

حجت الاسلام و المسلمین  
شیخ ابراہیم عاشوری



بہ کوشش  
محمد مہدی عاشوری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِغِيَاظِكُمُ

خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ

هود/٨٦

# بقية الله

نویسنده

حجت الاسلام والمسلمین  
شیخ ابراهیم عاشوری

به کوشش

محمد مهدی عاشوری

---

## بقية الله

---

نویسنده: حجت الاسلام والمسلمین شیخ ابراهیم عاشوری

به کوشش: محمدمهدی عاشوری

ویراستار: حجت الاسلام بدیع

صفحه‌آرایی: کاما

ناشر: دارالفکر

چاپ اول: تابستان ۱۳۸۵

تیراژ: ۱۵۰۰

قیمت: ۱۹۵۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۲۶۱۱-۰۳-۱ ISBN: 964-2611-03-1

انتشارات دارالفکر

تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای ژاندارمری، روبروی اداره پست

تلفن: ۶۶۴۰۸۹۲۷ - ۶۶۴۰۹۳۵۲

قم، خیابان صفائییه، جنب مدرسه امیرالمؤمنین (ع)، پلاک ۶۳۶

تلفن: ۷۷۴۳۵۴۴ - ۷۷۳۳۶۴۵

فاکس: ۷۷۳۸۸۱۴

## فهرست مطالب

پیش‌گفتار .....	۱۳
مقدمه مؤلف .....	۱۵

### فصل اول: ولادت و ویژگی‌های امام عصر علیه السلام

ولادت امام عصر <small>علیه السلام</small> .....	۲۱
اسم، کنیه و القاب امام <small>علیه السلام</small> .....	۲۲
شروع زندگی با عزت .....	۲۳
روایات دال بر وجود مبارک حضرت .....	۲۴
نوزاد بی نظیر .....	۲۷
تفاوت امام با سایرین در جسم .....	۲۸
چرا بردن نام حضرت حرام است .....	۲۸
ویژگی‌های بقية الله الاعظم <small>علیه السلام</small> .....	۳۰
زیارت توأم با معجزه و کرامت .....	۳۱
پاسخ شبهه: چگونه کودک امام می‌شود .....	۳۳

### فصل دوم: امامت و فضائل امام عصر علیه السلام

۳۷	..... شروع امامت حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۳۸	..... جعفر کذاب
۴۰	..... فضائل حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> در کلام معصومین
۴۲	..... تعداد یاران امام
۴۲	..... ویژگی های یاران حضرت
۴۳	..... حدیث جابر و منظور از اولی الامر
۴۳	..... خدا و پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> بهترین معرف ائمه
۴۴	..... نظر شیعه و سنی درباره حضرت و اظهار نظر مغرضان
۴۵	..... اوصاف و علائم امام معصوم از نظر شیعه

### فصل سوم: بقية الله از دیدگاه اهل سنت

۵۳	..... دو جریان دیدار حضرت نقل شده از اهل سنت
۵۶	..... کرامات حضرت مهدی به نقل از اهل سنت
۵۷	..... اخباری از اهل سنت درباره حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۶۰	..... تعداد نواب به نقل از اهل سنت
۶۰	..... دیدار حضرت در زمان معتضد بالله
۶۱	..... اشعاری از اهل سنت در مدح ائمه
۶۳	..... ولی در دیدگاه اهل سنت
۶۳	..... نظر اهل سنت در مورد ائمه
۶۵	..... اخبار اهل سنت پیرامون ابعاد مختلف شخصیت حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۶۵	..... اقتدای حضرت عیسی <small>علیه السلام</small> به حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> در روایات اهل سنت
۶۵	..... از اهل بیت رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small> بودن مهدی به نقل از اهل سنت
۶۷	..... مدت خلافت حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> به روایت اهل سنت
۶۸	..... روایات متفرقه از اهل سنت در مورد امام عصر

### فصل چهارم: انتظار فرج

۷۵	..... منظور از انتظار فرج
----	---------------------------

## فهرست مطالب □ ۹

۷۶	انتظار فرج در روایات
۸۵	انتظار فرج هم‌وزن شهادت
۸۵	شرح وظائف منتظران در زمان غیبت
۸۷	فرضیه «ظلم نماییم تا امام زمان <small>علیه السلام</small> زودتر بیاید»
۸۹	لزوم اعتقاد به انتظار
۹۰	جمع‌بندی روایات انتظار فرج

### فصل پنجم: غیبت صغری و کبری

۹۵	نواب اربعه در غیبت صغری
۹۶	ملاقات‌کنندگان حضرت در غیبت صغری
۱۰۳	روایات دال بر وجود حضرت
۱۱۲	شروع غیبت کبری
۱۱۳	محل زندگی امام <small>علیه السلام</small> در غیبت کبری
۱۱۵	ملاقات‌کنندگان امام <small>علیه السلام</small> در غیبت کبری
۱۱۵	ملاقات سید فاضل امیر علام با حضرت
۱۱۶	ملاقات امیر اسحاق استرآبادی با حضرت
۱۱۷	شفای مرد کاشانی توسط حضرت
۱۱۸	نجات بحرینی‌ها از شر نواصب به کمک حضرت
۱۲۱	سید بحرالعلوم در مسجد سهله و دیدار با حضرت
۱۲۲	علامه بحرالعلوم و دیداری دیگر
۱۲۳	ملاقات علامه بحرالعلوم با حضرت در حرم عسکریین و مکه معظمه
۱۲۴	توسل محمد حسن سریره به حضرت
۱۲۷	دیدار سید محمد عاملی با حضرت
۱۲۸	دیدار با حضرت اختصاص به گروه خاصی ندارد
۱۲۹	دیدار با ولی عصر <small>علیه السلام</small> در غیبت کبری
۱۳۵	دیدار حضرت در دوره غیبت کبری مختص علما و زهاد نیست



## فصل ششم: ادعیه

- ۱۴۱ ..... سفارش حضرت به خواندن دعای عبرات
- ۱۴۲ ..... دعای عبرات
- ۱۴۵ ..... دعای املاشده از حضرت خجت علاج بیماری
- ۱۴۶ ..... دعای دیگری از حضرت برای شفای بیماری
- ۱۴۷ ..... دعای توسل به امام عصر علیه السلام برای نجات از ظلم
- ۱۵۸ ..... مسجد مقدس جمکران
- ۱۵۹ ..... نماز مسجد مقدس جمکران
- ۱۶۰ ..... ادامه جریان پیدایش مسجد مقدس جمکران
- ۱۶۱ ..... مسجد سهله
- ۱۶۳ ..... دعا برای سلامتی امام زمان و رفع حاجت
- ۱۶۴ ..... امام زمان چه نیازی به دعای ما برای سلامتی اش دارد
- ۱۶۴ ..... دعا برای امام مورد نیاز ما است
- ۱۶۵ ..... مودت فی القربی چگونه است؟
- ۱۶۷ ..... اما بینیم چگونه مزد رسالت پیامبر اعظم را دادند؟
- ۱۶۹ ..... دعای دیگر جهت تعجیل در فرج

## فصل هفتم: آخرالزمان

- ۱۷۵ ..... وضعیت مردم در آخرالزمان
- ۱۷۶ ..... تشابه حضرت با رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۱۷۸ ..... وضعیت شیعیان آخرالزمان
- ۱۷۸ ..... امام زمان انتقام‌گیرنده از اهل باطل
- ۱۷۹ ..... خلیفه دوم در جستجوی مهدی علیه السلام
- ۱۷۹ ..... خصوصیت اصحاب صاحب‌الزمان
- ۱۸۱ ..... وضعیت زنان آخرالزمان
- ۱۸۱ ..... مساجد و قرآن در آخرالزمان
- ۱۸۲ ..... آخرالزمان در کلام حضرت علی علیه السلام

## فهرست مطالب □ ۱۱

۱۸۳	فتنه آخرالزمان
۱۸۴	نجات یافتگان از فتنه آخرالزمان
۱۸۵	قم شهر پیروان مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۸۶	روایاتی در وصف قم
۱۸۷	ظهور علم در قم
۱۸۸	قیام مردی از قم
۱۸۸	گنج‌هایی از طالقان
۱۸۹	بعضی دیگر از صفات مردم در آخرالزمان
۱۹۰	گرفتاری‌های شیعیان در آخرالزمان
۱۹۰	دلیل گرفتاری‌های آخرالزمان
۱۹۱	علائم ظهور قائم <small>علیه السلام</small> در آخرالزمان
۱۹۱	آتش در حجاز و آب گرفتن نجف
۱۹۱	افزایش ظلم و ستم
۱۹۳	تقسیم به هفتاد و سه ملت
۱۹۴	مؤمنین آخرالزمان
۱۹۵	مشکلات دوره آخرالزمان
۱۹۶	نهی از تعیین وقت ظهور

## فصل هشتم: راه ارتباط

۲۰۳	راه‌های ارتباط با بقیة الله اعظم <small>علیه السلام</small> در غیبت کبری
۲۰۷	عریضه طلب حاجت
۲۰۸	سلام بر امام زمان <small>علیه السلام</small> در کنار قبور ائمه <small>علیهم السلام</small>
۲۱۰	بیعت با امام عصر <small>علیه السلام</small> نوعی ارتباط است
۲۱۰	صبر بر هجران، راهی به سوی وصال
۲۱۱	پرهیز از گناه، راه وصال دیگر
۲۱۳	راه‌های دیگر ارتباط با حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۱۸	ارتباط با واسطه

۲۱۹	ولایت تشریحی
۲۲۰	آیات مربوط به ولایت
۲۲۱	ولایت اولی الامر
۲۲۳	ولایت فقیه

### فصل نهم: قیام

۲۲۹	آیاتی که به قیام حضرت تفسیر شده است
۲۳۲	بعضی آیات که به حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> تفسیر شده است
۲۳۵	حوادث بعد از ظهور حضرت

### فصل دهم: ضمائم

۲۴۱	خاتمه
۲۴۱	روستای میان خرّه
۲۴۲	تاریخچه بنای قدمگاه حضرت صاحب الزمان، روستای میان خرّه و ماجرای خواب
۲۴۳	و باز هم خوابی دیگر
۲۴۵	اشعار منتسب به حضرت علی <small>علیه السلام</small> در مورد صاحب الزمان
۲۴۶	تضمینی از حافظ
۲۴۸	رباعیات شاعر معاصر، آقای مصطفی شیخی حاجیانی
۲۵۰	بی عدالتی در زمان حافظ
۲۵۱	اشعاری چند از بانو نسترن قدرتی
۲۵۱	آغاز بهار
۲۵۱	عطر حضور
۲۵۲	عطر سبز قیام تو
۲۵۴	عطر ظهور
۲۵۵	دست مهر
۲۵۵	حسرت دیدار
۲۵۷	منابع

## پیش‌گفتار

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله اجمعين سيما بقية الله في الارضين. كتاب حاضر «بقية الله» که جزو آخرين تألیفات حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ ابراهیم عاشوری می‌باشد، مشتمل بر مطالبی سودمند در مورد حضرت بقية الله امام عصر علیه السلام می‌باشد که به زبانی ساده و با ویرایشی روان بیان شده است. کتاب ناظر به روایات ائمه علیهم السلام در این مورد می‌باشد، البته در اثنای کلام داستان‌های واقعی و مستدلی آورده شده است.

ضمناً در پاورقی‌ها جهت استفاده محققان ارجمند آدرس کامل روایات همراه با متن عربی آنها آمده است. متون عربی در صورت موجود بودن در کتاب شریف بحار الانوار از آنجا و در غیر این صورت از کتاب‌های دیگری که در آن بوده انتخاب گردیده است. لازم است در اینجا از مؤلف ارجمند که با سعه صدر خود مرا در تدوین هر چه بهتر این اثر یاری نمودند قدردانی نمایم. هم‌چنین از دوست عزیزم جناب حجت الاسلام بدیع که زحمت ویراستاری این اثر را به عهده داشتند، تشکر می‌نمایم.

در پایان از دوستان دیگری که در اجرای این اثر سهیم بودند مانند: جناب آقای تقی ربانی و جناب آقای حجت احمدی زرو و جناب آقای برزگر و تمامی عزیزانی که در این راه، به طرق مختلف مرا یاری نمودند سپاسگزارم. امیدوارم این متاع مورد قبول حضرت حق و ولی امرش قرار گیرد.

محمد مهدی عاشوری

قم ۸۵/۵/۱۰

## مقدمه مؤلف

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»<sup>۱</sup> وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى حَبِيبِهِ وَ عَبْدِهِ وَ خَيْرِ خَلْقِهِ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ « سَيِّمًا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ اللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ.

بدون شک تأکید قرآن کریم در توجه انسان‌ها به خاندان عصمت و طهارت را نمی‌توان به زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله منحصر کرد. بلکه پیامبر اسلام مأموریت داشت مردم را نسبت به پیروی از اولیاء الله بعد از خود توصیه نماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»<sup>۲</sup>.

و برای اینکه مردم بدون اضطراب و با اطمینان کامل برای حل مشکلات خود به

---

۱. توبه / ۳۳. اوست خدایی که رسول خود را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد هر چند مشرکان مخالف باشند.

۲. شوری / ۲۳. ای پیامبر به مسلمین اعلام نما در ازاء رسالتم مزدی از شما نمی‌خواهم مگر پیروی از جانشینانم.

اولیاء الهی رجوع نمایند در آیه دیگری از قرآن کریم می فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾.<sup>۱</sup>

بدون تردید منظور از طهارت، پاکی از هر لحاظ است، به همین دلیل از کلمه «إِنَّمَا» که از «ادات حصر» است استفاده فرمود. همچنین در آخر آیه با مفعول مطلق (تَطْهِيراً) تأکید نموده است یعنی فقط شما هستید که بدون هیچ نگرانی، شایسته پیشوایی امت اسلامی هستید.

از طرفی طبق آیه کریمه‌ای که در ابتدای متن آمد، ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...﴾<sup>۲</sup> روزی می آید که دین تمام مردم دنیا دین حق خواهد بود و تمام مذاهب دیگر منسوخ و متروک اعلام خواهد شد. منظور از دین حق اسلام است، همان طور که در آیه دیگر می فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾؛<sup>۳</sup> یعنی «هیچ دینی غیر از اسلام از کسی پذیرفته نیست». هر چند آن روز از صدر اسلام تا کنون پیش نیامده، لکن مشیت الهی بر این است که چنین روزی بیاید و رهبری جهان در آن روز به دست توانای خاتم الاوصیاء (روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء) بیافتد. همان طور که رسول خدا ﷺ به علی عليه السلام فرمود: «بِنَا يَخْتِمُ اللَّهُ بِالَّذِينَ كَمَا بِنَا فَتَحَهُ»<sup>۴</sup> خداوند دین را به وسیله حضرت مهدی عليه السلام ختم می کند همانطور که توسط ما آن را آغاز نمود.

حال باید دید وظیفه دینی مردمی که در زمان غیبت کبری به سر می برند چیست. البته در عمل به فرائض و ترک محرمات مشکلی نیست زیرا نواب عام امام عليه السلام (مراجع عظام و فقهای عالی مقام) امت اسلامی را به وظائف دینی شان

۱. احزاب / ۳۳؛ خداوند اراده فرموده جمیع پلیدی‌ها (ی ظاهری و باطنی) را از شما دور نماید و شما را از طهارت کامل بهره‌مند سازد. ۲. توبه / ۳۳.

۳. آل عمران / ۸۵.

۴. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۶۲؛ امالی طوسی، ص ۲۱؛ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ يَا عَلِيُّ بِنَا يَخْتِمُ اللَّهُ بِالَّذِينَ كَمَا بِنَا فَتَحَهُ وَبِنَا يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ بَعْدَ الْعَدَاوَةِ وَالْبَغْضَاءِ.

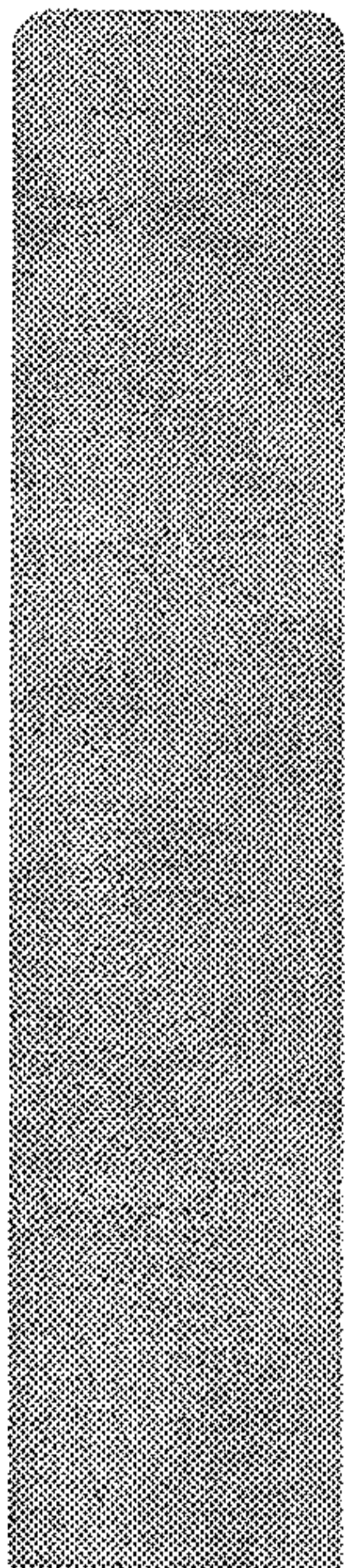
آشنا می‌نمایند. لکن صرف نظر از اینکه این احکام، احکام ظاهری است، از این رو اختلاف زیادی در فتوای فقهای هر زمان دیده می‌شود، مطالب زیادی در عالم واقع وجود دارد که جز با ظهور امام معصوم علیه السلام امکان عمل به آنها نیست. حتی احکام خمسۀ وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحت که برنامه عملی هر فرد است طبق فتوای مرجع تقلیدش ممکن است منطبق با واقع نباشد؛ هر چند در ظاهر تکلیف دیگری ندارد.

در کتاب حاضر، برآنیم علاوه بر بیان فرمایش بزرگان پیرامون وجود امام عصر علیه السلام، چگونگی ولادت حضرت، دوران غیبت صغری و شروع غیبت کبری، مطالبی در مورد وظائف مؤمنین تا زمان فرج و ظهور آن جناب به آگاهی برسانیم. باشد که مورد قبول حضرتش قرار گیرد.

ابراهیم عاشوری

قم ۱۰/۴/۸۴

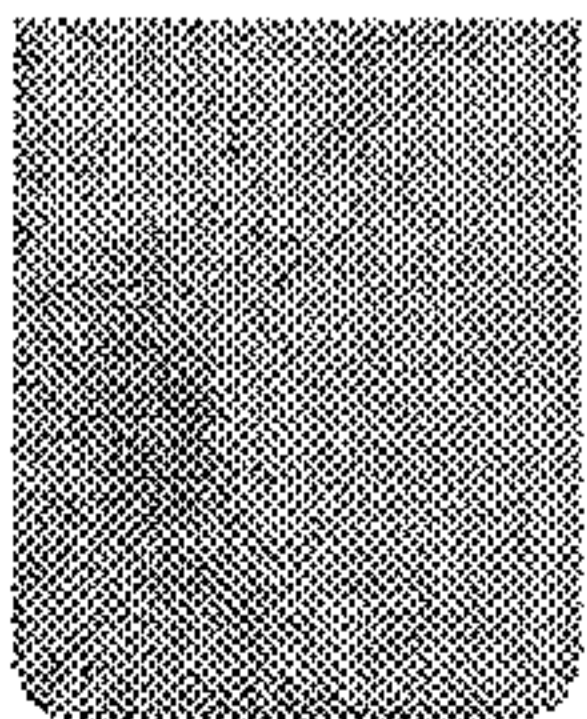




## فصل اول

---

ولادت و ویژگی‌های امام عصر علیه السلام



## ولادت و ویژگی های امام عصر علیه السلام

### ولادت امام عصر علیه السلام

به روایت شیعه و سنی، روز میلاد حضرت مهدی علیه السلام، پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ ه.ق است.

در آن زمان معتمد عباسی خلیفه وقت بود. او از کاهنان و پیشگویان شنیده بود که امام حسن عسکری علیه السلام صاحب فرزندی خواهد شد که بر جهان مسلط شده، حاکمان جور و ستمگران را نابود و جهان را پر از عدل و داد می نماید. از این رو همیشه در وحشت و اضطراب به سر می برد و دستور داده بود به محض اینکه از امام عسکری علیه السلام فرزند پسری متولد شد او را کشته و از بین ببرند. حضرت چون از سوء قصد معتمد آگاه بود فرزند گرامی اش را از هنگام ولادت مخفی نگه داشت و هر چه سن ایشان بیشتر می شد مراقبتش نیز شدیدتر می گردید. فقط شیعیان خاص و آنهایی که از راه دور مانند چین، بخارا، سمرقند، هندوستان، اندلس، اروپا و ایران برای تشریف می آمدند، اجازه ملاقات و رؤیت ایشان را داشتند.

اسم، کنیه و القاب امام علیه السلام

نام و کنیه حضرت همان نام و کنیه جدّش رسول خداست که به موجب روایات بسیار یاد کردن به آن نام و کنیه در زمان غیبت جایز نیست. اما در کلمات بزرگان القاب فراوانی به آن حضرت داده شده است که از آن جمله می‌توان به بقية الله، مهدی، قائم، منتظر، حجت، خاتم الاوصیاء، اباصالح، خلیفة الله، کاشف الغطاء، لسان الصدق، صاحب الغیبه، میزان الحق، صاحب الزمان، صاحب العصر، منتقم موعود، برهان الله، بقية الانبياء، يعسوب الدين و... اشاره کرد.

پدرش «امام حسن عسکری علیه السلام» پیشوای یازدهم می‌باشد. مادرش «نرجس خاتون»، دختر «یشوعا» فرزند «قیصر روم» که از سوی پدر بزرگش به ملیکه موسوم شده بود. از امام عسکری علیه السلام و نرجس فرزندی جز حضرت مهدی علیه السلام متولد نشد. امام علیه السلام پیش از طلوع آفتاب، در شهر «سّر من رای» (سامراء) به دنیا آمد.

به لطف خداوند در همان کودکی حکمت می‌دانست و همچون حضرت یحیی که در کودکی به پیامبری رسید، بعد از شهادت پدر بزرگوارش در سن پنج سالگی به امامت و پیشوایی مسلمین منصوب گردید. البته این پدیده بی سابقه نیست زیرا حضرت عیسی علیه السلام هنگام ولادت در گهواره به پیامبری مبعوث گردید.

﴿قَالَ اِنِّي عَبْدُ اللَّهِ اَتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا﴾<sup>۱</sup> زمانی که منسوبین حضرت مریم در مورد مادر شدنش بدون همسر به وی اعتراض نمودند آنها را با اشاره به عیسی علیه السلام که در گهواره بود ارجاع داد. به امر خداوند حضرت عیسی علیه السلام که تازه متولد شده بود با بیانی شیوا فرمود: «من بنده خدا هستم، کتاب بر من نازل فرموده و مرا به پیامبری مبعوث کرده است».

نرجس خاتون به امر پدرش (قیصر روم) قرار بود به ازدواج پسر عمویش درآید. در آن هنگام او سیزده سال بیشتر نداشت. مجلس عقد را آذین بستند اما همین که طبق سنت مسیحیان داماد جهت اجرای مراسم عقد بالای تخت مخصوص قرار

۱. مریم / ۳۰. آن طفل گفت: من بنده خدايم که مرا کتاب آسمانی و شرف نبوت عطا فرمود.

## ولادت و ویژگی‌های امام عصر علیه السلام □ ۲۳

گرفت، تخت شکست و بیهوش بر زمین افتاد. کشیشان این امر را به فال بد گرفتند. قیصر فوراً دستور داد برادرزاده دیگرش را آماده نمایند. اما همین که بر تخت نشست او هم چون داماد اول با شکستن تخت بر زمین افتاد. مجلس به هم ریخت و همه با ناراحتی متفرق شدند.

شب ملیکه در خواب دید رسول خدا ﷺ، علی مرتضیٰ ﷺ و تعدادی از فرزندانش من جمله امام عسکری ﷺ در مجلس باشکوهی که حضرت عیسیٰ نیز حضور داشتند، جمع‌اند و پیامبر اکرم ﷺ به حضرت عیسیٰ ﷺ می‌فرماید ما آمده‌ایم ملیکه فرزند شمعون، وصی تو را برای فرزند خود (امام حسن عسکری ﷺ) خواستگاری کنیم... در همان عالم خواب خطبه عقد را رسول اکرم ﷺ و حضرت مسیح ﷺ انشاء می‌فرمایند.

پس از گذشت چهارده شب از خواب اول، ملیکه خواب دیگری می‌بیند که در آن حضرت زهرا ﷺ و حضرت مریم ﷺ با هزار کنیز از حوریان بهشتی به دیدن او آمده‌اند. پس از معرفی حضرت زهرا ﷺ توسط حضرت مریم ﷺ نرجس خاتون خود را به دامان ایشان می‌اندازد و به اسلام مشرف می‌گردد. از آن پس هر شب در خواب، حضرت عسکری ﷺ را می‌بیند تا زمانی که جدش برای جنگ با مسلمین لشکری به بغداد می‌فرستد. ملیکه طبق راهنمایی امام عسکری ﷺ بین کنیزان مخفی شده، به همراه لشگر به بغداد می‌آید. و با کنیزان اسیر لشگر اسلام می‌گردد. «بشر بن سلیمان» فرزند «ابو ایوب انصاری» از شیعیان خاص و از نزدیکان امام حسن عسکری ﷺ بود. وی مأمور می‌شود تا با نشانه‌هایی که امام علی النقی ﷺ فرمودند ملیکه را از برده فروشان خریداری نماید. بشر موفق می‌شود و نرجس خاتون را از بغداد به سامرا نزد امام هادی ﷺ منتقل می‌نماید.

## شروع زندگی با عزت

نرجس خاتون به محضر امام علی النقی ﷺ وارد می‌شود و مورد ملاحظت آن حضرت قرار می‌گیرد. امام هادی ﷺ خواهرش حکیمه خاتون را مأمور آموزش

ملیکه می گرداند تا تمام احکام ضروری اسلام را به وی بیاموزد. سپس ملیکه را به عقد امام عسکری علیه السلام درمی آورند. بعد از چند روز امام هادی علیه السلام به شهادت می رسد و زمام امور مسلمین به امام عسکری علیه السلام سپرده می شود. حکیمه خاتون عمه امام حسن عسکری علیه السلام مرتب به منزل امام می آمد. در یکی از شب ها خواست به منزل خود برود، حضرت عسکری علیه السلام فرمود امشب نزد ما بمان چون در این شب خداوند فرزندی به ما عنایت می فرماید که جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. حکیمه می پرسد از چه کسی؟ امام علیه السلام جواب می دهد از نرجس. حکیمه می گوید، هیچگونه علامتِ حملی در نرجس نیست. حضرت می فرماید، چون صبح شود حمل او ظاهر گردد. مثل او مثل مادر موسی علیه السلام است که تا لحظه حمل علامت حاملگی نداشت. حمل ملیکه هم به همین صورت مخفی است. در شب نیمه شعبان مقارن صبح کاذب حال اضطراب در نرجس پیدا می شود. امام عسکری علیه السلام به او می فرماید، سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»<sup>۱</sup> بخوان.

نرجس خاتون متوجه می شود همان طور که او سوره قدر می خواند طفل هم سوره قدر می خواند. بالاخره مقارن اذان صبح نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری آن امام همام چشم به دنیا گشود. به امر امام عسکری علیه السلام این ولادت از همه مخفی ماند، مگر اولیاء الله و پیروان خاص اهل بیت.

### روایات دال بر وجود مبارک حضرت

آنچه گذشت مضامین روایات و احادیثی بود که در کتاب های مختلف ذکر شده است. علاوه بر اینها جهت تبرک و تیمن به بعضی از احادیث معتبره ائمه در این زمینه اشاره می کنیم.

۱- حضرت عبدالعظیم حسنی - مدفون درری - با چند واسطه از علی علیه السلام روایت می کند که؛ «قائم ما دارای غیبت طولانی است. شیعیان همچون گوسفندانی که به

۱. قرآن کریم، سوره ۹۷ (قدر).

دنبال چراگاه می‌دوند، همیشه در جولان هستند ولی او را نمی‌یابند، مگر افراد خاصی که در دین خود ثابت قدم هستند و طولانی شدن غیبت امامشان آنها را قسّی القلب و مایوس نمی‌کند. چنین فردی در قیامت با من در یک رتبه شبیه و همانند است». بعد فرمود: «زمانی که قائم ما قیام کند، در ذمه هیچ کس بیعتی نیست زیرا او از روز ولادت مخفی و تا روز قیام و ظهورش غایب خواهد بود»<sup>۱</sup>.

امام رضا علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که به حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرمود: «نهمین فرزند تو قائم به حق، ظاهر کننده دین و گسترش دهنده عدالت خواهد بود». امام حسین علیه السلام به پدر عرض کرد: «آیا چنین روزی خواهد آمد؟». علی علیه السلام فرمود: «بله، به همان خدائی که به پیامبر صلی الله علیه و آله مقام نبوت عطا کرد و او را بر جمیع انسان‌ها برتری داد، چنین روزی خواهد آمد اما بعد از غیبت طولانی و سرگردانی انسان‌ها، مگر افراد مخلص که دارای روح یقین باشند. خداوند در مورد ولایت ما با آنها پیمان بسته و در قلوب آنها ایمان قرار داده و آنها را با روح خود مؤید کرده است»<sup>۲</sup>.

علاوه بر اینها احادیث فراوانی از اهل سنت در مورد امام عصر علیه السلام رسیده، که به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

مثلاً در کتاب ینابیع المودة از علمای بزرگ اهل سنت روایاتی نقل می‌کند:

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۹؛ شیبانی از اسدی از سهل از حضرت عبدالعظیم حسنی از ابی جعفر ثانی از آبائش از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می‌کند «لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَةٌ أَمَدُهَا طَوِيلٌ كَأَنَّي بِالشَّيْخَةِ يَجُولُونَ جَوْلَانِ الْغَنَمِ فِي غَيْبَتِهِ يَطْلُبُونَ الْمَرْعَى فَلَا يَجِدُونَهُ إِلَّا فَمَنْ ثَبَتَ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ لَمْ يَقْسُ قَلْبُهُ لِطَوْلِ أَمَدِ غَيْبَةِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ قَالَ علیه السلام: إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا إِذَا قَامَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ فَلِذَلِكَ تَخْفَى وِلَادَتُهُ وَ يَغِيْبُ شَخْصُهُ.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۰؛ عَنِ الرَّضَاءِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ قَالَ لِلْحُسَيْنِ علیه السلام: التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنُ! هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، الْمُظْهَرُ لِلدِّينِ، الْبَاسِطُ لِلْعَدْلِ، قَالَ الْحُسَيْنُ علیه السلام: فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِنَّ ذَلِكَ لَكَائِنٌ؟ فَقَالَ علیه السلام: أَيْ وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالنُّبُوَّةِ وَ اصْطَفَاهُ عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ وَ لَكِنْ بَعْدَ غَيْبَةٍ وَ حَيْرَةٍ لَا تَثْبُتُ فِيهَا عَلَى دِينِهِ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ الْمُبَاشِرُونَ لِرُوحِ الْبَقِيَّةِ الَّذِينَ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيْمَانَ وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحِ مِنَّةٍ.

۱- ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود؛ «خوشا به حال پیروان قائم ما. منتظرین ظهورش در زمان غیبت و اطاعت کنندگان او در زمان حضورش. پیروان او، پیروان خدا هستند هیچ ترس و وحشت و اندوهی ندارند».<sup>۱</sup>

«شیخ بهائی عاملی» صاحب کشکول علیه السلام در کتاب چهل حدیث از «جابر جعفی» نقل می‌کند؛ «جابر بن عبدالله انصاری از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله حدیثی روایت کرده که ایشان فرموده است: مهدی علیه السلام از فرزندان من است. خداوند به وسیله او درهای مشرق و مغرب را باز می‌کند. مهدی علیه السلام از پیروانش غائب می‌شود؛ غیبتی که در آن بر امامتش ثابت نمی‌ماند مگر کسانی که خداوند قلوبشان را در این مورد امتحان کرده باشد». راوی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال می‌کند «آیا پیروانش در زمان غیبت حضرت نفعی از او می‌برند؟!». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قسم به آنکه مرا به رسالت مبعوث کرد، در زمان غیبت پیروانش از نور او استفاده می‌کنند و از نعمت ولایتش بهره‌مند می‌شوند همچنان که مردم از خورشید هنگامی که در حجاب ابر پوشیده است نفع می‌برند. ای جابرا مهدی علیه السلام از مکنونات سرّ الهی و از ذخائر علم اوست، این مطلب را مخفی بدار مگر در مقابل خواص».<sup>۲</sup>

البته در این زمینه احادیث بی‌شماری از اهل سنت نقل شده که در مناسبت‌های مختلف به - بعضی از - آنها اشاره خواهیم کرد.

۱. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۷۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۹؛ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ، قَالَ جَعْفَرُ الصَّادِقِ علیه السلام يَا أَبَا بَصِيرٍ طُوبَى لِمُحِبِّي قَائِمِنَا الْمُتَنْظِرِينَ لظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَ الْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ، أَوْلِيَاءَهُ (أَوْلِيَاكَ) أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَخْزُونَ.

۲. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۷۷ و ۷۸؛ با اندکی تفاوت در متن: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۳؛ فِي أَحَادِيثِ الْأَرْبَعِينَ لِلشَّيْخِ بَهَاءِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ صَاحِبِ الْكَشْكُولِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ؛ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وَوَلَدِي الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ بِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا، ذَلِكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ أَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ إِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ لِأَوْلِيَائِهِ الْإِنْتِفَاعُ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ؟ فَقَالَ: «وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا، إِنَّهُمْ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهِ وَ يَنْتَفِعُونَ بِوَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالسَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا حِجَابٌ (سَحَابٌ). يَا جَابِرُ! هَذَا مِنْ مَكْنُونِ سِرِّ اللَّهِ وَ مَخْزُونِ عِلْمِهِ فَآكُتْمُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ».

### نوزاد بی نظیر

دکتر حسین ضیائی در کتاب صاحب‌الزمان با عنایت به مضامین احادیث و اخبار می‌نویسد، «چون حضرت مهدی علیه السلام به دنیا آمد به حکیمه خاتون سلام کرد. امام عسکری علیه السلام به او فرمود: تعجب مکن از قدرت الهی که کودکان ما را از حکمت خویش گویا و در بزرگی حجت خود در زمین قرار می‌دهد.

لحظه‌ای بعد دیدند آن نورسیده به سمت قبله سجده کرده و دست‌ها را به سوی آسمان بلند نموده، می‌گوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّ أَبِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَصِيِّ رَسُولِ اللَّهِ» سپس یک‌یک ائمه را نام برد تا به خودش رسید و فرمود: «خدایا به وعده نصرتی که به من داده‌ای وفا کن و امر خلافت و امامت مرا تمام نما و استیلاء و مقام مرا ثابت گردان و برای من زمین را از عدل و داد پُر کن».<sup>۱</sup>

آنگاه امام عسکری علیه السلام حکیمه خاتون را صدا کردند و فرمودند: «فرزند مرا بگیر و لباس بپوشان و نزد من بیاور». او می‌گوید: وقتی کودک را برداشتم دیدم بر بازوی راستش نوشته ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾.<sup>۲</sup> چون او را به نزد پدر آورد بر پدر سلام کرد. حضرت عسکری جواب سلامش را داد، و به فرزند خود فرمود: «سخن بگو». حضرت مهدی علیه السلام این آیه را تلاوت کرد ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ \* وَتُمْكِنُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾.<sup>۳</sup>

۱. اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَآتِنِي لِي أَمْرِي، وَ تَبَّتْ وَطْأَتِي، وَ اَمَلَا الْأَرْضَ لِي قِسْطًا وَ عَدْلًا.

۲. الإسراء / ۸۱. حق آمد و باطل مضمحل شد. همانا باطل از بین رفتنی است.

۳. قصص / ۵ - ۶. و اراده کردیم بر آنان که ستمکاران آنها را ضعیف شمرده‌اند منت نهیم و ایشان را پیشوایان مردم و وارثان روی زمین قرار داده و در زمین بر آنان تمکین و استیلاء دهیم و به فرعون و هامان و لشکریانش آن عذاب‌هایی را که از آنها بیمناک و بر حذر بودند، می‌چشانیم.



## تفاوت امام با سایرین در جسم

ائمه نه تنها از نظر روح و معنویت با افراد عادی متفاوت بوده‌اند بلکه از نظر جسم و رشد ظاهری نیز هیچگونه شباهتی به مردم معمولی نداشته‌اند. امام عصر (روحی فداه) نیز از این حکمت الهی مستثنی نبوده، لذا پس از چهل روز حکمیه خاتون وقتی خدمت امام عسکری علیه السلام رسید، دید کودکی در محضر حضرت راه می‌رود. حکیمه خاتون پرسید این کودک دو ساله کیست؟ حضرت متبسم شده فرمود: «پیامبران و اوصیاءشان - هر گاه امام باشند - بر خلاف اطفال دیگر رشد می‌کنند و رشد ایشان در یک ماه برابر با مقدار رشد دیگران در یک سال است. در شکم مادر سخن می‌گویند و قرآن می‌خوانند و خدای خود را عبادت می‌کنند. از همان دوران شیرخوارگی ملائکه فرمان بردار آنها هستند و بر آنها نازل می‌شوند».

و از حکیمه خاتون نقل شده که فرمود: «هر چهل روز یک بار که به خدمت امام عسکری علیه السلام می‌رسیدم می‌دیدم آن کودک رشد زائد الوصفی نموده است. چند روز قبل از شهادت امام عسکری علیه السلام کودک را ملاقات نمودم، دیدم به صورت مرد کاملی درآمده. به حضرت عرض کردم این مرد کیست؟» فرمود: «این فرزند نرگس است و خلیفه بعد از من. به زودی من از بین شما می‌روم، باید سخن او را قبول کنید و امرش را اطاعت نمایید».

## چرا بردن نام حضرت حرام است

گاهی از افراد مؤمن و پیرو اهل بیت شنیده می‌شود که علت غیبت امام عصر علیه السلام روشن است؛ «با توجه به اینکه همه معصومین قبل از حضرتش به دست اعداء دین و شقی‌ترین مردم به شهادت رسیده‌اند بدون تردید مسیر آن حضرت هم همین بود که خود فرموده‌اند: «مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ»<sup>۱</sup>.

۱. همه ما (ائمه) یا مسموم خواهیم گشت یا کشته خواهیم شد. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷؛ ج ۴۴، ص ۱۳۸ و ۱۳۹؛ صراط مستقیم، ج ۲، ص ۱۲۸؛ کفایة الاثر، ص ۲۲۶ و ۲۲۷.

اما چرا بردن نام آن حضرت در زمان غیبت ممنوع است؟ در پاسخ این سؤال باید گفت، علت و فلسفه امر، بر ما نیز نامکشوف است. البته بدون شک حکمتی در کار است. آنچه در اینجا می‌توان به عنوان حل مشکل مطرح نمود روایاتی است که در این زمینه از ائمه معصومین رسیده است. از آن جمله در بحارالانوار بابی است تحت عنوان «النهی عن التسمیه». در این باب روایات متعددی است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱- حضرت عبدالعظیم حسنی، از امام جواد علیه السلام روایت کرده، «قائم ما کسی است که ولادتش بر مردم مخفی و از آنها غائب است. و بردن نام او بر ایشان حرام است. او هم نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و کنیه‌اش کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله است».<sup>۱</sup>

۲- در همین باب از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «امام عصر علیه السلام مردی است که در زمان غیبت کسی به نام او را یاد نمی‌کند، مگر کافر».<sup>۲</sup>

۳- در همین راستا روایتی از خود امام عصر علیه السلام نقل شده که در توقیعات<sup>۳</sup> خود فرموده‌اند: «ملعون است، ملعون است کسی که در جمعی از مردم مرا به اسم [م ح م د] نام ببرد».<sup>۴</sup>

البته در این زمینه روایات دیگری نیز وجود دارد که به علت شباهت در مضمون از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۲ و ۳۳؛ ... عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ: «الْقَائِمُ هُوَ الَّذِي يُخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلَادَتُهُ وَ يُغَيَّبُ عَنْهُمْ شَخْصُهُ، وَ يُحْرَمُ عَلَيْهِمْ تَسْمِيَّتُهُ وَ هُوَ سَمِيُّ رَسُولِ اللَّهِ وَ كُنْيَتُهُ...».

۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۳؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ رَجُلٌ لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ الْأَكْفَرِ».

۳. توقیعات نوشته‌هایی بود که شخص امام عصر علیه السلام در جواب نامه‌ها یا سؤال‌های مردم، مرقوم می‌فرمودند.

۴. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۳؛ ... عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَاصِمِ الْكُوفِيِّ قَالَ: خَرَجَ فِي تَوْقِيعَاتِ صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام: «مَلْعُونٌ، مَلْعُونٌ، مَنْ سَمَّانِي فِي مَحْفَلٍ مِنَ النَّاسِ».

ویژگی های بقية الله الاعظم علیه السلام

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند: «با قرآن کریم و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله علم در قلب مهدی علیه السلام ما ایجاد می شود، همان طور که نباتات به بهترین وجه در مزرعه رشد می کنند. کسانی که باقی می مانند تا او را ملاقات نمایند باید هنگام دیدار به او بگویند: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَالنُّبُوَّةِ وَمَعْدَنِ الْعِلْمِ وَ مَوْضِعِ الرَّسَالَةِ». و روایت شده سلام بر حضرت به این نحو است، «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ».<sup>۱</sup>

جابر جعفی می گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود، «روزی عمر بن خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: مطالبی درباره مهدی برایم بگو. علی علیه السلام فرمودند: اما اسمش؛ حبیب من با من عهد کرده است که او را به نام یاد نکنم تا خداوند او را ظاهر فرماید. عمر گفت: مرا از اوصافش آگاه کن. حضرت فرمود: جوانی است زیبا صورت، همراه با موی زیبا که برشانه ریخته است. نور صورتش سیاهی موهایش را تحت الشعاع قرار می دهد. آنگاه فرمود فدایت گردم ای فرزند بهترین کنیزان».<sup>۲</sup>

داوود رقی می گوید، از امام صادق علیه السلام پرسیدم فدایت شوم، فرج شما طولانی شد، دل ها تنگ شده، حالت مرگ به همه دست داده است. حضرت فرمود: «این امر مأیوس کننده است. غم و اندوه را فراوان می کند و نمی آید تا روزی که منادی از آسمان ندا کند به اسم قائم و اسم پدرش». عرض کردم: فدایت شوم، اسمش چیست؟ فرمود: «إِسْمُهُ إِسْمُ نَبِيِّ صلی الله علیه و آله وَإِسْمُ أَبِيهِ إِسْمُ وَصِيِّ علیه السلام».<sup>۳</sup>

کلینی با چند واسطه از شعیب بن ابی حمزه نقل می کند که گفت: روزی بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: «آقا شما صاحب امر هستید؟» فرمودند: خیر. عرض کردم: «فرزند شماست؟» فرمودند: خیر. عرض کردم: «فرزند فرزند شماست؟» فرمودند: خیر. عرض کردم: «فرزند فرزند فرزند شماست؟» فرمودند:

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۸؛ نامش نام پیامبر صلی الله علیه و آله و نام پدرش نام وصی پیامبر صلی الله علیه و آله است.



رخسارش چون ستاره در کمال حسن می درخشید. حضرت عسکری علیه السلام مشغول نوشتن نامه‌ای بودند. چون آن طفل مزاحم کار حضرت می شد، امام یک گوی رها می کرد تا آن طفل به دنبالش برود و حضرت بتوانند به کار خود ادامه دهند، احمد بن اسحاق همیان را گشود و نزد امام عسکری علیه السلام نهاد. ایشان رو کردند به حضرت مهدی علیه السلام و فرمودند: «این هدایا از شیعیان تو است بردار و بگشا». آن طفل که تنها فرزند امام عسکری علیه السلام بود، عرض کرد: «آیا جایز است من دست خود را به مال‌های حرام دراز کنم؟!» امام عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق فرمودند: «کسیه‌ها را نزدیک بیاور تا صاحب الامر حلال آن را از حرام جدا سازد». آن کودک گفت: «این کیسه متعلق به فلان شخص است که در فلان محله قم می نشیند. شصت و دو اشرفی در این کیسه وجود دارد. چهل و پنج اشرفی آن از قیمت ملکی است که از پدرش به ارث برده و فروخته است. چهارده اشرفی قیمت هفت جامه است که فروخته. مابقی اشرفی‌ها از کرایه دکان است». امام عسکری علیه السلام همه را تأیید فرمود و از وی خواست تا حلال و حرامش را جدا نماید. حضرت مهدی علیه السلام فرمودند: «در این همیان شصت و دو اشرفی است که دو تای آن حرام است. یکی سکه ری و دارای تاریخ است و فلان نقش را دارد. دیگری مقرض شده و ناقص است. این دو حرام و بقیه بلا اشکال می باشد».

وقتی احمد کیسه را گشود، دینار با علامت‌هایی که حضرت فرموده بود نمایان گردید. سپس احمد کیسه دیگری بیرون آورد؛ صاحب الامر فرمود: «این متعلق به شخصی است که ساکن فلان محله قم است. پنجاه اشرفی در این بسته وجود دارد که ما دست به آنها نمی زنیم». احمد بن اسحاق پرسید: چرا؟ حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «اینها قیمت گندمی است که مشترک بوده ولی این شخص سهم خود را بیشتر وزن کرده و گرفته، بنابراین حق دیگران است». به همین ترتیب حلال و حرام تمام کیسه‌ها را جدا کردند.<sup>۱</sup> وقتی کار احمد بن اسحاق تمام شد سعد بن

۱. این از الطاف الهی بر مؤمنین است که با معجزه‌هایی که در سنین کودکی از اولیاء آنها نشان

## ولادت و ویژگی‌های امام عصر علیه السلام □ ۳۳

عبدالله درصدد پرسش سئوال‌های خود برآمد. امام عسکری علیه السلام او را به حضرت مهدی علیه السلام ارجاع فرمود. سعد تمام جواب‌های خود را از امام عصر علیه السلام گرفت و حتی پرسش‌هایی را که فراموش کرده بود با عنایت حضرت به خاطر آورد و به جواب آنها رسید.<sup>۱</sup> ذکر موارد دیگری از حکایت شرفیابی به محضر حضرت را رها می‌کنیم تا ان شاء الله در بحث جداگانه‌ای تحت عنوان «ملاقات‌کنندگان امام علیه السلام» به آن بپردازیم.

### پاسخ شبهه: چگونه کودک امام می‌شود

چگونه ممکن است کودکی که به مقام امامت منصوب نشده کارهایی انجام دهد که مختص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و وصی اوست و افراد عادی قادر بر آن نیستند؟ در جواب مسئله باید گفت، رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامت معصومین امری است که پیشاپیش در پیشگاه خداوند تصویب و تعیین گردیده و منوط به شهادت امام و حجت قبل نیست. همان‌طور که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که می‌فرماید: «كنت نبياً و آدم بين الماء و الطين».<sup>۲</sup> تمامی اوصیاء و ائمه بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همین مقام را دارند. انوار طیبه آنها قبل از تمام موجودات آفریده شده و سپس بقیه عالم از برکت وجود آنها خلق شده‌اند. همان‌طور که در زیارت جامعه اشاره شده،

---

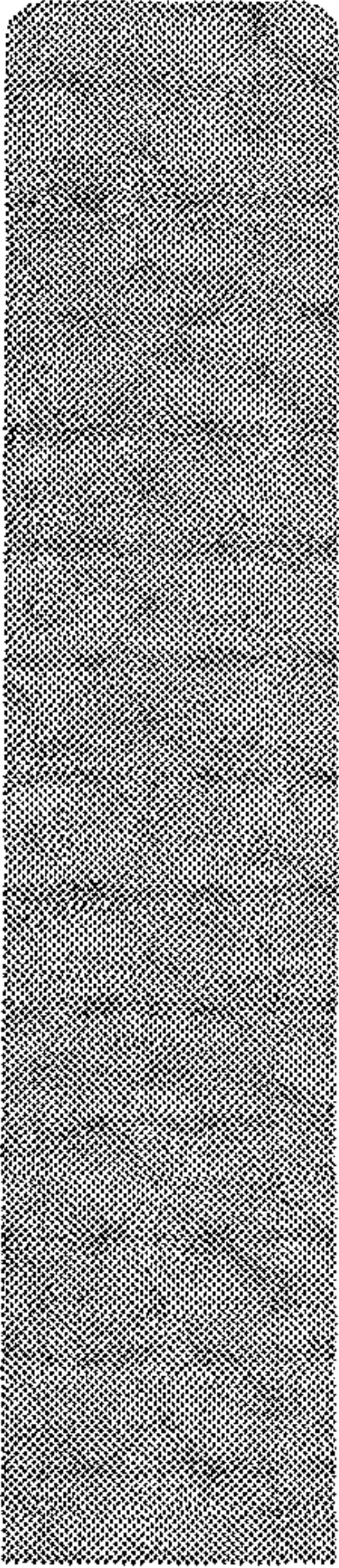
می‌دهد، هرگونه شک و تردید را از دل‌هایشان می‌زداید و تبلیغات دشمنان را خنثی می‌فرماید.

۱. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۸۸ - ۷۹۰.

۲. «قبل از اینکه آدم خلق شود من به مقام پیامبری منصوب شده بودم». این حدیث با همین عبارت و یا با عبارتی مشابه آن تقریباً در تمام کتب روایی نقل شده است. برای مراجعه علاقمندان به چند نمونه اشاره می‌نماییم: بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۴۰۲؛ ج ۱۸، ص ۲۷۸؛ ج ۶۵، ص ۲۷؛ ج ۹۸، ص ۱۵۵؛ الغدير، ج ۷، ص ۳۸؛ شرح اصول کافی، ج ۷، ص ۱۶۵؛ عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۱۲۱، ص ۴۱۸؛ جواهر الفقه، ص ۲۴۸، مفتاح الفلاح، ص ۲۹؛ الامام علی، ص ۶۱؛ الذریعة، ج ۱۳، ص ۲۴۸؛ تحفة الاحوذی، ج ۱۰، ص ۵۶؛ تذکرة الموضوعات، ص ۸۶؛ فیض القدير شرح الجامع الصغير، ج ۵، ص ۶۹؛ کشف الخفاء، ج ۲، ص ۱۲۹؛ شرح الاسماء الحسنی، ج ۱، ص ۲۰۳؛ اعجاز القرآن، ص ۵۸؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۸۴.

«... خَلَقَكُمْ اللهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُخَدِّقِينَ حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ»<sup>۱</sup>. بنابراین فضائل و مناقب معصومین منوط به دریافت مقام نبوت و امامت نیست، بلکه مناصب مذکور از طرف خداوند به کسانی واگذار می شود که ذاتاً دارای ارواح طیب و طاهر و عصمت الهی هستند. معجزات و کرامات معصومین از دوران کودکی و حتی قبل از ولادت منحصر به امام عصر علیه السلام نمی باشد، بلکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت زهرا علیها السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام و همه ائمه دارای چنین فضائلی بوده اند.

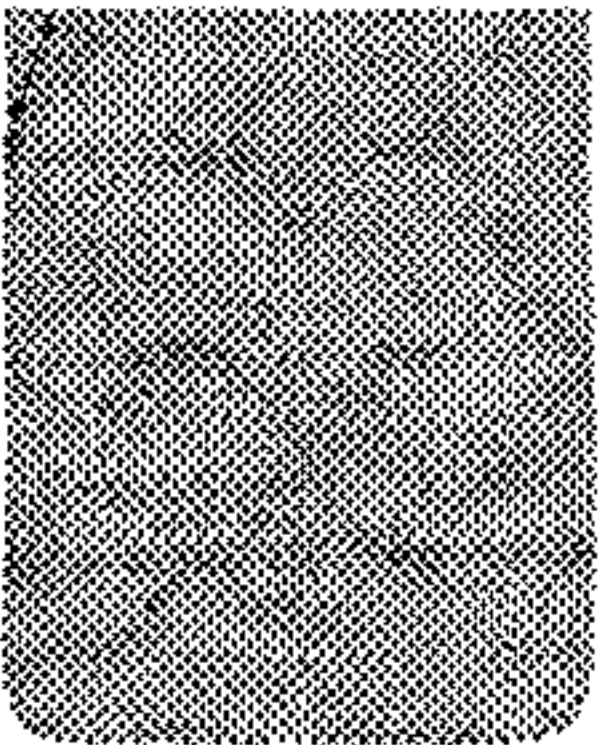
۱. «خداوند انوار طیبه شما را قبل از جسم آفریده و محیط بر عرش قرار داده تا امروز که بر ما منت گذاشت و آن ارواح را در اجسام طیب و طاهر قرار داد». زیارت جامعه از زیارات نقل شده در کتب معتبر شیعی می باشد. این بخش از زیارت به همین شکل در کتب زیر آمده است: من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳؛ التهذیب، ج ۶، ص ۹۷؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۲۹؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۷۵.



فصل دوم

---

امامت و فضائل امام عصر عليه السلام





## امامت و فضائل امام عصر علیه السلام

### شروع امامت حضرت مهدی علیه السلام

امامت وظیفه خاصی است که در هر زمان از طرف خداوند به یک نفر واگذار می‌شود. از این رو دو نفر نمی‌توانند همزمان دارای این منصب باشند، هر چند از سجایای ذاتی لازم هم برخوردار باشند. در زمان ائمه وضع همین طور بود. امام عصر علیه السلام هم از این قاعده مستثنی نیست. امام عسکری علیه السلام در اولین روز ماه ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری از سوی معتمد عباسی مسموم گردید و در روز جمعه هشتم همان ماه در سن ۲۸ سالگی به شهادت رسید. بلافاصله بنابر وصیت خود حضرت، اخبار سایر ائمه و احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت مهدی علیه السلام، امام و به جای پدر، ولی امر مسلمین زمان گردید. با توجه به اینکه ولادت با سعادتش پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری بود سن او در زمان دریافت مقام ولایت و امامت پنج سال و چهارماه و پانزده روز بوده است.

## جعفر کذاب

همان طور که عرض شد حضرت مهدی علیه السلام تنها فرزند ذکور امام عسکری علیه السلام بود و ایشان فرزند دیگری نداشته است. وی برادری به نام جعفر داشته است. یقیناً جعفر از وضع برادرش مطلع بوده و می توانسته در مسائل مختلف به ویژه در مورد امام بعد از او، سؤال نماید. همان طور که از راه های دور و نزدیک شیعیان می آمدند و مسائل را با حضرت در میان می گذاشتند. اما آن طور که در تاریخ ذکر شده جعفر اشتباه بزرگی مرتکب شد و به جای اینکه به امام و برادر خود نزدیک شود رابطه اش را با حجت خدا ضعیف و با دشمنان او قوی کرد. به این رذالت باطنی هم اکتفا نکرد و خبائث خود را بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام ظاهر نمود. لذا همین که پیکر مطهر امام عسکری علیه السلام را غسل دادند و کفن کردند پیش آمد تا بر جنازه حضرت نماز بگذارد. حضرت مهدی (ارواحنا فداه) نزدیک شد، او را کنار زد و فرمود: «من به این امر سزاوار هستم»، و خود نماز به جای آورد و به امر پروردگار از دید دشمنان مخفی ماند. جعفر از این موضوع بسیار خشمگین شد. از طرفی می دانست که فرزند برادر از دید مأمورین، مخفی است و معتمد عباسی به شدت به دستگیری او علاقمند است، به جای برادر نشست و همه چیز را تصاحب کرد. فرزند خود را به شهرهای دور فرستاد تا او را به عنوان جانشین امام عسکری علیه السلام معرفی نماید. ولی کوشش او بی نتیجه ماند زیرا شیعیان متوجه موضوع شده بودند. چه این که اولاً تمامی ائمه، امام بعد از خود را معرفی می نمودند و ثانیاً مردم طالب معجزه و کراماتی می شدند که جعفر هر دو را فاقد بود.

جعفر، برادر امام عسکری علیه السلام از رویدادی که هنگام اقامه نماز میت پیش آمد عبرت نگرفت. هوای نفس مجدداً بر او غلبه کرد. او خیال می کرد برای جانشینی امام معصوم تنها سن و سال کافی است و در این باره خود را از هر کسی مناسب تر می دانست. از این رو بر مسند امامت تکیه زد و خود را جانشین برادر معرفی نمود. از طرفی با توجه به اینکه حکومت با او کاری نداشت - بلکه پشتیبان وی بود - خود را قادر بر انجام هر کاری می دید، تا اینکه روزی بعد از شهادت امام حسن

عسکری علیه السلام عده‌ای از شهر قم و جبل عامل در حالی که مقداری وجوہات همراهشان بود به سامرا وارد شدند. آنان از شهادت امام مطلع نبودند. چون باخبر شدند از امام بعد جو یا گشتند. بعضی جعفر را معرفی کردند. پس از تحقیق بیشتر متوجه شدند جعفر با قایقی در دجله به گردش و خوشگذرانی مشغول است. مردی شدند که اموال را برگردانند یا به جعفر تحویل دهند. محمد بن جعفر قمی گفت: «تأمل کنید تا این مرد را ببینیم». وقتی جعفر برگشت نزد او رفته، خود را معرفی نمودند. جعفر گفت: اموال را نزد من بیاورید. گفتند: تصرف در آن اموال شرطی دارد. در گذشته که محضر امام عسکری علیه السلام شرفیاب می شدیم مقدار وجه نقد هر کیسه را با ذکر نام صاحبش مشخص می فرمودند، ما نیز تقدیم نموده و تحویل می دادیم. چنانچه تو نیز جانشین آن حضرتی باید خصوصیات کیسه‌ها و صاحبان آنها را بیان نمائی. جعفر گفت: دروغ می گوید. برادرم علم غیب نداشت. آنها گفتند: اموال را نزد صاحبانشان برمی گردانیم. جعفر به خلیفه مراجعه کرد تا شکایت کند. حاکم آن عده را احضار نمود و گفت: اموال را به جعفر بدهید. گفتند: ما اجیریم و مثل همیشه وکالت داریم پس از دیدن و شنیدن علائم، اموال را به او تحویل دهیم. لکن در این شخص آن شرایط را نمی بینیم، لذا چاره‌ای نداریم جز اینکه اموال را برگردانیم. جعفر گفت: اینها دروغ می گویند، برادرم علم غیب نداشت. خلیفه گفت: اینها امانت دار هستند، راه دیگری ندارند. جعفر مبهوت شد. آنها به خلیفه گفتند: ما غریب هستیم مأموری با ما بفرست تا از دست دزدان در امان باشیم. وی مأموری همراه آنها نمود، رفتند. هنگامی که از شهر خارج شدند به جوانی برخوردند که سیمایی بسیار نیکو داشت. آنها را یک یک به نام صدا زد و گفت: با من به نزد مولای خود بیایید. آن جماعت گفتند: تو مولای ما هستی؟ جوان گفت: پناه بر خدا، من بنده مولای شما هستم. به همراه آن جوان راه افتادند تا به منزل امام حسن عسکری علیه السلام رسیدند. دیدند حضرت مهدی علیه السلام با چهره‌ای چون پاره ماه بر تختی نشسته و پیراهن سبزی به تن دارد. سلام کردند و جواب شنیدند. سپس امام علیه السلام مقدار تمام اموال را جزء به جزء همراه با نام صاحبانش بیان فرمودند. پس همگی به

سجده افتاده و خدا را شکر کردند. در آن هنگام حضرت سئوالات آنها را به طرزی شایسته جواب فرمودند. آنگاه فرمود: «از این به بعد اموال را به سامرا نیاورید، شخصی را در بغداد تعیین می‌کنم که به او تحویل دهید». سپس مقداری کافور و یک کفن به ابوالعباس حمیری مرحمت کرد و برایش دعا فرمود. در همان سفر نزدیک همدان ابوالعباس فوت کرد. امام علیه السلام همچنان مخفیانه به سر می‌برد و فقط با شیعیان و افراد خاص ملاقات می‌کرد.

### فضائل حضرت مهدی علیه السلام در کلام معصومین

در جلد ۵۱ بحارالانوار بابی است تحت عنوان «مَا وَرَدَ مِنْ أَخْبَارِ اللَّهِ وَ أَخْبَارِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَام مِنْ طُرُقِ الْخَاصَّةِ وَ الْعَامَّةِ»<sup>۱</sup> که بخشی از آن احادیث را برایتان می‌آوریم:

- ۱- رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «ما فرزندان عبدالمطلب سادات اهل بهشتیم، یعنی پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حضرت حمزه عَلَيْهِ السَّلَام سیدالشهداء، جعفر طیار، علی عَلَيْهِ السَّلَام، فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام، امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام، امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام و حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام».<sup>۲</sup>
- ۲- تمیمی از حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روایتی فرمود: «قیامت بر پا نمی‌شود، تا به اذن خداوند قائم بر حق ما ظهور کند. کسانی که از او تبعیت نمایند نجات پیدا می‌کنند و هر آنکس که تخلف نماید هلاک می‌شود. بندگان خدا رو به سوی او آرید حتی اگر روی یخ‌ها باشد، زیرا او خلیفه خدا و خلیفه من در زمین است».<sup>۳</sup>

۱. احادیثی از خداوند و پیامبر اکرم که از طریق سنی و شیعه در مورد قائم عَلَيْهِ السَّلَام آمده است.  
 ۲. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۷۵؛ ج ۵۱، ص ۶۵؛ امالی صدوق، ص ۴۷۵ و ۴۷۶؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۹؛ غیبة طوسی، ص ۱۸۳؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷۳؛ عن انس بن مالک قال، قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نَحْنُ بَنُو عَبْدِ الْمُطَلِّبِ سَادَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ رَسُولُ اللَّهِ وَ حَمْرَةُ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ وَ جَعْفَرُ ذُو الْجَنَاحَيْنِ وَ عَلِيُّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْمَهْدِيُّ».  
 ۳. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۲۲؛ ج ۵۱، ص ۶۵؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۹ و ۶۰؛ کفایة

۳- ابن عباس از حضرت محمد ﷺ نقل کرده که فرمود: «وقتی مرا به آسمان‌های هفتگانه و از آنجا به سدره المنتهی، سپس به حُجُب نور بردند، پروردگارم (جل جلاله) ندا داد، ای محمد، تو بنده منی و من خدای تو. پس برای من تواضع نما و عبادتم کن. بر من توکل نما و به من اطمینان داشته باش. زیرا به اینکه تو بنده، حبیب و نبی من باشی راضیم. همچنین رضایت دارم به اینکه برادرت علی حجت من بر بندگانم و امام برای خلقم باشد. به وسیله او دوستان و دشمنانم شناخته می‌شوند، و حزب شیطان از حزب خودم تشخیص داده می‌شود. توسط او دینم پابرجا می‌ماند، حدودم حفظ می‌شود و احکامم نافذ می‌گردد. و به خاطر تو و علی و ائمه بر بندگانم رحم می‌کنم. به سبب وجود قائم از شما زمین را آباد می‌کنم. به تسبیح، تقدیس، تهلیل، تکبیر و تمجید خودم سوگند یاد می‌کنم که این کار را خواهم کرد. به وسیله او زمین را از وجود دشمنانم پاک می‌کنم و دوستانم را وارث آن می‌گردانم. با وجود او اعمال کفار را ناچیز می‌کنم و کلمه خودم را بالا می‌برم. به کمک او شهرهایم را آباد می‌گردانم. گنج‌های زمین را برای او ظاهر کرده و ذخائر آن را آشکار می‌سازم. بر ضماثر و اسرار آگاهش کرده، او را تأیید می‌نمایم. با ملائکه خود او را یاری می‌کنم تا در گسترش دینم و انفاذ امرم توانا باشد. به راستی او ولی به حق من و هدایتگر بندگانم است.»<sup>۱</sup>

الاطر، ص ۱۰۶ و ۱۰۷؛ قال رسول الله ﷺ: لا تقوم الساعة حتى يقوم القائم الحق منا و ذلك حين يأذن الله عز و جل له و من تبعه نجا و من تخلف عنه هلك. الله عباد الله فأثوه و لو على الثلج فإنه خليفة الله عز و جل و خليفتي.

۱. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۲۸؛ ج ۵۱، ص ۶۵ و ۶۶؛ قال رسول الله ﷺ: لما عرج بي إلى السماء السابعة و منها إلى سدرة المنتهى و من السدرة إلى حُجُب النور ناداني ربّي جل جلاله يا محمد أنت عبدي و أنا ربك فإخضع و إني فأعبد و علي فتوكل و بي فثق فإني قد رضيت بك عبداً و حبیباً و رسولاً و نبياً و بإخيتك علي خليفة و باباً فهو حجتی على عبادي و إمام لخلقی به يعرف أوليائي من أعدائي و به يميز حزب الشيطان من حزبي و به يقام ديني و تحفظ حدودي و تُنفذ أحكامي و بك و به و بالائمة من ولدك أرحم عبادي و إمائي و بالقائم منكم أعمر أرضي بتسبيحي و تقديسي و تهليلي و تكبيري و تمجيدي و به أظهر الأرض من أعدائي و أورثها أوليائي و به أجعل كلمة الذين كفروا بي السفلى و كلمتي العليا به

۴- تمیمی از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده، «دنیا تمام نمی‌شود تا اینکه مردی از فرزندان حسین علیه السلام برای امور امت قیام نماید و دنیا را لبریز از عدالت کند، همان‌گونه که سرشار از ظلم و جور شده است».<sup>۱</sup>

۵- اباصلت هروی با چند واسطه نقل می‌کند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حال بیماری به حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: «سوگند به کسی که نفسم در دست اوست مهدی علیه السلام باید برای امت ظاهر شود و به خدا سوگند او از فرزندان توست».<sup>۲</sup>

### تعداد یاران امام

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام سؤال کرد، آیا غیر از ۳۱۳ نفر، حضرت قائم علیه السلام یاور دیگری دارد؟ حضرت فرمود: «بله، ولی اینها جمعیتی هستند که با پیدایششان خداوند ولی عصر علیه السلام را ظاهر خواهد کرد. ایشان عبارتند از نجباء، قضات، حکام و فقهای دین. خداوند دلها و پشتهایشان را مسح می‌کند، لذا هیچ حکمی برایشان مشتبه نخواهد شد».<sup>۳</sup>

### ویژگی‌های یاران حضرت

محمد بن فضیل از امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: «زمانی که قائم علیه السلام ظهور کند،

أُحِبُّ بِلَادِي وَ عِبَادِي بَعْلَمِي وَ لَهُ أَظْهَرُ الْكُنُوزَ وَ الدَّخَائِرَ بِمَشِيَّتِي وَ إِيَّاهُ أَظْهَرُ عَلَى الْإِسْرَارِ وَ الضَّمَائِرِ بِإِرَادَتِي وَ أَمْدُهُ بِمَلَائِكَتِي لِتَوْيَّدَهُ عَلَى إِنْفَازِ أَمْرِي وَ إِعْلَانِ دِينِي ذَلِكَ وَ لِي حَقًّا وَ مَهْدِيٌّ عِبَادِي صِدْقًا.

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۶؛ دلائل الامامة، ص ۲۴۰؛ عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۶؛ قال النبي صلی الله علیه و آله: لا تذهب الدنيا حتى يقوم بامر أممي رجل من ولد الحسين يملأها عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً.

۲. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۴۲؛ ج ۵۱، ص ۶۶؛ امالی طوسی، ص ۱۵۵؛ قال رسول الله صلی الله علیه و آله لفاطمة علیها السلام فی مرضه: وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا بَدَّ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ مَهْدِيٍّ وَ هُوَ وَ اللَّهُ مِنْ وَ لَدِكَ.

۳. دلائل الامامة، ص ۳۰۹؛ قلت جعلت فداك ليس على الارض يومئذ مؤمن غيرهم؟ قال علیه السلام: بلى وَ لَكِنْ هَذِهِ الَّتِي يَخْرُجُ اللَّهُ فِيهَا الْقَائِمَ علیه السلام وَ هُمُ النَّجَبَاءُ وَ الْقُضَاةُ وَ الْحُكَّامُ، وَ الْفُقَهَاءُ فِي الدِّينِ يَمَسِّحُ اللَّهُ بَطُونَهُمْ وَ ظُهُورَهُمْ فَلَا يَشْتَبَهُ عَلَيْهِمْ حُكْمٌ.

خداوند به فرشتگان فرمان می‌دهد که بر مؤمنین درود بفرستند و در مجالس آنان هم‌نشین گردند. اگر یکی از مؤمنین سئوالی از حضرت داشته باشد، فرشته‌ای می‌فرستند تا پاسخ بیاورد. بعضی از آنها با ابر حرکت می‌کنند و برخی با ملائکه پرواز می‌نمایند. عده‌ای همراه با فرشتگان گام برمی‌دارند. مؤمنین از فرشتگان جلو می‌افتند. فرشتگان شکایت خود را نزد برخی از ایشان مطرح نموده و داوری می‌خواهند. مؤمن نزد خداوند ارزشمندتر از فرشته است. امام علیه السلام برخی از مؤمنین را میان صد هزار فرشته حاکم و داور قرار می‌دهد.<sup>۱</sup>

### حدیث جابر و منظور از اولی الامر

عیاشی در تفسیر خود روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «زمانی که قائم علیه السلام قیام می‌کند هیچ سرزمینی باقی نمی‌ماند مگر اینکه گواهی به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن فریاد زده شود».<sup>۲</sup>

### خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بهترین معرف ائمه

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم، منظور از «اولوالامر» که اطاعتشان مثل اطاعت از خدا و رسول او واجب است چه کسانی است؟ حضرت فرمود: «آنها ائمه مسلمین هستند. اولین آنها علی علیه السلام و... یک یک ائمه را نام برد تا دوازدهمین آنها. فرمود: آخرشان هم نام و هم کنیه من است. حجت خدا

۱. دلائل الامامة، ص ۲۴۱؛ عن الرضا علیه السلام، إذا قام القائم علیه السلام يأمر الله الملائكة بالسلام على المؤمنين و الجلوس معهم في مجالسهم، فإذا أَرَادَ وَاحِدٌ حَاجَةً أَرْسَلَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْضِ الْمَلَائِكَةِ أَنْ يَحْمِلَهُ، فَيَحْمِلُهُ الْمَلِكُ حَتَّى يَأْتِيَ الْقَائِمَ فَيَقْضِي حَاجَتَهُ ثُمَّ يَرُدُّهُ، وَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ يَسِيرُ فِي السُّحَابِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَطِيرُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي مَعَ الْمَلَائِكَةِ مَشْيًا وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْبِقُ الْمَلَائِكَةَ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَتَخَاكَمُ الْمَلَائِكَةَ إِلَيْهِ وَ الْمُؤْمِنُ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَصِيرُهُ الْقَائِمُ قَاضِيًا مِائَةَ أَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰؛ قال: إذا قام القائم لا يبقى أرض إلا تُودى فيها بشهادة أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.

در زمین و بقية الله بين مردم. فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است. خداوند به دست او سرتاسر جهان را فتح خواهد نمود. از مکنونات سرّ خدا و مخزن علم الهی است. این مطلب را جز از اهلش مخفی بدار.<sup>۱</sup>

در این حدیث حضرت محمد صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه شریفه، تمامی ائمه را نام می برد تا اینکه به حضرت مهدی علیه السلام می رسد که علاوه بر ذکر نام و کنیه، علائم ویژه آن حضرت را هم بیان می فرماید. خصوصياتی که در زمان سایر ائمه اتفاق نمی افتد. مانند فتح کره زمین به دست او، غیبت او از دید عموم و حضورش نزد خواص و....

### نظر شیعه و سنی درباره حضرت و اظهار نظر مغرضان

آیات و روایات بسیاری در کتابها و تفاسیر فریقین (شیعه و سنی) نقل شده که در آنها نام حضرت به صراحت بیان شده است. همچنین در برخی از آیات اشاراتی است که غیر از زمان ظهور یا غیبت امام عصر علیه السلام را شامل نمی شود. با اینکه در کتب معتبر اهل سنت به وفور با این مطالب روبرو هستیم. جای تعجب است که چرا خطبای

۱. این حدیث با همین متن یا متونی شبیه به این در بسیاری از کتب شیعه و سنی نقل شده به حدی که متواتر به نظر می رسد. برای نمونه به بعضی از آنها اشاره می گردد: بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۰؛ ج ۲۳، ص ۲۸۹؛ اعلام الوری، ص ۳۹۷؛ تأویل الآیات الظاهرة، ص ۱۴۱؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۳ و ۲۵۴؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۹؛ کفایة الاثر، ص ۵۳ - ۵۵؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۵۰۹ و ۵۱۰؛ العدد القویة، ص ۸۵ و ۸۶؛ قصص الانبیاء للراوندی، ص ۳۶۰ و ۳۶۱؛ المناقب، ج ۱، ص ۲۸۲؛ جابر بن یزید الجعفی قال سمعت جابر بن عبدالله الانصاری يقول لما انزل الله عز و جل علی نبیه محمد صلی الله علیه و آله ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ قلت يا رسول الله عرفنا الله و رسوله فمن اولو الامر الذين قرن الله طاعتهم بطاعتك؟ فقال صلی الله علیه و آله: هُم خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَ أَيْمَةُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِي أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام ثُمَّ الْحَسَنُ علیه السلام ثُمَّ الْحُسَيْنُ علیه السلام ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ علیه السلام الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ سَتُدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقِيْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیه السلام ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ علیه السلام ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ علیه السلام ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ علیه السلام، ثُمَّ سَمِيٌّ وَ كُنْيَتِي حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بَقِيَّتِهِ فِي عِبَادِهِ إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ ذَاكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ (تَعَالَى ذِكْرُهُ) عَلَيَّ يَدِيهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا... يَا جَابِرُ هَذَا مِنْ مَكْتُونِ سِرِّ اللَّهِ وَ مَخْزُونِ عِلْمِهِ فَانْكُمُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ.



جمعه و سخنرانان مختلف در محافل، مجالس و میزگردها اشاره‌ای به این مباحث نمی‌کنند و در رسانه‌های جمعی مطالبی مطرح می‌نمایند که گوئی حتی یک کتاب از علمای بزرگ خود مطالعه نکرده و از نوشته آنها هیچ اطلاعی ندارند.

مقارن ماه شعبان، چند سال پیش بنده جهت انجام حج عمره به خانه خدا مشرف شدم. نیمه شعبان روز جمعه بود و من در مسجد الحرام بودم. خطیب جمعه خطبه ایراد می‌کرد. در بین صحبت‌هایش اشاره‌ای نمود به نیمه شعبان - روز ولادت امام عصر (روحی فداه) - و علناً اظهار داشت هیچ حادثه‌ای در این روز اتفاق نیفتاده و هیچ شخص مهمی از مسلمین در نیمه شعبان به دنیا نیامده و آنچه بعضی می‌گویند ساخته و پرداخته خود آنهاست. خلاصه در این زمینه تا جایی که می‌توانست به ساحت ائمه معصومین، پیروانشان و معتقدین به امامت آنها اهانت کرد، تا جایی که اهل سنت حاضر در نماز را به تعجب واداشت.

ما در صدد نیستیم که به طور مبسوط وارد این مقوله شویم و به مطالبی بپردازیم که خارج از شأن یک مسلمان است و متأسفانه این روزها فراوان شنیده می‌شود. زیرا در هر زمانی علمای بزرگ اسلام با وجود خطرات و تهدیدهای مختلف با تلاش فراوان به طور واضح و مستدل حق مطلب را ادا نموده‌اند. آنچه می‌خواهیم به طور مختصر به آن اشاره کنیم مطالبی است که در کتب معتبر اهل سنت ثبت شده و عدم آگاهی بعضی گویندگان آنها از این مطالب با حمل بر صحت، همین است که بگوییم عامل اصلی نفهمی آقایان است. ان شاء الله.

### اوصاف و علائم امام معصوم از نظر شیعه<sup>۱</sup>

۱- شیخ صدوق در کتاب «من لایحضر الفقیه» از ابن بابویه و او از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که حضرت فرمود: «امام نشانه‌هایی دارد. او اعلم مردم، احکم مردم، با تقواترین، حلیم‌ترین، شجاع‌ترین، عابدترین و بخشنده‌ترین مردم است. پشت سر

---

۱. روایات این بخش از کتاب بحار الانوار استخراج گردیده، ولی آدرسها توسط مدون کتاب از دیگر کتابها به دست آمده است.

خود را می بیند همان طور که پیش روی خود را می بیند. سایه ای ندارد و هنگام ولادت شهادتین را با صدای بلند می گوید. عبای رسول خدا ﷺ بر خود دارد. بوی بدنش از مشک خوش تر است. او اولی از مردم بر خود آنهاست. بر مردم از پدر و مادرشان مهربان تر است. در تواضع برای خدا بر همه مقدم است. در او امر الهی از همه پیش و در نواهی از همه پرهیزکننده تر و دعایش مستجاب است. اگر از خدا بخواهد کوه شکافته شود، می شود. سلاح رسول الله ﷺ و شمشیر ذوالفقار و صحیفه ای که اسامی تمام شیعیان او در آن ثبت شده تا روز قیامت نزد اوست. همچنین صحیفه دیگری که اسامی تمام دشمنانش تا قیامت در آن ثبت شده نزد اوست. و نیز کتاب جامعه که طول آن هفتاد ذرع است و در آن تمامی علوم مورد نیاز انسان ثبت شده. و نزد اوست صحف حضرت فاطمه علیها السلام.<sup>۱</sup>

۲- به نقل از کتاب «اکمال الدین و اتمام النعمة» روایتی از «حسین بن احمد ادریس» با وساطتی از «ابن عباس» نقل می کند که رسول خدا ﷺ در حدیثی

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۸ و ۴۱۹؛ احتجاج، ج ۲، ص ۴۳۶ و ۴۳۷؛ خصال، ج ۲، ص ۵۲۷ و ۵۲۸؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۱۲ و ۲۱۳؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۲۹۰ و ۲۹۱؛ معانی الاخبار، ص ۱۰۲ و ۱۰۳. متن حدیث: عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَاعِيِّ قَالَ لِلْإِمَامِ عَلَمَاتٌ يَكُونُ أَعْلَمَ النَّاسِ وَ أَحْكَمَ النَّاسِ وَ أَتْقَى النَّاسِ وَ أَحْلَمَ النَّاسِ وَ أَشَجَعَ النَّاسِ وَ أَسْحَى النَّاسِ وَ أَعْبَدَ النَّاسِ وَ يُوَلَّدُ مَحْتُونًا وَ يَكُونُ مُطَهَّرًا وَ يَرَى مِنْ خَلْفِهِ كَمَا يَرَى مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ وَ إِذَا وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ وَقَعَ عَلَى رَاحَتَيْهِ رَافِعًا صَوْتَهُ بِالشَّهَادَتَيْنِ وَ لَا يَحْتَلِمُ وَ تَنَامُ عَيْنُهُ وَ لَا يَنَامُ قَلْبُهُ وَ يَكُونُ مُحَدَّثًا وَ يَسْتَوِي عَلَيْهِ دِرْعُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ لَا يُرَى لَهُ بَوْلٌ وَ لَا غَائِطٌ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ وَكَّلَ الْأَرْضَ بِإِتْلَاعِ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ وَ تَكُونُ رَاحَتُهُ أَطْيَبَ مِنْ رَاحَةِ الْمِسْكِ وَ يَكُونُ أَوْلَى بِالنَّاسِ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ وَ يَكُونُ أَشَدَّ النَّاسِ تَوَاضَعًا لِلَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ يَكُونُ أَخَذَ النَّاسِ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ وَ أَكْفَ النَّاسِ عَمَّا يَنْهَى عَنْهُ وَ يَكُونُ دُعَاؤُهُ مُسْتَجَابًا حَتَّى أَنَّهُ لَوْ دَعَا عَلَى صَخْرَةٍ لَأَنْشَقَّتْ بِنُصْفَيْنِ وَ يَكُونُ عِنْدَهُ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ سَيْفُهُ ذُو الْفَقَارِ وَ يَكُونُ عِنْدَهُ صَحِيفَةٌ يَكُونُ فِيهَا أَسْمَاءُ شِيعَتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ صَحِيفَةٌ فِيهَا أَسْمَاءُ أَعْدَائِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ تَكُونُ عِنْدَهُ الْجَامِعَةُ وَ هِيَ صَحِيفَةٌ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِيهَا جَمِيعُ مَا يَخْتِاجُ إِلَيْهِ وَ لُدُّ آدَمَ وَ يَكُونُ عِنْدَهُ الْجَفْرُ الْأَكْبَرُ وَ الْأَصْغَرُ إِهَابٌ مَاعِزٌ وَ إِهَابٌ كَبِيشٌ فِيهِمَا جَمِيعُ الْعُلُومِ حَتَّى أَرْضِ الْخَدَشِ وَ حَتَّى الْجِلْدَةِ وَ نِصْفِ الْجِلْدَةِ وَ ثُلُثِ الْجِلْدَةِ وَ يَكُونُ عِنْدَهُ مُصْحَفٌ فَاطِمَةَ علیها السلام.

فرمودند: «خداوند در شب معراج بر من وحی کرد که علی علیه السلام را وصیت نمایم و او به ائمه از فرزندان او برساند - و رسول اکرم صلی الله علیه و آله ادامه داد - آخرین مرد از ائمه؛ حضرت عیسی علیه السلام در نماز به او اقتدا می کند. زمین را پر از عدل می نماید بعد از آنکه از ظلم لبریز شده باشد. به وسیله او مردم از هلاکت و گمراهی نجات پیدا می کنند. به وسیله او نابینایان بینا می شوند و مریض ها شفا می یابند.

گفتم: خدایا در چه زمانی چنین می شود؟ خداوند فرمود: زمانی پیش می آید که علم برود و جهل ظاهر شود. گفتار زیاد شود و عمل کم گردد. قتل عمد در جامعه زیاد شود. فقها و هدایت کنندگان کم شوند و فقهای گمراه کننده، شعرا و خائنین زیاد شوند. ای پیغمبر در آن زمان امت تو قبرستانها را مسجد خود نمایند. قرآن ها و مساجد را طلاکاری و زینت نمایند و جور و فساد زیاد شود. منکر آشکار گردد و امت توبه آن امر نمایند و نهی از معروف کنند. مردها با مردها ازدواج نمایند و زنان با زنان. امرا از کفار باشند و اولیاء از فجّار و یاران شان از ظلمه. صاحب رأی از فاسقان باشند. و زمانی که سه خسوف رخ دهد. خسوفی در مشرق، خسوفی در مغرب و خسوفی در جزیره العرب و بصره به دست مردی از ذریه تو خراب شود. خروج مردی از اولاد حسین بن علی علیه السلام، و ظهور دجال که از مشرق از منطقه سجستان خروج می کند. و ظهور سفیانی؛ در آن روز حضرت مهدی علیه السلام ظاهر می شود.<sup>۱</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۶ - ۲۷۸؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۱ - ۲۵۲؛ منتخب انوار مزیّنه، ص ۲۲ - ۲۴. متن حدیث: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّهُ لَمَّا عَرَجَ بِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ أَتَانِي النَّدَاءُ يَا مُحَمَّدُ قُلْتُ لَبَيْتِكَ رَبِّ الْعِظَمَةِ لَبَيْتِكَ فَأَوْحَى إِلَيَّ يَا مُحَمَّدُ فِيمَ اخْتَصَمَ الْمَلَأُ الْأَعْلَى قُلْتُ إِلَهِي لَا عِلْمَ لِي فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ هَلْ اتَّخَذْتَ مِنَ الْأَدَمِيِّينَ وَزِيْرًا وَأَخًا وَوَصِيًّا مِنْ بَعْدِكَ فَقُلْتُ إِلَهِي وَمَنْ أَتَّخِذُ تَخَيَّرْتُ لِي يَا إِلَهِي فَأَوْحَى إِلَيَّ يَا مُحَمَّدُ قَدْ اخْتَرْتُ لَكَ مِنَ الْأَدَمِيِّينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَقُلْتُ إِلَهِي ابْنُ عَمِّي فَأَوْحَى إِلَيَّ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ عَلِيًّا وَارِثُكَ وَوَارِثُ الْعِلْمِ مِنْ بَعْدِكَ وَصَاحِبُ لِيْوَاثِكَ لِيْوَاءِ الْحَمْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَصَاحِبُ حَوْضِكَ يَسْقِي مَنْ وَرَدَ عَلَيْهِ مِنْ مُؤْمِنِي أُمَّتِكَ ثُمَّ أَوْحَى إِلَيَّ أَنِّي قَدْ أَقْسَمْتُ عَلَى نَفْسِي قَسْمًا حَقًّا لَا يَشْرَبُ مِنْ ذَلِكَ الْحَوْضِ مُبْغِضٌ لَكَ وَ لِأَهْلِ بَيْتِكَ وَ ذُرِّيَّتِكَ الطَّيِّبِينَ حَقًّا حَقًّا أَقُولُ يَا مُحَمَّدُ لَأَدْخِلَنَّ الْجَنَّةَ جَمِيعَ أُمَّتِكَ إِلَّا مَنْ أَبِي فَقُلْتُ إِلَهِي وَأَحَدٌ يَا بَنِي دُخُولِ الْجَنَّةِ فَأَوْحَى إِلَيَّ بَلَى يَا بَنِي قُلْتُ وَ كَيْفَ يَا بَنِي فَأَوْحَى إِلَيَّ يَا مُحَمَّدُ اخْتَرْتُكَ مِنْ خَلْقِي وَ اخْتَرْتُ لَكَ وَصِيًّا مِنْ بَعْدِكَ وَ جَعَلْتُهُ

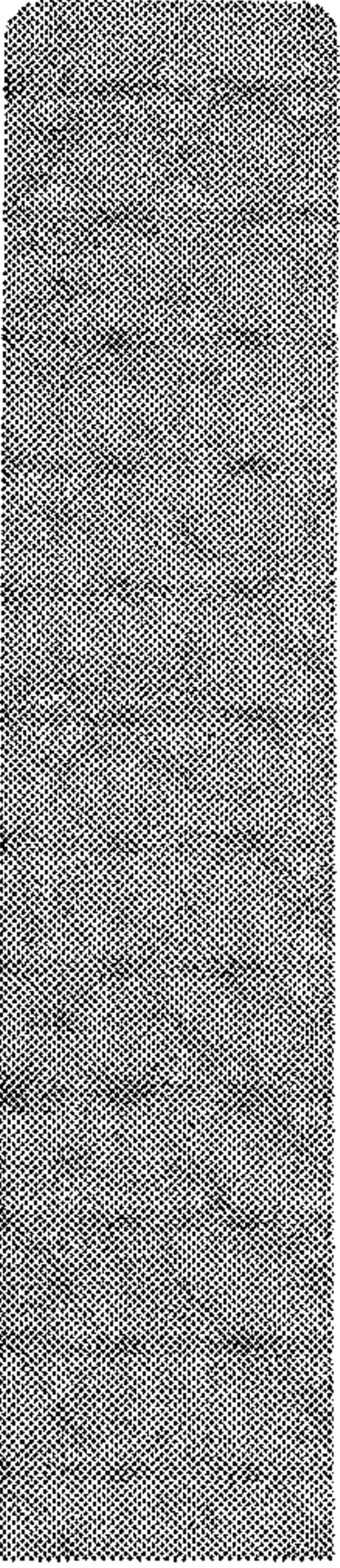
۳- در حدیث دیگری از محمد بن مسلم ثقیفی نقل می‌کند که گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: «حضرت قائم علیه السلام به نصرت الهی یاری شده و تأیید شده است. زمین در اختیار اوست و تمام گنج‌های زمین برایش ظاهر می‌شود. سلطنتش در مشرق و مغرب ظاهر می‌گردد. خداوند دینش را به وسیله او ظاهر می‌سازد، اگر چه مشرکین راضی نباشند. هیچ خرابی در زمین نیست مگر اینکه آن را تعمیر کند. حضرت عیسی علیه السلام به امر خداوند به زمین می‌آید و به او اقتدا می‌کند». راوی می‌گوید: عرض کردم، یابن رسول الله قائم شما چه وقت ظهور می‌کند؟ فرمودند:

مِنْكَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدَكَ وَالْقَيْثُ مَحَبَّتُهُ فِي قَلْبِكَ وَجَعَلْتُهُ أَبَا لَوْلَدِكَ فَحَقُّهُ بَعْدَكَ عَلَى أُمَّتِكَ كَحَقِّكَ عَلَيْهِمْ فِي حَيَاتِكَ فَمَنْ جَحَدَ حَقَّهُ جَحَدَ حَقِّكَ وَ مَنْ أَبَى أَنْ يُوَالِيَهُ فَقَدْ أَبَى أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ فَخَرَزْتُ لَكَ عَزَّ وَجَلَّ سَاجِدًا شُكْرًا لِمَا أَنْعَمَ عَلَيَّ فَإِذَا مَنَادَ يُنَادِي يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ سَلْنِي أُعْطِكَ فَقُلْتُ إِلَهِي اجْمَعْ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي عَلَى وَلايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لِيَرُدُّوا عَلَيَّ جَمِيعًا حَوْضِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْحَى إِلَيَّ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي قَدْ قَضَيْتُ فِي عِبَادِي قَبْلَ أَنْ أُخْلِقَهُمْ وَ قَضَائِي مَا ضَرَّ فِيهِمْ لِأَهْلِكَ بِهِ مِنْ أَشَاءٍ وَ أَهْدِي بِهِ مَنْ أَشَاءَ وَ قَدْ آتَيْتُهُ عِلْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَ جَعَلْتُهُ وَزِيرَكَ وَ خَلِيفَتَكَ مِنْ بَعْدِكَ عَلَى أَهْلِكَ وَ أُمَّتِكَ عَزِيمَةً مِنِّي لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ أَبْغَضَهُ وَ عَادَاهُ وَ أَنْكَرَ وَ لا يَأْتِيهِ مِنْ بَعْدِكَ فَمَنْ أَبْغَضَهُ أَبْغَضَكَ وَ مَنْ أَبْغَضَكَ أَبْغَضَنِي وَ مَنْ عَادَاهُ فَقَدْ عَادَاكَ وَ مَنْ عَادَاكَ فَقَدْ عَادَانِي وَ مَنْ أَحْبَبَهُ فَقَدْ أَحْبَبَكَ وَ مَنْ أَحْبَبَكَ فَقَدْ أَحْبَبَنِي وَ قَدْ جَعَلْتُ لَهُ هَذِهِ الْفَضِيلَةَ وَ أُعْطَيْتُكَ أَنْ أُخْرِجَ مِنْ صُلْبِهِ أَحَدٌ عَشَرَ مَهْدِيًّا كُلُّهُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنَ الْبَكْرِ الْبَتُولِ آخِرُ رَجُلٍ مِنْهُمْ يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظَلَمًا أَنْجِي بِهِ مِنَ الْهَلَكَةِ وَ أَهْدِي بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ أَبْرِئْ بِهِ الْأَعْمَى وَ أَشْفِي بِهِ الْمَرِيضَ قُلْتُ إِلَهِي فَمَتَى يَكُونُ ذَلِكَ فَأَوْحَى إِلَيَّ عَزَّ وَجَلَّ يَكُونُ ذَلِكَ إِذَا رُفِعَ الْعِلْمُ وَ ظَهَرَ الْجَهْلُ وَ كَثُرَ الْقُرَاءُ وَ قَلَّ الْعَمَلُ وَ كَثُرَ الْفِتْنُكَ وَ قَلَّ الْفُقَهَاءُ الْهَادُونَ وَ كَثُرَ فُقَهَاءُ الضَّلَالَةِ الْخَوَاتِئُ وَ كَثُرَ الشُّعْرَاءُ وَ اتَّخَذَ أُمَّتِكَ قُبُورَهُمْ مَسَاجِدَ وَ حُلَيْبِ الْمَصَاحِفِ وَ زُخْرِفِ الْمَسَاجِدِ وَ كَثُرَ الْجَوْرُ وَ الْفَسَادُ وَ ظَهَرَ الْمُنْكَرُ وَ أَمَرَ أُمَّتِكَ بِهِ وَ نَهَى عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ اكْتَفَى الرَّجَالُ بِالرَّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَ صَارَتِ الْأَمْرَاءُ كَفْرَةً وَ أَوْلِيَاؤُهُمْ فَجْرَةً وَ أَعْوَانُهُمْ ظَلَمَةً وَ ذُوو الرِّأْيِ مِنْهُمْ فَسَقَةٌ وَ عِنْدَ ذَلِكَ ثَلَاثَةٌ خُسُوفٍ خَسَفَ بِالمَشْرِقِ وَ خَسَفَ بِالمَغْرِبِ وَ خَسَفَ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَ خَرَابُ البَصْرَةِ عَلَى يَدَي رَجُلٍ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ يَتَّبَعُهُ الزُّنُوجُ وَ خُرُوجُ وَلَدٍ مِنْ وَلَدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع وَ ظُهُورُ الدَّجَالِ يَخْرُجُ بِالمَشْرِقِ مِنْ سِجِسْتَانَ وَ ظُهُورُ السُّفْيَانِيِّ فَقُلْتُ إِلَهِي وَ مَا يَكُونُ بَعْدِي مِنَ الْفِتَنِ فَأَوْحَى إِلَيَّ وَ أَخْبَرَنِي بِبِلَاءِ بَنِي أُمِّيَّةَ وَ فِتْنَةِ وَلَدِ عَمِّي وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَأَوْصَيْتُ بِذَلِكَ ابْنَ عَمِّي جِبْنَ هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَ أَدَيْتُ الرِّسَالََةَ فَللهِ الْحَمْدُ عَلَى ذَلِكَ كَمَا حَمِدَهُ النَّبِيُّونَ وَ كَمَا حَمِدَهُ كُلُّ شَيْءٍ قَبْلِي وَ مَا هُوَ خَالِقُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

«زمانی که مردها و زنهای شبیه به هم شوند و مردها به مردها و زنان به زنان اکتفا نمایند و زنان بر اسبها بدون حفاظ سوار شوند. شهادت گناهکار قبول و شهادت عدول رد شود. خون انسانها کم ارزش گردد و انجام زنا و خوردن ربا زیاد شود. از علائم دیگر خروج سفیانی از شام، و یمانی از یمن و خسوفی در بیداء است. جوانی از آل محمد علیهم السلام بین رکن و مقام کشته می شود که نامش «محمد بن الحسن النفس الزکیه» می باشد. ندائی از آسمان شنیده می شود که حق با او و شیعیانش است. آن هنگام، زمان خروج قائم ماست. چون ظهور نماید بر کعبه تکیه نموده، سیصد و سیزده نفر همراه اوست. اولین کلامی که می گوید این آیه شریفه است «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup> بعد می فرماید: «منم بقية الله و حجت خدا بر شما». همه مسلمین به ایشان سلام می کنند؛ السلام عليك يا بقية الله في ارضه. زمانی که ده هزار نفر جمع شدند حضرت خروج می فرمایند. در آن روز غیر از خدا معبودی روی زمین نمی ماند. همه بتها آتش گرفته و می سوزند. این مطلب بعد از غیبت طولانی است تا معلوم شود چه کسی ایمان به غیب دارد و اطاعتش می نماید»<sup>۲</sup>.

۱. هود / ۸۶.

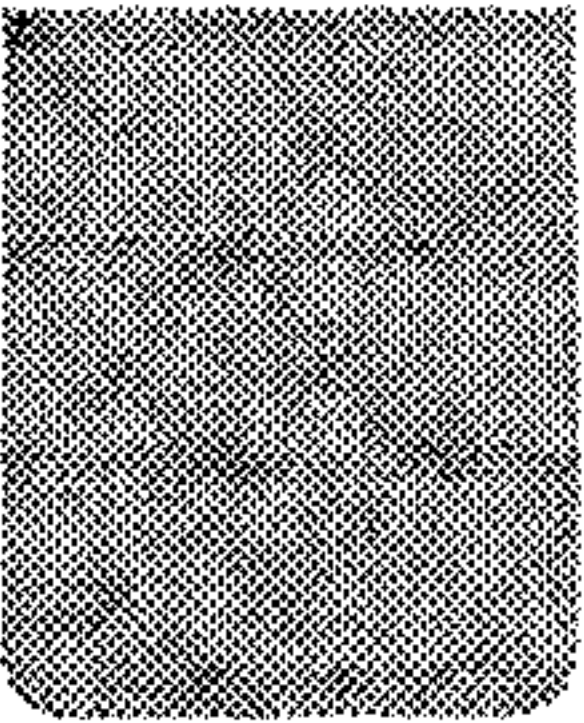
۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱ و ۱۹۲. متن حدیث: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ الْقَائِمُ مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنُّصْرِ تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ وَ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ يُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ دِينَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا عُمِرَ وَ يَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليها السلام فَيُصَلِّي خَلْفَهُ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ قَائِمُكُمْ قَالَ إِذَا تَشَبَّهَ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَ اِكْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَ رَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ الشُّرُوجَ وَ قُبِلَتْ شَهَادَاتُ الرُّوْرِ وَ رُدَّتْ شَهَادَاتُ الْعَدْلِ وَ اسْتَحَفَّ النَّاسُ بِالذَّمَاءِ وَ اِزْتَكَابَ الرِّثَاءِ وَ أَكَلَ الرِّبَا وَ اتَّقَى الْأَشْرَارَ مَخَافَةَ السِّتِيهِمْ وَ خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الشَّامِ وَ الْيَمَانِيُّ مِنَ الْيَمَنِ وَ حُسِفَ بِالْبِيدَاءِ وَ قُتِلَ غُلَامٌ مِنَ آلِ مُحَمَّدٍ ص بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسِ الزُّكِيَّةِ وَ جَاءَتْ صَبِيحَةٌ مِنَ السَّمَاءِ بِأَنَّ الْحَقَّ فِيهِ وَ فِي شِيَعَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ قَائِمِنَا فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا وَ أَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَإِذَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ الْعَقْدُ وَ هُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مَعْبُودٌ دُونَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ صَنَمٍ وَ غَيْرِهِ إِلَّا وَقَعَتْ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَ وَ ذَلِكَ بَعْدَ غَيْبَةٍ طَوِيلَةٍ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يُطِيعُهُ بِالْغَيْبِ وَ يُؤْمِنُ بِهِ.



**فصل سوم**

---

**بقية الله از دیدگاه اهل سنت**



## بقية الله از دیدگاه اهل سنت

دو جریان دیدار حضرت نقل شده از اهل سنت

شیخ سلیمان حسین حنفی، از علمای معروف اهل سنت است. وی کتابی نوشته با نام «ینابیع المودة». آن طور که در مقدمه کتاب گفته، تمام احادیث و مطالب از صحاح سته<sup>۱</sup> و منطبق با آیات است و مطالب ضعیف را ذکر نکرده است. نویسنده این کتاب معتبر در باب هشتاد و یک مطالبی در رابطه با حضرت بقية الله الاعظم نوشته که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم. او می‌نویسد «شیخ علی بن عیسی در کتاب کشف الغمه نوشته است، مردم اخباری در کرامات و خوارق عادات (معجزات) امام مهدی علیه السلام نقل کرده‌اند که شرحش طولانی است و ما به ذکر دو مورد - که به زمان ما نزدیک و جمعی از ثقات و برادران نقل نموده‌اند - اکتفا می‌کنیم.

ماجرای اول اینکه، در حله بین فرات و دجله مردی بود به نام اسماعیل بن

---

۱. شش کتاب روایی اهل سنت که برای تمامی مذاهب آنها حجیت دارد. معروفترین آنها صحیح مسلم و صحیح بخاری می‌باشد.

حسن. او می گوید: بران پای چپم غده‌ای به اندازه یک مشت درآمد. پزشکان از درمان آن عاجز شدند. سپس در بغداد به پزشکان فرنگی مراجعه کردم. آنها گفتند: درمانی ندارد. رفتم سامرا به زیارت امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام. سپس به سرداب منسوب به امام مهدی علیه السلام رفتم. دعا کردم و تضرع نمودم و استغاثه به حضرت کردم. بعد به دجله رفتم. شستشو کرده، لباس خود را پوشیدم. بیرون که آمدم دیدم چهار نفر اسب سوار از شهر خارج می شوند. یکی از آنها پیرمردی بود که نیزه‌ای در دست داشت. دیگری جوانی بود که نقاب مَلَوْن به چهره زده بود. دو جوان دیگر در سمت چپ راه با هم حرکت می کردند. صاحب نقاب مرا صدا زد و گفت: فردا به خانه‌ات برمی گردی؟! گفتم: بلی. گفت: نزدیک تر بیا تا محل درد را ببینم. نزدیک رفتم. دست خود را روی غده گذاشت و فشار داد. بعد برگشت روی زین اسب. پیرمرد گفت: اسماعیل امام علیه السلام تو را خوب کرد. دوباره حرکت کردند. من هم با آنها راه افتادم. امام فرمودند: برگرد. گفتم: از شما جدا نمی شوم. امام فرمود: مصلحت این است که برگردی. گفتم: ابدأ بر نمی گردم. پیرمرد گفت: اسماعیل حیا نمی کنی؟! دو بار امام به تو فرمودند برگرد باز هم ادامه می دهی؟ ایستادم. امام فرمودند: وقتی به بغداد برسی خلیفه - مستنصر بالله - تو را احضار می کند. اگر چیزی به تو داد نگیر و نزد فرزند ما سید رضی برو تا تو را به علی بن عوضی معرفی کند. من سفارش می کنم آنچه نیاز داری به تو بدهد. بعد هر چهار نفر حرکت کردند. همین طور جلو چشمم بودند تا وقتی که دیگر ناپدید شدند. روی زمین نشستم. متأسف و گریان از دوری آنها. به سامرا برگشتم. دوستان اطرافم جمع شدند. گفتند رنگت تغییر کرده. گفتم: آن چهار نفر سوار را دیدید که از شهر خارج شدند؟ گفتند: آری آنها رؤسای عشایر بودند و صاحب گوسفندان. گفتم: نه او امام علیه السلام بود به همراه اصحابش. دست مبارکش را روی زخم من گذاشت و مرا شفا داد. گفتند، باید غده را ببینیم. لباس را بالا زدم. هیچ اثری از غده ندیدند. بر سرم ریختند و لباسهایم را پاره پاره کردند و برای تبرک برداشتند. مرا به داخل خزانه بردند تا از دست مردم نجات یابم. مأمور خلیفه و خزانه دار آمد و شرح حال را نوشت. در همانجا خوابیدم. صبح



شد نماز خواندم. مردم تا بیرون شهر همراهی ام کردند. همین طور که می رفتم روی پل قدیمی رسیدم. مردم ازدحام کرده بودند. هر که می آمد از اسمش سؤال می کردند. وقتی رسیدم با ذکر علائم مرا شناختند. دورم را گرفتند و لباسهایم را پاره کردند و برای تبرک می بردند. خبر به بغداد رسید. وزیر رضی الدین<sup>۱</sup> را خواست تا موضوع را پیگیری نماید. رضی الدین از دوستان من بود. همین که مرا دید از بیماریم پرسید. گفتم: خوب شد. سپس به نزد وزیر رفتیم. داستان را گفتم. وزیر اطباء را حاضر کرد. همه گفتند ما مرض لا علاج او را دیده بودیم. ولی حضرت مسیح او را خوب کرده است. وزیر گفت: خیر ما می دانیم چه کسی او را معالجه نموده است. سپس با وزیر نزد خلیفه رفتیم. داستان را نقل نمود. خلیفه دستور داد هزار دینار به من بدهند. اما قبول نکردم و گفتم: می ترسم چیزی بگیرم. خلیفه گفت: از چه کسی می ترسی؟! گفتم: از همان آقائی که مرا مداوا کرده. خلیفه گریان شد.

این خبر را دیگران نیز نقل کرده و تأیید نموده اند. اسماعیل بعد از آن سفر چهل مرتبه دیگر به سامرا رفت تا شاید آقا را ببیند ولی توفیق یار او نبود.<sup>۲</sup>

در همین کتاب جریان دیگری نقل می کند به این شرح، «سید باقی فرزند سید عطوه علوی حسینی می گوید: پدرم اعتقادی به وجود حضرت مهدی علیه السلام نداشت. روزی به بیماری سختی مبتلا شد. می گفتم هر وقت امام مرا شفا داد شما را تصدیق می کنم. شبی فریاد بلندی کشید. کنارش جمع شدیم و پرسیدیم چه شده؟ گفت: شخصی پیش من آمد و گفت من مهدی هستم. آمده ام برای شفای تو. بعد دست مبارکش را روی پایم گذاشت. مرضم خوب شد و رفت بیرون. همگی جستجو کردیم اما کسی را نیافتیم. علی بن عیسی می گوید: درباره این ماجرا از دیگران سؤال کردیم. آنها هم تأیید کردند».<sup>۳</sup>

۱. سید رضی الدین علی بن طاووس معروف به ابن طاووس که یکی از روایان حدیث و شیعیان والا مقام می باشد.

۲. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۱۸ - ۱۲۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۶۱ - ۶۵.

۳. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۲۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۶۵.

## کرامات حضرت مهدی به نقل از اهل سنت

همچنین در باب کرامات حضرت مهدی علیه السلام از کتاب «الغیبة» از احمد بن اسحاق نقل می‌کند که گفت: بر امام عسکری علیه السلام وارد شدم. خواستم از جانشین وی سؤال کنم. قبل از اینکه چیزی بگویم حضرت فرمودند: ای احمد خداوند تبارک و تعالی از خلقت آدم تا امروز و از امروز تا قیامت زمین را خالی از حجت نمی‌گذارد. به برکت حجت در زمین بلاها را دفع می‌کند. از برکت وجودش باران نازل می‌فرماید و به سبب او برکات زمین را خارج می‌نماید. گفتم: فدایت شوم پس خلیفه و امام بعد از شما چه کسی است؟! حضرت بلند شد و داخل اطاق رفت. وقتی برگشت کودکی سه ساله روی شانهاش بود که همچون قرص ماه شب چهارده می‌درخشید. فرمود: ای احمد اگر مورد لطف خدا نبودی فرزندم را به تو نشان نمی‌دادم. او هم نام پیغمبر صلی الله علیه و آله و هم کنیه آن حضرت است. او زمین را لبریز از عدل و داد می‌کند زمانی که از ظلم و جور پر شده است. ای احمد او در طول عمر و در علم لدنی مانند خضر است. خداوند او را مدتی طولانی غائب می‌کند. در آن زمان هیچ‌کس از ضعف دین نجات پیدا نمی‌کند مگر کسانی که خداوند آنها را در اعتقاد به امامتش ثابت نگه داشته. گفتم: مولای من آیا نشانه‌ای دارد که اطمینان قلبی پیدا کنم؟ در این هنگام کودک لب به سخن گشود و گفت: ای احمد من بر روی زمین تنها باقیمانده خلفای الهی هستم. من انتقام گیرنده از دشمنان الهی هستم. غیر از من امامی بعد از پدرم نیست. من امری از اوامر الهی هستم و سری از اسرار خدا؛ پس بگیر آنچه را که خدا به تو کرامت کرده و از شاگردان باش تا در علین با ما باشی. احمد می‌گوید: خوشحال شدم و گفتم الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالْمِنَّةُ عَلَىٰ إِحْسَانِهِ.<sup>۱</sup>

۱. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۲۰؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳ و ۲۴؛ اعلام الوری، ص ۴۳۹ و ۴۴۰؛ صراط مستقیم، ج ۲، ص ۲۳۱ و ۲۳۲؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۵۲۷؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۴ و ۳۸۵؛ منتخب انوار مضمیثة، ص ۱۴۳ و ۱۴۴. نص روایت در بحارالانوار چنین است: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَىٰ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَ وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلْفِ بَعْدَهُ فَقَالَ لِي مُبْتَدِئًا يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ لَمْ يُخْلِ الْأَرْضَ مِنْذُ خَلَقَ

### اخباری از اهل سنت درباره حضرت مهدی علیه السلام

علی رغم تصور ما در کتب اهل سنت روایات عدیده‌ای درباره حضرت قائم دیده می‌شود که یا عین احادیثی است که از منابع شیعه نقل شده، یا در مضمون کاملاً به هم نزدیک است. بد نیست در این مجال به بعضی از آنها اشاره کنیم.

در کتاب سنن ترمذی - از کتب معتبر اهل سنت - با ذکر چند واسطه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرموده است، «دنیا تمام نمی‌شود تا اینکه مردی از اهل بیتم عرب را مالک شود. اسم او اسم من است». ابو عیسی می‌گوید به همین مضمون روایاتی از علی علیه السلام، ابی سعد، ام سلمه و ابی هریره نیز نقل شده است.

راوی ادامه می‌دهد، «از ابی هریره نیز نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است، اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا مهدی ظاهر شود». همین روایت توسط ابوداود در کتاب «المهدی»، ابونعیم در

آدم و لا تخلو إلى يوم القيامة من حجة الله على خلقه به يدفع البلاء عن أهل الأرض و به ينزل الغيث و به يخرج بركات الأرض قال فقلت يا ابن رسول الله فمن الإمام و الخليفة بعدك فنهض ع فدخل البيت ثم خرج و على عاتقه غلام كأن وجهه القمر ليلة البدر من أبناء ثلاث سنين فقال يا أحمد بن إسحاق لو لا كرامتك على الله و على حجه ما عرضت عليك ابني هذا إنه سمي رسول الله و كنيته الذي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً يا أحمد بن إسحاق مثله في هذه الأمة مثل الخضرع و مثله كمثل ذي القرنين و الله ليغيبن غيبة لا ينجو فيها من التهلكة إلا من يثبت الله على القول بإمامته و وقته للدعاء بتعجيل فرجه قال أحمد بن إسحاق فقلت له يا مولاي هل من علامة يطمئن إليها قلبي فنطق الغلام ع بلسان عربي فصيح فقال أنا بقية الله في أرضه و المنتقم من أعدائه فلا تطلب أثراً بعد عين يا أحمد بن إسحاق قال أحمد بن إسحاق فخرجت مسروراً فرحاً فلما كان من الغد عذت إليه فقلت له يا ابن رسول الله لقد عظم سروري بما أنعمت علي فما السنة الجارية فيه من الخضر و ذي القرنين فقال طول الغيبة يا أحمد فقلت له يا ابن رسول الله و إن غيبته لتطول قال إي و ربّي حتى يرجع عن هذا الأمر أكثر القائلين به فلا يبقى إلا من أخذ الله عهده بولائتنا و كتب في قلبه الإيمان و أيده بروح منه يا أحمد بن إسحاق هذا أمر من أمر الله و سر من سر الله و غيب من غيب الله فخذ ما آتيتك و اكنمه و كن من الشاكرين تكن عداً في عليين.

اشاره خواهيم كرد. اکنون برمی گردیم به ایام کودکی و شرح شرف یابی ها به حضور آن حضرت.

### تعداد نواب به نقل از اهل سنت

وی در ادامه به نقل از کتاب «الغیبة» می نویسد، «در غیبت صغری نواب حضرت یکی بعد از دیگری توقیعات ایشان را به افراد خاص می رساندند. که امر و نهی ها و خبرهای غیبی در آنها ذکر می شد. تا اینکه نوبت به «ابوالحسن علی بن محمد سمري» رسید. وی تا آخر عمر نایب خاص حضرت بود. روزی داخل اطاقی شد که توقیعات آنجا ظاهر می شد. دید در یکی از آنها نوشته: ای علی بن محمد، بعد از شش روز خدا را ملاقات می کنی و از دنیا منتقل می شوی. تو آخرین نایب من هستی و دیگر تا زمان ظهور نایب خاصی ندارم. بعد از شش روز در سال ۳۲۹ هجری قمری فوت کرد».<sup>۱</sup>

### دیدار حضرت در زمان معتضد بالله

و باز در همین کتاب ینابیع المودة، به نقل از «الغیبة» از شفیق ارزانی روایت می کند که گفت: «خلیفه عباسی - معتضد بالله - مرا با دو نفر دیگر مأمور کرد که به صورت مخفی به سامرا برویم. گفت: وارد خانه ای در فلان محله شوید. اگر مردی در آنجا دیدید او را نزد من بیاورید. به سامرا آمدیم و وارد همان منزل شدیم ولی کسی را

۱. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۲۰ و ۱۲۱؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۱۸؛ احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۸؛ اعلام الوری، ص ۴۴۵؛ صراط مستقیم، ج ۲، ص ۲۳۶؛ الغیبة (طوسی)، ص ۳۹۵؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۵۳۰؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۶؛ منتخب انوار مزیته، ص ۱۳۰. نص توقیع: بسم الله الرحمن الرحيم يا علي بن محمد السمري أعظم الله أجر إخوانك فيك فإنك ميت ما بينك و بين ستة أيام فاجمع أمرک و لا توص إلى أحد فيقوم مقامک بعد وفاتک فقد وقعت الغيبة التامة فلا ظهور إلا بعد إذن الله تعالى ذكره و ذلك بعد طول الأمد و قسوة القلوب و امتلاء الأرض جوراً و سیأتي إلى شيعتي من يدعي المشاهدة ألا فمن ادعی المشاهدة قبل خروج السفیاني و الصیحة فهو كذاب مفتر و لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم.

ندیدیم. داخل اطاق شدیم. پرده‌ای آویخته بود. پرده را عقب زدیم. دیدیم اطاق بزرگی است که در آن استخری از آب قرار دارد. در گوشه استخر حصیری روی آب بود. مردی خوش سیما روی حصیر ایستاده بود و داشت نماز می خواند. احمد بن عبدالله جلورفت و داخل آب شد، ولی در آب فرورفت و غرق شد. به زحمت او را نجات دادیم. ساعتی در بی هوشی بود تا به هوش آمد. نفر دوم وارد آب شد. او هم غرق شد. به زحمت نجاتش دادیم. متحیر شدیم که چه باید بکنیم. به آقائی که روی آب مشغول نماز بود گفتیم: ما را ببخش، ما توبه کردیم. ولی او همچنان مشغول نماز بود و توجهی به ما نکرد. منصرف شدیم و شبانه نزد خلیفه رفتیم. منتظر ما بود. جریان را گفتیم. خلیفه گفت: آیا کس دیگری را قبل از من دیده‌اید و درباره ماجرا با کسی صحبت کرده‌اید؟ گفتیم: خیر، قضیه کاملاً مخفی است. از ما سوگند گرفت که تا معتضد زنده است موضوع را به کسی نگوییم و تأکید کرد: «اگر جائی نقل نمائید شما را گردن می‌زنم».<sup>۱</sup>

### اشعاری از اهل سنت در مدح ائمه

نویسنده ینابیع المودة<sup>۲</sup> از «محمد بن ادریس شافعی» اشعاری نقل می‌کند که از آن جمله می‌توان به این شعر اشاره کرد:

لو فتشوا قلبی لا لفتو به  
العدل و التوحید فی جانب  
سطنین قند خطا بلا کاتب  
و حبّ اهل البیت فی جانب

یعنی «اگر قلبم را بشکافند خواهند دید دو سطر نوشته است بدون نویسنده. عدل و توحید در یک طرف و محبت اهل بیت در طرف دیگر».

و از «ابن حجر» اشعاری نقل می‌کند مانند:

ان کان رفضاً حبّ آل محمد  
فلیشهد الثقلان انی رافضی<sup>۳</sup>

۱. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۲۱.

۲. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۴۲.

۳. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۴۲؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۳۵؛ صراط مستقیم، ج ۱، ص ۱۹۰.

یعنی «اگر دوستان آل محمد رافضی هستند، پس جن و انس شاهد باشند من رافضیم». همچنین قصیده مشهوری از بعضی شاعران سنی شافعی<sup>۱</sup> نقل می‌کند به این شرح:

و سائلی عن حب اهل البيت هل والله مخلوط بلحمی و دمی حیدرة و الحسنان بعده و جعفر الصادق و ابن جعفر اعنی الرضا ثم ابنه محمد و الحسن التالی و يتلوه تلوه فانهم ائمتی و ساداتی ائمة اکرم بهم ائمة هم حجج الله علی عباده هم فی النهار صوم لربهم قوم لهم مكة و الابطح و ال قوم منی و المشعر ان لهم قوم لهم فی کل ارض مشهد	اسر اعسلانی بهم ام اجحد حبهم هم الهدی و الرشید ثم علی و ابنه محمد موسی و يتلوه علی السند ثم علی و ابنه المسدد محمد بن الحسن الممجد و ان لحنانی معشر و فندوا اسماؤهم مسرودة تطرد و هم الیه منهج و مقصد و فی الدیاجی رکع و سجد خیف و جمع و البقیع المرقد و المروتان لهم و المسجد لا بل لهم فی کل قلب مشهد <sup>۲</sup>
--	--

ملاحظه می‌فرمایید این سنی منصف چگونه حق بر زبانش جاری می‌شود و بعد از اینکه ائمه دوازده‌گانه علیهم‌السلام را یکی یکی تا حضرت قائم علیه‌السلام نام می‌برد، در مدح آنها می‌گوید: اینها حجت‌های خدا هستند بر بندگانش. اینها هستند که راهشان به سوی خداست. روزها برای خدا روزه می‌گیرند و شبها در حال رکوع و سجود هستند. مکه، ابطح، مسجد خیف، بقیع، منی، مشعر، صفا و مروه همه از آنهاست. اینها هستند که در هر سرزمینی مشهد و زیارتگاهی دارند، بلکه در هر قلبی مشهدی دارند».

۱. در المناقب نام شاعر «الحصکفی» عنوان شده است.

۲. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۴۲ و ۱۴۳؛ المناقب، ج ۱، ص ۳۱۳.

## ولی در دیدگاه اهل سنت

در کتاب شیخ عزیز بن محمد النسفی، شیخ الشیوخ سعد الدین الحموی می‌فرماید: «پیش از پیغمبر ما محمد ﷺ در ادیان سابق نامی از ولی نبود. فقط اسم نبی بود. و مقربان حضرت خدای که وارثان صاحب شریعتند جمله را انبیاء می‌گفتند. در هر دینی زیادتر از یک صاحب شریعت نبود. پس در دین حضرت آدم ﷺ چندین پیامبر وجود داشت که وارثان او بودند و خلق را به دین و شریعت او دعوت می‌کردند. همچنین در دین نوح و ابراهیم و موسی و عیسی. چون دین جدید محمد ﷺ نازل شد از طرف خداوند اسم ولی در دین محمد ﷺ پدید آمد. حق تعالی دوازده کس از اهل بیت محمد ﷺ را برگزید و وارثان او و مقرب خود گردانید. و آنها را به ولایت مخصوص خود منصوب کرد. ایشان را نایبان محمد ﷺ و وارثان او گردانید. حدیث «العلماء ورثة الانبیاء»<sup>۱</sup> و حدیث «علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل»<sup>۲</sup> را در حق ایشان بیان فرمود. ولی آخرین، نایب آخرین است که ولی دوازدهم و نایب دوازدهم می‌باشد. خاتم اولیاست و نام او مهدی صاحب الزمان ﷺ است. شیخ می‌فرماید که اولیاء عالم بیش از دوازده نیستند. اما آن سیصد و پنجاه و شش نفر که از رجال الغیبند را اولیاء نمی‌گویند، ایشان ابدال نامیده می‌شوند»<sup>۳</sup>. به نظر بنده ظاهراً منظور از ۳۵۶ نفر همان ۳۱۳ نفر اصحاب حضرت مهدی ﷺ است.

## نظر اهل سنت در مورد ائمه

شاید این سؤال برای بسیاری پیش بیاید که، اگر اهل سنت پیرامون ائمه تا این حد

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۶۴؛ ج ۲، ص ۹۲؛ ج ۲، ص ۱۵۱؛ ج ۶، ص ۳۸؛ ج ۱۰۵، ص ۱۶۷؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲ و ۳۴؛ ج ۴، ص ۳۸۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۹۹؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۷۸؛ علماء جانشینان انبیاء می‌باشند.

۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲؛ ج ۲۴، ص ۳۰۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۲۰؛ علمای امت من مانند انبیاء بنی اسرائیل می‌باشند. ۳. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.

آگاهی و اطلاع دارند و آنها را پیشوایان دین از طرف خداوند و جانشین پیغمبر ﷺ می دانند، پس مشکل کجاست و اختلاف شیعه و سنی به خاطر چیست؟ باید عرض کنم حقیقت چیزی نیست که بتوان برای همیشه آن را پنهان کرد. اکثر علمای اهل سنت که دارای تعصبات بی جا نیستند، مشترکات زیادی در شناخت ائمه معصومین دارند. اما چون دین را از سیاست جدا می دانند قائلند بر اینکه، ائمه مثل علمای دین در هر زمان هستند تا مردم را در مسائل و احکام دینی راهنمایی کنند و کاری به حکام زمان نداشته باشند. اگر چه شخصی مانند «معاویه بن ابی سفیان» و «یزید بن معاویه» و امثال اینها حاکم باشند. از این رو حاکمیت بر مسلمین را امری الهی نمی دانند، بلکه حاکم ممکن است با رأی مردم انتخاب شود یا با وصیت حاکم قبل به قدرت برسد. لذا حقی الهی برای ائمه بعد از پیغمبر قائل نیستند تا بگویند دیگران حق آنها را غصب کردند. منشاء اختلاف نیز همین است. زیرا تشیع، حق حاکمیت مسلمین را از طرف خداوند می دانند و غیر از افراد مشخص از سوی خدا و رسول، هیچ کس را برای اداره امور مردم صالح نمی دانند. همان طور که در صدر اسلام پیامبر ﷺ، علاوه بر اینکه حاکم سیاسی و مدیر اداره کشور بود مبین احکام عبادی مردم نیز بود. بعد از رسول اکرم ﷺ هم دین و دنیای مردم مسلمان باید در دست کسی باشد که خدا و پیامبر ﷺ، او را معرفی کرده اند. هر کسی غیر از اینها به جای پیامبر ﷺ بنشیند غاصب است. همچنین مراد از آیه های ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾<sup>۱</sup> و ﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾<sup>۲</sup> و آیات فراوان دیگری که در این زمینه وجود دارد، همین است.

حال که بحث به اینجا رسید مناسب است به احادیثی که در آن نشانه های ائمه دوازده گانه عموماً و علائمی که مختص حضرت مهدی علیه السلام است اشاره کنیم. ناگفته نماند این روایات از زبان خود ایشان توسط راویان و فقهای شیعه نقل شده است.

۱. نساء / ۵۹؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولوالامر خویش فرمان برید.

۲. نساء / ۱۴۱؛ خدا هرگز برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد نمود.



اخبار اهل سنت پیرامون ابعاد مختلف شخصیت حضرت مهدی علیه السلام<sup>۱</sup>

همان طور که در گذشته اشاره شد اخبار فراوانی از اهل سنت در مورد وضع مردم و وظائف آنها و علائم ظاهری حضرت بقية الله الاعظم علیه السلام موجود است که تعدادی از آنها را انتخاب و در این قسمت متذکر می شویم.

در بخش پایانی کتاب «فضائل خمسة من الصحاح الستة»، تألیف حضرت آیت الله سید مرتضی حسینی بابی ذکر شده که مربوط به اخباری است از اهل سنت در مورد حضرت مهدی علیه السلام. البته اکثر این روایات در کتب بزرگان شیعه نیز ذکر شده است. «عاصم بن مهدیه» نقل می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «دنیا تمام نمی شود تا مردی از اهل بیت من ظاهر شود که اسمش با اسم من یکی است»<sup>۲</sup>.

در حدیثی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «از اهل بیت من مردی ظاهر می شود که اسم او با نام من یکی است. اخلاقش مانند اخلاق من است. زمین را پر از عدل و داد می نماید بعد از اینکه از ظلم و جور پر می شود»<sup>۳</sup>.

اقتدای حضرت عیسی علیه السلام به حضرت مهدی علیه السلام در روایات اهل سنت

«طبرائی» نقل می کند: «حضرت مهدی علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام در حالی که نازل شده است و آب از موهایش قطره قطره می ریزد - می فرماید: جلو بایست و نماز اقامه نما. عیسی علیه السلام می گوید: نماز برای شما برپا شده است. آنگاه حضرت جلو می ایستد و عیسی علیه السلام به او اقتدا می کند»<sup>۴</sup>.

از اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله بودن مهدی به نقل از اهل سنت

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مهدی از ما اهل بیت است. خداوند در یک شب آماده می کند»<sup>۵</sup>.

۱. با توجه به اینکه متن روایت های با همین مضامین در بخش روایات شیعی آورده شد، در اینجا تنها به ذکر آدرس - آن هم فقط از کتب اهل سنت - بسنده می نمایم.

۲. صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۳۶. ۳. کنز العمال، ج ۷، ص ۱۸۸.

۴. صواعق محرقة، ص ۹۸.

۵. صحیح ابن ماجه، باب جهاد (خروج مهدی)؛ این حدیث را ابونعیم دحلیه، احمد بن حنبل

«ابی طفیل» از علی علیه السلام نقل می‌کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند در آن روز مردی از اهل بیت من مبعوث می‌کند. زمین را پر از عدل می‌نماید همان‌طور که از ظلم لبریز شده است.»<sup>۱</sup>

«ابی سعید حذری» از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله آورده است: «قیامت بر پا نمی‌شود تا اینکه زمین از ظلم و جور مالا مال شود، سپس کسی از اهل بیت من خروج می‌کند که زمین را پر از عدل و قسط می‌نماید.»<sup>۲</sup>

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی می‌فرماید: «به زودی پس از من خلفا خواهند آمد. بعد از خلفا، امرا و بعد از امرا پادشاهان ستمگر. سپس مردی از اهل بیت من خروج می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌نماید همان‌طور که پر از جور شده است.»<sup>۳</sup>

نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی فرمودند: «ای عوف، زمانی امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند، یک فرقه آنها در بهشت و بقیه در آتش خواهند بود. بعد فتنه مظلومه بر پا می‌شود و فتنه‌ای بعد از فتنه‌ای می‌آید. تا زمانی که مردی از اهل بیت من خروج می‌کند که به او مهدی می‌گویند. اگر آن زمان را درک نمودی از او متابعت نما تا از بهترین‌ها باشی.»<sup>۴</sup>

حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند: شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: آیا مهدی از آل محمد است یا از غیر آنهاست؟ حضرت می‌فرماید: «از ماست. زیرا شروع دین اسلام توسط ماست و پایان آن نیز با ما خواهد بود.»<sup>۵</sup>

در کنز العمال از علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «مهدی مردی است از فرزندان من که چهره‌اش همچون کوکب درّی است.»<sup>۶</sup>

در مسند، سیوطی در درّالمنثور (تفسیر سوره محمد)، ابن ابی شیبہ هم ذکر نموده‌اند.

۱. صحیح ابن داود، ج ۲۷.

۲. مستدرک صحیحین، ج ۴، ص ۵۵۷؛ ابونعیم دحلیه و احمد بن حنبل در صفحه ۳۶ از جلد ۳ مسندش هم این حدیث را ذکر کرده‌اند. ۳. اسدالغایة، ج ۱، ص ۲۵۹.

۴. کنز العمال، ج ۶، ص ۴۴. ۵. کنز العمال، ج ۷، ص ۲۶۳.

۶. کنز العمال، ج ۷، ص ۱۸۶.

از «ابی هریره» نقل شده که گفت: رسول خدا ﷺ فرموده است: «در آخرالزمان چنان بلائی از طرف پادشاه بر امتم نازل می شود که زمین بر آنها تنگ می گردد. در این هنگام خداوند مردی از اهل بیتم را مبعوث می کند که زمین را پر از عدل و داد می کند همان طور که پر از ظلم و جور شده است. تا آنجا که سکنه آسمان از او راضی می شوند. زمین هیچ چیز در خود ذخیره نمی کند و قطره ای در آسمان نمی ماند مگر اینکه ببارد. ایشان مدت هفت، هشت یا نه سال در بین این امت زندگی می کنند.»

در حدیثی که مشابه آن فراوان از فریقین (شیعه و سنی) نقل شده، رسول اکرم ﷺ به دخترش فاطمه علیها السلام می فرماید: «قسم به آنکه مرا به حق مبعوث گردانید، از نسل حسن و حسین، مهدی این امت خواهد آمد. زمانی که دنیا هرج و مرج شود، فتنه ها ظاهر گردد و راهها قطع شود. نه بزرگی بر کوچک تر رحم می کند و نه کوچک تر به بزرگ تر احترام می گذارد. در این هنگام خداوند کسی را می فرستد که دیوارهای گمراهی را بگشاید و دل های قفل شده را باز نماید. همان طور که در آغاز اسلام به آن قیام نمودم در آخرالزمان، زمین را پر از عدل می نماید همان طور که از جور لبریز شده است.»<sup>۱</sup>

### مدت خلافت حضرت مهدی علیه السلام به روایت اهل سنت

زید عمی از ابی صدیق ناجی و او از ابن عید خدری روایت کرده که گفت: از پیغمبر ﷺ درباره مدت خلافت مهدی علیه السلام پرسیدم، فرمود: مهدی علیه السلام از امت من است. ظهور می کند و مدت پنج، هفت و یا نه سال زندگی می کند. هر کس چیزی از او بخواهد عطا می کند.»<sup>۲</sup>

محمد حنفیه می گوید: نزد علی علیه السلام بودیم. مردی در مورد حضرت مهدی علیه السلام از ایشان پرسش کرد. حضرت فرمود: «هیئات و با دست خود به عدد هفت اشاره نمود. بعد فرمود: «در آخرالزمان قیام می کند. زمانی که اگر کسی دو مرتبه بگوید الله،

۱. ذخائرالعقبی، ص ۱۳۵.

۲. صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۳۶.

الله کشته می شود، اما خداوند قومی در خدمت آن حضرت قرار می دهد که مثل ابر متراکم هستند. پروردگار بین قلوب آنها الفت ایجاد می نماید. از هیچ چیز نمی ترسند. عده آنها به تعداد اصحاب بدر است. قبل از آنها کسی سبقت نگرفته و بعد از ایشن نیز کسی موفق به این امر نمی شود. به تعداد اصحاب طالوت که با او از نهر گذشتند...»<sup>۱</sup>

ابی سعید حدری از پیغمبر ﷺ نقل می کند که فرمود: «مهدی هفت سال یا نه سال بین امت من خواهد بود. در آن هنگام نعمت های الهی فراوان می شود، به حدی که قبل از آن سابقه نداشته. زمین هر چه در خود دارد بیرون می ریزد و مردم هر چه از ایشان طلب می کنند حضرت می فرماید: بردارید.»<sup>۲</sup>

حضرت محمد ﷺ فرمود: «مهدی از فرزندان من است. چهره او همچون ماه، رنگ صورت او عربی و جسم او اسرائیلی است. زمین را از عدل و داد لبریز می کند، همان طور که پر از ظلم و جور شده است. مردم آسمان و زمین و پرندگان در هوا به خلافت او راضی می شوند. بیست سال حکومت می کند.»<sup>۳</sup>

### روایات متفرقه از اهل سنت در مورد امام عصر

«احمد بن حنبل»، از «ابن الوداک» و او از «ابی سعید حدری» روایت کرده که گفت: به خدا قسم برای ما امیری نمی آید مگر اینکه شرتر از امیر قبلی است و سالی بر ما نمی گذرد مگر اینکه آن سال بدتر از سال قبل است. اگر از رسول اکرم ﷺ چیزهایی شنیده بودم، من هم همه چیز می گفتم. لکن از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «برای شما امیری می آید که اموال بی حد و حساب در اختیار او قرار می گیرد، آن قدر که کسی عدد آن را نمی داند. اگر شخصی به او مراجعه کند و چیزی

۱. مستدرک صحیحین، ج ۴، ص ۵۵۴.

۲. صحیح ابن ماجه، باب فتن؛ این روایت را حاکم در صحیحین نقل نموده است.

۳. صواعق محرقه، ص ۹۸؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۲۶۱. در کنز العمال این تفاوت وجود دارد:

«مهدی می آید و سی یا چهل سال بین مردم حکومت می کند.»

طلب نماید، به او می‌گوید: هر چه می‌خواهی بردار. شخص دامن خود را باز می‌کند و هر چه اموال بخواهد در آن می‌ریزد، بدون اینکه به رقم و مقدار آن توجه کند.<sup>۱</sup> راوی دیگری به نام «جریری» از «ابی نضره» نقل کرده که؛ نزد جابر بن عبدالله بودیم. گفت: اهل عراق از اینکه نه مقداری از اجناس و نه درهمی نقد درآمد ندارند، شکایت می‌کنند. گفتم: از کجا چیزی به ایشان نمی‌رسد؟ گفت: از طرف اهل عجم چون جلوگیری می‌کنند.

بعد گفت: مردم شام هم از اینکه دیناری وجه نقد و یا یک مد طعام به دست نیاورده‌اند ناراحت هستند، چون از طرف روم منع نموده‌اند. بعد گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «برای آخرین مردم امتم خلیفه‌ای می‌آید که اموال فراوان در اختیار دارد. آن اندازه که کسی مقدار و عدد آن را نمی‌داند». جریری می‌گوید: به ابی نضره گفتم: فکر می‌کنید این خلیفه عمر بن عبدالعزیز باشد؟ گفت: خیر.<sup>۲</sup>

سیوطی در تفسیر سوره محمد به نقل از، «ابن ابی شیبه» می‌گوید: مردی از اصحاب روایت کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: مهدی علیه السلام ظاهر نمی‌شود مگر اینکه نفس زکیه کشته شود. در آن هنگام تمام کسانی که در آسمان و زمین هستند بر آن قوم (قاتلین نفس زکیه) غضب کنند. سپس زمین را پراز عدل و داد می‌کند و زمین هر چه برکات در درون دارد بیرون می‌ریزد. آسمان هر قدر آب دارد می‌بارد. مردم نعمت‌هایی به دست می‌آورند که هرگز فراموش نمی‌کنند.<sup>۳</sup>

روایت شده که عبدالله بن عباس گفته است: «مهدی علیه السلام کسی است که زمین را پراز عدل و داد می‌کند همان‌طور که پراز ظلم و جور شده است. حتی بهائم و درندگان در امان قرار می‌گیرند و زمین همچون استوانه‌ای پراز طلا و نقره می‌شود».<sup>۴</sup> ابن سعد به نقل از عبدالله بن عمرو می‌گوید: «سعادت‌مندترین مردم در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام، اهل کوفه هستند».<sup>۵</sup>

۲. مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۱۷.

۴. مستدرک صحیحین، ج ۴، ص ۵۱۴.

۱. مسند ابن حنبل، ج ۳، ص ۹۸.

۳. درالمنثور، تفسیر سوره محمد.

۵. طبقات، ج ۴، ص ۴.

همچنین در حدیثی از حضرت علی علیه السلام می خوانیم، «زمانی که پرچم‌ها، از سوی سفیانی بلند می شود و شعیب بن صالح بین آنهاست، مردم ظهور حضرت مهدی علیه السلام را آرزو می کنند و همه ایشان را به یاری می طلبند. سپس حضرت از مکه ظاهر می شود و پرچم اسلام و علم رسول خدا را با خود دارد. دو رکعت نماز اقامه می کند. در حالی که بر اثر طولانی شدن بلا مردم از ظهور ایشان مأیوس هستند. وقتی سلام نماز را می دهد، صدا می زند: ای مردم بلاهای امت محمد صلی الله علیه و آله، مخصوصاً اهل بیت او به پایان رسید.<sup>۱</sup>

از حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرموده است: «خوشا به حال مردم طالقان. زیرا برای خدا در آن شهر گنج‌هایی است، نه از طلا و نقره بلکه مردانی هستند که خدا را به حق شناخته‌اند و آنها انصار حضرت مهدی علیه السلام در آخرالزمان هستند.»<sup>۲</sup>

لازم به ذکر است که آوردن این اخبار به عنوان دلیل و برهان نیست. هر چند در کتب اخبار شیعه نیز آمده، بلکه از باب تعجب است که چرا عده کثیری از مسلمین علی‌رغم وجود این مقدار حدیث در کتب خود که علمای بزرگشان آن را ذکر کرده‌اند باز هم از فیوضات ائمه اطهار و معصومین علیهم السلام بی بهره‌اند؛ حاضر نیستند دست از لجاجت بردارند و انحراف و اعوجاج را کنار بگذارند و در مسیر حق یعنی مسیر اهل بیت حرکت نمایند.

تعجب دیگر اینکه با توجه به روایاتی که از بزرگان آنها نقل شد، چرا با وجود شناختی که نسبت به اهل بیت و ائمه پیدا می کنند، کمترین توجهی به رهنمودهای آنها در مسیر زندگی دنیا و آخرت نمی نمایند؟ فراتر از آن، اصل امامت را جزء اصول دین خود نمی پذیرند و ائمه علیهم السلام را به عنوان افرادی عادی و جزئی از خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله قبول دارند نه بیشتر. البته ناگفته نماند، تبلیغات انحرافی افرادی که خود را عالم دین و عارف به احکام اسلام معرفی می کنند و در واقع جز سد نمودن راه خدا و منحرف کردن بندگان پروردگار، کار دیگری ندارند دلیل مهم این کج روی‌هاست.

۱. کنز العمال، ج ۷، ص ۲۶۱.

۲. کنز العمال، ج ۷، ص ۲۶۱.

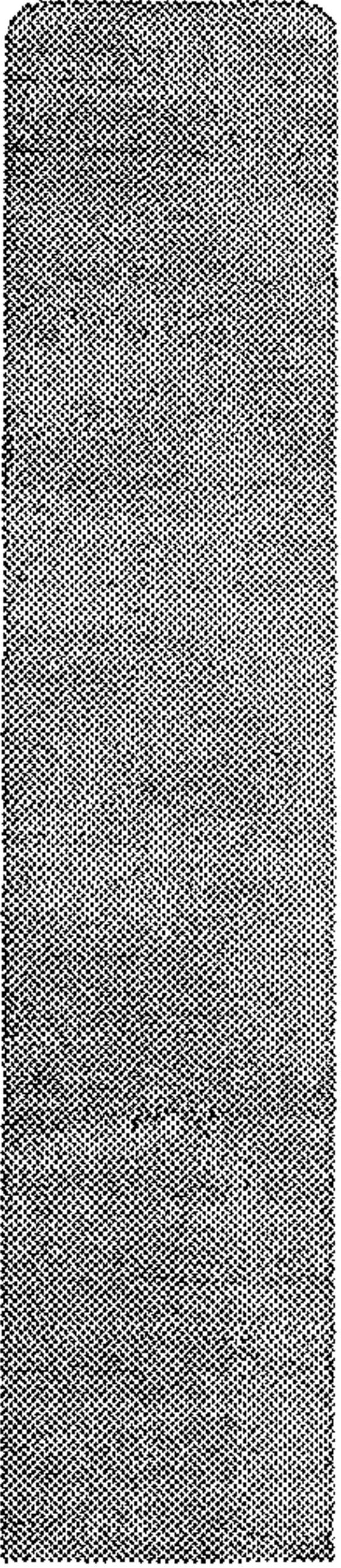
کاملاً مشهود است که بسیاری از جمعیت اهل تسنن بعضی از اصول دین مانند توحید و نبوت را با تمام وجود درک می‌کنند و اخلاص باطنی خود را نسبت به آن ابراز می‌دارند. در ضمن تردیدی نیست که ایشان برای رسیدن به این حالت روحی و معنوی زحماتی متحمل شده، محضر اساتیدی را درک نموده و سخنان علمای دین را در این زمینه شنیده‌اند. و چه زیبا بود اگر فرموده‌های رسول اکرم ﷺ پیرامون جریانی که بعد از رحلت آن حضرت پیش می‌آید را هم از پیشوایان خود می‌شنیدند تا دینشان کامل‌ترین دین الهی باشد. به ویژه اینکه مطالب نقل شده از حضرت رسول ﷺ راجع به زمان بعد از خود به مراتب بیشتر از مطالبی است که مربوط به زمان حیات آن حضرت بوده است.

البته همین مقدار کم از روایاتی که در مورد امام عصر علیه السلام از کتب اهل سنت نقل شد هم متأسفانه در دسترس عموم نیست. از طرفی بیشتر مردم اهل مطالعه نیستند و به گفته‌های بزرگان دین - که از وسائل ارتباط جمعی منتشر می‌شود - اکتفا می‌کنند و علمای ایشان در هیچ زمانی کمترین سخنی که مربوط به وقایع بعد از رسول اکرم ﷺ باشد را - حتی در مسائل ضروری دین مثل رجوع - مردم به فقیه جامع‌الشرایط در زمان غیبت کبری و تقلید از مجتهد برای گرفتن احکام عملی روزمره - بیان نمی‌کنند. در تفسیر قرآن نیز اگر به آیاتی اشاره می‌کنند، بدون توجه به تبیین آن توسط مفسرین آگاه اسلامی است. همین امر موجب می‌شود که آیات را مغایر با فرمایشات صریح رسول اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام معنی کنند. این امر موجب شده که اختلاف عملی فراوانی - حتی در واجبات مستمر روزانه مانند نماز، روزه، حج و... در بین مسلمین به وجود آید به گونه‌ای که هر گروهی با شیوه خاص خود فرائض را به جا می‌آورد و همه خود را مسلمان و پیرو واقعی رسول اکرم ﷺ و قرآن کریم می‌دانند. در حالی که گاهی اختلاف به قدری شدید و در تضاد با یکدیگر است که هر کدام عمل دیگری را باطل می‌داند.

آیا بهتر نیست طرفین برای حل این گونه معضلات، فردی را تعیین نمایند که مورد تأیید هر دوی ایشان باشد؟! در طول تاریخ اسلام ائمه علیهم السلام تلاش فراوانی در

این راستا مبذول داشتند. لکن با توجه به وجود قدرت‌های شیطانی که اسلام را فقط به عنوان مهر تأییدی بر حاکمیت خود می‌خواستند نه بیشتر، این امر واقع نشد. و پیشوایان حقیقی مردم پیوسته یا در حال جهاد بودند یا محبوس در زندان‌ها، یا محصور در محلی خاص. تا جایی که ظهور در جامعه، تعلیم احکام الهی و جلوگیری از کفر، امری غیر ممکن به شمار آمد و موجب پیدایش غیبت «بقية الله فی الارضین» شد. همان مصیبتی که تمام جمعیت کره زمین انتظار رفع آن را می‌کشند و یکی بعد از دیگری از غم هجران منجی خود می‌میرند. در حالی که نمی‌دانند اعمالشان با مطالب کتاب الهی منطبق بوده است یا خیر؟

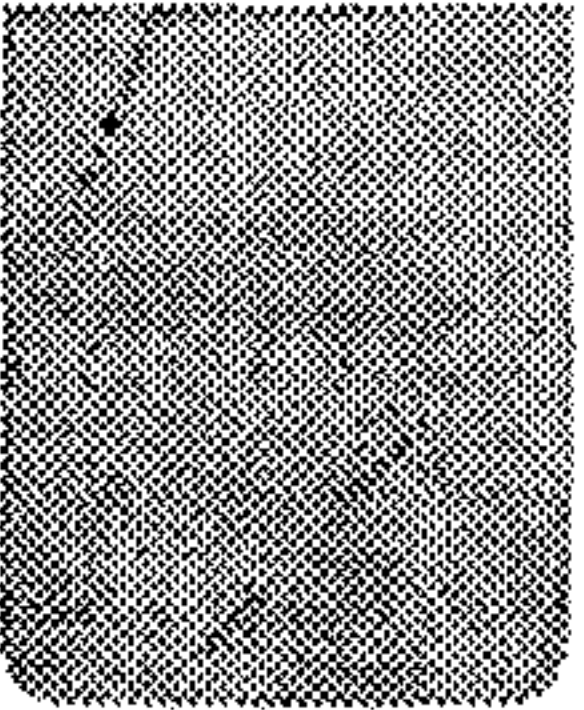




فصل چہارم

---

انتظار فرج



## انتظار فرج

### منظور از انتظار فرج

یکی از بحث‌های مهم آخرالزمان موضوع انتظار فرج حضرت قائم علیه السلام و فضیلت انتظار است.

اولین مطلبی که به ذهن می‌آید این است که منظور از انتظار چیست؟ آیا مقصود از آن همانند انتظار مادری است که فرزندش به سفر رفته و هیچ اطلاعی از او ندارد و چون برگردد نگرانی‌اش برطرف می‌شود؟

آیا مثل منتظر بودن مریضی است که لحظه شماری می‌کند دکتر برسد و او را مداوا کند و از مرگ نجات دهد؟

آیا انتظار فرج مانند انتظار کشاورزی است که دیده به راه باران است تا بیاید و محصولش به حد مطلوب برسد که اگر باران آمد اضطرابش برطرف شود؟

از روایات و اخبار ذکر شده معلوم می‌شود که هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام همه نگرانی‌ها برطرف می‌گردد. و این آرامش منحصر به یک یا دو نوع مشکل نیست، همه چیز بر وفق مراد خواهد شد. زمین از نعمت‌های الهی لبریز می‌شود.

همه به طور عادلانه از این نِعَم بهره‌مند می‌شوند. هیچ‌کس آرزویی در دل ندارد که برآورده نشده باشد. همه شاد و راضی هستند، حتی اهل قبور - که از زندگی مردم دنیا مطلع هستند - وقتی آن همه نعمت می‌بینند شاد می‌شوند و آرزو می‌کنند ای کاش ما هم جزء زندگان بودیم و از این همه نعمت بهره‌مند می‌شدیم».

### انتظار فرج در روایات

در جلد ۵۲ بحار الانوار بابی است تحت عنوان «فضل انتظار فرج...»، که ذکر چند حدیث از این باب خالی از لطف نخواهد بود.

۱- از امام رضا علیه السلام نقل شده که به روایت از پدرانش و آنها به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «بالاترین و بهترین اعمال امت من انتظار فرج خداوند است».<sup>۱</sup>

۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که از خداوند راضی باشد به روزی کم، خداوند از او خوشنود می‌شود به عمل کم و انتظار فرج از عبادات است».<sup>۲</sup>

۳- «ابی حمزه ثمالی» از «خالد کابلی» از «امام زین العابدین علیه السلام» نقل می‌کند، حضرت می‌فرماید: «غیبت دوازدهمین ولی خدا از اوصیاء رسول خدا صلی الله علیه و آله طولانی می‌شود. ای اباخالد به درستی که اهل زمان غیبتش، و آنهایی که معتقد به امامت او و منتظر ظهورش هستند، از مردم هر زمانی بافضیلت‌ترند. زیرا خدا به آنها چنان عقلی و فهمی عطا کرده و چنان معرفتی اهداء نموده است که غیبت امام برای آنها مثل حضور اوست. آنها در چنین زمانی به منزله مردمی هستند که در رکاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله با شمشیر جهاد می‌کردند. آنها مخلصین به معنی واقعی کلمه و

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲؛ صحیفه الرضا، ص ۵۴؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۶؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۴؛ المناقب، ج ۴، ص ۴۲۵ و ۴۲۶؛ عن الرضا علیه السلام عن آبائه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ فَرَجِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲؛ عن علی بن الحسین عن ابیه عن علی علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مَنْ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ وَ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ عِبَادَةٌ».

شیعیان حقیقی ما هستند؛ خداجویان و عاملین به دین خدا، مخفیانه و آشکار. انتظار فرج و ظهور آقا امام زمان علیه السلام برای آن مردم بزرگ‌ترین فرج و پیروزی است.<sup>۱</sup>

۴- ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که حضرت فرمود: «طوبی برای کسی که در زمان غیبت قائم ما به ما تمسک جوید؛ قلبش هرگز متزلزل نشود بعد از اینکه هدایت یافت». عرض کردم: فدایت شوم «طوبی» چیست و کجاست؟ حضرت فرمود: «طوبی درختی است در بهشت. ریشه‌اش در خانه علی بن ابیطالب علیه السلام است. هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه در خانه‌اش شاخه‌ای از شاخه‌های این درخت است و مراد آیه شریفه «خوشا بر احوال آنها و مقام نیکوی آنها»<sup>۲</sup> همین است.<sup>۳</sup>

۵- یحیی بن قاسم می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه «الم، این کتاب بی هیچ شک راهنمای پرهیزگاران است، آن کسانی که به جهان غیب ایمان آرند»<sup>۴</sup> سؤال کردم. فرمودند: «مراد از متقین شیعیان علی علیه السلام و منظور از «بالغیب» حجت غائب علیه السلام است. دلیل آن، آیه شریفه «(منکران) می‌گویند: چرا آیه‌ای (دلیلی) از

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۸۶؛ ج ۵۲، ص ۱۲۲؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۷ و ۳۱۸؛ اعلام الوری، ص ۴۰۷ و ۴۰۸؛ قصص الانبیاء للروانندی، ص ۳۶۵ و ۳۶۶؛ عن ابی حمزه الثمالی، عن ابی خالد الکابلی، عن علی بن الحسین علیه السلام قال: تَمْتَدُّ الْغَيْبَةُ بِوَلِيِّ اللَّهِ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ الْأَئِمَّةِ بَعْدَهُ، يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِي، الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِي، الْمُسْتَظَرُّونَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا ضَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمُشَاهِدَةِ، وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالسَّيْفِ أَوْلِيكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا، وَ شِيعَتُنَا صِدْقًا وَ الدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَ جَهْرًا، وَ قَالَ علیه السلام: اِنْتَظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ.

۲. رعد / ۲۹.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۸؛ معانی الاخبار، ص ۱۱۲؛ عن ابی بصیر قال: قال الصادق علیه السلام: طوبی لمن تمسک بأمرنا فی غیبة قائمینا، فلم ینزع قلبه بعد الهدایة، فقلت له: جعلت فداک، و ما طوبی؟ قال علیه السلام: شجرة فی الجنة أصلها فی دار علی بن ابیطالب علیه السلام، و لیس من مؤمن إلا و فی داره غصن من أغصانها، و ذلک قول الله عز و جل، ﴿طوبی لهم و حسن مآب﴾. ۴. بقره / ۱ و ۲ و ۳.

طرف خداوند بر او (پیغمبر) نازل نمی‌گردد؟ بگو: همانا غیب مختص خداوند است، منتظر عذاب الهی باشید من هم با شما در زمره منتظران نصرت او هستم.<sup>۱</sup> پس خداوند خبر داده است که نشانه و دلیل همان غیب است و غیب یعنی حجت خدا. همان طوری که می‌فرماید: «ما فرزند مریم (عیسی) و مادرش را آیه (حجت) قرار دادیم<sup>۲</sup>». <sup>۳</sup>

۶- «عمرو بن ثابت» از «امام زین العابدین علیه السلام» روایت کرده است که فرمود: «کسی که بر ولایت ما در زمان غیبت قائم ثابت قدم بماند، خداوند به او اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد عطا می‌کند». <sup>۴</sup>

۷- «علاء بن سیابه» از «امام صادق علیه السلام» نقل کرده که فرمود: «هر کدام از شما که بمیرد و به وجود آقا امام زمان علیه السلام معتقد و منتظر فرجش باشد، مثل کسی است که در رکاب آن حضرت به شهادت برسد». <sup>۵</sup>

۸- «عمار سبابی» می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم عبادت در زمان غیبت امام و حکومت دولت باطل، به صورت پنهان بهتر است یا عبادت در زمان ظهور و دولت حق با امام ظاهر از شما؟ حضرت فرمود: به خدا قسم صدقه پنهان از

۱. یونس / ۲۰.

۲. مؤمنون / ۵۰.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۲؛ ج ۵۲، ص ۱۲۴؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۱۷ و ۱۸؛ ج ۲، ص ۳۴۰ و ۳۴۱؛ منتخب الانوار المضيئة، ص ۷۶؛ عن يحيى بن ابي القاسم قال: سألت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام عن قول الله عز وجل ﴿الم \* ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ فقال عليه السلام: الْمُتَّقُونَ شِيعَةُ عَلِيِّ عليه السلام، وَ الْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبِ وَ شَاهِدُ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَ يَقُولُونَ لَوْ لَأَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لَلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾. فَأَخْبَرَ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّ الْآيَةَ هِيَ الْغَيْبُ، وَ الْغَيْبُ هُوَ الْحُجَّةُ وَ تَصْدِيقُ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً﴾ يَعْنِي حُجَّةً.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵؛ عن عمرو بن ثابت قال: قال سيد العابدین عليه السلام: مَنْ ثَبَّتَ عَلَيَّ وَ لَأَيْتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلَ شَهِدَاءِ بَدْرٍ وَ أُحُدٍ.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵؛ اعلام الدين، ص ۴۴۹؛ الغيبة للنعماني، ص ۲۰۰؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۴؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۷۳؛ عن علاء بن سیابه قال: قال ابو عبد الله عليه السلام: مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا لَهُ كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي فِطْطِ الْقَائِمِ عليه السلام.

صدقه آشکار بهتر است، همچنین عبادت مخفیانه شما با امام غائب، در زمان دولت باطل افضل است. زیرا در حال خوف و ترس از دشمن در دولت باطل انجام می‌شود. لذا از عبادت در زمان ظهور حق و امام معصوم علیه السلام و در زمان دولت حق بدون خوف و ترس افضل است. عبادت با ترس در زمان دولت باطل همانند عبادت با امنیت در زمان دولت حق نمی‌باشد. بلکه عبادت در زمان غیبت دولت حق افضل است. و بدانید کسی که در حال ترس از دشمن دین در وقت نماز واجب به جا آورد خداوند بیست و پنج نماز، و کسی که در حال خوف از دشمن دین نماز نافله بخواند، اجر ده نافله در شرایط عادی به او عطا می‌شود. کسی که کار خیری انجام دهد بیست برابر نوشته می‌شود که گاهی بیشتر هم می‌گردد. خداوند تقیه بر دین و بر امام و بر خود شخص را بزرگ شمرده. کسی که زبانش در اختیارش باشد و از بیان مطالب خطرناک اجتناب کند اجر اعمالش مضاعف می‌گردد».

راوی عرض می‌کند: چه کنیم که اعمالمان از این بهتر شود (شبهه اعمال مردم در زمان غیبت گردد)؟ حضرت فرمود: «شما در قبول دین سبقت گرفته‌اید و نماز، روزه، حج و سایر واجبات را انجام داده‌اید چون از منتظران ظهور حق هستید. به سوی عبادت مخفیانه خداوند از دشمن، پیش می‌روید، در حالی که مطیع امام غائب و بر مشکلات شکیباییید. منتظر ظهور دولت حق هستید و ترس از ملوک زمان بر امامتان و خودتان شما را احاطه کرده. حق خود را در دست ظالمان مشاهده می‌کنید. آنها شما را از حقتان منع کرده‌اند. به جذب دنیا و ادارتان کرده‌اند. طلب معاش، صبر بر دین، پرستش پروردگارتان و خوف از دشمنانتان باعث شده خداوند اعمال شما را در زمان غیبت چند برابر فرماید. پس گوارا باد بر شما، گوارا».

راوی می‌گوید: فدایت گردم، برای چه آرزو کنیم زمان ظهور دولت حق از اصحاب قائم باشیم؟ در حالی که هم اکنون در سایه امامت شما ایم و بهترین اعمال را انجام می‌دهیم.

حضرت تعجب کردند و فرمودند: «دوست ندارید خداوند حق و عدالت را در شهرها ظاهر نماید؟ وضع مردم را بهبود بخشد و وحدت کلمه و الفت بین قلوب

ایجاد نماید؟ علاقه ندارید زمانی بیاید که روی زمین گناه انجام نشود و حدود الهی اجرا گردد؟ حق به صاحبانش برسد به گونه ای که هیچ کس از کسی نترسد؟ ای عمار به خدا قسم از شما کسی که منتظر قیام دولت حق باشد نمی میرد مگر اینکه مقامش از بسیاری کسان که در بدر و اُحُد در رکاب رسول اکرم ﷺ به شهادت رسیده اند بالاتر است، پس بشارت باد شما را»<sup>۱</sup>.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۷ و ۱۲۸؛ کافی، ج ۱، ص ۳۳۳ و ۳۳۴؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۵ و ۶۴۶؛ عن عمار الساباطی قال: قلت لابی عبدالله عليه السلام: العبادۃ مع الامام منکم المستتر فی السر فی دولة الباطل أفضل؟ أم العبادۃ فی ظهور الحق و دولته مع الامام الظاهر منکم؟ فقال: يا عمّار الصدقة فی السرّ و الله أفضل من الصدقة فی العلانية، و كذلك عبادتکم فی السرّ، مع إمامکم المستتر فی دولة الباطل أفضل، إخوانکم من عدوّکم فی دولة الباطل و حال الهدنة، ممن یعبد الله فی ظهور الحق مع الإمام الظاهر فی دولة الحق و لیس العبادۃ مع الخوف فی دولة الباطل مثل العبادۃ مع الأمن فی دولة الحق. إعلموا أنّ من صلی منکم صلاة فريضة و خدانا مستتراً بها من عدوّه فی وقتها فآتمها كتب الله عزّ و جلّ له بها خمسة و عشرين صلاة فريضة و خدائیه، و من صلی منکم صلاة نافله فی وقتها فآتمها كتب الله عزّ و جلّ له بها عشر صلوات نوافل، و من عمل منکم حسنة كتب الله له بها عشرين حسنة، و یضاعف الله تعالی حسنات المؤمن منکم إذا أحسن أعماله، و دان الله بالثقیة علی دینیه، و علی إمامیه و علی نفسه، و أمسک من لسانیه. أضغافاً مضاعفة كثيرة إن الله عزّ و جلّ کریم. قال: فقلت: جعلت فداک قد رغبتنی فی العمل، و حشنتنی علیه، و لکنی احب ان اعلم: کیف صرنا نحن اليوم افضل اعمالاً من اصحاب الامام منکم الظاهر فی دولة الحق و نحن و هم علی دین الواحد، و هو دین الله عزّ و جلّ؟. فقال: إنکم سبقتموهم إلی الدخول فی دین الله و إلی الصلاة و الصوم و الحجّ و إلی کلّ فیه و خیر، و إلی عبادۃ الله سراً من عدوّکم مع الإمام المستتر، مطیعون له، صابرون معه، منتظرون لدولة الحق، خائفون علی إمامکم و علی أنفسکم من الملوك تنظرون إلی حقّ إمامکم و حقکم فی أیدی الظلمة، قد منعوکم ذلک و اضطروکم إلی جذب الدنيا و طلب المعاش، مع الصبر علی دینکم، و عبادتکم و طاعة ربکم، و الخوف من عدوّکم، فبذلک ضاعف الله أعمالکم فهیناً لکم هیناً. قال: فقلت: جعلت فداک فما نتمنى إذا ان نكون من اصحاب القائم عليه السلام فی ظهور الحق؟ و نحن اليوم فی امامتک و طاعتک افضل اعمالاً من اعمال اصحاب دولة الحق؟ فقال: سبحان الله أما تحبون أن ینظر الله عزّ و جلّ الحقّ و العدل فی البلاد و یحسن حال عامّة الناس، و یجمع الله الکلمة و یؤلف بین القلوب المختلفة، و لا یغصی الله فی أرضیه، و یقام حدود الله فی خلقه، و یردّ الحقّ إلی أهله، فیظهروه حتی لا یستخفی بشیء من الحقّ مخافة أحد من الخلق؟ أما و الله یا عمّار لا یموت منکم میت علی

۹- ابي ابراهيم كوفي<sup>۱</sup> می گوید: محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که در آن زمان کودک بود، وارد شد. بلند شدم و او را بوسیدم و نشستم. امام صادق علیه السلام فرمود: «ای ابا ابراهیم، این کودک مولای تو بعد از من است. خدا قاتلش را لعنت کند و عذابش را مضاعف نماید. بدان که بعد از جریانات عجیب و غریب خداوند از صلب این کودک بهترین فرد روی زمین را خلق می فرماید؛ کامل کننده دوازده امام (حضرت مهدی علیه السلام) را. کسی که منتظر ظهور دوازدهمین امام باشد همانند کسی است که در رکاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر بزند و از وجود ایشان حفاظت نماید». در این هنگام مردی از بنی امیه داخل شد. حضرت کلام خود را قطع نمود. پس از آن پانزده مرتبه خدمت آقا شرفیاب شدم. می خواستم ادامه صحبت های حضرت را در مورد امام دوازدهم بشنوم، ولی موفق نشدم تا اینکه روزی بر او وارد شدم. به من فرمود: «ای ابا ابراهیم او (امام دوازدهم) سختی ها و شدائد شیعیانش را از بین می برد بعد از فشار شدید، بلای طولانی و جور و ظلم فراوان که بر آنان وارد شده. پس خوشا به حال کسی که آن زمان را درک کند. تا همین جا برای تو بس است ای ابا ابراهیم».<sup>۲</sup>

الحَالِ الَّتِي أَنْتُمْ عَلَيْهَا إِلَّا كَانَ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ كَثِيرٍ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا وَ أَحَدًا فَأَبْشِرُوا.  
 ۱. در بعضی مصادر ابراهیم کرخی آمده است.  
 ۲. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۴۰۱ و ۴۰۲؛ ج ۴۸، ص ۱۵ و ۱۶؛ ج ۵۱، ص ۱۴۴؛ ج ۵۲، ص ۱۲۹؛ اعلام الوری، ص ۴۳۰؛ الغیبة للنعمانی، ص ۹۰ و ۹۱؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۷؛ منتخب الانوار المصیئة، ص ۱۹۶ - ۱۹۸؛ عن ابي ابراهيم الكوفي قال: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَكُنْتُ عِنْدَهُ إِذْ دَخَلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام وَ هُوَ غُلَامٌ فَقُمْتُ إِلَيْهِ وَ قَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَ جَلَسْتُ فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا أَبَا إِبْرَاهِيمَ أَمَا إِنَّهُ صَاحِبُكَ مِنْ بَعْدِي أَمَا لَيَهْلِكَنَّ فِيهِ أَقْوَامٌ وَ يَسْعَدُ آخَرُونَ فَلَعَنَّ اللَّهُ قَاتِلَهُ وَ ضَاعَفَ عَلَيَّ رُوحِهِ الْعَذَابَ أَمَا لَيُخْرِجَنَّ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ خَيْرَ أَهْلِ الْأَرْضِ فِي زَمَانِهِ بَعْدَ عَجَائِبِ تَمُرِّهِ حَسَدًا لَهُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ يُخْرِجُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْ صُلْبِهِ تَكْمِيلَةَ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا مَهْدِيًّا اخْتَصَّهُمُ اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ وَ أَحَلَّهُمْ دَارَ قُدْسِهِ الْمُتَنْتَظِرُ لِلثَّانِي عَشَرَ كَالشَّاهِرِ سَيْفُهُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَذُبُّ عَنْهُ فَدَخَلَ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي بَنِي أُمَيَّةٍ فَانْقَطَعَ الْكَلَامُ وَ عُدْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام خَمْسَ عَشْرَةَ مَرَّةً أُرِيدُ اسْتِثْمَامَ الْكَلَامِ فَمَا قَدَرْتُ عَلَى ذَلِكَ فَلَمَّا كَانَ مِنْ قَابِلٍ دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَ هُوَ جَالِسٌ فَقَالَ لِي يَا أَبَا إِبْرَاهِيمَ هُوَ الْمُفْرَجُ



۱۰- عبدالله بن سنان، از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند که رسول خدا صلى الله عليه وآله به یاران خود فرمودند: «بعد از شما قومی خواهد آمد که در پیشگاه خداوند یک نفر آنها اجر پنجاه نفر شما را دارد». گفتند: یا رسول الله ما در جنگ‌های بدر، أحد و حنین با تو بودیم. قرآن در شأن ما آیاتی دارد. پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «همه اینها درست. اما اگر شما در آن زمان باشید سختی‌هایی که آنها تحمل می‌کنند را تحمل نمی‌کنید. و آن قدر که آنها صابر بر بلاها هستند صبر نمی‌کردید».<sup>۱</sup>

۱۱- حکم بن عینیه روایت کرده؛ زمانی که امیرالمؤمنین عليه السلام در روز نهروان خوارج را کشت، یکی از یاران ایشان بلند شد و گفت: خوشا به حال ما یا امیرالمؤمنین، در این روز بزرگ با شما بودیم و این اتفاق بزرگ را مشاهده کردیم و این خوارج را به کمک شما از بین بردیم. حضرت علی عليه السلام فرمود: «سوگند به پروردگار متعال، قومی ما را در این حالت مشاهده نمودند که هنوز آباء و اجدادشان خلق نشده‌اند». راوی گفت: چگونه ما را مشاهده می‌کنند در حالی که هنوز خلق نشده‌اند؟! امام عليه السلام فرمود: «آنها مردم آخرالزمان هستند و به خاطر اعتقادی که دارند (در ثواب این کار) شریک ما هستند و سلام و درود بر ما می‌فرستند. آنها - بدون هیچ تردیدی - در پیشگاه خداوند شریک ما هستند، هر چند هنوز اجدادشان هم خلق نشده‌اند».<sup>۲</sup>

لِلْكَوْبِ عَنْ شَيْعَتِهِ بَعْدَ ضَنْكِ شَدِيدٍ وَ بَلَاءٍ طَوِيلٍ وَ جَوْرِ فَطَوْبِي لِمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ وَ حَسْبُكَ يَا أَبَا إِبْرَاهِيمَ قَالَ أَبُو إِبْرَاهِيمَ فَمَا رَجَعْتُ بِشَيْءٍ أَسْرًا إِلَيَّ مِنْ هَذَا وَ لَا أَفْرَحَ لِقَلْبِي مِنْهُ.

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۰؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۴۹؛ الغيبة للطوسی، ص ۴۵۶ و ۴۵۷؛ منتخب الانوار المضيئة، ص ۲۵؛ عن ابی عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: سَيَأْتِي قَوْمٌ مِنْ بَعْدِكُمُ الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ لَهُ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ، قالوا: یا رسول الله نحن كنا معك ببدر و احد و حنین، و نزل فینا القرآن، فقال: إِنَّكُمْ لَوْ تَحَمَّلُوا لِمَا حُمِّلُوا لَمْ تَصْبِرُوا وَ صَبَرْتُمْ.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱؛ ج ۶۸، ص ۲۶۲؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۱ و ۲۶۲؛ عن الحکم بن عینیه قال: لما قتل امیرالمؤمنین عليه السلام الخوارج یوم النهروان قام الیه رجل فقال: یا امیرالمؤمنین طوبی لنا اذ شهدنا معک هذا الموقف، و قتلنا معک هؤلاء الخوارج فقال امیرالمؤمنین: وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَّءَ النَّسَمَةَ لَقَدْ شَهِدْنَا فِي هَذَا الْمَوْقِفِ أَنْاسٌ لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ آبَاءَهُمْ وَ لَا أجدادَهُمْ بَعْدُ، فقال الرجل: و کیف یشهدنا قوم لم یخلقوا؟ قال: بلی قومٌ یَکُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ

همان طور که از مضمون حدیث فهمیده می شود مخالفین اهل بیت نیز با نیت بدشان به عذاب خواهند رسید. چه در اصل انجام عمل قبیح حضور داشته باشند، یا اینکه وجود نداشته باشند. زیرا ستمگران و اعمال قبیحشان را تأیید می کنند. از این رو آنها نیز با ظالمین شریک هستند. معنای «الأعمال بالنیات» همین است؛ حاضرین و تأییدکنندگان در درگاه خداوند یکسانند. در فرازی از زیارت عاشوراء هم به این نکته اشاره شده است.<sup>۱</sup>

۱۲- عوف بن مالک روایتی از پیامبر ﷺ نقل می کند که فرمودند: «ای کاش زنده می ماندم و برادرانم را ملاقات می کردم». عمر و ابوبکر نشسته بودند. گفتند: مگر ما برادران شما نیستیم؟! هم ایمان آوردیم و هم با تو مهاجرت کردیم. رسول اکرم ﷺ فرمودند: «بله ایمان آوردید و مهاجرت کردید، ولی ای کاش زنده می ماندم و برادرانم را ملاقات می کردم». عمر و ابوبکر دوباره کلام خود را تکرار کردند. پیغمبر ﷺ فرمودند: «شما اصحاب من هستید. لکن برادرانم آنهایی هستند که بعد از من می آیند و به من ایمان می آورند. محبت مرا در دل دارند و مرا یاری می کنند. مرا تصدیق می نمایند در حالی که مرا ندیده اند. ای کاش می بودم و برادرانم را - در آخر الزمان - ملاقات می کردم».<sup>۲</sup>

۱۳- ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «آیا شما را از چیزی که

یَسْرُكُونَنَا فِيمَا نَحْنُ فِيهِ، وَ يَسْلُمُونَ لَنَا، فَأُولَئِكَ شُرَكَائُنَا فِيمَا كُنَّا فِيهِ حَقًّا حَقًّا.  
 ۱. اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوْلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَيَّ ذَلِكَ، اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنِ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَيَّ قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعًا. ترجمه: بارالها لعنت تو بر نخستین کسی باد که در حق محمد و آل محمد ستم روا داشت و بر آخرین کسی باد که این ستم را پیروی کرد بارالها لعنت تو بر آن گروهی باد که با حسین نبرد کردند و برای کشتن او همراهی و همکاری و همگامی ورزیدند بارالها لعنت تو بر همگی آنان باد.  
 ۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۲؛ الامالی للمفید، ص ۶۳؛ عن عوف بن مالک قال: قال رسول الله ﷺ ذات يوم: يَا لَيْتَنِي قَدْ لَقَيْتُ إِخْوَانِي، فَقَالَ لَهُ: ابوبكر و عمر: أَوْ لَسْنَا إِخْوَانِكَ أَمَّا بَكَ وَ هَاجَرْنَا مَعَكَ؟ قَالَ ﷺ: قَدْ آمَنْتُمْ وَ هَاجَرْتُمْ وَ يَا لَيْتَنِي قَدْ لَقَيْتُ إِخْوَانِي فَأَعَادَا الْقَوْلَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنْتُمْ أَصْحَابِي وَ لَكِنْ إِخْوَانِي الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِكُمْ، يُؤْمِنُونَ بِي وَ يُحِبُّونِي وَ يَنْصُرُونِي وَ يُصَدِّقُونِي، وَ مَا رَأَوْنِي، قِيلَا لَيْتَنِي قَدْ لَقَيْتُ إِخْوَانِي.

خداوند عملی را از بندگانش قبول نمی‌کند مگر به وسیله آن باخبر سازم؟ گفتیم: بله، یابن رسول الله. فرمود: شهادت به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر ﷺ و اقرار به آنچه خداوند فرستاده (قرآن کریم)، شهادت به ولایت ما،<sup>۱</sup> براءت و بیزاری از دشمنانمان، تقوا و اجتهاد و طمانینه، و انتظار قائم ﷺ. بعد فرمودند: «ما دولتی داریم که خداوند هر گاه بخواهد آن را می‌آورد. هر کس دوست دارد و خوشحال می‌شود که از اصحاب حضرت قائم باشد باید منتظر او باشد و با تقوا بوده و اخلاق نیکو داشته باشد. در این صورت او منتظر است. اگر بمیرد و حضرت قائم بعد از فوت او قیام کند اجرش مثل کسانی است که در محضر ایشان هستند. پس جدیت کنید و منتظر باشید. گوارا باد بر شما ای گروه آمرزیده شده».<sup>۲</sup>

۱۴- مرحوم «کلینی» از «فضیل بن یسار» نقل می‌کند که: از امام صادق ﷺ درباره معنی آیه شریفه «روزی که هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم»<sup>۳</sup> پرسیدم. حضرت فرمود: «ای فضیل، امامت را بشناس زیرا اگر امامت را شناختی ظهور او مقدم باشد یا مؤخر فرقی نمی‌کند و به تو ضرر نمی‌زند. و کسی که امامش را بشناسد و قبل از قیام از دنیا برود مانند کسی است که در میان لشکر اوست، بلکه به منزله کسی است که زیر پرچم او نشسته است».<sup>۴</sup>

۱. أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَ الْأَئِمَّةَ الْمَعْصُومِينَ حُجَجُ اللَّهِ.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰؛ الغيبة للنعمانی، ص ۲۰۰؛ عن ابی بصیر، عن ابی عبد الله ﷺ انه قال ذات یوم: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ؟ فَقُلْتُ: بَلَى فَقَالَ: شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ الْإِقْرَارُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ الْوَلَايَةُ لَنَا، وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا، يَعْنِي أُمَّةً خَاصَّةً وَ التَّسْلِيمُ لَهُمْ، وَ الْوَرَعُ وَ الْاجْتِهَادُ، وَ الطَّمَأْنِينَةُ وَ الْإِنْتِظَارُ لِلْقَائِمِ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ. ثُمَّ قَالَ: مَنْ سَرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ، وَ هُوَ مُنْتَظِرٌ، فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ، فَجَدُّوا وَ انْتَظَرُوا هَنِيئًا لَكُمْ أَيُّهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ.

۳. اسری / ۷۱.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۱ و ۱۴۲؛ کافی، ج ۱، ص ۳۷۱؛ الغيبة للنعمانی، ص ۳۲۹ - ۳۳۱؛ عن الفضیل بن یسار قال: سألت ابا عبد الله ﷺ عن قول الله عز وجل ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾. فقال ﷺ: يَا فَضِيلُ اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ إِمَامَكَ لَمْ يَضُرْكُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ

### انتظار فرج هم وزن شهادت

علی علیه السلام دوران سخت آخرالزمان را چنین تشریح فرموده است: «آنکه منتظر امر ما (حکومت آل محمد) است همچون رزمنده‌ای است که در راه خدا میان خون خود دست و پا می‌زند.<sup>۱</sup>

تردیدی نیست که این پاداش مربوط به صرف انتظار نیست، بلکه باید در دوران سختی‌های آخرالزمان قرار گیرد و چون سربازی مخلص همیشه فداکاری نماید.

### شرح وظائف منتظران در زمان غیبت

۱- با توجه به اینکه اعمال ما بر حضرت صاحب علیه السلام عرضه می‌شود، لازم است با رعایت قوانین شرع و انجام دستورات الهی سبب خشنودی آن بزرگوار باشیم. سرآمد این اعمال دفاع همه جانبه از اسلام و احکام متعالی آن و انقلاب شکوهمند اسلامی و رهبری آن است که نیابت حضرت حجت علیه السلام را بر عهده دارند.

۲- پیروی از راهنمایی‌های علمای اعلام و مراجع بزرگ شیعه برای مصموم ماندن از هرگونه انحراف از دین و مکتب اهل بیت در زمان غیبت آن حضرت.

۳- به یاد آن امام علیه السلام و پیشوای مظلوم بودن و شب و روز برای حضرتش دعا کردن.<sup>۲</sup>

أَوْ تَأَخَّرَ، وَ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ، كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا فِي عَسْكَرِهِ لَا بَلَّ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا تَحْتَ لِيَوَائِهِ. قَالَ: وَ رَوَاهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا: بِمَنْزِلَةِ مَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

۱. تفسیر فرات کوفی، ص ۳۶۷؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۴۵؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳؛ وَ قَالَ علیه السلام.... وَ الْمُتَنْظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِيهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

۲. یکی از بهترین دعاها در این رابطه دعای فرج حضرت می‌باشد؛ متن دعا و آدرس آن در کتب معتبره را خدمت شیعیان منتظر تقدیم می‌نماییم. کافی، ج ۴، ص ۱۶۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۰۲ و ۱۰۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۸۴؛ بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۳۵۰؛ اقبال الاعمال، ص ۸۵؛ البلد الامین، ص ۲۰۳؛ فلاح السائل، ص ۴۶؛ مصباح کفعمی، ص ۵۸۶؛ مصباح المجتهد، ص ۶۳۰ و ۶۳۱؛ اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحَجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى

- ۴- خواندن دعای «اللهم بلغ مولای صاحب الزمان...»<sup>۱</sup> در هر صبح و زیارت «آل یس»، در هر جمعه و دعای ندبه.<sup>۲</sup>
- ۵- توسل به آن حضرت که امروزه پناه عالمیان است برای حل مشکلات، به ویژه خواندن دو رکعت نماز برای برآمدن حاجات که «ایاک نعبد و ایاک نستعین» در هر رکعت صد بار تکرار می شود.
- ۶- احترام به نام آن حضرت و قیام به هنگام شنیدن نام قائم و گذاردن دست روی سر به احترام آن جناب.
- ۷- دعا کردن برای ظهور حضرت به طور مکرر و شبانه روز، که طبق روایات گشایش و فرج شما در آن است و اگر دعا نکنید ممکن است تا آخرین درجه تأخیر افتد.
- کسانی که مایلند یوسف فاطمه علیها السلام را زیارت کنند باید چهل صبح «دعای عهد» را که در «مفاتیح الجنان»<sup>۳</sup> ذکر شده بخوانند که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «هر کس این دعا را بخواند به دیدار حضرت نائل می شود و اگر از دنیا برود در دولت حضرت زنده می گردد».<sup>۴</sup>

أَبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَ لِيَأْ وَ حَافِظاً وَ قَائِداً وَ نَاصِراً وَ دَلِيلاً وَ عِيناً حَتَّى تُشْكِنَهُ  
أَرْضَكَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلاً.

۱. اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَايَ صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ  
الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا حَيْثُمْ وَ مَيِّتِهِمْ وَ عَنَ وَ الْيَدِيِّ وَ وُلْدِي وَ عَنِّي  
مِنَ الصَّلَوَاتِ وَ التَّحِيَّاتِ زِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ وَ مُنْتَهَى رِضَاةٍ وَ عَدَدَ مَا أَحْصَاهُ كِتَابُهُ وَ  
أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ بِهِ اللَّهُمَّ أَجِدْ لَهُ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي كُلِّ يَوْمٍ عَهْداً وَ عَقْداً وَ بَيْعَةً لَهُ فِي رَقَبَتِي  
اللَّهُمَّ فَكَمَا شَرَّفْتَنِي بِهَذَا الشَّرِيفِ وَ فَضَّلْتَنِي بِهَذِهِ الْفَضِيلَةِ وَ خَصَّصْتَنِي بِهَذِهِ النِّعْمَةِ فَصَلِّ عَلَيَّ  
مَوْلَايَ وَ سَيِّدِي صَاحِبِ الزَّمَانِ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَشْيَاعِهِ وَ الدَّائِينَ عَنْهُ وَ اجْعَلْنِي مِنَ  
الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَائِعاً غَيْرَ مُكْرَهٍ فِي الصِّفِّ الَّذِي نَعَتْ أَهْلَهُ فِي كِتَابِكَ فَقُلْتَ صَفًّا كَانَتْهُمْ  
بُتْيَانٌ مَرْصُوصٌ عَلَيَّ طَاعَتِكَ وَ طَاعَةَ رَسُولِهِ وَ آلِهِ اللَّهُمَّ هَذِهِ بَيْعَةٌ لَهُ فِي عُنُقِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

۲. مفاتیح الجنان، ص ۹۲۸ - ۹۴۰. ۳. مفاتیح الجنان، ص ۹۴۱ - ۹۴۴.

۴. مفاتیح الجنان، ص ۹۴۱.

و چه زیبا سروده است:

«همه هست آرزویم که ببینم از تو روئی

چه زیان تو را که من هم برسم به آرزوئی

به کسی جمال خود را ننموده‌ای و بینم

همه جا به هر زبانی بود از تو گفتگویی

به ره تو بس که نالم ز غم تو بس که مویم

شده‌ام ز ناله نائی، شده‌ام ز مویه موئی»

فرضیه «ظلم نماییم تا امام زمان علیه السلام زودتر بیایدا»

این تلقی غلط میان بعضی رواج پیدا کرده که چون امام زمان علیه السلام زمانی قیام می‌کند

که جهان پر از ظلم و جور شود، پس باید برای فراگیر شدن فساد و ستم کوشش کنیم

تا زمینه ظهور حضرت مهیا شود.

برای رهایی از این توهم، توجه به این نکته ضروری است که هر چند فرج امام

عصر علیه السلام زمانی است که جهان از ظلم و بیداد پر شده باشد اما ظلم و ستم، همه از

امور نسبی است. یعنی تا وقتی که مظلومی نباشد ظلم معنی ندارد همان‌طور که تا

زمانی که پسر نباشد پدر بودن بی معنی خواهد بود. بنابراین حضرت علیه السلام به امر

پروردگار در زمانی ظهور می‌کند که عده‌ای ظالم و عده‌ای مظلوم روی زمین باشند.

ایشان ظالمان را از میان برمی‌دارد تا مظلومان در پناه عدالت الهی آن حضرت،

زندگی راحتی را با لذت و پر از نعمت شروع کنند. حالا عملکرد ما باید چگونه

باشد؟ در گروه ظالم باشیم یا در کنار مظلومان قرار بگیریم؟ تردیدی نیست که هیچ

عاقلی انحراف انسان به مسیر فنا و نابودی ابدی را تأیید نمی‌کند. در هر زمانی

وظیفه‌ی بندگان خوب الهی مبارزه با ظالمن است تا اگر در راه انجام وظیفه توان

آنها به پایان رسید خداوند با فرج حجتش آنها را یاری نماید.

سؤال: اگر شرط معرفت و شناخت مشاهده و حضور نیست پس چرا باید

منتظر حضرت باشیم یا برای ظهورش دعا کنیم؟ همان طور که در روایات سفارش شده است؟

جواب: تردیدی نیست که حضور امام و ولی امر از نعمت‌های بزرگ الهی برای مؤمنین و پیروان واقعی است. زیرا به دست آوردن احکام حقیقی اسلام، درک معانی قرآن کریم و شناخت صحیح آنچه پیامبر ﷺ به ارمغان آورده جز از طریق ائمه دوازده گانه ممکن نیست، و مسائلی که در زمان غیبت امام علیا به عنوان تکلیف به آن عمل می‌شود احکامی است ظاهری، که طبق دستور خود ایشان باید به آنها عمل کرد. اما اینکه آیا حقیقت دین اسلام و تکالیف بندگان همین است یا نه؟ مطلبی است که فهم آن فقط با ظهور حجت واقعی پروردگار امکان پذیر است.

از آنجا که شناخت احکام واقعی دین جز از طریق امام معصوم ممکن نیست، انتظار فرج اگر نگوییم واجب است، یقیناً امری است راجح. زیرا دریافت تکالیف دینی و وظائفی که انسان برای عمل به آنها خلق شده، از ولی امر پروردگار بهتر است و انسان را راحت تر به حقیقت می‌رساند. از این رو علماء و فقهاء برای اینکه ثابت کنند حدیثی از امام معصوم علیا نقل شده است به دهها برهان و ادله عقلیه و نقلیه دست می‌یازند و در پایان باز هم به قطع و یقین نمی‌رسند. به همین جهت اختلاف در صدور فتاوی شکل می‌گیرد.

اما در زمان حضور نیازی به این مباحث عریض و طویل نیست، به ویژه با وسائل ارتباط جمعی امروز که اطلاعات در مدت کوتاهی در سراسر جهان فراگیر و پراکنده می‌شود و رسانه‌های سمعی و بصری به گونه‌ای خبررسانی می‌کنند که جای هیچ‌گونه تردیدی باقی نمی‌ماند. یقیناً با ظهور آن حضرت (روحی فداه) از تمام این امکانات برای هدایت بشر استفاده خواهد شد. به همین دلیل شناخت امام به آن معنی که عرض شد امری است ضروری و واجب چه در زمان حضور و چه در هنگام غیبت. هر چند در وقت حضور معرفت آسان‌تر است و بهره بیشتری همراه دارد. زیرا شک و تردید از هر حیث از بین می‌رود و راه بندگی بهتر و آسان‌تر کشف می‌شود.

از ادعیه‌ی مشهوری که در زمان غیبت به قرائت آن توصیه شده دعای شریفه‌ی «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أُعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أُعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»<sup>۱</sup> است که با خواندن آن انسان صریحاً از خدا می‌خواهد که بصیرت شناخت به او عطا کند زیرا با شناخت خدا، رسول و امام است که انسان از گمراهی نجات پیدا می‌کند.

### لزوم اعتقاد به انتظار

اگر قبول کردیم که امامت یکی از ارکان دین مبین اسلام است و معنی امامت معتقد بودن به ولایت ائمه اثنی عشر است و فقط یازده نفر از ایشان آمده و دار فانی را با ظلم ستمگران خالی گذاشته‌اند. از طرفی چون جهان هیچ‌گاه خالی از حجت نمی‌باشد پس یک تن از آنها علیهم‌السلام در زمین حضور دارد و او همان بقیة الله است که باید روزی برای تمامی اهل زمین ظاهر شود. کسانی که در انتظار فرج دچار یأس و ناامیدی شده‌اند باید متوجه باشند که گاهی یأس منجر به انکار می‌شود و اگر کسی منکر امامت حضرت بقیة الله علیه‌السلام شد منکر امامت خاصه شده است که نوعی ارتداد و کفر است. هر چند اعتقاد به منجی عالم بشریت از گرفتاری‌های مادی و معنوی پیش از دمیدن صور و قبل از قیامت، امری است که تمام ادیان آسمانی و پیروان آنها قبول دارند و منحصر به تشیع و مسلمین نیست.

طولانی شدن امری که به خداوند قادر متعال منسوب است نباید باعث ایجاد یأس و ناامیدی گردد. زیرا وقتی به حدّ کافی دلیل برای اثبات وجود صاحب الامر علیه‌السلام داریم و هیچ مانع عقلی و نقلی ما را از اعتقاد خود منحرف نمی‌کند، چه دلیلی دارد که با تردید به موضوع بنگریم؟ و اگر خدای نخواسته

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ غیبت (نعمانی)، ص ۱۶۶؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۲؛ ص ۵۱۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶؛ ج ۹۲، ص ۳۲۶.



شیطان ما را وسوسه می نماید، بهترین راه علاج رو آوردن به دعاها و آمده از ائمه معصومین و معالجه نمودن با توسل و توجه به آنهاست. همچنین طلب سلامتی حضرت مهدی علیه السلام از درگاه خداوند.

### جمع بندی روایات انتظار فرج

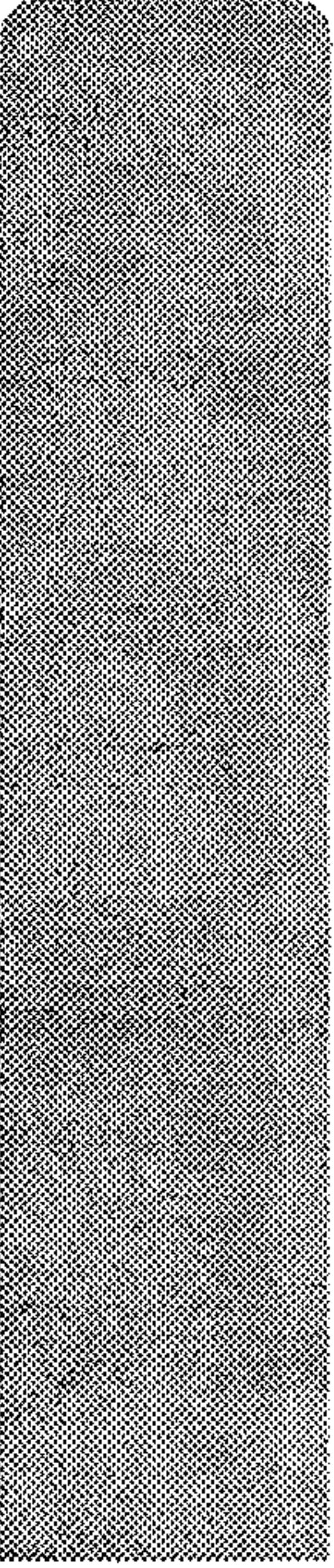
چهارده روایت را در مورد مردم آخرالزمان و انتظار فرج حضرت قائم علیه السلام از بین صدها حدیث برگزیدیم. طبق آنچه از محتوای احادیث در این باب برمی آید در آخرالزمان کسانی که بر عقیده صحیح خود استوار هستند و تبلیغات دشمنان اهل بیت آنها را دلسرد نمی نمایند، مردمی بسیار شریف و محبوب در درگاه خداوند و ائمه می باشند که در تقرب به خدا حتی از مردم زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و مجاهدین در رکاب آن حضرت هم برترند. زیرا افراد زیادی با اینکه در صفوف مسلمین صدر اسلام بودند و خود را از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله به حساب می آوردند دقیقاً بر ضد رسول الله صلی الله علیه و آله عمل کردند و علی رغم کلام صریح ایشان که به طور مکرر اعلام می فرمود: «من دو چیز با ارزش در بین شما باقی می گذارم، کتاب خدا و اهل بیتم. تا زمانی که با این دو ثقل عظیم هستید گمراه نمی شوید»،<sup>۱</sup> لکن بلافاصله پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قرآن و عترت را رها کردند و به راه دیگری رفتند. ای کاش به همین بسنده کرده، آنها را به حال خود وامی گذاشتند و زمین و زمان را چنان بر اهل بیت تنگ نمی کردند که شجاع ترین عرب و عجم و پرهیزگارترین عالم

۱. اِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ لَهُمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا. این حدیث با همین عبارت یا عباراتی مشابه این تقریباً در تمامی کتب روایی شیعه و سنی آمده است. جهت اطلاع خوانندگان محترم به بعضی از این آدرسها (منابع سنی) اشاره می کنیم: السنن الکبری، ج ۵، ص ۵۱؛ معتصر المختصر، ج ۲، ص ۳۳۰؛ المعجم الاوسط، ج ۳، ص ۳۷۴؛ المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۲۲۶؛ مسند ابی یعلی، ج ۲، ص ۲۹۷؛ مسند ابن الجعد، ج ۱، ص ۳۹۷؛ المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۶۵؛ سنن البیهقی الکبری، ج ۷، ص ۳۰؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۳؛ سنن الدارمی، ج ۲، ص ۵۲۴؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۰؛ صحیح ابن خزیمه، ج ۴، ص ۶۲؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۴؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۱۴.

## انتظار فرج □ ۹۱

مرگ خود را از خدا طلب کند. اما مردم آخرالزمان از قرآن و امام خود در حالی که حتی ولی امر خویش را ندیده‌اند با دل و جان پیروی می‌کنند و از الطاف او بهره‌مند می‌شوند.

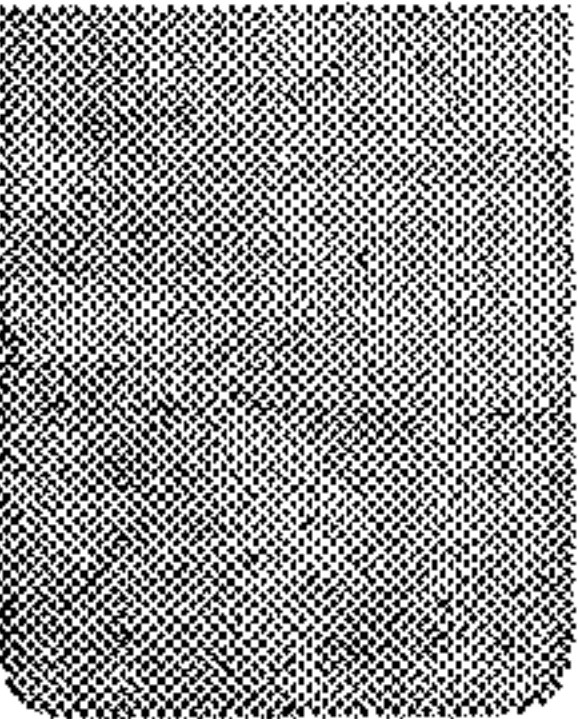
مطلب دیگری که ذکرش ضروری است و قبلاً به آن اشاره کردیم موضوع غیبت حضرت مهدی علیه السلام است که دو مرحله می‌باشد، یکی «غیبت صغری» که حدود ۷۴ سال طول کشید. در این مدت فقط چهار نفر، هر کدام در زمان معین رابط بین امام علیه السلام و شیعیان بودند و سئوالات آنها را به محضر حضرت برده، پاسخ می‌گرفتند. یکی دیگر «غیبت کبری» است که پس از اتمام غیبت صغری شروع شده و پایان آن را کسی جز خداوند نمی‌داند. هر چند علائمی از زبان ائمه شنیده شده که حدود فرج و ظهور حضرتش را اعلام فرموده‌اند که البته تاریخ و ساعت معینی ندارد.



**فصل پنجم**

---

**غیبت صغری و کبری**



## غیبت صغری و کبری

### نَوَاب اربعه در غیبت صغری

از غیاث بن اسد نقل شده، که امام مهدی علیه السلام روز جمعه به دنیا آمد. مادرش ریحانه نام داشت ولی او را نرگس، صیقل، سوسن و ملیکه هم صدا می زدند. تاریخ ولادتش بنا بر مشهور نیمه شعبان سال ۲۵۶ هـ ق، و اولین نائب خاص آن حضرت «عثمان ابن سعید» بوده است. بنا بر وصیت عثمان فرزند او، «ابو جعفر محمد ابن عثمان» به عنوان دومین نائب خاص امام زمان علیه السلام برگزیده شد. سومین نائب خاص امام علیه السلام در غیبت صغری، «ابوالقاسم حسین ابن روح» بوده است و در نهایت «ابوالحسن، علی ابن محمد سمري» به عنوان آخرین نائب خاص آن حضرت انتخاب شد. لکن چون هنگام وفات «ابوالحسن علی بن محمد سمري» رسید کسی را معرفی نکرد و گفت: این امری است که خدا می داند، غیبت کبری شروع شد.<sup>۱</sup>

---

۱. غیبت (طوسی)، ص ۳۹۳ و ۳۹۴؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۲ و ۴۳۳؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵؛ عَن غِيَاثِ بْنِ أَسَدٍ قَالَ وَوَلِدَ الْخَلْفِ الْمَهْدِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ

## ملاقات‌کنندگان حضرت در غیبت صغری

در کتب معتبر روایی مواردی نقل شده که زائرین حضرت را معرفی می‌نماید. ما به بعضی از این موارد و آدرس آنها اشاره می‌کنیم:

۱- از «ابراهیم بن ادریس» نقل شده: «آن حضرت را پس از رحلت امام حسن عسگری علیه السلام، هنگامی که نزدیک به سن بلوغ بود دیدم و سر و دستش را بوسیدم».<sup>۱</sup>  
 ۲- از «ابو علی بن مطهر» نقل شده که آن بزرگوار را دیده و قامتش را توصیف کرده است.<sup>۲</sup>

۳- از احمد بن نصر نقل شده که می‌گوید: «سخن جعفر پیش قنبری که از فرزندان قنبر (خادم حضرت رضا علیه السلام است) به میان آمد. به او بدگفت. گفتم: پس از رحلت امام حسن عسگری علیه السلام آیا کسی جز او جانشین امامت گردید؟ آیا تو غیر او را دیده‌ای؟ گفت: من نه، ولی دیگری دیده است. گفتم: چه کسی او را دیده است؟ گفت: جعفر دو بار او را دیده است».<sup>۳</sup>

أُمُّهُ رَيْحَانَةٌ وَ يُقَالُ لَهَا نَرْجِسٌ وَ يُقَالُ صَقِيلٌ وَ يُقَالُ سَوْسَنٌ إِلَّا أَنَّهُ قِيلَ لِسَبَبِ الْحَمْلِ صَقِيلٌ وَ كَانَ مَوْلِدُهُ عليه السلام لِثَمَانَ لَيَالٍ خَلَوْنَ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةَ سِتِّ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ وَ كَيْلَهُ عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدٍ فَلَمَّا مَاتَ عُثْمَانُ أَوْصَى إِلَى ابْنِهِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ وَ أَوْصَى أَبُو جَعْفَرٍ إِلَى أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رُوحٍ وَ أَوْصَى أَبُو الْقَاسِمِ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ فَلَمَّا حَضَرَتِ السَّمُرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ الْوَفَاةَ سُئِلَ أَنْ يُوصِيَ فَقَالَ لِلَّهِ أَمْرٌ هُوَ بِالْغَةِ فَالْغَيْبَةُ الثَّامَةُ هِيَ الَّتِي وَقَعَتْ بَعْدَ السَّمُرِيِّ رَجِمَهُ اللَّهُ.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۳۱؛ ارشاد، ج ۲، ص ۳۵۳؛ اعلام‌الوری، ص ۴۲۲؛ عَلِيُّ عَنْ أَبِي عَلِيِّ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ قَالَ رَأَيْتُهُ عليه السلام بَعْدَ مُضِيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ حِينَ أُنْفَعَ وَ قَبَّلْتُ يَدَيْهِ وَ رَأَسَهُ.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۳۱؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۶۰؛ ارشاد، ج ۲، ص ۳۵۲؛ كشف‌الغمة، ج ۲، ص ۴۴۹؛ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ فَتْحِ مَوْلَى الزُّرَّارِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَلِيٍّ بْنَ مُطَهَّرٍ يَذْكُرُ أَنَّهُ قَدْ رَأَاهُ وَ وَصَفَ لَهُ قَدَّهُ.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۳۱؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۶۰؛ ارشاد، ج ۲، ص ۳۵۳؛ اعلام‌الوری، ص ۴۲۲؛ كشف‌الغمة، ج ۲، ص ۴۴۹؛ أَحْمَدُ بْنُ النَّضْرِ عَنِ الْقَنْبَرِيِّ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ قَنْبَرِ الْكَبِيرِ مَوْلَى أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاءِ عليه السلام قَالَ جَرَى حَدِيثُ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ فَذَمَّهُ فَقُلْتُ لَهُ فَلَيْسَ غَيْرُهُ فَهَلْ رَأَيْتَهُ فَقَالَ لَمْ أَرَهُ وَ لَكِنْ رَأَاهُ غَيْرِي قُلْتُ وَ مَنْ رَأَاهُ قَالَ قَدْ رَأَاهُ جَعْفَرٌ مَرَّتَيْنِ وَ لَهُ حَدِيثٌ.

- ۴- از فردی که خادم «ابراهیم بن عبیده نیشابوری» بوده نقل شده: «با ابراهیم در صفا<sup>۱</sup> ایستاده بودیم. آن بزرگوار نزد ابراهیم آمد، توقف کرد و با دست خویش کتاب مناسک او را گرفت و مطالبی را برای وی حدیث فرمود».<sup>۲</sup>
- ۵- به نقل از «عبدالله بن صالح» روایت شده: «حضرت مهدی علیه السلام در کنار حجرالاسود مشاهده می‌کند که برای درک وی مردم همدیگر را می‌کشند، می‌فرماید: به این کار امر نشده‌اند».<sup>۳</sup>
- ۶- «محمد بن عثمان عمری» آن جناب را در حالی که از دستار کعبه آویخته و می‌فرموده: «پروردگارا انتقام مرا از دشمنانت بگیر»، مشاهده کرده است.<sup>۴</sup>
- ۷- روزی «حمیری» به «محمد بن عثمان» گفت: صاحب امر را دیده‌ای؟ پاسخ داد: آری، آخرین دیدار من با آن جناب کنار خانه خدا بود. ایشان می‌فرمودند: «پروردگارا آنچه که به من وعده فرموده‌ای را برآورده فرما».<sup>۵</sup>
- ۸- شخصی از اهالی مدائن نقل می‌کند: «با یکی از دوستانم به حج مشرف شده

- 
۱. کوهی مشرف بر کعبه که در مسجدالحرام کنونی قرار دارد و سعی که از اعمال حج و عمره می‌باشد بین این کوه و کوه مروه انجام می‌شود.
۲. کافی، ج ۱، ص ۳۳۱؛ ارشاد، ج ۲، ص ۳۵۲؛ اعلام‌الوری، ص ۴۲۲؛ کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۴۴۹؛ عَنْ خَادِمٍ لِإِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ النَّيْسَابُورِيِّ أَنَّهَا قَالَتْ كُنْتُ وَاقِفَةً مَعَ إِبْرَاهِيمَ عَلَى الصَّفَا فَجَاءَ عليه السلام حَتَّى وَقَفَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ قَبَضَ عَلَى كِتَابٍ مَنَاسِكِهِ وَ حَدَّثَهُ بِأَشْيَاءَ.
۳. کافی، ج ۱، ص ۳۳۱؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَالِحٍ أَنَّهُ رَأَاهُ عِنْدَ الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ وَ النَّاسِ يَتَجَادَبُونَ عَلَيْهِ وَ هُوَ يَقُولُ مَا بِهِذَا أَمْرُوا.
۴. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۲۰؛ وسائل‌الشيعة، ج ۱۳، ص ۲۵۹؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۱؛ ج ۵۲، ص ۳۰؛ غیبت (طوسی)، ص ۲۵۱؛ ص ۳۶۲؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۴۰؛ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ أَرْضَاهُ وَ رَأَيْتُهُ عليه السلام مُتَعَلِّقًا بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ فِي الْمُسْتَجَارِ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ انْتَقِمْ لِي مِنْ أَعْدَائِكَ.
۵. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۲۰؛ غیبت (طوسی)، ص ۲۵۱؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۴۰؛ رُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ أَنَّهُ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَمَرِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقُلْتُ لَهُ رَأَيْتَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ نَعَمْ وَ أَخْبَرُ عَهْدِي بِهِ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي.

بودیم. به موقف رفتیم. در آنجا جوانی با روپوش و شلواری به تن و نعلین زرد به پا نشسته بود. روپوش و شلوارش را به یکصد و پنجاه دینار قیمت کردم. اثر سفر در او پدیدار نبود. سائلی پیش ما آمد، رد کردیم. رفت پیش او و از وی سؤال کرد. از زمین چیزی برداشت و به او داد. سائل او را دعا کرد. جوان از جا برخاست و از دیده‌ها ناپدید شد. پیش سائل رفتیم و از آنچه جوان به او داده بود پرسیدیم. سنگ‌ریزه‌هایی از طلا نشان داد. ارزش آن را بیست مثقال تخمین زدیم. به رفیقم گفتم: امام کنار ماست و از او خبر نداریم. برای پیدا کردن او تمام موقف را گشتیم ولی ایشان را نیافتیم. از اهالی مکه و مدینه پرسیدیم، گفتند: جوانی است علوی که هر سال پیاده به حج می‌آید.<sup>۱</sup>

۹- «محمد بن عثمان عمری» فرمود: «به خدا قسم، صاحب امر (حضرت مهدی علیه السلام)، هر سال در موسم حج حاضر می‌شود. مردم را می‌بیند و می‌شناسد. مردم نیز او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند».<sup>۲</sup>

۱۰- «محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر» که مسن‌ترین شخص از خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله بود نقل می‌کند که: «من حضرت مهدی علیه السلام را که به صورت نوجوانی بود بین دو مسجد دیدم».<sup>۳</sup>

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۳۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۴۱؛ ج ۸، ص ۴۹؛ علی بن محمد عن ابي أحمد بن راشد عن بعض أهل المدائن قال كنت حاجاً مع رفيقي لي فوافينا إلى الموقف فإذا شاب قاعد عليه إزار و رداء و في رجليه نعل صفراء قومث الإزار و الرداء بمائة و خمسين ديناراً و ليس عليه أثر السفر فدنا منا سائل فرددناه فدنا من الشاب فسأله فحمل شيئاً من الأرض و ناو له فدعاه السائل و اجتهد في الدعاء و أطال فقام الشاب و غاب عنا فدنا من السائل فقلنا له و تحك ما أعطاك فأرانا حصاة ذهب مضرسة قدرناها عشرين مثقالاً فقلت لصاحبي مولانا عندنا و نحن لا ندري ثم ذهبنا في طلبه فدرنا الموقف كله فلم نقدر عليه فسألنا كل من كان حوله من أهل مكة و المدينة فقالوا شاب علوي يخرج في كل سنة ماشياً.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۲۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۰؛ غیبت (طوسی)، ص ۳۶۲؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۴۰؛ زوی محمد بن عثمان العمري قدس الله روحه أنه قال و الله إن صاحب هذا الأمر ليحضر الموسم كل سنة يرى الناس و يعرفهم و يروونه و لا يعرفونه.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۳۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳؛ غیبت (طوسی)، ص ۲۶۷؛ علی بن محمد

۱۱- «حبیب صنعانی» می گوید: «به محضر «علی بن مهزیار اهوازی» رفتم و از اولاد امام حسن عسگری (ع) سؤال کردم. گفت: ای برادر، از موضوع مهمی سؤال می کنی. من بیست بار به حج رفته ام و به دیدار امام (ع) توفیق نیافته ام. شبی از رختخواب خود برخاسته بودم، ناگهان شنیدم کسی گفت: «ای علی بن ابراهیم، خداوند به من اجازه حج داده است». آن شب چیزی در نیافتم. روز شد. می اندیشیدم و شب و روز انتظار می کشیدم تا آنکه موسوم حج فرا رسید. به طرف مدینه حرکت کردم و مسافرت خود را ادامه دادم تا اینکه به یثرب رسیدم. درباره آل ابو محمد پرسیدم. اثری نیافتم و خبری از او نشنیدم. در این اندیشه بودم که آهنگ مکه کردم. وارد جحفه شدم. یک روز آن جاماندم. سپس به سوی غدیر که چهار میل (حدود ۷ کیلومتر) از جحفه فاصله دارد روانه شدم. به مسجد روی آوردم. بعد از نماز و دعاهای مستحبی بیرون رفتم. می خواستم به عسفان بروم. از این رو حرکت خود ادامه دادم تا به مکه رسیدم. چند روزی در آن جا طواف بیت را انجام دادم و اعتکاف کردم.

شبی در حال طواف جوان زیبا چهره ای دیدم که بوی خوشی از او می آمد. با وقار راه می رفت و طواف می کرد. دلم به وجود او گواهی داد. برخواستم و خود را به او رساندم. به من گفت: اهل کجا هستی؟ عرض کردم: اهواز. فرمودند: آیا خصیب را می شناسی؟ عرض کردم: خدایش رحمت کند فوت کرده است. فرمود: خدا او را بیا مرزد چه شب های دراز که همه اش مشغول دعا و نیایش بود. سپس ادامه داد: آیا علی بن ابراهیم مهزیار را می شناسی؟ عرض کردم: من خودم علی بن ابراهیم بن مهزیار هستم. فرمود: آن نشانه ای که میان تو و ابن محمد حسن بن علی علیه السلام بود چیست؟ عرض کردم: همراه من است. فرمود: در آور. دست در جیبم کردم و در آوردم. اشکش جاری شد. فرمود: ای پسر مهزیار به منزل خود برگرد و خود را آماده



نگهدار. وقتی تاریکی شب همه جا را فراگرفت به شعب ابی طالب بیا، مرا خواهی دید. به منزل برگشتم. زمان موعود که رسید خود را آماده کردم. رفتم تا به شعب ابی طالب رسیدم. دیدم جوانی ایستاده صدا می‌زند: ای ابوالحسن پیش من آی. به او نزدیک شدم. ابتدا او سلام کرد و فرمود: با ما بیا برادر. پیوسته با من سخن می‌گفت تا اینکه به آخر کوه های عرفات رسیدیم. به طرف منی روانه گشتیم. فجر اول که نمایان شد فرمودند: پیاده شو.

به سفارش او نماز شب خواندم. بعد به سجده و تعقیب پرداختم. آن گاه هر دو سوار شدیم تا به کوه های طائف رسیدیم. فرمود: آیا چیزی می‌بینی؟ عرض کردم: آری پشته ریگی می‌بینم که بر بالای آن خانه قرار دارد و نوری از آن پرتو افکن است. وقتی خانه را مشاهده کردم دلم آرام گرفت. پس فرمود: آرزو و امید همان جاست. فرمود: با من بیا برادر. رهسپار شدیم تا به بلندی رسیدیم. در پای آن توقف کرد. دستور داد پیاده شو که اینجا هر دشواری آسان شود و هر گردنکشی فروتن و متواضع گردد. بعد فرمود: افسار شتر را رها کن. گفتم: به چه کسی بسپارم؟ فرمود: کسی جز مؤمنان وارد حرم قائم علیه السلام نمی‌شوند و کسی به جز مؤمن از آن خانه در نمی‌آید. افسار شتر را بردم و پشت سر او روانه شدم. پیش از من داخل شد و امر فرمود درنگ کنم تا برگردد. سپس فرمود: وارد شو، اینجا امن است. داخل شدم. حضرت مهدی علیه السلام را دیدم که نشسته. بردی<sup>۱</sup> به گردن افکنده و برد دیگری را به خود پیچیده و قسمتی از آن را به دوش خود افکنده، چون مهتاب می‌درخشد و به اطراف نور می‌دهد. همین که رسیدم سلام کردم. پس از جواب بلافاصله درباره مردم وطنم پرسید. عرض کردم: همه لباس ذلت پوشیده و خوار و بی‌مقدار گشته‌اند. فرمود: ای پسر مهزیار شما نیز روزی بر آنها مسلط خواهید شد و... سخنان بسیار دیگری بین امام و من رد و بدل شد. تا اینکه پرسیدم: آیا از زمان ظهور اطلاع دارید؟ فرمود: آن‌گاه که راه کعبه بر شما بسته شود. آفتاب و ماه با هم جمع شوند. و

۱. نوعی پارچه کتانی راه راه؛ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۵۰۰.

اختران و ستارگان دنبال آنها صف بکشند. عرض کردم: این قضیه چه موقعی خواهد بود؟ فرمود: زمانی که بین صفا و مروه جنبنده‌ای پیدا شود که عصای موسی و انگشتر سلیمان را همراه خود دارد و به سوی محشر روان است. پسر مهزیار چند روزی نزد امام علیه السلام اقامت کرد و پس از آن که پیرامون مسائل گوناگون تحقیق کافی از امام علیه السلام کرد، حضرت او را مرخص نمود. و وی به خانه خود بازگشت. او در این باره می‌گوید: سوگند به پروردگار، از مکه تا کوفه که راه پیمودم غلامی به خدمت من کمر بسته بود که چیزی جز خیر از او ندیدم. درود خدا بر محمد و خاندان او باد.<sup>۱</sup>

۱. غیبت (طوسی)، ص ۲۶۳ - ۲۶۷؛ عن حبيب بن محمد بن يونس بن شاذان الصنعاني قال دخلت على علي بن إبراهيم بن مهزيار الأهوازي فسألته عن آل أبي محمد عليه السلام فقال يا أخي لقد سألت عن أمر عظيم حججت عشرين حجة كلاً أطلب به عيان الإمام فلم أجد إلى ذلك سبيلاً فبينما أنا ليلة نائم في مرقد ذي رابت قائلاً يقول يا علي بن إبراهيم قد أذن الله لي في الحج فلم أعقل ليلتي حتى أصبحت فأنا مفكر في أمري أرقب الموسم ليلي و نهاري فلما كان وقت الموسم أصلحت أمري و خرجت متوجها نحو المدينة فما زلت كذلك حتى دخلت يشرب فسألت عن آل أبي محمد عليه السلام فلم أجد له أثراً و لا سمعت له خبراً فأقمت مفكراً في أمري حتى خرجت من المدينة أريد مكة فدخلت الجحفة و أقمت بها يوماً و خرجت منها متوجها نحو الغدير و هو على أربعة أميال من الجحفة فلما أن دخلت المسجد صليت و عفرت و اجتهدت في الدعاء و ابتهلت إلى الله لهم و خرجت أريد عسفان فما زلت كذلك حتى دخلت مكة فأقمت بها أياماً أطوف البيت و اعتكفت فبينما أنا ليلة في الطواف إذا أنا بفتى حسن الوجه طيب الرائحة يتبختر في مشيته طائف حول البيت فحس قلبي به فقممت نحوه فحككته فقال لي من أين الرجل فقلت من أهل العراق فقال من أي العراق قلت من الأهواز فقال لي تعرف بها الخصيب فقلت رحمه الله دعني فأجاب فقال رحمه الله فما كان أطول ليلته و أكثر تبته و أغزر دمعته أفتعرف علي بن إبراهيم بن المازيار فقلت أنا علي بن إبراهيم فقال حياك الله أبا الحسن ما فعلت بالعلامة التي بينك و بين أبي محمد الحسن بن علي عليه السلام فقلت معي قال أخرجها فأدخلت يدي في جيبني فاستخرجتها فلما أن رأها لم يتمالك أن تفرغرت عيناه بالدموع و بكى منتحبا حتى بل أظماره ثم قال أذن لك الآن يا ابن مازيار صر إلى رحلك و كن على أهبة من أمرك حتى إذا لبس الليل جلبابه و غمر الناس ظلامه سر إلى شعب بني عامر فإنك ستلقاني هناك فسرت إلى منزلي فلما أن أحسست بالوقت أصلحت رحلي و قدمت راحلتي و عكمته شديداً و حملت و صرت في متنه و أقبلت مجداً في السير حتى وردت الشعب فإذا أنا بالفتى قائم ينادي يا أبا الحسن إلي فما زلت نحوه فلما قربت بدأتي بالسلام و قال لي سر بنا يا أخي فما زال يحدثني و أحدثه حتى تخرقنا جبال عرفات و سرنا إلى جبال منى و انفجر الفجر

موارد یازده گانه فوق گلچینی بود از آنچه در این باره ذکر شده است. البته سعیمان بر این بود که حکایاتی از تألیفات علمای بزرگ انتخاب شود که به صورت مکرر در فرمایشات رجال دین دیده و شنیده شده است.

مطلب دیگر حائز اهمیت این است که ائمه معصومین علیهم السلام هنگام معرفی خود در هر زمان و مکان مناسب نام حضرت مهدی علیه السلام را در کنار اسماء متبرک خود بیان می کنند. این نکته در تألیفات علمای اهل سنت نیز آمده است که قبلاً به بعضی از آنها اشاره کردیم. در اینجا مناسب است به برخی از احادیث ائمه، در معرفی دوازده امام معصوم اشاره کنیم.

الأول و نحن قد توسطنا جبال الطائف فلما أن كان هناك أمرني بالنزول و قال لي انزل فصل صلاة الليل فصليت و أمرني بالوتر فأوترت و كانت فائدة منه ثم أمرني بالسجود و التعقيب ثم فرغ من صلاته و ركب و أمرني بالركوب و سار و سرت معه حتى علا ذروة الطائف فقال هل ترى شيئاً قلت نعم أرى كتيب رمل عليه بيت شعر يتوقد البيت نوراً فلما أن رأيته طابت نفسي فقال لي هناك الأمل و الرجاء ثم قال سر بنا يا أخي فسار و سرت بمسيره إلى أن انحدر من الذروة و سار في أسفله فقال انزل فهانئ يذل كل صعب و يخضع كل جبار ثم قال خل عن زمام الناقة قلت فعلى من أخلفها فقال حرم القائم عليه السلام لا يدخله إلا مؤمن و لا يخرج منه إلا مؤمن فخلت من زمام راحلتي و سار و سرت معه إلى أن دنا من باب الخباء فسبقني بالدخول و أمرني أن أقف حتى يخرج إلي ثم قال لي ادخل هناك السلامة فدخلت فإذا أنا به جالس قد اتشح ببرده و اتزر بأخرى و قد كسر برده على عاتقه و هو كأقحوانة أرجوان قد تكاثف عليها الندى و أصابها ألم الهوى و إذا هو كفصن بان أو قضيب ريحان سمح سخي تقي تقي ليس بالطويل الشامخ و لا بالقصير اللازق بل مربع القامة مدور الهامة صلت الجبين أزج الحاجبين ألقى الأنف سهل الخدين على خده الأيمن خال كأنه فتات مسك على رضاضة عنبر فلما أن رأيته بدأته بالسلام فرد علي أحسن ما سلمت عليه و شافهني و سألني عن أهل العراق فقلت سيدي قد ألبسوا جلباب الذلة و هم بين القوم أذلاء فقال لي يا ابن المازيار لتملكونهم كما ملكوكم.... فقلت يا سيدي متى يكون هذا الأمر فقال إذا حيل بينكم و بين سبيل الكعبة و اجتمع الشمس و القمر و استدار بهما الكواكب و النجوم فقلت متى يا ابن رسول الله فقال لي في سنة كذا و كذا تخرج دابة الأرض من بين الصفا و المروة و معه عصا موسى و خاتم سليمان يسوق الناس إلى المحشر قال فأقمت عنده أياماً و أذن لي بالخروج بعد أن استقصيت لنفسي و خرجت نحو منزلي و الله لقد سرت من مكة إلى الكوفة و معي غلام يخدمني فلم أر إلا خيراً و صلى الله على محمد و آله و سلم تسليماً.

روایات دال بر وجود حضرت

«ابن بصیر» نقل می‌کند: ۱- «جابر بن یزید جعفی از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ﴾<sup>۱</sup> پرسید، حضرت در پاسخ فرمودند: چون خداوند ابراهیم علیه السلام را آفرید چشم او را باز کرد، نگاه کرد و در کنار عرش نوری دید. عرض کرد: خدایا این چه نوری است؟ گفته شد: این نور علی بن ابیطالب علیه السلام یاور دین من است. ابراهیم علیه السلام سه نور دیگر در کنار آن دید و درباره آنان پرسید. پاسخ آمد: این نور فاطمه علیه السلام است که دوستداران خود را از آتش باز می‌دارد و نور دو فرزند وی حسن علیه السلام و حسین علیه السلام است.

ابراهیم علیه السلام نه نور دیگر پیرامون آن سه نور دید و در رابطه با آنان پرسش نمود. پاسخ آمد: اینان امامان از فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام هستند. ابراهیم علیه السلام گفت: خدایا تو را به این پنج تن قسم می‌دهم آن نه نفر را نیز به من بشناسان. پاسخ آمد: آنها علی بن الحسین علیه السلام، فرزند او محمد باقر علیه السلام، فرزند او جعفر صادق علیه السلام، فرزند او موسی کاظم علیه السلام، فرزند او علی بن موسی الرضا علیه السلام، فرزند او محمد تقی علیه السلام، فرزند او علی النقی علیه السلام، فرزند او حسن عسکری علیه السلام، فرزند او حضرت مهدی قائم آل محمد علیه السلام، هستند»<sup>۲</sup>.

۲- «سید بن محمد حمیری» ضمن گفتار مفصلی به حضرت صادق علیه السلام عرض

۱. صفات / ۸۳. به درستی که از پیروان او (حضرت نوح) هر آینه ابراهیم است.  
 ۲. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۸۷ و ۱۸۸؛ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۸۰ و ۸۱؛ تأویل آیات ظاهره، ص ۴۸۵ و ۴۸۶؛ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ أَنَّهُ سَأَلَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ علیه السلام عَنْ تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ﴾ فَقَالَ علیه السلام إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمَّا خَلَقَ إِبْرَاهِيمَ كَشَفَ لَهُ بَصَرَهُ فَنَظَرَ فَرَأَى نُورًا إِلَى جَنْبِ الْعَرْشِ فَقَالَ إِلَهِي مَا هَذَا النُّورُ فَقَالَ هَذَا نُورُ مُحَمَّدٍ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي وَرَأَى نُورًا مِنْ جَنْبِهِ فَقَالَ إِلَهِي مَا هَذَا النُّورُ فَقَالَ نُورُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام نَاصِرِ دِينِي وَرَأَى إِلَى جَنْبِهِمَا ثَلَاثَةَ أَنْوَارٍ فَقَالَ إِلَهِي مَا هَذِهِ الْأَنْوَارُ فَقِيلَ لَهُ هَذَا نُورُ فَاطِمَةَ فَطَمْتُ مِنْ النَّارِ وَنُورُ وَلَدَيْهَا الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ قَالَ إِلَهِي وَ أَرَى تِسْعَةَ أَنْوَارٍ قَدْ أَخَذُوا بِهَمْ قَيْلَ يَا إِبْرَاهِيمُ هَؤُلَاءِ الْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ إِلَهِي بِحَقِّ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ إِلَّا عَرَفْتَنِي مِنَ التَّسْعَةِ قَيْلَ يَا إِبْرَاهِيمُ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ ابْنَةُ مُحَمَّدٍ وَ ابْنَةُ جَعْفَرٍ وَ ابْنَةُ مُوسَى وَ ابْنَةُ عَلِيٍّ وَ ابْنَةُ مُحَمَّدٍ وَ ابْنَةُ عَلِيٍّ وَ ابْنَةُ الْحَسَنِ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ ابْنُهُ....

کرد: «یا بن رسول الله اخباری از پدران شما حاکی از موضوع غیبت و صحت آن به ما می‌رسد، به بنده بفرمائید این امر بر چه کسی واقع می‌شود؟»

فرمودند: غیبت برای ششمین امام از فرزندان من اتفاق می‌افتد که دوازدهمین امام پس از پیامبر ﷺ است. نخستین آنان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرشان حضرت بقية الله است. از دنیا نمی‌رود مگر آنکه قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید، زمانی که از ظلم و ستم پر شده است.<sup>۱</sup>

در این حدیث شریف امام صادق علیه السلام هم با تعداد و هم با علائم، امام عصر علیه السلام را معرفی می‌کند تا هیچ‌گونه تردیدی باقی نماند.

۳- موسی بن مسلم از مسعدة نقل می‌کند: «محضر امام صادق علیه السلام بودم، گوزپشتی که بر عصا تکیه کرده بود وارد شد. پس از سلام و دریافت پاسخ عرض کرد: ای فرزند پیغمبر دست خویش را بیاور تا ببوسم. بعد از اینکه دست حضرت را بوسید، گریه کرد. حضرت فرمود: پیرمرد چرا گریه می‌کنی؟»

عرض کرد: ای پسر پیامبر، صد سال است که به انتظار قائم شما زندگی کرده‌ام و ماه به ماه و سال به سال به خود وعده داده‌ام. اکنون سن من بالا رفته، استخوانم فرسوده شده و اجلم فرا رسیده است ولی هنوز در شما مایه سروری نمی‌بینم. سرگشته و رانده هستید، و دشمنان در پروازند. چگونه با این حال گریه نکنم؟

چشمان حضرت از اشک خیس شد، فرمود: پیرمرد اگر خدا تو را عمر دهد قائم ما را خواهی دید و با ما در درجه اعلی خواهی بود و اگر اجل تو فرارسد روز قیامت با ما که ثقل محمد صلی الله علیه و آله هستیم خواهی بود. او فرمود: بعد از خودم دو چیز سنگین

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۴۲؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۵؛ عَنِ السَّيِّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَمَيْرِيِّ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ يَقُولُ فِيهِ قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ رُويَ لَنَا أَخْبَارٌ عَنْ آبَائِكَ فِي الْغَيْبَةِ وَصِحَّةِ كَوْنِهَا فَأَخْبَرَنِي بِمَنْ تَقَعُ فَقَالَ عليه السلام سَتَقَعُ بِالسَّادِسِ مِنْ وُلْدِي وَالثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أُولَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ صَاحِبُ الزَّمَانِ وَخَلِيفَةُ الرَّحْمَنِ وَاللَّهُ لَوْ بَقِيَ فِي غَيْبَتِهِ مَا بَقِيَ نُوْحٌ فِي قَوْمِهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَظْهَرَ قَيْمًا لَأَرْضِ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا وَظُلْمًا.

در میان شما به جا می‌گذارم. اگر به آن‌ها چنگ بزنید هرگز گمراه نخواهید شد، آن دو کتاب خدا و اهل بیت من هستند.<sup>۱</sup> پیرمرد عرض کرد: دیگر ترس ندارم. آن‌گاه حضرت فرمود: ای پیرمرد، قائم ما از صلب حسن بیرون می‌آید، حسن نیز از صلب علی و علی از صلب محمد و محمد از صلب علی و علی از صلب ابن فرزند من و او نیز از صلب من است ما دوازده تن همگی پاک و معصوم هستیم.

پیرمرد گفت: آیا شما بر هم برتری دارید؟ فرمود: همگی برابریم ولی برخی داناترند. سپس فرمود: به خدا اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا قائم ما اهل بیت خروج کند. همانا شیعیان در غیبت او دچار حیرت و فتنه خواهند بود. در آن میان خدا مخلصین را ثابت قدم نگه می‌دارد. خدایا آنان را بر ثبات قدم یاری فرما.<sup>۲</sup>

۱. اشاره به حدیث ثقلین.

۲. کفایة الاثر، ص ۲۶۴ - ۲۶۶؛ صراط مستقیم، ج ۲، ص ۲۴۱؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۴۰۵ و ۴۰۶؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۴۰۸ و ۴۰۹؛ عَنْ مُوسَى بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ الصَّادِقِ عليه السلام إِذْ أَتَاهُ شَيْخٌ كَبِيرٌ قَدْ انْحَنَى مُتَكِنًا عَلَى عَصَاهُ فَسَلَّمَ فَرَدَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْجَوَابَ ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ نَاوِلْنِي يَدَكَ أَقْبَلَهَا فَأَعْطَاهُ يَدَهُ فَقَبَّلَهَا ثُمَّ بَكَى فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا يُبْكِيكَ يَا شَيْخٌ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَقَمْتُ عَلَى قَائِمِكُمْ مِنْذُ مِائَةِ سَنَةٍ أَقُولُ هَذَا الشَّهْرَ وَ هَذِهِ السَّنَةُ وَ قَدْ كَبُرَتْ سِنِّي وَ دَقَّ عَظْمِي وَ اقْتَرَبَ أَجَلِي وَ لَا أَرَى فِيكُمْ مَا أَحِبُّ أَرَاكُمْ مُقْتَلِينَ مُشْرِدِينَ وَ أَرَى عَدُوَّكُمْ يَطِيرُونَ بِالْأَجْنِحَةِ فَكَيْفَ لَا أَبْكِي فَدَمَعَتْ عَيْنَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ثُمَّ قَالَ يَا شَيْخٌ إِنَّ اللَّهَ أَبْثَاكَ حَتَّى تَرَى قَائِمَنَا كُنْتَ مَعَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى وَ إِنْ حَلَّتْ بِكَ الْمَيِّتَةُ جِئْتَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ ثَقَلٍ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ نَحْنُ نَقْلُهُ فَقَدْ قَالَ عليه السلام إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَقَالَ الشَّيْخُ لَا أَبَالِي بَعْدَ مَا سَمِعْتُ هَذَا الْخَبَرَ ثُمَّ قَالَ يَا شَيْخٌ أَعْلَمُ أَنَّ قَائِمَنَا يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ الْحَسَنِ وَ الْحَسَنُ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ وَ عَلِيٌّ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٌ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ وَ عَلِيٌّ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ ابْنِي هَذَا وَ أَشَارَ إِلَى مُوسَى عليه السلام وَ هَذَا خَرَجَ مِنْ صُلْبِي وَ نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ كُلَّنَا مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ فَقَالَ الشَّيْخُ يَا سَيِّدِي بَعْضُكُمْ أَفْضَلُ مِنْ بَعْضٍ قَالَ لَا نَحْنُ فِي الْفَضْلِ سَوَاءٌ وَ لَكِنَّ بَعْضَنَا أَعْلَمُ مِنْ بَعْضٍ ثُمَّ قَالَ عليه السلام يَا شَيْخٌ وَ اللَّهِ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَلَا إِنَّ شِيعَتَنَا يَقْعُونَ فِي فِتْنَةٍ وَ حَيْرَةٍ فِي غَيْبَتِهِ هُنَاكَ يُثَبِّتُ اللَّهُ عَلَى هُدَاهُ الْمُخْلِصِينَ اللَّهُمَّ أَعِنَهُمْ عَلَى ذَلِكَ.

۴- در کتاب کمال الدین، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «هنگامی که سه شخصیت به نام های محمد، علی و حسن پشت سر هم به دنیا بیایند چهارمین شخصیت امام قائم علیه السلام خواهد بود.»<sup>۱</sup>

منظور از سه شخصیت امام محمد جواد علیه السلام، و امام علی هادی علیه السلام، و امام حسن عسگری علیه السلام هستند.

۵- یونس بن ظبیان می گوید: «حضور حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدم. بعد از چند سؤال در مورد خداوند، عرض کردم: آیا هر یک از اهل بیت آنچه را که شما به ارث برده اید، به ارث برده اند؟ فرمود: تنها امامان دوازده گانه. عرض کردم: اسم آنان را بر من بازگو. فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام نخستین آنهاست، بعد از وی حسن علیه السلام و حسین علیه السلام، علی بن الحسین علیه السلام، محمد بن علی علیه السلام، بعد از وی خود من و پس از من فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام، علی بن موسی علیه السلام، محمد بن علی الجواد علیه السلام، علی بن محمد الهادی علیه السلام، حسن العسگری علیه السلام و بعد از وی حجت بن الحسن علیه السلام. خداوند ما را برگزیده و پاک گردانیده و آنچه را که به احدی از عالمیان نداده به ما عطا کرده است.»<sup>۲</sup>

۶- از «تمیم بن بهلول» نقل شده: «از عبدالله بن ابی الهدیل درباره امامت پرسش

۱. غیبت (نعمانی)، ص ۱۷۹؛ ص ۱۸۳؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۵۵؛ ج ۲، ص ۳۳۴؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۸؛ ص ۱۴۳؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِذَا تَوَالَتْ ثَلَاثَةٌ أَسْمَاءٍ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ كَانَ رَابِعُهُمُ الْقَائِمُ عليه السلام.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۷۱ و ۷۲؛ کفایة الاثر، ص ۲۵۵-۲۵۹؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۴۰۳-۴۰۵؛ (به دلیل طولانی بودن روایت تنها بخش ترجمه شده را می آوریم، البته آدرسها را کامل آورده ایم.) عَنْ يُونُسَ بْنِ زَبْيَانَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام ... فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَكُلُّ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَرِثَ كَمَا وَرِثْتَهُمْ مَنْ كَانَ مِنْ وُلْدِ عَلِيِّ وَفَاطِمَةَ عليهما السلام فَقَالَ مَا وَرِثَهُ إِلَّا الْأَيْمَةُ الْإِثْنَا عَشَرَ قُلْتُ سَمَّيْتُمْ لِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَبَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَبَعْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الْبَاقِرِ ثُمَّ أَنَا وَبَعْدِي مُوسَى وَلَدِي وَبَعْدَ مُوسَى عَلِيُّ ابْنُهُ وَبَعْدَ عَلِيِّ مُحَمَّدُ ابْنُهُ وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ ابْنُهُ وَبَعْدَ عَلِيِّ الْحَسَنُ ابْنُهُ وَبَعْدَ الْحَسَنِ الْحُجَّةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ اضْطَفَانَا اللَّهُ وَطَهَّرَنَا وَآتَانَا مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ....

کردم، که بر چه کسانی و با چه نشانه‌هایی امامت پیدا می‌شود. گفت: کسی که دلیل بر امامت و حجت بر مؤمنان و برپادارنده امور مسلمین است. با قرآن سخن می‌گوید و به احکام عالم است. برادر پیغمبر خدا ﷺ و جانشین و وصی او در میان خلق می‌باشد. ولی پیامبر ﷺ و شأنیت او به پیامبر ﷺ مانند مقام هارون نسبت به موسی ﷺ است. کسی که اطاعتش به خاطر آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾<sup>۱</sup> بر همگان واجب می‌باشد. همچنین آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ زَاكِعُونَ﴾<sup>۲</sup> در توصیف اوست. او را مقام ولایت بخشیده و در روز غدیر خم پیامبر ﷺ امامت او را اثبات کرده و فرموده است: آیا من از خود شما بر جانتان سزاوارتر نیستم؟ همگی گفتند: بله. آن‌گاه پیامبر ﷺ فرمود: هر کس که من بر او اولاتم، علی ﷺ بر او اولاتر است. خدایا هر کس با او دوستی کند با او دوستی کن و هر کس به عناد با او برخیزد، معاندش باش. یاور او را یاری کن و خوار دارنده او را خوار گردان، و هر که او را اطاعت کند گرامی بدار.

این شخصیت، علی بن ابیطالب ﷺ پیشوای مؤمنان است که سرور متقیان و امام اوصیاء و برترین خلائق پس از رحلت رسول خدا ﷺ است. پس از او حسن ﷺ و حسین ﷺ، علی بن الحسین ﷺ، محمد بن علی ﷺ، جعفر بن محمد ﷺ، موسی بن جعفر ﷺ، علی بن موسی ﷺ، محمد بن علی ﷺ، علی بن محمد ﷺ، حسن بن علی ﷺ و حجة بن الحسن العسگری ﷺ که همگی به ترتیب امامان و حجت خدا بر مؤمنان هستند».<sup>۳</sup>

۱. نساء / ۵۹؛ ای اهل ایمان فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) را اطاعت کنید.

۲. مائده / ۵۵؛ ولی امر و یاور شما تنها خدا و رسول و آن مؤمنانی هستند که نماز به پا داشته و به فقیران در حال رکوع زکات می‌دهند. (به اتفاق مفسرین عامه و خاصه مراد از این آیه امیرالمؤمنین ﷺ می‌باشد.)

۳. خصال، ج ۲، ص ۴۷۸ و ۴۷۹؛ عیون اخبار رضا، ج ۱، ص ۵۴ و ۵۵؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۶ و ۳۳۷؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۹۶ و ۳۹۷؛ عَنِ ابْنِ بَهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ



۷- «مفضل بن عمر» می گوید: از پیشوای خود امام صادق علیه السلام پرسیدم، آیا آمدن این امام که همه آرزوی آمدنش را دارند تاریخ معینی خواهد داشت که مردم آن را بدانند؟ فرمودند: خداوند وقت معینی برای ظهور که مردم از آن آگاه گردند تعیین نفرموده است. برای ظهور این امام وقتی معین نشده و نخواهد شد. هر کس زمان ظهور را معین کند در واقع در علم پروردگار دخالت کرده و گرفتار شرک شده است. سپس فرمودند: در هنگام ظهور هیچ چشمی او را بعد از ظهور نخواهد دید مگر آنکه همه چشم‌ها بگویند که او را قبلاً دیده‌اند. هر کس جز این بر شما بگوید دروغ گفته است.

مفضل عرض کرد: آیا هنگام تولد هم دیده نمی‌شود؟ فرمود: بله به خدا از هنگام ولادت تا هنگام مرگ پدرش دیده می‌شود. پس از آن در سال ۳۶۰ هـ ق غیبت می‌کند و بعد در مکه ظهور می‌فرماید.<sup>۱</sup>

أَبِي الْهَدَيْلِ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِمَامَةِ فِيمَنْ تَجِبُ وَ مَا عَلَامَةٌ مَنْ تَجِبُ لَهُ الْإِمَامَةُ فَقَالَ إِنَّ الدَّلِيلَ عَلَى ذَلِكَ وَ الْحُجَّةَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْقَائِمَ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ وَ النَّاطِقَ بِالْقُرْآنِ وَ الْعَالِمَ بِالْأَحْكَامِ أُخْرَى نَبِيِّ اللَّهِ وَ خَلِيفَتُهُ عَلَى أُمَّتِهِ وَ وَصِيَّهُ عَلَيْهِمْ وَ وَليُّهُ الَّذِي كَانَ مِنْهُ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى الْمَفْرُوضِ الطَّاعَةَ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ الْمَوْصُوفِ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾ الْمَدْعُوُّ إِلَيْهِ بِالْوَلَايَةِ الْمَثْبُتُ لَهُ الْإِمَامَةُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ بِقَوْلِ الرَّسُولِ ﷺ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَسْتُ أَوْلَى بِكُمْ مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ قَالُوا بَلَى قَالَ فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذِلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ اعِنْ مَنْ أَعَانَهُ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الْعُرَى الْمُحَجَّلِينَ وَ أَفْضَلُ الْوَصِيِّينَ وَ خَيْرُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ بَعْدَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ الْحُسَيْنُ عليه السلام سِبْطَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ ابْنَا خَيْرَةِ النُّسْوَانِ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عليه السلام إِلَى يَوْمِنَا هَذَا.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲ - ۷؛ (روایت طولانی است و ما آن بخش را که در ترجمه آمده می‌آوریم.) عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَأَلْتُ سَيِّدِي الصَّادِقَ عليه السلام هَلْ لِلْمَأْمُورِ الْمُنتَظَرِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام مِنْ وَقْتٍ مَوْقُتٍ يَعْلَمُهُ النَّاسُ فَقَالَ حَاشَ لِلَّهِ أَنْ يُوَقَّتَ ظُهُورُهُ بِوَقْتٍ يَعْلَمُهُ شَيْعَتُنَا... فَقَالَ يَا مُفَضَّلُ لَا أَوْقْتُ لَهُ وَقْتًا وَ لَا يُوَقَّتُ لَهُ وَقْتٌ إِنَّ مَنْ وَقَّتَ لِمَهْدِيَّتِنَا وَقْتًا فَقَدْ

۸- ابن ابی یعفور نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس به امامت پدران و فرزندان من اقرار کند ولی حضرت مهدی علیه السلام را انکار نماید مثل آن است که به نبوت همه پیغمبران اعتراف کند ولی رسالت محمد صلی الله علیه و آله را انکار نماید.

عرض شد: مهدی علیه السلام کدام یک از فرزندان تو است؟ فرمود: پنجمین امام از فرزندان امام هفتم است. شخص او از نظر شما غائب است و گفتن نام اصلی او بر شما جایز نیست.<sup>۱</sup>

۹- از سید محمد حمیری نقل است که: «من معتقد به غلو<sup>۲</sup> بوده و به غیبت محمد بن حنفیه باور داشتم.<sup>۳</sup> مدت‌ها بر این عقیده نادرست بودم تا اینکه خداوند با جعفر بن محمد صادق علیه السلام بر من منت گذارد و به وجود او از آتش رهائی ام بخشید و به صراط مستقیم راهنمایی کرد. پس از آن که تمام دلایلی که حجت خدا بودن او را بر من ثابت می کرد بررسی کردم دانستم که او امام و پیرویش واجب است، عرض کردم: یا ابن رسول الله، اخباری از پدران تو در باب غیبت و درستی آن وارد شده است. بفرماید این قضیه برای چه کسی اتفاق خواهد افتاد؟ فرمودند: غیبت بر شمشین شخص از فرزندان من رخ می دهد، که دوازدهمین امام هدایت پس از رسول الله صلی الله علیه و آله است. اولین شخصیت از این امامان دوازده گانه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین ایشان امام زمان و بقیت الله در زمین است. به خدا قسم

شَارَكَ اللهُ تَعَالَى فِي عِلْمِهِ ... قَالَ علیه السلام لَا تَرَاهُ عَيْنٌ فِي وَفْتِ ظُهُورِهِ إِلَّا رَأَتْهُ كُلُّ عَيْنٍ فَمَنْ قَالَ لَكُمْ غَيْرَ هَذَا فَكَذَّبُوهُ قَالَ الْمُفَضَّلُ يَا سَيِّدِي وَ لَا يُرَى وَفْتٌ وَ لَادَتِهِ قَالَ بَلَى وَ اللهُ لَيُرَى مِنْ سَاعَةِ وَ لَادَتِهِ إِلَيَّ سَاعَةً وَ فَاةٍ أَبِيهِ ... ثُمَّ يَغِيْبُ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ سَنَةِ سِتِّ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ ... يَظْهَرُ وَحْدَهُ وَ يَأْتِي الْبَيْتَ وَحْدَهُ وَ يَلِجُ الْكَعْبَةَ وَحْدَهُ ...

۱. صراط مستقیم، ج ۲، ص ۲۲۸؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۸؛ ص ۴۱۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۵؛ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ الصَّادِقِ علیه السلام مَنْ أَقْرَبَ بِالْأَيْمَةِ مِنْ آبَائِي وَ وُلْدِي وَ جَحَدَ الْمَهْدِيِّ مِنْ وُلْدِي كَانَ كَمَنْ أَقْرَبَ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ جَحَدَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله نُبُوَّتُهُ فَقُلْتُ سَيِّدِي وَ مَنْ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِكَ قَالَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ يَغِيْبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ وَ لَا يَجِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَّتُهُ.
۲. کسانی که برای امام مقامی بالاتر از آنچه در دین آمده در نظر می گیرند را غالی (غلوکننده) می نامند.
۳. عده ای قائلند محمد حنفیه با توجه به هم نام بودن با پیامبر همان قائم است و نمرده بلکه غیبت نموده است.

حتی اگر این امام به اندازه عمر نوح در میان قومش غیبت نماید باز زمانی ظهور خواهد کرد تا زمین را از عدل و داد پر کند، پس از آن که از ظلم و ستم لبریز شده است.» سید حمیری می گوید: پس از آنکه این سخن را از مولای خود شنیدم به دست او توبه کردم.<sup>۱</sup>

۱۰- ابوبصیر می گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: تمام سنت هایی که پیامبران داشتند و غیبت هایی که در میان مردم کرده اند، همگی به طور کامل درباره قائم ما اهل بیت اتفاق خواهد افتاد.»

ابوبصیر عرض کرد: یا بن رسول الله قائم چه کسی از شما خاندان، است؟ فرمود: ای ابوبصیر او پنجمین نسل از فرزندان پسر موسی است. او فرزند بهترین کنیزان است. غیبتش چنان طولانی خواهد بود که کج اندیشان در وجودش به شک می افتند. سپس خدای عزوجل او را ظاهر می سازد و به دست او شرق و غرب را می گشاید. حضرت روح الله، عیسی بن مریم را می فرستد تا پشت سر او نماز بخواند. در روی زمین جایی نمی ماند که در آن بنده ای باشد و خدای عزوجل را نیایش نکند. این دین فقط مال خداست، اگر چه مشرکان نخواهند.<sup>۲</sup>

۱. اعلام الوری، ص ۲۸۶؛ بشارت مصطفی، ص ۲۷۸؛ صراط مستقیم، ج ۲، ص ۲۲۹؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳؛ بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۷۹ و ۸۰؛ ج ۴۷، ص ۳۱۷؛ عَنْ حَيَّانَ السَّرَّاجِ قَالَ سَمِعْتُ السَّيِّدَ بْنَ مُحَمَّدٍ الْجَمِيرِيَّ يَقُولُ كُنْتُ أَقُولُ بِالْغُلُوِّ وَاعْتَقَدْتُ غَيْبَةَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِ الْحَنَفِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَدْ ظَلِمْتُ فِي ذَلِكَ زَمَانًا فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيَّ بِالصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَانْقَدَنِي بِهِ مِنَ النَّارِ وَهَدَانِي إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ فَسَأَلْتُهُ بَعْدَ مَا صَحَّ عِنْدِي بِالذَّلَائِلِ الَّتِي شَاهَدْتُهَا مِنْهُ أَنَّهُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيَّ وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ زَمَانِهِ وَ أَنَّهُ الْإِمَامُ الَّذِي فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ وَ أَوْجَبَ الْإِقْتِدَاءَ بِهِ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ رَوَيْ لَنَا أَخْبَارٌ عَنْ آبَائِكَ فِي الْغَيْبَةِ وَ صِحَّةِ كَوْنِهَا فَأَخْبَرَنِي بِمَنْ يَقَعُ فَقَالَ عليه السلام سَتَقَعُ بِالسَّادِسِ مِنْ وُلْدِي وَ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلوات الله عليهم أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ صَاحِبُ الزَّمَانِ وَ اللَّهُ لَوْ بَقِيَ فِي غَيْبَتِهِ مَا بَقِيَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَظْهَرَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا قَالَ السَّيِّدُ فَلَمَّا سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْ مَوْلَايَ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام ثَبَّتُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ عَلَى يَدَيْهِ.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۵ و ۳۴۶؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۶؛ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا

۱۱- از هشام نقل است که امام صادق علیه السلام فرمود: «برترین فرائض و واجبات آدمی شناخت پروردگار و اقرار به بندگی اوست. پس از آن شناخت پیامبر و گواهی دادن به نبوت اوست. بعد شناخت امامی که پشوی اوست و دانستن اینکه پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی بن ابی طالب علیه السلام و بعد از او حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و نه فرزند او که آخر آنها امام دوازدهم حضرت حجت علیه السلام است، پیشوایان اویند»<sup>۱</sup>.

۱۲- به نقل از وهب بن منبّه آمده است: «در آن باره با جعفر بن محمد علیه السلام مشغول صحبت شدم، فرمودند: حق این است که امامان، دوازده نفر از خاندان محمد صلی الله علیه و آله هستند، اول آنها علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنها حضرت مهدی علیه السلام است. ایشان از دیده‌ها غائب است و ذکر نام او حلال نیست»<sup>۲</sup>.

۱۳- از سدید صیرفی روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود: مردم، غیبت قائم علیه السلام

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ مَا وَقَعَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْغَيْبَاتِ جَارِيَةٌ فِي الْقَائِمِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَنِ الْقَائِمُ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ فَقَالَ يَا بَا بَصِيرَ هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي مُوسَى ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ يَغِيْبُ غَيْبَةً يَرْتَابُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ ثُمَّ يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيُفْتَحُ عَلَيَّ يَدِيهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَيُصَلِّي خَلْفَهُ وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ لَا تَبْقَى فِي الْأَرْضِ بُقْعَةٌ عَبْدٌ فِيهَا غَيْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا عَبْدَ اللَّهِ فِيهَا وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

۱. کفایة الاثر، ص ۲۶۱ - ۲۶۴؛ بحار الانوار، ج ۴، ص ۵۴ - ۵۶؛ ج ۳۴، ص ۴۰۶ - ۴۰۸؛ (روایت طولانی است. بخشی که ترجمه آن آمده را آورده ایم.) عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ... ثُمَّ قَالَ [الصَّادِقُ] عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَفْضَلَ الْفَرَائِضِ وَ أَوْجَبَهَا عَلَى الْإِنْسَانِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ وَ الْإِقْرَارُ لَهُ ... وَ بَعْدَهُ مَعْرِفَةُ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ وَ الشَّهَادَةُ لَهُ بِالنُّبُوَّةِ ... وَ بَعْدَهُ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ ... وَ يَعْلَمُ أَنَّ الْإِمَامَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ بَعْدَهُ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَنَا ثُمَّ بَعْدِي مُوسَى ابْنِي وَ بَعْدَهُ عَلِيُّ ابْنُهُ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدُ ابْنُهُ وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ ابْنُهُ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ ابْنُهُ وَ الْحُجَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ ...

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۶؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۰۸ و ۳۰۹؛ ج ۵۱، ص ۱۴۹؛ عَنْ وَهْبِ بْنِ مَنْبَهٍ قَالَ ... ذَكَرْتُ ذَلِكَ لِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ حَقٌّ ذَلِكَ هُمُ اثْنَا عَشَرَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ عَلِيُّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ مَنْ شَاءَ اللَّهُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّمَا أَسْأَلُكَ لِتُفْتِنَنِي بِالْحَقِّ قَالَ أَنَا وَ ابْنِي هَذَا وَ أَوْمَأَ إِلَى ابْنِهِ مُوسَى وَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِهِ يَغِيْبُ شَخْصُهُ وَ لَا يَجِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ.

را به خاطر طولانی شدن آن انکار می‌کنند. برخی می‌گویند: تعداد ائمه به سیزده نفر و بیش از آن خواهد رسید و بعضی قائل می‌شوند که روح قائم در جسم دیگری سخن می‌گوید، که همه این عقائد باطل است.<sup>۱</sup>

۱۴- محمد بن مسلم نقل می‌کند: «روزی امام صادق علیه السلام به طور اعجاز ورقه‌ای درآورد که در آن اسم تمامی ائمه را تا امام حسن عسگری علیه السلام و فرزندش امام زمان علیه السلام نوشته بود.»<sup>۲</sup>

برای تبرک چهارده حدیث از امام صادق علیه السلام نقل کردیم. البته ناگفته نماند که از تمام امامان به طور متواتر احادیث فراوانی شبیه به هم نقل شده که برای مطالعه آنها باید به کتب مربوطه مراجعه نمود.

### شروع غیبت کبری

علی بن محمد سمري آخرین نائب حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت صغری است. وی در واپسین روزهای عمر خود نوشته‌ای از حضرت دریافت می‌کند که در آن آمده بود: «ای علی بن محمد، خداوند اجر برادرانت را در عزای تو زیاد نماید، زیرا تو پس از شش روز خواهی مُرد. کارهایت را انجام بده و برای خود جانشین معرفی نکن زیرا غیبت کبری شروع شده و دیگر ظهوری نیست مگر بعد از اجازه خداوند که پس از زمانی طولانی فرا می‌رسد. وقتی که قلب‌ها قسی، و زمین از جور

۱. منتخب انوار مضیئه، ص ۱۷۹ - ۱۸۷؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۹ - ۲۲۳؛ عَنْ سَدِيدِ الصَّيْرِفِيِّ قَالَ ... مَوْلَانَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ... [قَالَ] فَإِنَّ الْأُمَّةَ تُنْكِرُهَا [غَيْبَت] لِطَوْلِهَا فَمِنْ قَائِلٍ بِغَيْرِ هُدَى بِأَنَّهُ لَمْ يُوَلَّدْ وَ قَائِلٍ يَقُولُ ... إِنَّهُ وُلِدَ وَ مَاتَ وَ قَائِلٍ يَكْفُرُ بِقَوْلِهِ إِنَّ حَادِي عَشْرًا كَانَ عَقِيمًا وَ قَائِلٍ يَمُرُقُ بِقَوْلِهِ إِنَّهُ يَتَعَدَّى إِلَى ثَالِثِ عَشَرَ فَصَاعِدًا وَ قَائِلٍ يَعْصِي اللَّهَ عَزًّا وَ جَلًّا بِقَوْلِهِ إِنَّ رُوحَ الْقَائِمِ علیه السلام يَنْطِقُ فِي هَيْكَلِ غَيْرِهِ.

۲. خرائج و جرائع، ج ۲، ص ۶۲۴ و ۶۲۵؛ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ... وَ أَخْرَجَ مِنْهَا رِقًّا وَ دَفَعَهُ إِلَى الْمُعَلَّى وَ قَالَ لَهُ إِقْرَأْ فَإِذَا فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ الْمُرْتَضَى وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ عَدَّهُمْ وَاحِدًا وَاحِدًا إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ إِبْنَتِهِ.

## غیبت صغری و کبری □ ۱۱۳

و ستم پر شده است. در زمان غیبت قبل از خروج سفیانی و ندای آسمانی هر کس مدعی دیدار من باشد دروغگو و کذاب است»<sup>۱</sup>.

لازم به ذکر است منظور از رویت و مشاهده در کلام امام علیه السلام دیدن با نیابت است. یعنی اگر کسی مدعی نیابت حضوری حضرت باشد و مانند نواب اربعه در زمان غیبت صغری خبری بیاورد یا به سئوالی پاسخ دهد باید او را تکذیب کرد. اما دیدار حضرت امری است که در هر زمان برای افراد خاص و پیروان واقعی ممکن است پیش بیاید. حتی به گونه‌ای که آن حضرت را بشناسند و از محضرش بهره‌مند شوند.

### محل زندگی امام علیه السلام در غیبت کبری

محل زندگی حضرت هم مانند وجود مبارکش مکان خاصی از کره زمین تعیین نشده و زبان روایات متفاوت است. ابی بصیر در حدیثی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: «حضرت صاحب الامر به ناچار باید مخفیانه زندگی کند و در آن حالت باید دارای قوت و قدرتی باشد. سی نفر محافظ ظاهری برای رفع وحشت در کنار ایشان هستند. بهترین منزل برای حضرت مدینه طیبه است، که بیشتر اوقات در آن مکان مقدس به سر می‌برند»<sup>۲</sup>.

در روایت دیگری محل غیبت حضرت کوهی از کوه‌های فارس به نام «رضوی» عنوان شده که تمام درخت‌های آن دارای میوه و خوراکی است و محلی بسیار امن است که همه دشمنان از آن غافلند.<sup>۳</sup>

۱. این توفیق به همراه آدرس آن در بخش «خدا و پیامبر بهترین معرف ائمه» آمد.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۳؛ الغیبة (طوسی)، ص ۱۶۲؛ عن ابی بصیر، عن ابی جعفر علیه السلام قال: لا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ عَزَلَةٍ وَ لَا بُدَّ فِي عَزَلَتِهِ مِنْ قُوَّةٍ وَ مَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ وَ نِعَمَ الْمَنْزِلِ طَيْبَةً.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۳؛ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ خَرَجْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَلَمَّا نَزَلْنَا الرُّوحَاءَ نَظَرَ إِلَيَّ جَبَلَهَا مُطِلاً عَلَيْهَا فَقَالَ لِي تَرَى هَذَا الْجَبَلَ هَذَا جَبَلٌ يُدْعَى رَضْوَى مِنْ جِبَالِ فَارِسٍ أَحَبَّنَا فَنَقَلَهُ اللَّهُ إِلَيْنَا أَمَا إِنَّ فِيهِ كُلَّ شَجَرَةٍ مَطْعَمٍ وَ نِعَمٌ أَمَانٌ لِلْخَائِفِ مَرْتَيْنٍ أَمَا إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ فِيهِ غَيْبَتَيْنِ وَاحِدَةٌ قَصِيرَةٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيلَةٌ.

در حدیث مفصّلی، امام صادق علیه السلام می فرماید: «امام عصر علیه السلام مثل حضرت یوسف علیه السلام است. بین مردم تردد می نماید و از بازارها عبور می کند و روی فرشهای آنها می نشیند و لکن مردم او را نمی شناسند، تا زمانی که خداوند به او دستور دهد خود را معرفی نماید. همان طور که حضرت یوسف علیه السلام در کنار برادرانش بود ولی او را نمی شناختند. وقتی خداوند به یوسف اجازه داد که خود را معرفی کند، خود را به برادرانش معرفی نمود».<sup>۱</sup>

اسحاق بن عمار می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «حضرت دو غیبت دارد. یکی کوتاه مدت و دیگری طولانی است. در غیبت کوتاه (صغری) خواص شیعیان محل اقامت حضرت را می دانند، اما در غیبت کبری هیچ کس محل زندگی حضرت را نمی داند مگر پیروان خاص حضرت که در امور دینی خود پیرو حضرت هستند به معنای اول».<sup>۲</sup>

اما دیدار با حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت کبری برای اولیاء الله و مؤمنین

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۴؛ الغیبة (نعمانی)، ص ۱۶۳ و ۱۶۴؛ عَنْ سَدِيرِ الصَّيْرِفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ علیه السلام يَقُولُ إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ لَسَبْهًا مِنْ يُوسُفَ فَقُلْتُ فَكَأَنَّكَ تُخْبِرُنَا بِغَيْبَةِ أَوْ خَيْرَةٍ فَقَالَ مَا يُنَكِّرُ هَذَا الْخَلْقُ الْمَلْعُونُ أَشْبَاهُ الْخَنَازِيرِ مِنْ ذَلِكَ إِنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ كَانُوا عَقْلَاءَ الْبِيَاءِ أَسْبَاطًا أَوْلَادَ أَنْبِيَاءَ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَكَلَّمُوهُ وَ خَاطَبُوهُ وَ تَاجَرُوهُ وَ رَادُّوهُ وَ كَانُوا إِخْوَتَهُ وَ هُوَ أَخُوهُمْ لَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى عَرَفَهُمْ نَفْسُهُ وَ قَالَ لَهُمْ أَنَا يُوسُفُ فَعَرَفُوهُ حِينَئِذٍ فَمَا يُنَكِّرُ هَذِهِ الْأُمَّةَ الْمُتَّخِرَةَ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ يُرِيدُ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ أَنْ يَشْتَرِ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ لَقَدْ كَانَ يُوسُفُ إِلَيْهِ مُلْكُ مِصْرَ وَ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَبِيهِ مَسِيرَةٌ ثَمَانِيَّةَ عَشْرٍ يَوْمًا فَلَوْ أَرَادَ أَنْ يُعْلِمَهُ مَكَانَهُ لَقَدَّرَ عَلَى ذَلِكَ وَ اللَّهُ لَقَدْ سَارَ يَعْقُوبُ وَ وُلْدُهُ عِنْدَ الْبِشَارَةِ تِسْعَةَ أَيَّامٍ مِنْ بَدْوِهِمْ إِلَى مِصْرَ فَمَا تُنَكِّرُ هَذِهِ الْأُمَّةَ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ يَكُونَ صَاحِبِكُمْ الْمَظْلُومُ الْمَجْحُودُ حَقُّهُ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَ يَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَّأُ فُرُشَهُمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يَعْرِفَهُمْ نَفْسُهُ كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ حَتَّى قَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ أَيْنَكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۴۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۵؛ ج ۵۳، ص ۳۲۴؛ تقریب المعارف، ص ۱۹۰؛ الغیبة (نعمانی)، ص ۱۷۰؛ عن اسحاق بن عمار قال سمعت ابا عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام يقول: لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا طَوِيلَةٌ وَ الْأُخْرَى قَصِيرَةٌ فَالْأُولَى (قَصِيرَةٌ) يُعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا خَاصَّةً مِنْ شِيعَتِهِ، وَ الْأُخْرَى لَا يُعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةً مَوَالِيهِ فِي دِينِهِ.

واقعی، بسیار پیش آمده است که در کتاب‌های مختلف از قول افراد متقی نقل شده. ضمن اینکه از نظر عقیدتی هم ایرادی بر آن نیست. زیرا همان طور که ذکر شد طبق فرموده حضرت کسانی را باید تکذیب کرد که مدعی نمایندگی از سوی ایشان - مانند نواب اربعه در غیبت صغری - باشند و صرف ملاقات در خواب یا بیداری و اخذ حاجت و گرفتن شفا از آن حضرت به صورت ناشناس و حتی با علم به وجود مبارک آقا، امری نیست که منع شده باشد. در این باره نمونه‌های زیادی از بزرگان دین و زاهدان زمان و مخلصین اهل بیت شنیده شده و ما به ذکر بعضی از موارد که تقریباً در بین پیروان واقعی حضرتش مشهور است مبادرت می‌نماییم.

### ملاقات‌کنندگان امام علیه السلام در غیبت کبری

علامه مجلسی رحمته الله در جلد ۵۲ بحار الانوار بابی به همین منظور ایجاد کرده و مواردی که در بین خواص به تواتر رسیده و کمتر مورد شک و شبهه است را ذکر کرده. از جمله:

### ملاقات سید فاضل امیر علام با حضرت

از «سید فاضل امیر علام» نقل می‌کند: «یکی از شبها در روضه منوره امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف ایستاده بودم. پاسی از شب گذشته بود. دیدم مردی به سوی روضه مقدسه در حرکت است. چون نزدیک شدم دیدم استاد و مولایم ملا احمد اردبیلی (مقدس اردبیلی) است. خودم را پنهان کردم، تا اینکه آمد نزدیک درب حرم مطهر که بسته بود. ناگهان در باز شد و او وارد حرم گردید. دیدم مانند کسی که با یک فرد زنده سخن می‌گوید مشغول صحبت است. وقتی گفتگوش خاتمه یافت از در خارج شد. در مجدداً بسته شد. وی از صحن مطهر بیرون آمد و به سوی مسجد کوفه روانه گردید. من هم به دنبال ایشان رفتم. به مسجد کوفه رسید و به سوی محراب و محل شهادت حضرت علی علیه السلام رفت. مدتی مکث نمود. بعد از مسجد خارج شد و به سوی نجف حرکت کرد تا نزدیک حنانه رسید. سرفه‌ام گرفت و نتوانستم خود را کنترل نمایم. مقدس اردبیلی متوجه شد و مرا شناخت. فرمود: امیر



علام. گفتم: بله. فرمود: اینجا چه می‌کنی؟ عرض کردم: من همه جا همراه شما بودم. تو را به حق صاحب قبر (علی علیه السلام) قسم می‌دهم که جریان را به من بگویی. آقای اردبیلی فرمودند: می‌گویم به شرط اینکه سوگند یاد کنی، تا من زنده‌ام جایی نقل نکنی. من هم پذیرفتم. آنگاه فرمود: من دربارهٔ مسأله‌ای فکر می‌کردم. به جایی نرسیدم و درها به رویم بسته شد. فکر کردم بیایم در حرم مولی امیرالمؤمنین علیه السلام و از محضر آن حضرت جو یا شوم. چون به حرم رسیدم بدون کلید در باز شد. داخل حرم شدم و خوشحال شدم که الان جواب خواهم گرفت. ناگاه صدائی از قبر شریف شنیدم که فرمود: برو به مسجد کوفه و از قائم علیه السلام سؤال کن زیرا او امام زمان توست. به مسجد کوفه آمدم. در محراب مسجد حضرت را دیدم و از او پرسیدم. جواب شنیدم و اکنون به خانه برمی‌گردم.<sup>۱</sup>

#### ملاقات امیر اسحاق استرآبادی با حضرت

علامه مجلسی از مرحوم پدرش نقل می‌کند که فرمود: «در زمان ما مردی بود شریف، دارای وجاهت معنوی به نام امیر اسحاق استرآبادی. چهل مرتبه با پای پیاده به حج مشرف شده بود. بین مردم معروف بود که او طی الارض<sup>۲</sup> دارد. یکی از سالها به اصفهان آمد. به دیدنش رفتم. از او سؤال کردم چطور شد که شما به اینکه طی الارض دارید مشهور شدید؟ گفت: «در یکی از سالها که به حج می‌رفتیم به جایی رسیدیم که تا مکه هفت منزل یا نه منزل دیگر باقی مانده بود. از قافله عقب ماندیم. تا جایی که دیگر آنها را نمی‌دیدم. راه را گم کردم و سرگردان شدم. تشنگی بر من غلبه کرد. از زنده ماندن مأیوس شدم. فریاد زدم: «یا اباصالح، یا اباصالح، مرا راهنمایی کن خداوند شما را رحمت کند».

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

۲. طی الارض را برای افرادی قائل هستند که هر وقت بخواهند در هر جای زمین می‌باشند و برای طی مسافت‌های طولانی نیاز به مرکب و حتی پا ندارند.

در این هنگام شبهی دور، در انتهای بیابان به نظرم آمد. خوب نگاه کردم. در زمانی کوتاه به من رسید. دیدم جوانی است خوش سیما، با لباسی تمیز به هیئت اشراف. سوار بر شتری بود و ظرفی آب هم داشت. سلام کردم. جواب مرا داد و گفت: تشنه هستی؟ عرض کردم: بله. به من آب داد. بعد فرمود: می خواهی به کاروان برسی؟ گفتم: بله. مرا پشت شتر خود سوار نمود و به سوی مکه حرکت کرد. من عادت داشتم حرز یمانی را می خواندم. مشغول شدم. در بعضی موارد می فرمود: باید این طور بخوانی. زمان زیادی گذشت. به من فرمود: آیا این محل را می شناسی؟ گفتم: بله، اینجا مکه است. من به دستور او پیاده شدم. حضرت بازگشت. لحظه ای بیش نشد. از نظرم غائب گردید. آنگاه متوجه شدم که او حضرت قائم علیه السلام بوده است. از دوری او و اینکه ایشان را نشناختم بسیار متأسف و متأثر شدم. بعد از هفت روز قافله به مکه رسید. آنها از زنده بودن من ناامید شده بودند. وقتی مرا سلامت یافتند مشهور شدم به اینکه طی الارض دارم.<sup>۱</sup>

### شفای مرد کاشانی توسط حضرت

علامه مجلسی رحمته الله از خدمه حرم امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند؛ «مردی از کاشان برای زیارت حرم حضرت علی علیه السلام به نجف آمد تا از آنجا به مکه برود. در نجف مریض شد و پاهایش از حرکت افتاد. همراهانش او را نزد مرد صالحی از ساکنین حجره صحن باقی گذاشتند و رفتند. صاحب حجره هر روز در را قفل می کرد و برای جمع آوری مایحتاج به بیابان می رفت. روزی مریض به او گفت: خسته شدم، مرا هم با خود ببر، در جایی بگذار و هر جا می خواهی برو. صاحب حجره او را با خود برد و در مقام حضرت قائم علیه السلام گذاشت<sup>۲</sup> و خود به صحرا رفت. ضمناً لباسش را هم شست و روی شاخه های درختی گذاشت. مرد بیمار در ادامه نقل می کند: «من در نهایت غصه و ناراحتی باقی ماندم. در این هنگام جوان زیبارویی داخل صحن شد و

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۵ و ۱۷۶. ۲. احتمالاً منظور مسجد سهله است.

به محل مقام رفت. در محراب چنان نماز با خضوع و خشوعی اقامه کرد که تا آن روز ندیده بودم. چون نماز را سلام داد از محراب خارج شد و به طرف من آمد. از حالم جو یا شد. گفتم: به بلائی مبتلا شده‌ام. خداوند نه مرا شفا می‌دهد و نه به سوی خود می‌برد که راحت شوم. ایشان فرمودند: ناراحت نباش، خداوند هر دو را به شما عطا می‌کند. سپس از آنجا خارج شدند. وقتی رفتند پیراهن روی درخت پایین افتاد. بلند شدم و آن را دوباره شستم و روی درخت گذاشتم. به فکر افتادم من که قدرت بر بلند شدن و راه رفتن نداشتم، چگونه به این حالت درآمدم؟ دیدم اصلاً مرضی در وجودم نیست. فهمیدم که آن جوان، امام زمان علیه السلام بوده است. به دنبالش رفتم، کسی را ندیدم. وقتی صاحب حجره آمد جریان را به او گفتم. از عدم سعادت، هر دو حسرت خوردیم». وقتی حاجی‌ها آمدند دیدند سالم است. تعجب کردند. بعد از چند روز دوباره مریض شد. فوت کرد، و در صحن مطهر دفن شد. آنچه حضرت در جواب بیمار فرموده بود که خداوند هر دو را (شفا، مرگ) به تو می‌دهد محقق شد.<sup>۱</sup>

### نجات بحرینی‌ها از شر نواصب به کمک حضرت

مرحوم مجلسی با واسطه، از بعضی افاضل و بزرگان علم مطلبی در مورد کشور بحرین به این شرح نقل می‌کند؛ «در گذشته بحرین جزء مستعمرات انگلیس بوده است. انگلیسی‌ها فردی ناصبی<sup>۲</sup> را به عنوان حاکم در آنجا گمارده بودند. وزیر او نیز از والی خبیث‌تر و عداوتش با اهل بیت و شیعیان بیشتر بوده است. روزی وزیر بر امیر وارد می‌شود و اناری را که در دست داشته به او می‌دهد. بر روی انار این جملات به چشم می‌خورده «لا اله الا الله، محمد رسول الله، ابوبکر، عمر، عثمان و علی خلفاء رسول الله». امیر با دقت نگاه می‌کند و می‌بیند نوشته جزء خود انار

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۶ و ۱۷۷.

۲. فرقه‌ای از اهل تسنن که شیعه را کافر دانسته، کشتنشان را واجب می‌دانند.

است. یعنی بر روی آن حکاکی نشده است. تعجب می‌کند و به وزیر می‌گوید: این دلیلی روشن و حجتی قوی است بر ابطال مذهب رافضی‌ها،<sup>۱</sup> نظرت در مورد مردم بحرین چیست؟ وزیر می‌گوید: اینها مردمی متعصب و منکر براهین و ادله هستند. خوب است آنها را حاضر فرمائی و این انار را به آنها نشان دهی. اگر به سنت ما گرویدند خداوند به شما اجر جزیل می‌دهد و اگر نپذیرفتند و بر ضلالت خود باقی ماندند یا از آنها جزیه می‌گیری و یا از آنها جواب می‌خواهی. یا مردانشان را کشته و زنانشان را اسیر می‌کنی و اموالشان را به غنیمت می‌گیری. امیر از پیشنهاد وزیر خوشش آمد. علماء، اخیار، نجباء و سادات بحرین را احضار نمود. انار را با همان نوشته که روی آن نقش بسته بود به آنها نشان داد و گفت اگر جواب قانع‌کننده و مستدل نداشته باشید، شما را به قتل و اسارت و جریمه - همانند کفار در بلاد اسلام - مجازات می‌کنم. مؤمنین هر چه فکر کردند نتوانستند در همان موقع جوابی بدهند، از این رو برای جواب سه روز وقت خواستند. امیر پذیرفت. شیعیان رفتند و جلسه‌ای گرفتند. از بین تمامی افراد شایسته و زاهد ده نفر انتخاب کردند و از ده نفر سه نفر قرار شد هر شب یک نفر به صحرا برود و برای حل مشکل و حفظ جان و آبروی تشیع، امام زمان علیه السلام را بخواند. دو نفر در دو شب اول رفتند. نتیجه‌ای نگرفتند. در سومین شب فرد سوم به نام «محمد بن عیسی» که فرد صالح و متقی بود با سر و پای برهنه به بیابان رفت. مشغول دعا و توسل و استغاثه به صاحب الزمان علیه السلام شد. او آخر شب صدای مردی را شنید که می‌گوید: ای محمد بن عیسی، چه شده است که در این وقت شب تو را به این حالت می‌بینم؟! محمد بن عیسی گفت: مرا به حال خود بگذار. جز با امام با هیچ کس سخن نمی‌گویم. فقط به درگاه او شکایت می‌کنم.

فرمودند: ای محمد بن عیسی، من صاحب الامر هستم حاجتت را بگو. محمد گفت: اگر شما ولی عصر علیه السلام هستید قصه ما را می‌دانید. فرمودند: بله من آمده‌ام تو را

۱. اهل تسنن، شیعه را رافضی (رانده شده از دین) می‌نامند.

از مشکل انار مطلع نمایم. محمد بن عیسی می گوید: وقتی این کلمات را شنیدم عرض کردم؛ بله ای مولای من. از مصیبت ما به درستی مطلع هستید و فقط شما قادر به حل آن می باشید. فرمودند: ای محمد وزیر در منزلش درخت اناری دارد وقتی گل کرده بود وزیر قالب اناری از گل ساخته و آن را نصف کرده، داخل هر قسمت کلمات را حک کرده، بعد روی انار گذاشته و محکم بسته است. از آنجا که انار کوچک بوده، همزمان با رشدش آن نوشته هم رویش نقش بسته است. لذا صبح که نزد امیر رفتید بگویید جواب را آورده ایم، ولی در منزل وزیر به شما می گوئیم. وقتی داخل منزل رفتید بگویید باید داخل اطاق برویم. وزیر شما را از ورود به اطاق مخصوص منع می کند ولی شما نپذیرید. چون داخل اطاق شدید، صندوقی می بینید. درون آن کیسه سفیدی است و داخل کیسه همان قالب گلی قرار دارد که برای این کار ساخته است. همه را جلو امیر بگذارید. به وزیر بگویید داخل انار جز خاکستر چیز دیگری نیست و جهت روشن شدن مطلب به وزیر بگویید تا انار را بشکند.

صبح روز بعد همه نزد امیر رفتند و آنچه را امام عصر علیه السلام فرموده بود انجام دادند. امیر بحرین رو به «محمد بن عیسی» نمود و گفت: چه کسی این موضوع را به تو اطلاع داده؟ گفت: امام زمان علیه السلام و حجت خداوند بر ما. امیر گفت: امام شما کیست؟ محمد گفت: دوازده امام که آخر آنها صاحب الامر، حجة بن الحسن، حضرت مهدی علیه السلام است. والی گفت: دستت را به من بده، «فانا اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً عبده و رسوله و ان الخلیفة بعده بلا فصل امیر المؤمنین علی علیه السلام». بعد به امامت ائمه اقرار کرد و ضمن عذرخواهی از مردم بحرین حکم قتل وزیر را صادر نمود.

در پایان این جریان می گوید: این ماجرا بین مردم بحرین مشهور است و قبر «محمد بن عیسی» نزد آنها معروف و زیارتگاه مؤمنین است.<sup>۱</sup>

در اینجا مناسب است به موارد دیگری که افراد لائق و مؤمنین شایسته توفیق زیارت حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام را پیدا کرده‌اند و در کتاب «جنة المأوی»،<sup>۱</sup> تألیف علامه حاج میرزا حسین نوری طبرسی رحمته الله، مستور است اشاره کنیم. البته ذکر همه موارد موجب طولانی شدن بحث خواهد شد اما اشاره به بعضی از آنها خالی از لطف نیست. ان شاء الله.

### سید بحرالعلوم در مسجد سهله و دیدار با حضرت

شاگرد<sup>۲</sup> حضرت آیه الله العظمی سید محمد مهدی بحرالعلوم اعلی الله درجاته، می‌گوید: در مجلس سید در نجف اشرف بودم که محقق قمی - صاحب قوانین - برای زیارت وارد شدند. کسانی که در مجلس بودند غیر از سه نفر از مجتهدین متفرق شدند. در این حالت محقق قمی از سید بحرالعلوم خواست که مطلبی بفرماید که سینه را باز کرده قلب را مطمئن کند.<sup>۳</sup>

سید در جواب فرمودند: «شب گذشته در مسجد بزرگ کوفه بودم. پس از نماز صبح به طرف نجف حرکت کردم. وقتی از مسجد کوفه خارج شدم حال و هوای تشرف به مسجد سهله پیدا کردم. مردد بودم که بروم یا نروم. یک مرتبه چنان گرد و غباری همه جا را فراگرفت که جلو خود را هم نمی‌دیدم. راه را گم کردم. همین طور بدون هدف پیش می‌رفتم. ناگهان متوجه شدم به در مسجد سهله رسیده‌ام. وقتی داخل شدم آنجا را خالی از زوار دیدم، غیر از یک شخص والامقامی که مشغول مناجات با پروردگار بود. وی با کلماتی که قلوب را رقیق می‌کرد و از چشم‌های خشک اشک جاری می‌شد مشغول ذکر بود. از کلماتی که گوشم نشنیده و چشمم

---

۱. این کتاب را علامه مجلسی در جلد ۵۳ بحارالانوار آورده است و ما این مطالب را از آنجا نقل می‌کنیم.

۲. این بحث را آقا علی رضا فرزند مولی محمد نائینی از مولی زین العابدین فرزند مولی محمد سلماسی نقل می‌کند. مولی زین العابدین شاگرد سید بحرالعلوم بوده است.

۳. ینشرح به الصدور و یطمئن به القلوب.

ندیده بود حال متغیر شد. زانوهایم سست گردید و اشکم جاری گشت. فهمیدم که مناجات کننده خود انشاء کلمات می نماید نه این که از دعاهای مأثوره گرفته باشد. مدتی ایستادم و به آن کلمات گوش کردم تا وقتی که مناجات پایان یافت. چند قدم به سوی آن حضرت رفتم. ناگاه به زبان فارسی صدا زد: مهدی بیا. پیش رفتم. باز فرمود: نزدیک تر بیا. مقداری دیگر راه رفتم. ایستادم. باز فرمود: مقتضای ادب در امثال است آن قدر نزدیک شدم که دستم به او می رسید. دست او نیز به من می رسید. شروع کرد به صحبت کردن».

مولی سلماسی می گوید: سخن آقا که به اینجا رسید موضوع را تغییر داد و به جواب دادن به محقق مشغول شد. در این حال محقق از کلمات محرمانه بین او و امام علیه السلام سؤال نمود. ولی سید اشاره فرمود به اینکه این سرّی است که قابل ذکر نیست»<sup>۱</sup>.

### علامه بحر العلوم و دیداری دیگر

در کتاب «جنة المأوی» از محمد سلماسی (شاگرد علامه بحر العلوم) نقل می کند، «روزی در جلسه بحث آقا حاضر بودم. یک نفر درباره امکان رؤیت طلعت غرّاء، در غیبت کبری سؤال کرد. آقا ضمن سکوت آهسته زمزمه می کرد که چه بگویم در جوابش در حالی که حضرتش (صلوات الله علیه) مرا به سینه خود چسبانده است. از طرفی در خبر آمده که مدعی رؤیت باید تکذیب شود. آخر در جواب آن شخص فرمود: در اخبار آمده که باید مدعی رؤیت را تکذیب نمود و نباید کسی که مدعی ملاقات با حضرت حجت است را تصدیق کرد و به همین اکتفا فرمود»<sup>۲</sup>.

البته همان طور که قبلاً اشاره کردیم منظور از تکذیب مدعی رؤیت، انکار افرادی است که در زمان غیبت کبری ادعای نیابت خاص امام علیه السلام را داشته باشند و بگویند: هر کس مطلبی و سئوالی دارد می تواند از طریق ما اقدام نماید. مانند فعالیت نواب

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۳۴ - ۲۳۶. ۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۳۶.

اربعه در غیبت صغری. این افراد باید به عنوان مفتری و کذاب معرفی شوند. اما صرف ملاقات در خواب یا بیداری، در حالی که امام را بشناسد و یا به صورت ناشناس؛ که برای تعداد زیادی از اولیاء الله اتفاق افتاده است، مانعی هم ندارد.

### ملاقات علامه بحرالعلوم با حضرت در حرم عسکرین و مکه معظمه

از مولی سلماسی (شاگرد علامه بحرالعلوم) نقل شده که: «روزی با آقا(علامه بحرالعلوم) در حرم عسکرین علیه السلام مشغول نماز بودیم. وقتی خواست برای رکعت سوم بلند شود متوقف شد. مدتی بعد قیام فرمود. چون نماز خاتمه یافت، تعجب کردیم و علت آن را نفهمیدیم. وقتی به منزل آمدیم و سفره حاضر شد از آقا پرسیدم چه شد که در نماز لحظاتی توقف کردید و بعد ادامه دادید؟ فرمود: حضرت حجت علیه السلام برای سلام بر پدرشان امام عسکری علیه السلام داخل حرم شدند. من هم متوجه جمال آن حضرت بودم تا وقتی که از حرم خارج شدند. آنگاه نماز را ادامه دادم.»<sup>۱</sup> از شخصی که ناظر بر امور سید بحرالعلوم (اعلی الله مقامه الشریف) بود نقل شده: «زمانی که در مکه معظمه حضور داشت رسمش بر این بود که همیشه فقرا و مستمندان را انفاق می فرمود. روزی رسید که درهمی پول باقی نماند. به محضر ایشان رفتم و عرض کردم: درهمی باقی نمانده است. چیزی نفرمودند. طبق معمول اول صبح ابتدا طواف به جا می آورد و بعد می آمد در مکان مخصوصی می نشست و با شاگردانش به بحث و تدریس می پرداخت. اما آن روز وقتی از طواف بازگشت هنوز ننشسته بود که در زدند. آقا مضطرب شد و شخصاً برخاست و باوقار و احترام در را باز کرد. شخص جلیل القدری در شکل اعراب وارد شد و نشست. سید بحرالعلوم نیز در نهایت ادب کنار در نشست. ساعتی با هم مشغول گفتگو بودند. بعد میهمان بلند شد. سید در را باز کرد. رفتند. علامه دست آقا را بوسید و او را بر مرکب سوار نمود. ایشان حرکت کردند و رفتند. سید که رنگش تغییر کرده بود مرا



صدا زد. حواله‌ای به من داد و گفت: می‌روی نزد صرافانی که کنار کوه صفا نشسته، حواله را به او می‌دهی، آنچه به تو می‌دهد با خود می‌آوری.

راوی می‌گوید: حواله را گرفتم و به کوه صفا رفتم. مردی را با همان علائم دیدم. حواله را به او دادم، بوسید و گفت: برو و چند نفر حمّال بیاور. رفتم چهار نفر آوردم، کیسه‌های درهم را آورد. از نوعی بود که به آن «ریال فرانسه» می‌گفتند. هر کدام پنج قران ارزش داشت. کیسه‌ها را روی شانه گذاشتند و به منزل آمدیم.

مدتی بعد به کوه صفا رفتم تا از صراف در مورد حواله و حواله‌دهنده سؤال کنم ولی کسی را ندیدم. از بعضی افراد آن محل سؤال کردم، گفتند: هرگز به یاد نداریم اینجا صرافانی نشسته باشد. فهمیدم که موضوع از اسرار ملک منان و الطاف ولی رحمن است». این جریان از عالم بزرگوار شیخ محمد حسین کاظمی هم نقل شده است.<sup>۱</sup>

#### توسل محمد حسن سریره به حضرت

علامه میرزا حسین نوری رحمته‌الله از شیخ باقر کاظمی که فردی فاضل و متدین بود و در نجف اشرف زندگی می‌کرد، نقل می‌کند: «در نجف مرد مؤمنی بود به نام شیخ محمد حسن سریره که از علماء به شمار می‌رفت. وی به بیماری ریه مبتلا شده بود. به حدی شدید که هنگام سرفه از گلویش خون بیرون می‌آمد. از طرفی به لحاظ مادی در نهایت فقر و تنگدستی به سر می‌برد. معمولاً به اطراف نجف و میان عشایر می‌رفت تا از او دستگیری کنند. خودش غذای یک روز را هم نداشت. از طرفی به ازدواج با دختری تمایل داشت، که به علت فقر وی موافقت نمی‌کردند. از این رو در نهایت غم و رنج و درد به سر می‌برد. چون فقر شدت یافت و مرض طولانی گردید و از ازدواج هم ناامید شد، تصمیم گرفت به آنچه بین مردم نجف مرسوم عمل نماید و آن اینکه به مدت چهل شب چهارشنبه (سه شنبه شب) به مسجد سهله یا

کوفه برود و به آقا صاحب الامر متوسل شود تا ضمن ملاقات با حضرت، حل مشککش را از او بخواهد. شیخ محمد حسن می‌گوید: چهل شب چهارشنبه به مسجد کوفه می‌رفتم و تا صبح مشغول دعا، مناجات و ذکر توسل می‌شدم. آخرین شب، شب زمستانی بود و سرد و تاریک. طوفانی وزیدن گرفت، همراه با نم نم باران. من در دکه کنار در مسجد نشسته بودم و از ترس اینکه سرفه کنم و مسجد از خون گلویم نجس شود نمی‌توانستم داخل مسجد بروم. چیزی نداشتم که با آن خودم را از سرما نجات دهم. مشکلاتم زیادتر شد و سینه‌ام تنگ گردید. حزن و اندوهم لحظه به لحظه بیشتر می‌شد. وقتی به این فکر می‌کردم که چهل شب تمام شد و کسی را ندیدم و این آخرین شب است، تقریباً مایوس می‌شدم.

در این بین که در مسجد کسی نبود آتشی روشن کردم تا مقدار کمی قهوه که از نجف با خودم آورده بودم را درست کنم. ناگهان عربی پیدا شد. از دور که او را دیدم ناراحت شدم. با خود گفتم: الان می‌آید و قهوه مرا که مقدارش کم است می‌نوشد و خودم در این شب تاریک و سرد بدون قهوه می‌مانم و خوابم می‌برد و از دیدار محبوبم محروم می‌شوم.

در همین فکر بودم که رسید، مرا به اسم صدا کرد و سلام نمود. جواب دادم. نشست. ابتدا از این که نام مرا می‌دانست تعجب کردم، سپس با خود گفتم: لابد از اهل بادیه است که گاه گاهی برای کمک نزد آنها می‌روم. سؤال کردم شما از کدام طایفه عرب هستید؟ گفت: از بعض آنها. چند طائفه و عشیره اطراف نجف را شمردم همه را گفتم: نه، نه. باز هر که را گفتم در جواب گفت از آنها نیستم. ناراحت شدم، از باب شوخی گفتم: پس شما از طریطره هستید؟ خنده‌اش گرفت و گفت: چه کار دارید من از کجا هستم. حالا بگو چه شد که اینجا آمدی؟ گفتم: از این امور سؤال کردن به شما نیامده. دوباره گفت: اگر مرا مطلع کنی چه ضرری به تو می‌رسد؟ از حسن اخلاقش تعجب کردم که من با خشونت سخن می‌گویم و او با خنده روئی. به او علاقه‌مند شدم. هر چه سخن می‌گفت بیشتر محبتش در دلم قرار می‌گرفت. مقداری توتون در کاغذ ریختم، بصورت سیگار پیچیدم و تعارف کردم.

گفت: خودت بکش، من دودی نیستم. مقداری قهوه در فنجان ریختم و به او دادم. برداشت. مقدار کمی نوشید و بقیه را به خودم داد. گفت: شما بخورید. برداشتم و نوشیدم. متوجه نشدم چرا تمام قهوه را نخورد. لحظه به لحظه محبتم بیشتر می شد. گفتم: برادر، گویا تو را خدا برای من فرستاد که در این شب وحشتناک همدمی داشته باشم، اگر موافق باشید برویم در حرم حضرت مسلم بنشینیم و آنجا مشکلات خودم را بگویم. عرب گفت: مانعی ندارد، ولی شما داستان خود را بگو. گفتم: از وقتی خود را شناختم گرفتار سرفه هستم و خون بالا می آورم، علاجش را نمی دانم. در نهایت فقر و تنگدستی هستم و چیزی ندارم. همسری هم ندارم و کسی را هم که به ازدواج با او مایلم، خانواده اش موافقت نمی کنند.

مرا راهنمایی کرده اند که برای حل مشکل باید به محضر صاحب الزمان شرفیاب شوی و اگر چهل شب چهارشنبه در مسجد کوفه متوسل گردی او را می بینی و حاجتت را روا می کند. امشب آخرین شب است و من کسی را ندیده ام. فقط مشقت چهل شب به اینجا آمدن برایم مانده. علت آمدن من به اینجا همین است. عرب گفت: ناراحت نباش بیماری سینه ات خوب شد. با آن دختر هم ازدواج خواهی کرد. اما فقرت تا روز مرگ همراه تو خواهد بود. با اینکه این کلمات را از او شنیدم متوجه نشدم و اصلاً به ذهنم خطور نکرد که، مراد تو همین آقا است.

گفتم: حرم حضرت مسلم نمی روی؟ گفت: بلند شو برویم. او جلوتر حرکت می کرد. وقتی به زمین مسجد رسیدیم گفت: نماز تحیت نمی خوانی؟ گفتم: چرا. او نزدیک شاخص<sup>۱</sup> ایستاد و من پشت سر او نماز را شروع کردم. مشغول خواندن حمد شد. دیدم چنان صوت زیبایی دارد که در عمرم نشنیده ام. با شنیدن آن قرائت گفتم: نکند همین آقا صاحب الزمان باشد. در نماز کلماتی گفتم که همین معنی را داشت. وقتی نگاه کردم، دیدم نوری اطراف حضرت را احاطه کرده که دیگر دیدن آن جناب ممکن نیست. فقط صدای نماز خواندن او را شنیدم و نمی توانستم نماز را

۱. ستون معروف در وسط مسجد.

قطع کنم. بالاخره نماز تمام شد و نور به طرف بالا رفت. من مشغول گریه و زاری شدم و از اسائه ادبی که حین ورود ایشان نموده بودم عذرخواهی می کردم. گفتم: آقا شما صادق الوعد هستید. به من وعده دادید که به حرم حضرت مسلم برویم. در این هنگام نور متوجه حرم حضرت مسلم شد. من هم به طرف حرم رفتم. نور زیر قبه قرار گرفت. من مشغول گریه و زاری بودم تا اینکه آفتاب طلوع کرد و نور عروج نمود.

به نجف برگشتم. همان طور که فرموده بود بیماریم به کلی برطرف شد. اسباب ازدواجم با همان دختر فراهم آمد، لکن همان طور که آن حضرت خبر داده بود، فقرم برطرف نشد.<sup>۱</sup>

#### دیدار سید محمد عاملی با حضرت

عالم متقی «سید محمد عاملی»، ساکن روستای «جشیث» از توابع جبل عامل لبنان، از شدت ظلمی که به او می شد زادگاهش را ترک کرد و با تحمل سختی های فراوان خود را به نجف اشرف رساند و در یکی از اطاق های فوقانی ساکن شد. در نهایت فقر به سر می برد و غیر از عده ای معدود دیگران متوجه وضع او نبودند. گاهی اوقات که تعزیه و روزه خوانی داشتیم، نزد من می آمد. برخی از کتاب های مورد نیازش را از من امانت می گرفت. مرتب دعای توسعه رزق می خواند تا جائی که دیگر دعائی را نخوانده باقی نگذاشته بود.

روزی به این فکر افتاد که حاجت خود را به صاحب الزمان علیه السلام عرضه کند. از این رو تا چهل روز حاجت خود را در کاغذی می نوشت. قبل از طلوع آفتاب از شهر خارج می شد و کنار نهر آب می آمد. نوشته خود را در مقداری گِل می گذاشت و در آب می انداخت. سی و نه روز این کار را تکرار کرد.

وی می گوید: روز آخر در نهایت ملال و اندوه و سر به زیر بر می گشتم. مردی با

لباس عربی از پشت سر به من نزدیک شد. سلام کرد. من هم جواب سلام او را دادم. از شدت ناراحتی توجهی به او نکردم. همین طور که با هم راه می‌رفتیم به لهجه محلی خودمان گفت: سید محمد چه مشکلی داری؟ سی و نه روز است که هر روز قبل از طلوع خورشید خارج می‌شوی و کنار آب می‌روی، عریضه می‌نویسی و در آب می‌اندازی. فکر می‌کنی امام تو از حاجتت مطلع نیست؟

تعجب کردم. من به کسی چیزی نگفته بودم و کسی مرا ندیده بود. از اهالی جبل عامل هم که کسی در اینجا نیست. ضمن اینکه این آقا چفیه و عقاب عراقی پوشیده که در بلاد ما مرسوم نیست. ناگهان به ذهنم خطور کرد که شاید به مقصود خود (ملاقات با امام علیه السلام). رسیده‌ام و سعادت بزرگی نصیبم گشته، و همین آقا امام عصر علیه السلام است. شنیده بودم که دست آقا به حدی نرم و لطیف است که هیچ‌کس در دنیا مثل او نیست. تصمیم گرفتم با او مصافحه کنم. دستم را به سوی او دراز کردم. او هم دست مبارکش را به سوی من دراز کرد. دیدم همان‌طور است که شنیده بودم. مطمئن شدم که به آن توفیق بزرگ دست یافته‌ام سر بلند کردم و روبروی آن جناب ایستادم. اراده کردم دست مبارکش را ببوسم که ناگهان از نظرم ناپدید شد. به هر طرف که نگاه کردم کسی را ندیدم.<sup>۱</sup>

دیدار با حضرت اختصاص به گروه خاصی ندارد

آنچه تا اینجا از منابع معتبر روایت کردیم حکایت از این دارد که تشریف به محضر امام عصر علیه السلام در زمان غیبت کبری تنها اختصاص به علما، فقها، زهاد و عبّاد ندارد، بلکه افراد عادی چنانچه از صمیم قلب در مشکلات و گرفتاری‌ها دست نیاز به سوی آن حضرت دراز نمایند، یقیناً نا امید نخواهند شد، و رمز فضیلت مؤمنین آخرالزمان همین است. زیرا با اینکه در ظاهر چشمشان به نور جمال امامشان روشن نیست تا این حد برای رسیدن به محضر ایشان به خود رنج می‌دهند و مشقات را

تحمل می‌کنند تا به آرزوی خود ولو برای چند لحظه برسند و از همین راه به مداوای تمام دردهای ظاهر و باطن خود می‌پردازند.

### دیدار با ولی عصر علیه السلام در غیبت کبری

متأسفانه آنچه درباره دیدار با ولی عصر علیه السلام اذهان را به خود مشغول کرده و همه را از سعی برای ملاقات با ایشان بازداشته، یأس و ناامیدی است و تلقی غلط از اینکه خود آن جناب فرموده‌اند: مدعی ملاقات در زمان غیبت کبری را تکذیب نمایند.<sup>۱</sup> هر چند ما در این کتاب بارها متذکر شدیم که منظور از این فرمایش انکار وجود نائب خاص دیگر است. به طوری که رابط دائمی و شناخته شده حضرت با مردم باشد و شیعیان بتوانند مشکلات خود را با او مطرح نمایند و پاسخ حضرت را از او دریافت کنند. دقیقاً مشابه همان فعالیتی که نواب اربعه، بدان اشتغال داشتند. یعنی اگر کسی ادعا نمود که من می‌توانم خدمت امام شرفیاب شوم و پاسخ سئوالات شما را بیاورم باید او را انکار نمود، و نسبت افتراء به او داد. اما نفس ملاقات با حضرت برای اولیاء الله، مؤمنین و متقین - حتی با وجود شناخت حضرت - امری است که برای افراد زیادی در طول تاریخ اتفاق افتاده و باز هم ممکن است رخ دهد و مشکلی هم در این زمینه نیست. هر چند هر کسی لیاقت این ملاقات را ندارد و خودسازی و آمادگی معنوی جزء اولین شروط این سعادت هستند.

از این رو علی‌رغم اینکه مواردی از تشرف افراد شایسته در غیبت کبری ذکر گردید باز هم به مواردی در این زمینه که از بزرگان نقل شده اشاره می‌کنیم. باشد که ان شاء الله برای شیفتگان آن حضرت مفید فائده‌ای باشد.

حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ عباس حاجیانی دشتی (زید

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۸؛ خرائج و جرائح، ج ۳، ص ۱۱۲۸؛ غیبت (طوسی)، ص ۳۹۵؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۵۳۸؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۶؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۰؛ ج ۵۲، ص ۱۵۱؛ ج ۵۳، ص ۳۱۸؛ خَرَجَ التَّوْقِيعُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ السَّمَرِيِّ ... سَيَأْتِي مِنْ شِيعَتِي مَنْ يَدْعِي الْمَشَاهِدَةَ أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالصُّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ...

توفیقاته) که از دوستان فاضل و متقی نگارنده به شمار می‌رود، در یکی از تألیفات خود تحت عنوان «مجالس شب‌های شنبه» که از جلسات بحث حضرت آیت‌الله قمی (دام ظلّه العالی) جمع‌آوری فرموده است، داستان‌هایی از زائرین حضرت ولی عصر علیه السلام در زمان غیبت کبری درج کرده، که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱- «جعفر بن محمد قولویه» می‌گوید: در سال ۳۳۷ هـ ق که قرامطه<sup>۱</sup> حجرالاسود را به کعبه برگرداندند، من به بغداد رفتم تا از آنجا به حج مشرف شوم. البته بیشتر مایل بودم کسی که حجرالاسود را نصب می‌کند، ببینم. زیرا شنیده بودم که در هر زمان فقط حجت خداست که می‌تواند حجرالاسود را جای خود نصب نماید. همان‌گونه که در زمان حجاج امام زین‌العابدین علیه السلام آن را نصب فرمود و سنگ در مکان خود استقرار یافت. «ابن قولویه» می‌گوید: من بیمار شدم تا آنجا که نتوانستم به حج مشرف شوم و به هدفم نائل گردم. از این جهت ابن هشام را نائب قرار دادم و نامه‌ای مهر شده به دست وی سپردم که در آن از مدت عمرم و اینکه آیا با این بیماری می‌میرم یا نه؟ پرسیده بودم.

به ابن هشام گفتم: قصد من این است که نامه به دست شخصی برسد که سنگ را در جایش نصب می‌کند؛ جواب نامه را هم باید از او بگیری. برای این کار، تو را می‌فرستم. ابن هشام می‌گوید: وقتی به مکه وارد شدم و قرار شد حجرالاسود برگردانده شود، مقداری پول به خدمه کعبه دادم تا هنگام نصب حجرالاسود جلوی ازدحام جمعیت را بگیرند و به من کمک کنند تا بتوانم نصب‌کننده را ببینم. همه جمع شدند. هر کس خواست سنگ را در محلش قرار دهد، اما نتوانست. حجر می‌لرزید و ثابت نمی‌ماند. ناگهان جوانی گندمگون و خوش صورت آمد، حجرالاسود را گرفت و در جایش گذاشت. سنگ ثابت ماند طوری که گویا از آنجا

---

۱. قرامطه قومی بودند که پیرو محمد بن اسماعیل بن جعفر علیه السلام شدند. آنها اعتقادات باطل بسیار داشته و شمار زیادی از اهل بیت را قتل عام نمودند. یکی از اعمال شنیع آنها انهدام کعبه و نقل حجرالاسود به کوفه و نصب آن در مسجد کوفه می‌باشد.

برداشته نشده بود. صدای مردم بلند شد. وقتی کار نصب حجرالاسود به اتمام رسید آن جوان از درب مسجدالحرام خارج شد.

من از جای خود برخاسته، دویدم. به دنبال او رهسپار گشتم. مردم را از راست و چپ کنار می‌زدم تا حدی که خیال کردند من دیوانه‌ام و راه را برای من باز می‌کردند. من چشم از او بر نمی‌داشتم تا آنجا که از مردم فاصله گرفتم. با وجود اینکه من با عجله می‌رفتم ولی او با آرامش، نمی‌توانستم خود را به او برسانم. تا اینکه به محلی رسید که غیر از من کسی او را نمی‌دید. ایستاد و به من توجه نمود. فرمود: آنچه همراه داری بیاور. من نامه را به او دادم. بدون آنکه آن را بخواند فرمود: به او بگو در این بیماری نمی‌میری و تا سی سال دیگر زنده خواهی بود. ابن هشام می‌گوید: بغض کردم و نتوانستم از جایم حرکت کنم. حضرت مرا گذاشت و تشریف برد. «جعفر بن محمد بن قولویه» می‌گوید: ابن هشام این خبر را به من رساند.

راوی می‌گوید: در سال ۳۶۷ هـ ق ابن قولویه مریض شد و به فکر کارهای خود و آماده شدن برای سفر آخرت گردید. در این کار جدیت داشت. وصیتش را نوشت. از وی پرسیدند: چرا می‌ترسی؟ ما امیدواریم که خداوند به فضلش تو را شفا دهد، علامت مرگ در تو دیده نمی‌شود. گفت: امسال همان سالی است که به من خبر داده‌اند. پس در همان سال و با همان بیماری وفات کرد.<sup>۱</sup>

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۵۸ و ۵۹؛ ج ۹۶، ص ۲۲۶ و ۲۲۷؛ فرج‌الهموم، ص ۲۵۴ و ۲۵۵؛ کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۵۰۲؛ خرائج و جرائح، ج ۱، ص ۴۷۵ - ۴۷۷؛ ص ۵۰۳؛ عَنِ أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قَوْلَوِيهِ قَالَ لَمَّا وَصَلْتُ بَعْدَادَ فِي سَنَةِ سَبْعٍ وَ ثَلَاثِينَ لِلْحَجِّ وَ هِيَ السَّنَةُ الَّتِي رَدَّ الْقَرَامِطَةُ فِيهَا الْحَجَرَ إِلَى مَكَانِهِ مِنَ الْبَيْتِ كَانَ أَكْبَرُ هَمِّي مَنْ يَنْصِبُ الْحَجَرَ لِأَنَّهُ مَضَى فِي أَثْنَاءِ الْكُتْبِ قِصَّةٌ أَخَذَهَا وَ أَنَّهُ إِنَّمَا يَنْصِبُهُ فِي مَكَانِهِ الْحُجَّةُ فِي الزَّمَانِ كَمَا فِي زَمَانِ الْحِجَابِ وَضَعَهُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ فِي مَكَانِهِ وَ اسْتَقَرَّ فَاعْتَلَّتْ عِلَّةٌ صَعْبَةٌ خِفْتُ مِنْهَا عَلَى نَفْسِي وَ لَمْ يَنْتَهِيَا لِي مَا قَصَدْتُهُ فَاسْتَنْبْتُ الْمَعْرُوفَ بِابْنِ هِشَامٍ وَ اعْطَيْتُهُ رُقْعَةً مَخْتُومَةً أَسْأَلُ فِيهَا عَنْ مُدَّةِ عُمْرِي وَ هَلْ يَكُونُ الْمَوْتُ فِي هَذِهِ الْعِلَّةِ أَمْ لَا وَ قُلْتُ هَمِّي إِيْضَالُ هَذِهِ الرُّقْعَةِ إِلَى وَاضِعِ الْحَجْرِ فِي مَكَانِهِ وَ أَخَذُ جَوَابِهِ وَ إِنَّمَا أُنْذِرُكَ لِهَذَا قَالَ فَقَالَ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ هِشَامٍ لَمَّا حَصَلْتُ بِمَكَّةَ وَ عَزِمْتُ عَلَى إِعَادَةِ الْحَجْرِ بِذَلِكَ لِسِدْنَةِ الْبَيْتِ جُمْلَةً تَمَكَّنْتُ مَعَهَا مِنَ الْكُونِ بِحَيْثُ أَرَى وَاضِعَ الْحَجْرِ



۲- «ابن خطیب» شخصی است که از اهل صلاح و ایمان بوده. وی منصبی نیز داشته. او را غلامی بود به نام عثمان، سنی مذهب، که بر ضد خودش بود. معمولاً درباره حقانیت مذهب خود با هم مجادله می‌کردند تا اینکه روزی به اتفاق ابن خطیب و عثمان در مقام حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام در عراق حاضر شدند. گروهی از رعایا و عوام نیز در آنجا حضور داشتند.

ابن خطیب به عثمان گفت: هم‌اکنون حق را روشن خواهم نمود. من نام امامانم (علی، حسن و حسین) را بر دستم می‌نویسم، و تو هم نام پیشوایان ابوبکر، عمر و عثمان را بر دستت بنویس. سپس دستانمان را به هم می‌بندیم. دست هر کدام آتش گرفت، بر باطل است و آنکه سالم ماند بر حق است.

عثمان ترسید و حاضر به انجام این کار نشد. مردم وی را سرزنش کردند. مادر عثمان که از بالا ناظر جریان بود و سخنانشان را می‌شنید اهل مجلس را لعنت کرد. ناسزا گفت و تهدید کرد و مبالغه نمود. آن قدر ادامه داد تا در همان محفل و در بین زنان نابینا شد. اطرافیان خود را صدا زد. متوجه شدند چشمانش سالم است ولی بینائی ندارد. قضیه در بین مردم و اهالی شایع شد. اطباء زیادی را از بغداد و حله برای معالجه آوردند ولی آنها نتوانستند کاری از پیش ببرند.

زنان شیعه که با وی آشنا بودند به او گفتند: کسی که تو را نابینا کرده، حضرت

فِي مَكَانِهِ فَأَقَمْتُ مَعِيَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْنَعُ عَنِّي اَزْدِحَامَ النَّاسِ فَكُلَّمَا عَمَدَ اِنْسَانٌ لِيَوْضِعَهُ اضْطَرَبَ وَ لَمْ يَسْتَقِمَّ فَأَقْبَلَ غُلَامٌ اَسْمَرُ اللُّوْنِ حَسَنُ الْوَجْهِ فَتَنَاوَلَهُ وَ وَضَعَهُ فِي مَكَانِهِ فَاسْتَقَامَ كَأَنَّهُ لَمْ يَزُلْ عَنْهُ وَ عَلَتْ لِذَلِكَ الْأَصْوَاتُ فَأَنْصَرَفَ خَارِجاً مِنَ الْبَابِ فَتَهَضَّتْ مِنْ مَكَانِي أَتْبَعُهُ وَ أَدْفَعُ النَّاسَ عَنِّي يَمِيناً وَ شِمَالاً حَتَّى ظُنُّ بِي الْاِخْتِلَاطُ فِي الْعَقْلِ وَ النَّاسُ يَفْرَجُونَ لِي وَ عَيْنِي لَا تُفَارِقُهُ حَتَّى انْقَطَعَ عَنِ النَّاسِ فَكُنْتُ أَسْرَعَ السُّدِّ خَلْفَهُ وَ هُوَ يَمْشِي عَلَي تُوْدَةِ السَّيْرِ وَ لَا أَدْرِكُهُ فَلَمَّا حَصَلَ بِحَيْثُ لَا أَحَدٌ يَرَاهُ غَيْرِي وَقَفَ وَ التَّفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ هَاتِ مَا مَعَكَ فَنَاوَلْتُهُ الرُّقْعَةَ فَقَالَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا قُلْ لَهُ لَا خَوْفَ عَلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعِلَّةِ وَ يَكُونُ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ بَعْدَ ثَلَاثِينَ سَنَةً قَالَ فَوَقَعَ عَلَي الدَّمْعُ حَتَّى لَمْ أَطِقْ حَرَكَاً وَ تَرَكَتَنِي وَ اَنْصَرَفَ قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ فَأَعْلَمَنِي بِهَذِهِ الْجُمْلَةِ فَلَمَّا كَانَ سَنَةً سَبْعَ وَ سِتِّينَ اعْتَلَّ أَبُو الْقَاسِمِ وَ أَخَذَ يَنْظُرُ فِي أَمْرِهِ وَ تَحْصِيلِ جَهَازِهِ إِلَي قَبْرِهِ فَكَتَبَ وَ صَيَّنَتْهُ وَ اسْتَعْمَلَ الْجِدُّ فِي ذَلِكَ فَقِيلَ لَهُ مَا هَذَا الْخَوْفُ وَ تَرْجُو أَنْ يَتَفَضَّلَ اللهُ بِالسَّلَامَةِ فَمَا عَلَيْكَ بِمَخَوْفَةٍ فَقَالَ هَذِهِ السَّنَةُ الَّتِي خُوفْتُ فِيهَا فَمَاتَ فِي عِلَّتِيهِ.

قائم علیه السلام بوده است. اگر مذهب شیعه را بپذیری، نسبت به ائمه اظهار ولاء نمائی و از دشمنانشان براءت جوئی، تضمین می‌کنیم که خداوند تو را شفا دهد و چاره‌ای غیر از این نداری.

مادر عثمان پذیرفت و به ولایت اهل بیت و براءت از دشمنان آنها اقرار نمود. شب جمعه زنان او را زیر قبه منوره به مقام صاحب الزمان علیه السلام آوردند و ایشان همگی آن شب را در زیر قبه بیتوته کردند. بخشی از شب گذشت. ناگهان مادر عثمان نزد آنان آمد در حالی که بینائی‌اش را باز یافته بود. خصوصیات هر کدام از آن زنها و ویژگی لباس و زیورآلاتشان را بیان کرد. همه خوشحال شدند و خدا را بر حسن عاقبت شکر کردند. از او خواستند چگونه شفا گرفتنش را شرح دهد.

گفت: وقتی مرا زیر قبه گذاشتید و بیرون رفتید، احساس کردم دستی روی دست من گذاشته شد. کسی گفت: بیرون برو، خدا تو را شفا داد. در این هنگام نابینائی من برطرف شد. دیدم قبه پر از نور گردید. مردی را دیدم. به او عرض کردم: آقای من، شما که هستید؟ فرمود: ابن الحسن العسکری و ناپدید شد.

زنها برخاستند و به منزل خود رفتند. پسر آن زن (عثمان) شیعه شد. این قضیه بین مردم شهرت یافت. هر کس آن را می‌شنید به وجود حضرت مهدی علیه السلام معتقد می‌شد. ماجرای مذکور در سال ۷۴۴ هـ ق اتفاق افتاده است.<sup>۱</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۷۱ - ۷۳؛ وَ مِنْ ذَلِكَ مَا حَدَّثَنِي الشَّيْخُ الْمُحْتَرَمُ الْعَامِلُ الْفَاضِلُ شَمْسُ الدِّينِ مُحَمَّدُ بْنُ قَارُونَ الْمَذْكُورُ قَالَ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ السَّلَاطِينِ الْمُعَمَّرُ بْنُ شَمْسٍ يُسَمَّى مَذُورَ يَضْمَنُ الْقَرْيَةَ الْمَعْرُوفَةَ بِبُرُوسٍ وَ وَقَفَ الْعَلَوِيِّينَ وَ كَانَ لَهُ نَائِبٌ يُقَالُ لَهُ ابْنُ الْخَطِيبِ وَ غُلَامٌ يَتَوَلَّى نَفَقَاتِهِ يُدْعَى عُثْمَانُ وَ كَانَ ابْنُ الْخَطِيبِ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاحِ وَ الْإِيْمَانِ بِالضُّدِّ مِنْ عُثْمَانَ وَ كَانَا دَائِمًا يَتَجَادَلَانِ فَاتَّفَقَ أَهْمَا حَضَرَ فِي مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ عليه السلام بِمَحْضَرِ جَمَاعَةٍ مِنَ الرَّعِيَّةِ وَ الْعَوَامِّ فَقَالَ ابْنُ الْخَطِيبِ لِعُثْمَانَ يَا عُثْمَانُ الْآنَ اتَّضَحَ الْحَقُّ وَ اسْتَبَانَ أَنَا أَكْتُبُ عَلَى يَدِي مَنْ أَتَوَلَّاهُ وَ هُمْ عَلِيُّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ أَكْتُبُ أَنْتَ مَنْ تَتَوَلَّاهُ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عُثْمَانُ ثُمَّ تَشَدُّ يَدِي وَ يَدُكَ فَأَيُّهُمَا احْتَرَقَتْ يَدُهُ بِالنَّارِ كَانَ عَلَى الْبَاطِلِ وَ مَنْ سَلِمَتْ يَدُهُ كَانَ عَلَى الْحَقِّ فَتَكَلَّمَ عُثْمَانُ وَ أَبِي أَنْ يَفْعَلَ فَأَخَذَ الْحَاضِرُونَ مِنَ الرَّعِيَّةِ وَ الْعَوَامِّ بِالْعِيَاظِ عَلَيْهِ هَذَا وَ كَانَتْ أُمُّ عُثْمَانَ مُشْرِفَةً عَلَيْهِمْ تَسْمَعُ كَلَامَهُمْ فَلَمَّا رَأَتْ ذَلِكَ لَعْنَتِ الْحُضُورِ الَّذِينَ كَانُوا يُعَيِّطُونَ عَلَى وَلَدِيهَا عُثْمَانَ وَ شَتَمْتَهُمْ وَ تَهَدَّدَتْ وَ بَالَعَتْ فِي ذَلِكَ فَعَمِيَتْ فِي الْحَالِ فَلَمَّا أَحْسَتْ بِذَلِكَ نَادَتْ إِلَى

۳- از جمله حکایاتی که بعضی از اصحاب صالح نقل کرده‌اند، مطلبی است منقول از «محبی الدین اربلی» که آن را با دست خط خود نوشته است. او می‌نویسد: نزد پدرم بودم. مردی هم در آنجا بود. خواب او را در ریود. عمامه از سرش افتاد. جای زخم عمیقی در سرش ظاهر گردید. کنجکاو شدم، وقتی از او درباره آن پرسیدند گفت: این از جریان صفین است. به او گفتند: مدت زیادی از جریان جنگ صفین می‌گذرد. مگر تو چند سال عمر کرده‌ای که بتوانی آن را درک کنی؟

گفت: من به طرف مصر می‌رفتم. شخصی از اهل غزه با من همراه شد. بین راه پیرامون جریان صفین گفتگو می‌کردیم. آن مرد به من گفت: اگر من در آن جنگ حضور داشتم شمشیرم را از خون علی و یاران او سیراب می‌کردم. من هم گفتم: اگر من در آن روزگار بودم شمشیرم را از خون معاویه و اصحاب او سیراب می‌کردم. اکنون، من از یاران علی علیه السلام و تو از یاران معاویه (لعنة الله عليه) هستی. سپس شروع به پیکار کردیم. در اثر زخمی که به من رسید، روی زمین افتادم.

در این حال متوجه شدم شخصی با سرنیزه‌اش مرا بیدار می‌کند. چشمانم را باز کردم. از اسب پایین آمد. دستش را روی زخم سرم کشید. جراحات ناشی از ضربه

رَفَائِقَهَا فَصَعِدَنَ إِلَيْهَا فَإِذَا هِيَ صَاحِبَةُ الْعَيْنَيْنِ لَكِنَّ لَهَا تَرَى شَيْئًا فَقَادُوها وَ أَنْزَلُوها وَ مَضَوْا بِهَا إِلَى الْحِلَّةِ وَ شَاعَ خَبَرُهَا بَيْنَ أَصْحَابِهَا وَ قَرَائِبِهَا وَ تَرَائِبِهَا فَأَحْضَرُوا لَهَا الْأَطِبَّاءَ مِنْ بَغْدَادَ وَ الْحِلَّةِ فَلَمْ يَقْدِرُوا لَهَا عَلَى شَيْءٍ فَقَالَ لَهَا نِسْرَةٌ مُؤْمِنَاتٌ كُنَّ أَخْدَانَهَا إِنَّ الَّذِي أَعْمَاكِ هُوَ الْقَائِمُ علیه السلام فَإِنْ تَشَيْعْتِي وَ تَوَلَّيْتِي وَ تَبَرَّأْتِي ضَمِنَّا لَكَ الْعَافِيَةَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ بِدُونِ هَذَا لَا يُمَكِّنُكَ الْخَلَّاصُ فَأَذَعَنْتُ لِذَلِكَ وَ رَضِيْتُ بِهِ فَلَمَّا كَانَتْ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ حَمَلْنَهَا حَتَّى أَدْخَلْنَهَا الْقُبَّةَ الشَّرِيفَةَ فِي مَقَامِ صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام وَ بَشَنَ بِأَجْمَعِهِنَّ فِي بَابِ الْقُبَّةِ فَلَمَّا كَانَ رُبْعُ اللَّيْلِ فَإِذَا هِيَ قَدْ خَرَجَتْ عَلَيْهِنَّ وَ قَدْ ذَهَبَ الْعَمَى عَنْهَا وَ هِيَ تُفْعِدُهُنَّ وَاحِدَةً بَعْدَ وَاحِدَةٍ وَ تَصِفُ يُتَابِهِنَّ وَ حُلِيِّهِنَّ فَسَرِرْنَ بِذَلِكَ وَ حَمِدْنَ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى حُسْنِ الْعَافِيَةِ وَ قُلْنَ لَهَا كَيْفَ كَانَ ذَلِكَ فَقَالَتْ لَمَّا جَعَلْتُنِي فِي الْقُبَّةِ وَ خَرَجْتُنَّ عَنِّي أَحْسَسْتُ بِيَدٍ قَدْ وَضَعَتْ عَلَى يَدِي وَ قَائِلٌ يَقُولُ اخْرُجِي قَدْ عَافَاكِ اللَّهُ تَعَالَى فَأَنْكَشَفَ الْعَمَى عَنِّي وَ رَأَيْتُ الْقُبَّةَ قَدْ اِمْتَلَأَتْ نُورًا وَ رَأَيْتُ الرَّجُلَ فَقُلْتُ لَهُ مَنْ أَنْتَ يَا سَيِّدِي فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ ثُمَّ غَابَ عَنِّي فَقَمَنْ وَ خَرَجْنَ إِلَيَّ بِيُوتِهِنَّ وَ تَشَيْعَ وَلَدَهَا عُثْمَانُ وَ حَسَنَ اعْتِقَادَهُ وَ اعْتِقَادُ أُمَّهِ الْمَذْكُورَةِ وَ اِسْتَهْرَبَتِ الْقِصَّةُ بَيْنَ أَوْلِيكَ الْأَقْوَامِ وَ مَنْ سَمِعَ هَذَا الْكَلَامَ وَ اعْتَقَدَ وَجُودَ الْإِمَامِ علیه السلام وَ كَانَ ذَلِكَ فِي سَنَةِ أَرْبَعٍ وَ أَرْبَعِينَ وَ سَبْعِمِائَةٍ.

شمشیر بهبود یافت. سپس فرمود: همین جا باش. آن‌گاه اندک زمانی از چشم من غائب گردید سپس برگشت در حالی که سربریده دشمن مرا همراه داشت. به من فرمود: این سر دشمن تو است تو ما را یاری کردی، ما هم تو را تنها نگذاشتیم. خداوند یاور کسی است که او را یاری نماید. عرض کردم: شما که هستید؟ فرمود: حجة بن الحسن العسگری (صاحب الامر). سپس ادامه داد: اگر از تو درباره این ضربت پرسیدند، بگو در جنگ صفین مجروح شده‌ام.<sup>۱</sup>

### دیدار حضرت در دوره غیبت کبری مختص علما و زهاد نیست

آن‌چه تاکنون ذکر کردیم و ان شاء الله پس از این هم به موارد دیگری اشاره خواهیم نمود، انسان را در این باره مطلع می‌سازد که برای شرفیابی به محضر بقیه الله الاعظم چه امکاناتی لازم است و آیا باید درجات عالیه علوم دینی را طی نمود؟ یا باید در زهد و تقوی به حد اعلای آن رسید؟ یا باید ماه‌ها و سال‌ها مشغول دعا و نماز و مناجات بود؟ یا اینکه بیرون این درجات عالیه هم امکان وصول به پیشگاه محبوب هست؟ چه اینکه لقاء معشوق از مقولاتی است که برای عده‌ای، حتی با همه آن درجات عالیه میسر نمی‌گردد. و برای برخی بدون هیچ‌یک از آن مقدمات به راحتی امکان پذیر می‌شود و همه آرزوهایشان برآورده و دردهایشان درمان می‌گردد.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۷۵؛ وَ مِنْ ذَلِكَ مَا نَقَلَهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا الصَّالِحِينَ مِنْ خَطِّهِ الْمُبَارَكِ مَا صَوَّرْتُهُ عَنْ مُحِبِّي الدِّينِ الْإِزْبِلِيِّ أَنَّهُ حَضَرَ عِنْدَ أَبِيهِ وَ مَعَهُ رَجُلٌ فَنَعَسَ فَوَقَعَتْ عِمَامَتُهُ عَنْ رَأْسِهِ فَبَدَتْ فِي رَأْسِهِ ضَرْبَةٌ هَائِلَةٌ فَسَأَلَهُ عَنْهَا فَقَالَ لَهُ هِيَ مِنْ صِفِّينَ فَقِيلَ لَهُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ وَ وَقَعَتْ صِفِّينَ قَدِيمَةً فَقَالَ كُنْتُ مُسَافِرًا إِلَى مِصْرَ فَصَاحِبِنِي إِنْسَانٌ مِنْ غَزَّةٍ فَلَمَّا كُنَّا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ تَذَاكُرْنَا وَ وَقَعَتْ صِفِّينَ فَقَالَ لِي الرَّجُلُ لَوْ كُنْتُ فِي أَيَّامِ صِفِّينَ لَرَوَيْتُ سَيْفِي مِنْ عَلِيٍّ وَ أَصْحَابِهِ فَقُلْتُ لَوْ كُنْتُ فِي أَيَّامِ صِفِّينَ لَرَوَيْتُ سَيْفِي مِنْ مُعَاوِيَةَ وَ أَصْحَابِهِ وَ هَا أَنَا وَ أَنْتَ مِنْ أَصْحَابِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مُعَاوِيَةَ فَأَعْتَرَكُنَا عَرَكَةٌ عَظِيمَةٌ وَ اضْطَرَّ لَنَا فَمَا أَحْسَسْتُ بِنَفْسِي إِلَّا مَرَمِيًّا لِمَا بِي فَبَيْنَمَا أَنَا كَذَلِكَ وَ إِذَا بِإِنْسَانٍ يُوقِظُنِي بِطَرْفِ رُمْحِهِ فَفَتَحْتُ عَيْنِي فَنَزَلَ إِلَيَّ وَ مَسَحَ الضَّرْبَةَ فَتَلَاءَمَتْ فَقَالَ الْبَثُّ هُنَا ثُمَّ غَابَ قَلِيلًا وَ عَادَ وَ مَعَهُ رَأْسٌ مُخَاصِمِي مَقْطُوعًا وَ الدُّوَابُّ مَعَهُ فَقَالَ لِي هَذَا رَأْسُ عَدُوِّكَ وَ أَنْتَ نَصَرْتَنَا فَنَصَرْنَاكَ وَ لَيْتُ نَصَرَنُ اللَّهَ مِنْ نَصْرِهِ فَقُلْتُ مَنْ أَنْتَ فَقَالَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ يَعْنِي صَاحِبَ الْأَمْرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ لِي وَ إِذَا سُئِلْتَ عَنْ هَذِهِ الضَّرْبَةِ فَقُلْ ضَرَبْتَهَا فِي صِفِّينَ.

مطالبی که انسان باید در رابطه با امام علیه السلام بداند و عمل نماید آن اندازه مشکل نیست که مختص به علماء و زهاد و گروه خاصی باشد بلکه همه مردم می توانند در حد ظرفیت خود به وظیفه شان عمل نمایند.

شرط معرفت و شناخت امام حضور ایشان نیست. همان طور که برای شناخت خداوند متعال هم حضور محسوس ذات اقدس الهی لازم نیست. بلکه از راه توجه و تفکر درباره‌ی موجودات محسوس باید پی به وجود خالق آنها برد. به عبارت دیگر همه موجودات معرف خالق خود هستند.

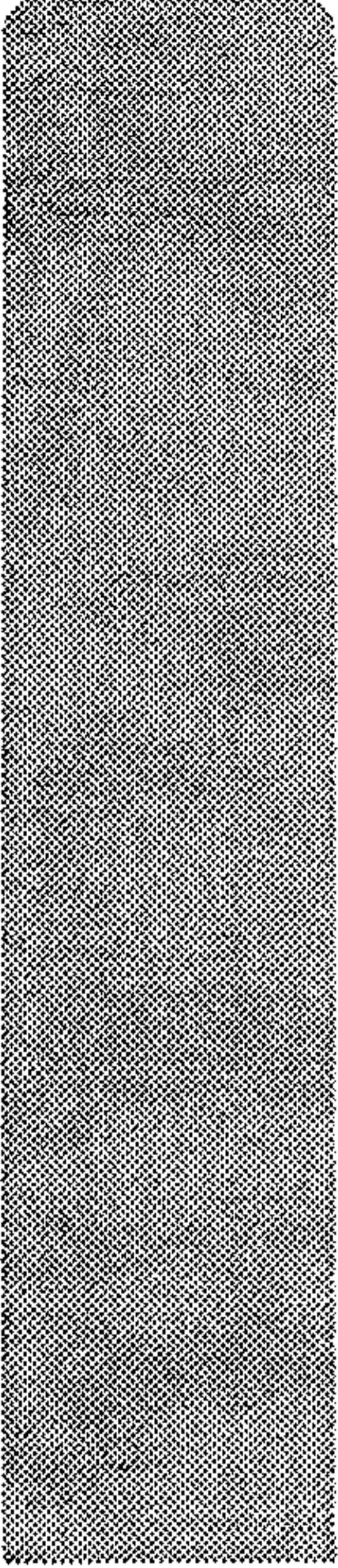
دلی کز معرفت نور و صفا دید      به هر چه بنگرد اول خدا دید

منظور از معرفت امام علیه السلام شناخت شناسنامه‌ای او و اینکه در بین اعداد و ارقام سرگردان شویم، نیست، بلکه مراد این است که انسان بداند، زمین در هیچ زمان و دورانی از حجت خدا خالی نیست و واقف باشد که آن حجت از طرف خداوند و بوسیله‌ی پیامبرش به امامت منصوب شده و اگر حجت نباشد هیچ چیز توانائی بقاء ندارد، همان طور که در روایات از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده: «اگر دوازده نفر از فرزندان من بروند زمین اهلش را از بین می برد و ملاحظه کسی را نمی کند».<sup>۱</sup> البته اگر انسان به همین مقدار هم امام زمانش را نشناسد و به وجود او معتقد نباشد مشمول این حدیث شریف می شود که: «کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد مانند کسی است که در زمان جاهلیت فوت کرده».<sup>۲</sup> روایتی که به صورت متواتر از شیعه و سنی نقل شده است.

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۳۴؛ غیبت (طوسی)، ص ۱۳۸؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۹؛ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنِّي وَأَنْتِي عَشْرٌ مِنْ وُلْدِي وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضَ يَعْنِي أَوْلَادَهَا وَجِبَالَهَا بِنَا أَوْلَادَ اللَّهِ الْأَرْضُ أَنْ تَسِيخَ بِأَهْلِهَا فَإِذَا ذَهَبَ الْإِنْسَانُ عَشْرٌ مِنْ وُلْدِي سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يُنْظَرُوا.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۸۷؛ اعلام الوری، ص ۴۴۲؛ اقبال، ص ۴۶۰؛ صراط مستقیم، ج ۱، ص ۱۱۱؛ ص ۱۹۶؛ ج ۲، ص ۲۳۲؛ ص ۲۷۷؛ صوامر مهرقه، ص ۸۹؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۵۲۸؛ کفایة الاثر، ص ۲۹۶؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۹؛ مناقب، ج ۳، ص ۲۱۷؛ یقین، ص ۱۲۴۷؛ بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۳۲۱؛ ص ۳۳۱؛ ج ۵۱، ص ۱۶۰؛ وَقَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.

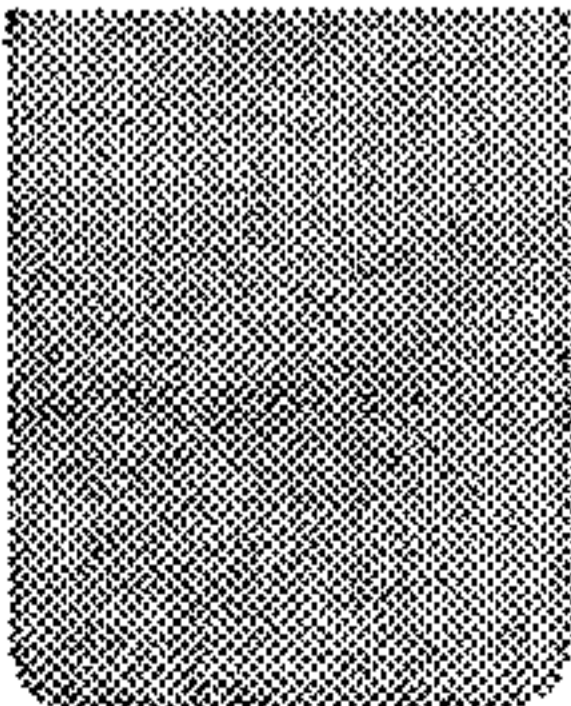
اگر مطمئن شدیم که جهان بی امام معصوم علیه السلام از هم خواهد پاشید و پذیرفتیم که تشریف به محضرش از محالات نیست و برای عده زیادی اتفاق افتاده، پس باید برای دیدار، اولاً فردی جدّی و پرتلاش باشیم و ثانیاً در این اندیشه که زمینه را برای ظهورش فراهم کنیم. هر دوی این امور ممکن است، اما از راه‌هایی که خود ایشان (ائمہ معصومین) آن را بیان فرموده‌اند.



فصل ششم

---

ادعیه



## ادعیه

### سفارش حضرت به خواندن دعای عبرات

علامه حلی رحمته اللہ علیہ، در کتاب «منہاج الصلاح» در دعای عبرات، از سید رضی نقل می‌کند که «در دست یکی از فرمانداران پادشاه وقت مدتی طولانی اسیر بوده و سخت‌گیری‌هایی در مورد او می‌شده. در عالم خواب حضرت مهدی منتظر را می‌بیند. با چشم‌گریان به آن حضرت متوسل می‌شود و از آن جناب برای نجات از دست ظالمان طلب یاری می‌کند.

امام علیه السلام می‌فرماید: دعای عبرات را بخوانید. عرض می‌کند: دعای عبرات چیست؟ حضرت می‌فرماید: در کتاب مصباح خودت موجود است. عرض می‌کند: چنین دعائی در مصباح نیست. حضرت دو مرتبه می‌فرماید: نگاه کنید در مصباح خودت هست. از خواب بیدار می‌شود و نماز صبح را به جا می‌آورد. کتاب مصباح را باز می‌کند. برگه‌ای که دعای در آن نوشته شده است را می‌بیند. پس آن دعا (عبرات) را چهل مرتبه می‌خواند.

گویا پادشاه دو زن داشته که یکی عاقله و مورد اعتمادش بوده. روزی به امیر



می‌گوید: آیا از اولاد امیرالمؤمنین علی علیه السلام کسی را زندانی کرده‌ای؟ امیر پاسخ می‌دهد: چرا این سؤال را می‌کنی؟ می‌گوید: در عالم خواب مردی را دیدم که از صورتش همچون خورشید نور می‌بارید. گلوی مرا گرفت و فرمود: شوهرت یکی از فرزندان مرا زندانی کرده و از طعام و شراب منع نموده است. زن می‌گوید: به ایشان عرض کردم: شما که هستید؟ فرمود: من علی بن ابیطالب هستم. به شوهرت بگو، اگر او را رها نکنی خانه‌ات را بر سرت خراب می‌کنم.

سلطان نوآبش را دعوت نمود و سؤال کرد: آیا از اولاد علی علیه السلام کسی نزد شما محبوس است؟ گفتند: شیخی علوی را گرفته‌ایم. سلطان گفت: آزادش کنید و اسبی تقدیم او کنید. راه را یادش دهید تا به خانه‌اش برود.

این دعا یکی از دعاهای مجرب در نجات از چنگ ظالمان و رهایی از جمیع گرفتاری‌ها است. ما دعا را به همان نحو که در ذیل حکایت درج شده به عرض می‌رسانیم تا پیروان حضرتش از آن در حل مشکلات و معضلات بهره ببرند و ان شاء الله مورد عنایت خاصه حضرت بقية الله الاعظم و اجداد طیبین و طاهرینش باشند.

### دعای عبرات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا رَاحِمَ الْعَبْرَاتِ وَيَا كَاشِفَ الْكُرْبَاتِ أَنْتَ الَّذِي تَقْشَعُ سَحَابَ الْمِحْنِ وَ قَدْ أُمْسَتْ ثِقَالًا وَ تَجْلُو ضَبَابَ الْإِحْنِ وَ قَدْ سَحَبْتَ أَذْيَالًا وَ تَجْعَلُ زَرْعَهَا هَشِيمًا وَ عِظَامَهَا رَمِيمًا وَ تَرُدُّ الْمَغْلُوبَ غَالِبًا وَ الْمَطْلُوبَ طَالِبًا إِلَهِي فَكَمْ مِنْ عَبْدٍ نَادَاكَ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ فَفَتَّخْتَ لَهُ مِنْ نَصْرِكَ أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مِنْهُمْيرٍ وَ فَجَّرْتَ لَهُ مِنْ عَوْنِكَ عُيُونًا فَالْتَقَى مَاءُ فَرْجِهِ عَلَى أَمْرِ قَدِيرٍ وَ حَمَلْتَهُ مِنْ كِفَايَتِكَ عَلَى ذَاتِ الْوَاحِ وَ دُسرٍ يَا رَبِّ إِنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ يَا رَبِّ إِنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ يَا رَبِّ إِنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْتَحْ لِي مِنْ نَصْرِكَ أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مِنْهُمْيرٍ وَ فَجِّرْ لِي مِنْ عَوْنِكَ عُيُونًا لِيَلْتَقِيَ مَاءُ فَرْجِي عَلَى أَمْرِ قَدِيرٍ وَ اخْمِلْنِي يَا رَبِّ مِنْ كِفَايَتِكَ عَلَى ذَاتِ الْوَاحِ وَ دُسرٍ.

يَا مَنْ إِذَا وَلَجَ الْعَبْدُ فِي لَيْلٍ مِنْ حَيْرَتِهِ يَهِيمُ فَلَمْ يَجِدْ لَهُ صَرِيحًا يُصْرِخُهُ مِنْ وِلْيٍ وَ لَا

حَمِيمٍ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ جُدَّ يَا رَبِّ مِنْ مَعُونَتِكَ صَرِيحاً مُعِيناً وَ وَلياً يَطْلُبُهُ  
حَثِيثاً يُنَجِّيهِ مِنْ ضَيْقِ أَمْرِهِ وَ حَرَجِهِ وَ يُظْهِرُ لَهُ الْمُهِمَّ مِنْ أَعْلَامِ فَرَجِهِ.

اللَّهُمَّ فَيَا مَنْ قُدْرَتُهُ قَاهِرَةٌ وَ آيَاتُهُ بَاهِرَةٌ وَ نِعَمَاتُهُ قَاصِمَةٌ لِكُلِّ جُبَارٍ دَامِغَةٌ لِكُلِّ كَفُورٍ  
خَتَّارٍ صَلَّى يَا رَبِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ انْظُرْ إِلَيَّ يَا رَبِّ نَظْرَةً مِنْ نَظَرَاتِكَ رَحِيمَةً تَجْلُو  
بِهَا عَنِّي ظُلْمَةً وَاقِفَةً مُقِيمَةً مِنْ عَاهَةِ جَفْتٍ مِنْهَا الضُّرُوعُ وَ قَلَفَتْ مِنْهَا الزُّرُوعُ وَ اشْتَمَلَتْ بِهَا  
عَلَى الْقُلُوبِ الْيَاسُ وَ جَرَتْ بِسَبَبِهَا الْأَنْفَاسُ اللَّهُمَّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ حِفْظاً  
حِفْظاً لِغَرَائِيسِ غَرَسْتَهَا يَدُ الرَّحْمَنِ وَ شَرَبَهَا مِنْ مَاءِ الْحَيَوَانِ أَنْ تَكُونَ بِيَدِ الشَّيْطَانِ تُجْرُ وَ  
بِفَاسِهِ تُقَطَّعُ وَ تُحْرُ.

إِلَهِي مَنْ أَوْلَى مِنْكَ أَنْ يَكُونَ عَنْ حَمَاكَ حَارِساً وَ مَانِعاً إِلَهِي إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ هَالَ فَهَوْنُهُ وَ  
خَسَنَ فَالِنُهُ وَ إِنَّ الْقُلُوبَ كَاعَتْ فَطَنَهَا وَ النُّفُوسَ ارْتَاعَتْ فَسَكَّنَهَا إِلَهِي تَدَارَكَ أَقْدَاماً قَدْ  
زَلَّتْ وَ أَفْهَاماً فِي مَهَامِهِ الْحَيْرَةَ ضَلَّتْ أَجْحَفَ الضُّرِّ بِالْمَضْرُورِ فِي دَاعِيَةِ الْوَيْلِ وَ الثُّبُورِ فَهَلْ  
يَخْسُنُ مِنْ فَضْلِكَ أَنْ تَجْعَلَهُ فَرِيَسَةً لِلْبَلَاءِ وَ هُوَ لَكَ رَاجٍ أَمْ هَلْ يُحْمَلُ مِنْ عَدْلِكَ أَنْ  
يَخُوضَ لُجَّةَ الْغَمَاءِ وَ هُوَ إِلَيْكَ لَاجٍ.

مَوْلَايَ لَيْنٌ كُنْتُ لَا أَشُقُّ عَلَى نَفْسِي فِي الثَّقَى وَ لَا أَبْلُغُ فِي حَمَلِ أَعْبَاءِ الطَّاعَةِ مَبْلَغَ  
الرِّضَا وَ لَا أَنْتَظِمُ فِي سِلْكِ قَوْمٍ رَفَضُوا الدُّنْيَا فَهَمُّ خُمُصِ الْبُطُونِ عُمُشِ الْعَيْونِ مِنَ الْبُكَاءِ  
بَلْ أَتَيْتَكَ يَا رَبِّ بِضَعْفٍ مِنَ الْعَمَلِ وَ ظَهَرَ ثَقِيلٍ بِالْخَطَاءِ وَ الزَّلَلِ وَ نَفْسٍ لِلرَّاحَةِ مُعْتَادَةٍ وَ  
لِدَوَاعِيِ التَّسْوِيفِ مُنْقَادَةٍ أَمَا يَكْفِيكَ يَا رَبِّ وَ سِيْلَةَ إِلَيْكَ وَ ذَرِيْعَةَ لَدَيْكَ أَنِّي لِأَوْلِيَائِكَ مُوَالٍ  
وَ فِي مَحَبَّتِكَ مُغَالٍ أَمَا يَكْفِينِي أَنْ أُرُوحَ فِيهِمْ. مَظْلُوماً وَ أَعْدُوَ مَكْظُوماً وَ أَقْضِي بَعْدَ هُمُومٍ  
هُمُوماً وَ بَعْدَ رُجُومٍ رُجُوماً أَمَا عِنْدَكَ يَا رَبِّ بِهَذِهِ حُرْمَةٌ لَا تُضَيِّعُ وَ ذِمَّةٌ بِأَذْنَاهَا يُقْتَنَعُ فَلِمَ لَا  
يَمْنَعُنِي يَا رَبِّ وَ هَا أَنَا ذَا غَرِيْقٍ وَ تَدْعُنِي بِنَارِ عَدُوِّكَ حَرِيْقٍ أَ تَجْعَلُ أَوْلِيَاءَكَ لِأَعْدَائِكَ  
مَصَائِدَ وَ تُقْلِدُهُمْ مِنْ خَسْفِهِمْ قَلَائِدَ وَ أَنْتَ مَالِكٌ نَفُوسِهِمْ لَوْ قَبَضْتَهَا جَمَدُوا وَ فِي قَبْضَتِكَ  
مَوَادُّ أَنْفَاسِهِمْ لَوْ قَطَعْتَهَا خَمَدُوا.

وَ مَا يَمْنَعُكَ يَا رَبِّ أَنْ تَكْفَ بِأَسْهَمٍ وَ تَنْزِعَ عَنْهُمْ مِنْ حِفْظِكَ لِيبَاسِهِمْ وَ تُعْرِيهُمْ مِنْ  
سَلَامَةٍ بِهَا فِي أَرْضِكَ يَسْرَحُونَ وَ فِي مَيْدَانِ الْبَغْيِ عَلَى عِبَادِكَ يَمْرَحُونَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَذِرْ كُنْيِي وَلَمَّا يُذِرْ كُنْيِي الْغَرَقُ وَتَدَارِ كُنْيِي وَلَمَّا غُيِبَ شَمْسِي لِلشَّفَقِ.

إِلَهِي كَمْ مِنْ خَائِفِ التَّجَا إِلَى سُلْطَانِ فَآبَ عَنْهُ مَخْضُوفًا بِأَمْنٍ وَآمَانٍ أَفَأُقْصِدُ يَا رَبَّ بِأَعْظَمَ مِنْ سُلْطَانِكَ سُلْطَانًا أَمْ أَوْسَعَ مِنْ إِحْسَانِكَ إِحْسَانًا أَمْ أَكْثَرَ مِنْ اقْتِدَارِكَ اقْتِدَارًا أَمْ أَكْرَمَ مِنْ انْتِصَارِكَ انْتِصَارًا.

اللَّهُمَّ أَيْنَ كِفَايَتِكَ الَّتِي هِيَ نُصْرَةُ الْمُسْتَعِيثِينَ مِنَ الْأَنَامِ وَأَيْنَ عِنَايَتِكَ الَّتِي هِيَ جُنَّةُ الْمُسْتَهْدَفِينَ لِجُورِ الْأَيَّامِ إِلَيَّ يَا رَبَّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ إِنِّي مَسْنِي الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

مَوْلَايَ تَرَى تَحْيِيرِي فِي أَمْرِي وَتَقْلِبِي فِي ضُرِّي وَانْطَوَايَ عَلَى حُرْقَةِ قَلْبِي وَحَرَارَةِ صَدْرِي فَصَلِّ يَا رَبَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَجُدْ لِي يَا رَبَّ بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَرجًا وَمَخْرَجًا وَيَسِّرْ لِي يَا رَبَّ نَحْوَ الْيُسْرَى مِنْهَجًا وَاجْعَلْ لِي يَا رَبَّ مَنْ نَصَبَ حَبَالًا لِي لِيَضْرَعَنِي بِهَا صَرِيحَ مَا مَكَرَهُ وَمَنْ حَفَرَ لِي الْبِئْرَ لِيُوقِعَنِي فِيهَا وَاقِعًا فِيمَا حَفَرَهُ وَاصْرِفِ اللَّهُمَّ عَنِّي شَرَّهُ وَمَكَرَهُ وَفَسَادَهُ وَضُرَّهُ مَا تَضَرَّفُهُ عَمَّنْ قَادَ نَفْسَهُ لِدِينِ الدِّيَانِ وَمُنَادٍ يُنَادِي لِلْإِيمَانِ.

إِلَهِي عَبْدُكَ عَبْدُكَ أَجِبْ دَعْوَتَهُ وَضَعِيفُكَ ضَعِيفُكَ فَرجُ غُمَّتَهُ فَقَدْ انْقَطَعَ كُلُّ حَبْلِ إِلَّا حَبْلَكَ وَتَقَلَّصَ كُلُّ ظِلٍّ إِلَّا ظِلَّكَ مَوْلَايَ دَعْوَتِي هَذِهِ إِنْ رَدَدْتَهَا أَيْنَ تُصَادِفُ مَوْضِعَ الْإِجَابَةِ وَيَجْعَلُنِي [مَخِيلَتِي] إِنْ كَذَّبْتَهَا أَيْنَ تُلَاقِي مَوْضِعَ الْإِجَابَةِ فَلَا تَرُدُّ عَنِّي بَابَكَ مَنْ لَا يَعْرِفُ غَيْرَهُ بَابًا وَلَا يَمْتَنِعُ دُونَ جَنَابِكَ مَنْ لَا يَعْرِفُ سِوَاهُ جَنَابًا.

أَنگاه به سجده می رود و می گوید: إِلَهِي إِنَّ وَجْهًا إِلَيْكَ بِرَغْبَتِهِ تَوَجَّهَ فَالرَّغِبُ خَلِيقُ بَانَ تَجِيبُهُ وَإِنْ جَبِينًا لَكَ بِابْتِهَالِهِ سَجَدَ حَقِيقٌ أَنْ يَبْلُغَ مَا قَصَدَ وَإِنْ خَدًّا إِلَيْكَ بِمَسْأَلَتِهِ يُعْفَرُ جَدِيرٌ بَانَ يَفُوزُ بِمُرَادِهِ وَيَظْفَرُ وَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي قَدْ تَرَى تَعْفِيرَ خَدِّي وَابْتِهَالِي وَاجْتِهَادِي فِي مَسْأَلَتِكَ وَجِدِّي فَتَلَقَّ يَا رَبَّ رَغْبَاتِي بِرَأْفَتِكَ قَبُولًا وَسَهْلًا إِلَيَّ طَلِبَاتِي بِرَأْفَتِكَ وَضُورًا وَذَلَّلْ لِي قُطُوفَ ثَمَرَاتِ إِجَابَتِكَ تَذَلِيلًا.

إِلَهِي لَا رُكْنَ أَشَدُّ مِنْكَ فَ أَوْيَ إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ وَقَدْ أُوَيْتُ إِلَيْكَ وَعَوْلْتُ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِي عَلَيْكَ وَ لَا قَوْلَ أَشَدُّ مِنْ دُعَائِكَ فَاسْتَظْهِرْ بِقَوْلِ سَدِيدٍ وَقَدْ دَعَوْتُكَ كَمَا أَمَرْتَ

فَاسْتَجِبْ لِي بِفَضْلِكَ كَمَا وَعَدْتَ فَهَلْ بَقِيَ يَا رَبِّ إِلَّا أَنْ تُجِيبَ وَ تَرْحَمَ مِنِّي الْبُكَاءَ وَ  
النُّجِيبَ يَا مَنْ لَا إِلَهَ سِوَاهُ وَ يَا مَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ.

رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ افْتَحْ لِي وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ وَ الطُّفْ بِي يَا رَبِّ وَ  
بِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.<sup>۱</sup>

مضامین دعای شریفه در عظمت و معنویت به حدی گویاست که نیازی به توضیح ندارد، امید است پیروان یگانه منجی عالم بشریت در شدائد و سختی‌ها از آن بهره‌مند شوند.

### دعای املاشده از حضرت حجت علاج بیماری

در کتاب «کلم الطیب و غیث الصیّب» تألیف سید علی خان آمده است، «در ماه رجب سال ۱۲۰۳ هـ ق، عالم عامل، جامع صفات قدسیّه، امیر اسماعیل بن حسین حائری انصاری رحمته الله نقل می‌کند از شیخ حاج علی مکی که فردی صالح و متقی بود شنیدم، گفت: به بیماری تنگی نفس مبتلا شدم، تا جایی که مشرف به مرگ گشتم. یک مرتبه در جیبم دعایی دیدم که روی کاغذ نوشته شده بود. نمی‌دانستم چه کسی آن را به من داده. متحیر بودم تا اینکه در عالم خواب آقائی دیدم به صورت افراد صالح و پرهیزگار. به من گفتند: دعائی به شما دادیم، از دعا استفاده کنید (خدا را به همان بخوانید) تا از تنگی نفس نجات پیدا کنید. نشناختم صدای کیست. تعجبم بیشتر شد.

بار دیگر در عالم خواب حضرت قائم علیه السلام را دیدم و ایشان را شناختم. فرمودند: دعائی را که دادم بخوان تا کسالتت رفع شود. تازه متوجه شدم که دعاء از آن حضرت است. بارها مریض شدم و از همان دعا استفاده کردم، تا اینکه آن را گم کردم. همیشه ناراحت بودم و در هر فرصتی به جستجوی آن می‌پرداختم تا اینکه روزی شخصی نزد من آمد و گفت: دعای شما در فلان مکان بود، آن را برایتان

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۲۱-۲۲۵؛ البلد الامین، ص ۳۳۳-۳۳۶؛ مهج الدعوات، ص ۳۳۹-۳۴۲.

آوردم. خودم به ذهنم نمی آمد که ممکن است بتوان دعا را در آنجا یافت. دعا را گرفتم و سجده شکر به جا آوردم.

متن دعا چنین است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رَبِّ أَسْأَلُكَ مَدَدًا رُوحَانِيًّا تُقَوِّي بِهِ قُوَى الْكُلِّيَّةِ وَالْجُزْئِيَّةِ حَتَّى أَقْهَرَ عِبَادِي نَفْسِي كُلَّ نَفْسٍ قَاهِرَةٌ فَتَنْقَبِضَ لِي إِشَارَةٌ رَقَائِقِهَا انْقِبَاضًا تَسْقُطُ بِهِ قُوَاهَا حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْكَوْنِ دُو رُوحٍ إِلَّا وَنَارٌ قَهْرِي قَدْ أُخْرِقَتْ ظُهُورُهُ يَا شَدِيدُ يَا شَدِيدُ يَا ذَا الْبَطْشِ الشَّدِيدِ يَا قَهَّارُ أَسْأَلُكَ بِمَا أَوْدَعْتَهُ عِزْرَائِيلَ مِنْ أَسْمَائِكَ الْقَهْرِيَّةِ فَانْفَعَلْتَ لَهُ النُّفُوسَ بِالْقَهْرِ أَنْ تُودِعَنِي هَذَا السَّرَّ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ حَتَّى أَلِيَّنَ بِهِ كُلَّ صَعْبٍ وَأُذَلَّلَ بِهِ كُلَّ مَنِيْعٍ بِقُوَّتِكَ يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ.

در خاتمه سی مرتبه باید گفت: يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَسْأَلُكَ اللَّطْفَ بِمَا جَرَتْ بِهِ الْمَقَادِيرُ.

این دعا را هنگام سحر، صبح و شب هر بار ده مرتبه باید خواند. قرائت دعا تا سه روز باید تداوم یابد. ذکر مورد اشاره برای هر بیماری و مشکل بدون چاره‌ای مفید است و خداوند گره را از زندگی متوسل و خواننده آن می‌گشاید و دردهای او درمان می‌شود.<sup>۱</sup> «ان شاء الله»

### دعای دیگری از حضرت برای شفای بیماری

شیخ ابراهیم کفعمی در کتاب «بلد الامین» از حضرت مهدی علیه السلام روایت می‌کند: «کسی که این دعا را در ظرف پاکیزه‌ای، با تربت امام حسین علیه السلام بنویسد، بعد آن نوشته را در مقداری آب بشوید و آن را بیاشامد، بیماری‌اش خوب می‌شود».<sup>۲</sup> دعا چنین است:

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۲۵ و ۲۲۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۲۶ و ۲۲۷. عن المهدی علیه السلام: مَنْ كَتَبَ هَذَا الدُّعَاءَ فِي إِتَاءٍ جَدِيدٍ بِتُرْبَةِ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ غَسَلَهُ وَ شَرِبَهُ شُفِيَ مِنْ عِلَّتِهِ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ دَوَاءٌ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ شِفَاءٌ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كِفَاءٌ هُوَ الشَّافِي شِفَاءً وَ هُوَ الْكَافِي كِفَاءً  
أُذْهِبُ الْبَاسَ بِرَبِّ النَّاسِ شِفَاءً لَا يُغَادِرُهُ سُقْمٌ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ النَّجَبَاءِ.

کفعمی می نویسد: «این دعا را به خط «سید زین الدین علی بن الحسین الحسینی» دیدم. مردی به او یاد داده بود که از شدت بیماری به حضرت مهدی علیه السلام متوسل شده بود و حضرت در خواب امر فرموده بود این دعا را بنویسد، بشوید و بنوشد. مرد چون بیدار می شود همان کلمات را می نویسد، می شوید، می نوشد و شفا می یابد».

دعای توسل به امام عصر علیه السلام برای نجات از ظلم

محمد مصری که از شیعیان مخلص بوده می گوید: «از طرف یکی از اعضای خانواده پادشاه مشکل بزرگی برایم ایجاد شد به قدری ترسیدم که هیچ امیدی برایم نماند. تصمیم گرفتم به مشهد و حرم سادات علیهم السلام در حرم حسینی علیه السلام بروم و به آنجا پناه ببرم. مدت پانزده روز در آنجا ماندم. شب و روز دعا می کردم خدایا قائم الزمان و ولی الرحمن (علیه و علی آبائه افضل التحیة والسلام) را به فریادم برسان. تا اینکه روزی بین خواب و بیداری آقا را دیدم. فرمودند: فرزندم از فلانی می ترسی؟ عرض کردم بله. قصد کشتن مرا دارد. به سادات روی آورده ام، شاید نجاتم دهند.

فرمودند: چرا با دعایی که اجدادت و انبیاء، خدا را با آن می خواندند و گرفتاری از آنها دور می شد، پروردگارت را نمی خوانی؟ عرض کردم آن دعا چیست تا من هم بخوانم؟ حضرت فرمودند: شب جمعه غسل کن و نمازهایت را بخوان. سجده شکر به جا آور. سپس خدا را به آن دعا بخوان.

سید محمد علوی می گوید: پنج شب متوالی آقا آمدند و همان مطالب را تکرار کردند و آن دعا را به من یاد دادند تا اینکه حفظ شدم. حضرت شب جمعه دیگر نیامد. غسل کردم و لباس پوشیدم. خودم را خوش بو کردم و نماز خواندم. مشغول

خواندن همان دعا شدم و آن را تا آخر قرائت کردم. شب شنبه مثل دفعات قبل حضرت تشریف آورد و فرمود: دعایت به اجابت رسید و دشمنت کشته شد. به محض اینکه از دعا فارغ شدی خداوند او را هلاک کرد. صبح شد. دیدم غیر از وداع با روضه منوره و حرم سادات هیچ گونه ناراحتی در وجودم نیست. به سوی منزل برگشتم. همین که مقداری از راه را پیمودم، قاصدی از سوی فرزندام آمد و نامه‌ای از خانواده‌ام به من داد. دیدم نوشته‌اند: آن کسی که از ترس او فرار کردی، عده‌ای را دعوت نمود، خوردند و نوشیدند. چون صبح شد دیدند سرش را از قفا بریده‌اند و او را کشته‌اند. ماجرا شب جمعه اتفاق افتاده و نمی‌دانند چه کسی مرتکب قتل شده است. شما برگردید منزل. وقتی به خانه رسیدم و پیگیری کردم متوجه شدم دقیقاً هنگام تمام شدن دعا او را به جهنم واصل کرده‌اند.<sup>۱</sup>

متن دعا در مهج الدعوات این چنین است:

رب من ذا الذي دعاك فلم تجبه و من ذا الذي سألك فلم تعطه و من ذا الذي ناجاك فخببته أو تقرب إليك فأبعدته و رب هذا فرعون ذو الأوتاد سمع عناده و كفره و عتوه و إذعانه الربوبية لنفسه و علمك بأنه لا يتوب و لا يرجع و لا يثوب و لا يؤمن و لا يخشع استجبت له دعاءه و أعطيته سؤاله كرما منك و جودا و قلة مقدار لما سألك عندك مع عظمة عنده أخذاً بحجتك عليه و تأكيداً لها حين فجر و كفر و استطال على قومه و تجبر و بكفره عليهم افتخر و بظلمه لنفسه تكبر و بحلمك عنه استكبر فكتب و حكم على نفسه جرأة منه إن جزاء مثله أن يغرق في البحر فجزيته بما حكم به على نفسه إلهي و أنا عبدك ابن عبدك و ابن أمتك معترف لك بالعبودية مقر بأنك أنت الله خالقي لا إله لي غيرك و لا رب لي سواك موقن بأنك أنت الله ربي و إليك مردي و إياي عالم بأنك على كل شيء قدير تفعل ما تشاء و تحكم ما تريد لا معقب لحكمك و لا راد لقضائك و أنك الأول و الآخر و الظاهر و الباطن لم تكن من شيء و لم تبث عن شيء كنت قبل كل شيء و أنت

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۲۷ - ۲۲۹؛ مهج الدعوات، ص ۲۷۸.

الكائن بعد كل شيء و المكون لكل شيء خلقت كل شيء بتقدير و أنت السميع البصير و  
أشهد أنك كذلك كنت و تكون و أنت حي قيوم لا تأخذك سنة و لا نوم و لا توصف  
بالأوهام و لا تدرك بالحواس و لا تقاس بالمقياس و لا تشبه بالناس و إن الخلق كلهم  
عبيدك و إماؤك أنت الرب و نحن المربوبون و أنت الخالق و نحن المخلوقون و أنت الرازق  
و نحن المرزوق فلك الحمد يا إلهي إذ خلقتني بشرا سويا و جعلتني غنيا مكفيا بعد ما  
كنت طفلا صبيا تقوتني من الثدي لبنا مرثا و غذيتني غذاء طيبا هنيئا و جعلتني ذكرا  
مثالا سويا فلك الحمد حمدا إن عد لم يحص و إن وضع لم يتسع له شيء حمدا يفوق  
على جميع حمد الحامدين و يعلو على حمد كل شيء و يفخم و يعظم على ذلك كله و  
كلما حمد الله شيء و الحمد لله كما يحب الله أن يحمد و الحمد لله عدد ما خلق و زنة ما  
خلق و زنة أجل ما خلق و بوزن أخف ما خلق و بعدد أصغر ما خلق و الحمد لله حتى يرضى  
ربنا و بعد الرضا و أسأله أن يصلي على محمد و آل محمد و أن يغفر لي ذنبي و أن يحمدي  
أمرني و يتوب علي إنه هو التواب الرحيم إلهي و إني أنا أدعوك و أسألك باسمك الذي  
دعاك به صفوتك أبونا آدم عليه السلام و هو مسيء ظالم حين أصاب الخطيئة فغفرت له  
خطيئته و تبت عليه و استجبت له دعوته و كنت منه قريبا يا قريب أن تصلي على محمد و  
آل محمد و أن تغفر لي خطيئتي و ترضى عني فإن لم ترض عني فاعف عني فإني مسيء  
ظالم خاطئ عاص و قد يعفو السيد عن عبده و ليس براض عنه و أن ترضى عني خلقك و  
تميط عني حقد إلهي و أسألك باسمك الذي دعاك به إدريس عليه السلام فجعلته  
صديقا نبيا و رفعته مكانا عليا و استجبت دعاءه و كنت منه قريبا يا قريب أن تصلي على  
محمد و آل محمد و أن تجعل مآبي إلى جنتك و محلي في رحمتك و تسكنني فيها  
بعفوك و تزوجني من حورها بقدرتك يا قدير إلهي و أسألك باسمك الذي دعاك به نوح إذ  
نادى ربه إني مغلوب فانتصر ففتحنا أبواب السماء بماء منهمر و فجرنا الأرض عيونا فالتقى  
الماء على أمر قد قدر و نجيته على ذات ألواح و دسر فاستجبت دعاءه و كنت منه قريبا يا  
قريب أن تصلي على محمد و آل محمد و أن تنجيني من ظلم من يريد ظلمي و تكف  
عني بأس من يريد هضمي و تكفيني شر كل سلطان جائر و عدو قاهر و مستخف قادر و



جبار عنيد و كل شيطان مرید و إنسي شديد و كيد كل مكيد يا حليم يا ودود إلهي و أسألك باسمك الذي دعاك به عبدك و نبيك صالح عليه السلام فنجيته من الخسف و أعليته على عدوه و استجبت دعاءه و كنت منه قريبا يا قريب أن تصلي على محمد و آل محمد و أن تخلصني من شر ما يريدني أعدائي به و سعى بي حسادي و تكفنيهم بكفايتك و تتولاني بولايتك و تهدي قلبي بهداك و تؤيدني بتقواك و تبصرني بما فيه رضاك و تغنيني بغناك يا حليم إلهي و أسألك باسمك الذي دعاك به عبدك و نبيك و خليلك إبراهيم عليه السلام حين أراد نمرود إلقاءه في النار فجعلت له النار بردا و سلاما و استجبت له دعاءه و كنت منه قريبا يا قريب أن تصلي على محمد و آل محمد و أن تبرد عني حر نارك و تطفئ عني لهيبها و تكفيني حرها و تجعل نائرة أعدائي في شعارهم و دثارهم و ترد كيدهم في نحورهم و تبارك لي فيما أعطيتنيه كما باركت عليه و على آله إنك أنت الوهاب الحميد المجيد إلهي و أسألك بالاسم الذي دعاك به إسماعيل عليه السلام فجعلته نبيا و رسولا و جعلت له حرمك منسكا و مسكنا و مأوى و استجبت له دعاءه و نجيته من الذبح و قربته رحمة منك و كنت منه قريبا يا قريب أن تصلي على محمد و آل محمد و أن تفسح لي في قبوري و تحط عني وزري و تشد لي أزري و تعفر لي ذنبي و ترزقني التوبة بحط السيئات و تضاعف الحسنات و كشف البليات و ربح التجارات و دفع معرة السعيات إنك مجيب الدعوات و منزل البركات و قاضي الحاجات و معطي الخيرات و جبار السماوات إلهي و أسألك بما سألك به ابن خليلك إسماعيل عليه السلام الذي نجيته من الذبح و فديته بذبح عظيم و قلبت له المشقص حتى ناجاك موقنا بذبحه راضيا بأمر والده فاستجبت له دعاءه و كنت منه قريبا يا قريب أن تصلي على محمد و آل محمد و أن تنجينني من كل سوء و بلية و تصرف عني كل ظلمة و خيمة و تكفينني ما أهمني من أمور دنياي و آخرتي و ما أحاذره و أخشاه و من شر خلقك أجمعين بحق آل يس إلهي و أسألك باسمك الذي دعاك به لوط عليه السلام فنجيته و أهله من الخسف و الهدم و المثلات و الشدة و الجهد و أخرجته و أهله من الكرب العظيم و استجبت له دعاءه و كنت منه قريبا يا قريب أن تصلي على محمد و آل محمد و أن تأذن لي بجميع ما شئت من

شملي و تقر عيني بولدي و أهلي و مالي و تصلح لي أموري و تبارك لي في جميع أحوالي و تبلغني في نفسي آمالي و أن تجيرني من النار و تكفيني شر الأشرار بالمصطفين الأخيار الأئمة الأبرار و نور الأنوار محمد و آله الطيبين الطاهرين الأخيار الأئمة المهديين و الصفوة المنتجبين صلوات الله عليهم أجمعين و ترزقني مجالستهم و تمن علي بمرافقتهم و توفق لي صحبتهم مع أنبيائك المرسلين و ملائكتك المقربين و عبادك الصالحين و أهل طاعتك أجمعين و حملة عرشك و الكروبيين إلهي و أسألك باسمك الذي سألك به يعقوب و قد كف بصره و شئت شمله [جمعه] و فقد قرّة عينه ابنه فاستجبت له دعاءه و جمعت شمله و أقررت عينه و كشفت ضره و كنت منه قريبا يا قريب أن تصلي علي محمد و آل محمد و أن تأذن لي بجميع ما تبدد من أمري و تقر عيني بولدي و أهلي و مالي و تصلح شأني كله و تبارك لي في جميع أحوالي و تبلغني في نفسي و آمالي و تصلح لي أفعالي و تمن علي يا كريم يا ذا المعالي برحمتك يا أرحم الراحمين إلهي و أسألك باسمك الذي دعاك به عبدك و نبيك يوسف عليه السلام فاستجبت له و نجيته من غيابت الجب و كشفت ضره و كفيته كيد إخوته و جعلته بعد العبودية ملكا و استجبت دعاءه و كنت منه قريبا يا قريب أن تصلي علي محمد و آل محمد و أن تدفع عني كيد كل كائد و شر كل حاسد إنك علي كل شيء قدير إلهي و أسألك باسمك الذي دعاك به عبدك و نبيك موسى بن عمران إذ قلت تباركت و تعاليت و ناديتنا من جانب الطور الأيمن و قرّبناهُ نَجِيًّا و ضربت له طريقا في البحر يبسا و نجيته و من معه [تبعه] من بني إسرائيل و أغرقت فرعون و هامان و جنودهما و استجبت له دعاءه و كنت منه قريبا يا قريب أسألك أن تصلي علي محمد و آل محمد و أن تعيذني من شر خلقك و تقربني من عفوك و تنشر علي من فضلك ما تغنيني به عن جميع خلقك و يكون لي بلاغا أنال به مغفرتك و رضوانك يا وليي و ولي المؤمنين إلهي و أسألك بالاسم الذي دعاك به عبدك و نبيك داود فاستجبت له دعاءه و سخرت له الجبال يسبحن معه بالعشي و الأبرار و الطير محشورة كل له أبواب و شددت ملكه و أتيتة الحكمة و فصل الخطاب و أنت له الحديد و علمته صنعة لبوس لهم و غفرت ذنبه و كنت منه قريبا يا قريب أسألك أن تصلي علي محمد و

آل محمد وأن تسخر لي جميع أموري و تسهل لي تقديري و ترزقني مغفرتك و عبادتك  
 و تدفع عني ظلم الظالمين و كيد الكائدين و مكر الماكرين و سطوات الفراعنة الجبارين و  
 حسد الحاسدين يا أمان الخائفين و جار المستجيرين و ثقة الواثقين و ذريعة المؤمنين و  
 رجاء المتوكلين و معتمد الصالحين يا أرحم الراحمين إلهي و أسألك اللهم بالاسم الذي  
 سألك به عبدك و نبيك سليمان بن داود عليهما السلام إذ قال رب اغفر لي و هب لي  
 ملكا لا ينبغي لأحد من بعدي إنك أنت الوهاب فاستجبت له دعاءه و أطعت له الخلق و  
 حملته على الريح و علمته منطق الطير و سخرت له الشياطين من كل بناء و غواص و  
 آخرين مقربين في الأصفاة هذا عطاؤك لا عطاء غيرك و كنت منه قريبا يا قريب أن  
 تصلي على محمد و آل محمد و أن تهدي لي قلبي و تجمع لي لبي و تكفيني همي و  
 تؤمن خوفي و تفك أسري و تشد أزري و تمهلني و تنفسي و تستجيب دعائي و تسمع  
 ندائي و لا تجعل في النار مأواي و لا الدنيا أكبر همي و أن توسع علي رزقي و تحسن خلقي  
 و تعتق رقبتني من النار فإنك سيدي و مولاي و مؤملي إلهي و أسألك اللهم باسمك الذي  
 دعاك به أيوب لما حل به البلاء بعد الصحة و نزل السقم منه منزل العافية و الضيق بعد  
 السعة و القدرة فكشفت ضره و رددت عليه أهله و مثلهم معهم حين ناداك داعيا لك راغبا  
 إليك راجيا لفضلك شاكيا إليك رب إني مسني الضر و أنت أرحم الراحمين فاستجبت له  
 دعاءه و كشفت ضره و كنت منه قريبا يا قريب أن تصلي على محمد و آل محمد و أن  
 تكشف ضري و تعافيني في نفسي و أهلي و مالي و ولدي و إخواني فيك عافية باقية  
 شافية كافية وافرة هادئة نامية مستغنية عن الأطباء و الأدوية و تجعلها شعاري و دثاري و  
 تمتعني بسمعي و بصري و تجعلهما الوارثين مني إنك على كل شيء قدير إلهي و أسألك  
 باسمك الذي دعاك به يونس بن متى في بطن الحوت حين ناداك في ظلمات ثلاث أن  
 لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين و أنت أرحم الراحمين فاستجبت له دعاءه و  
 أنبت عليه شجرة من يقطين و أرسلته إلى مائة ألف أو يزيدون و كنت منه قريبا يا قريب  
 أن تصلي على محمد و آل محمد و أن تستجيب دعائي و تداركني بعفوك فقد غرقت في  
 بحر الظلم لنفسي و ركبتني مظالم كثيرة لخلقك علي صل على محمد و آل محمد و

استرني منهم وأعتقني من النار واجعلني من عتقائك و طلقائك من النار في مقامي هذا  
بمنك يا منان أسألك باسمك الذي دعاك به عبدك و نبيك عيسى ابن مريم عليهما  
السلام إذ أيدته بروح القدس و أنطقته في المهد فأحيا به الموتى و أبرأ به الأكمه و الأبرص  
ياذنك و خلق من الطين كهيئة الطير فصار طائرا ياذنك و كنت منه قريبا يا قريب أن  
تصلي على محمد و آل محمد و أن تفرغني لما خلقت له و لا تشغلني بما قد تكلفته لي و  
تجعلني من عبادك و زهادك في الدنيا و ممن خلقتة للعافية و هنأته بها مع كرامتك يا  
كريم يا علي يا عظيم إلهي و أسألك باسمك الذي دعاك به أصف بن برخيا على عرش  
ملكة سبا فكان أقل من لحظة الطرف حتى كان مصورا بين يديه فلما رأته قيل أ هكذا  
عرشك قالت كأنه هو فاستجبت دعاءه و كنت منه قريبا يا قريب أن تصلي على محمد و  
آل محمد و تكفر عني سيئاتي و تقبل مني حسناتي و تقبل توبتي و تتوب علي و تغني  
فقري و تجبر كسري و تحيي فؤادي بذكرك و تحييني في عافية و تميتني في عافية إلهي  
و أسألك بالاسم الذي دعاك به عبدك و نبيك زكريا عليه السلام حين سألك داعيا لك  
راغبا إليك راغبا لفضلك فقام في المحراب ينادي نداء خفيا فقال رب هب لي من لدنك  
وليا يرثني و يرث من آل يعقوب و اجعله رب رضيا فوهبت له يحيى و استجبت له دعاءه و  
كنت منه قريبا يا قريب أن تصلي على محمد و آل محمد و أن تبقى لي أولادي و أن  
تمتعني بهم و تجعلني و إياهم مؤمنين لك راغبين في ثوابك خائفين من عقابك  
راجين لما عندك أيسين مما عند غيرك حتى تحيينا حياة طيبة و تميتنا ميتة طيبة إنك  
فعال لما تريد إلهي و أسألك بالاسم الذي سألتك به امرأة فرعون إذ قالت رب ابن لي  
عندك بيتا في الجنة و نجني من فرعون و عمله و نجني من القوم الظالمين فاستجبت  
لها دعاءها و كنت منها قريبا يا قريب أن تصلي على محمد و آل محمد و أن تقر عيني  
بالنظر إلى جنتك و وجهك الكريم و أوليائك و تفرجني بمحمد و آله تؤنسني به و بآله و  
بمصاحبتهم و مرافقتهم و تمكن لي فيها و تنجينني من النار و ما أعد لأهلها من  
السلاسل و الأغلال و الشدائد و الأتكال و أنواع العذاب بعفوك يا كريم إلهي و أسألك  
باسمك الذي دعيتك به عبدتك و صديقتك مريم البتول و أم المسيح الرسول عليهما

السلام إذ قلت و مريم بنت عمران التي أحصنت فرجها فنفخنا فيه من روحنا و صدقت  
بكلمات ربها و كتبه و كانت من القانتين فاستجبت لها دعاءها و كنت منها قريبا يا قريب  
أن تصلي على محمد و آل محمد و أن تحصنني بحصنك الحصين و تحجبني  
بحجابك المنيع و تحرزني بحرزك الوثيق و تكفيني بكفايتك الكافية من شر كل طاغ و  
ظلم كل باغ و مكر كل ماكر و غدر كل غادر و سحر كل ساحر و جور كل سلطان جائر  
بمنعك يا منيع إلهي و أسألك بالاسم الذي دعاك به عبدك و نبيك و صفيك و خيرتك  
من خلقك و أمينك على وحيك و بعثك إلى بريتك و رسولك إلى خلقك محمد  
خاصتك و خالصتك صلى الله عليه و آله و سلم فاستجبت دعاءه و أيدته بجنود لم يروها و  
جعلت كلمتك العليا و كلمة الذين كفروا السفلى و كنت منه قريبا يا قريب أن تصلي على  
محمد و آل محمد صلاة زاكية طيبة نامية باقية مباركة كما صليت على أبيهم إبراهيم و  
آل إبراهيم و بارك عليهم كما باركت عليهم و سلم عليهم كما سلمت عليهم و زدهم فوق  
ذلك كله زيادة من عندك و اخلطني بهم و اجعلني منهم و احشرنى معهم و في زمرةهم  
حتى تسقيني من حوضهم و تدخلني في جملتهم و تجمعني و إياهم و تقر عيني بهم و  
تعطيني سؤلي و تبلغني أمالي في ديني و دنياي و آخرتي و محياي و مماتي و تبلغهم  
سلامي و ترد علي منهم السلام و عليهم السلام و رحمة الله و بركاته إلهي و أنت الذي  
تنادي في إنصاف كل ليلة هل من سائل فأعطيه أم هل من داع فأجيبه أم هل من  
مستغفر فأغفر له أم هل من راج فأبلغه رجاءه أم هل من مؤمل فأبلغه أمله ها أنا سائلك  
بفنائك و مسكينك ببابك و ضعيفك ببابك و فقيرك ببابك و مؤملك بفنائك أسألك  
نائلك و أرجو رحمتك و أوئل عفوك و أتمس غفرانك فصل على محمد و آل محمد و  
أعطني سؤلي و بلغني أملي و اجبر فقري و ارحم عصياني و اعف عن ذنوبي و فك رقبتي  
من المظالم لعبادك ركبتني و قو ضعفي و أعز مسكنتي و ثبت وطأتي و اغفر جرمي و أنعم  
بآلي و أكثر من الحلال مالي و خر لي في جميع أموري و أفعالي و رضني بها و ارحمني و  
والدي و ما ولدا من المؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات الأحياء منهم و الأموات  
إنك سميع الدعوات و ألهمني من برهما ما أستحق به ثوابك و الجنة و تقبل حسناتهما و

اغفر سيئاتهما و أجزهما بأحسن ما فعلا بي ثوابك و الجنة إلهي و قد علمت يقينا أنك لا تأمر بالظلم و لا ترضاه و لا تميل إليه و لا تهواه و لا تحبه و لا تغشاه و تعلم ما فيه هؤلاء القوم من ظلم عبادك و بغيهم علينا و تعديهم بغير حق و لا معروف بل ظلما و عدوانا و زورا و بهتاننا فإن كنت جعلت لهم مدة لا بد من بلوغها أو كتبت لهم أجالا ينالونها فقد قلت و قولك الحق و وعدك الصدق ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ فإنا أسألك بكل ما سألك به أنبياءك المرسلون و رسلك و أسألك بما سألك به عبادك الصالحون و ملائكتك المقربون أن تمحو من أم الكتاب ذلك و تكتب لهم الاضمحلال و المحق حتى تقرب أجالهم و تقضي مدتهم و تذهب أيامهم و تبتتر أعمارهم و تهلك فجارهم و تسلط بعضهم على بعض حتى لا تبقى منهم أحدا و لا تنجي منهم أحدا و تفرق جموعهم و تكل سلاحهم و تبدد شملهم و تقطع أجالهم و تقصر أعمارهم و تزلزل أقدامهم و تطهر بلادك منهم و تظهر عبادك عليهم فقد غيروا سنتك و نقضوا عهدك و هتكوا حریمك و أتوا على ما نهيتهم عنه و عتوا عتوا كبيرا كبيرا و ضلوا ضلالا بعيدا فصل على محمد و آل محمد و أذن لجمعهم بالشتات و لحيهم بالممات و لأزواجهم بالنهبات و خلص عبادك من ظلمهم و اقبض أيديهم عن هضمهم و طهر أرضك منهم و أذن بحصد نباتهم و استيصال شافتهم و شتات شملهم و هدم بنيانهم يا ذا الجلال و الإكرام و أسألك يا إلهي و إله كل شيء و ربي و رب كل شيء و أدعوك بما دعاك به عبادك و رسولاك و نبياك و صفياك موسى و هارون عليهما السلام حين قالوا داعيين لك راجيين لفضلك ربنا إنك أتيت فرعون و ملأه زينة و أموالا في الحياة الدنيا ربنا ليضلوا عن سبيلك ربنا اطمس على أموالهم و اشدد على قلوبهم فلا يؤمنوا حتى يروا العذاب الأليم فمكنت و أنعمت عليهما بالإجابة لهما إلى أن قرعت سمعهما بأمرك فقلت اللهم رب قد أجيبت دعوتكما فاستقيما و لا تتبعان سبيل الذين لا يعلمون أن تصلي على محمد و آل محمد و أن تطمس على أموال هؤلاء الظلمة و أن تشدد على قلوبهم و أن تخسف بهم برک و أن تغرقهم في بحرک فإن السماوات و الأرض و ما فيهما لك و أر الخلق قدرتك فيهم و بطشتك عليهم فافعل ذلك بهم و عجل لهم ذلك يا خير من سئل و خير من

دعي و خير من تذلت له الوجوه و رفعت إليه الأيدي و دعي بالألسن و شخصت إليه الأبصار و أمت إليه القلوب و نقلت إليه الأقدام و تحوكم إليه في الأعمال إلهي و أنا عبدك أسألك من أسمائك بأبهاها و كل أسمائك بهي بل أسألك بأسمائك كلها أن تصلي على محمد و آل محمد و أن تركسهم على أم رعوسهم في زبيتهم و ترددهم في مهوى حفرتهم و ارمهم بحجرهم و ذكهم بمشاقصهم و اكبهم على مناخرهم و اخنقهم بوترهم و اردد كيدهم في نحورهم و أوبقهم بندامتهم حتى يستخذلوا و يتضاءلوا بعد نخوتهم و ينقمعوا بعد استطالتهم أذلاء مأسورين في ربق حبائلهم التي كانوا يؤملون أن يرونا فيها و ترينا قدرتك فيهم و سلطانك عليهم و تأخذهم أخذ القرى و هي ظالمة إن أخذك الأليم الشديد و تأخذهم يا رب أخذ عزيز مقتدر فإنك عزيز مقتدر شديد العقاب شديد المحال اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل إيرادهم عذابك الذي أعددتَه للظالمين من أمثالهم و الطاغين من نظرائهم و ارفع حلمك عنهم و احلل عليهم غضبك الذي لا يقوم له شيء و أمر في تعجيل ذلك عليهم بأمرك الذي لا يرد و لا يؤخر فإنك شاهد كل نجوى و عالم كل فحوى و لا تخفى عليك من أعمالهم خافية و لا تذهب عنك من أعمالهم خائنة و أنت علام الغيوب عالم بما في الضمائر و القلوب و أسألك اللهم و أناديك بما ناداك به سيدي و سألك به نوح إذ قلت تباركت و تعاليت و لَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ أجل اللهم يا رب أنت نعم المجيب و نعم المدعو و نعم المستول و نعم المعطي أنت الذي لا تخيب سائلك و لا ترد راجيك و لا تطرد الملح عن بابك و لا ترد دعاء سائلك و لا تمل دعاء من أملك و لا تتبرم بكثرة حوائجهم إليك و لا بقضائهم لهم فإن قضاء حوائج جميع خلقك إليك في أسرع لحظ من لمح الطرف و أخف عليك و أهون عندك من جناح بعوضة و حاجتي يا سيدي و مولاي و معتمدي و رجائي أن تصلي على محمد و آل محمد و أن تغفر لي ذنبي فقد جئتك ثقيل الظهر بعظيم ما بارزتك به من سيئاتي و ركبني من مظالم عبادك ما لا يكفيني و لا يخلصني منها غيرك و لا يقدر عليه و لا يملكه سواك فامح يا سيدي كثرة سيئاتي بيسير عبراتي بل بقساوة قلبي و جمود عيني لا بل برحمتك التي وسعت كل شيء و أنا شيء فلتسعني رحمتك يا رحمان يا رحيم يا أرحم الراحمين لا

تمتحنى في هذه الدنيا بشيء من المحن و لا تسلط علي من لا يرحمنى و لا تهلكنى  
بذنوبى و عجل خلاصى من كل مكروه و ادفع عنى كل ظلم و لا تهتك ستري و لا  
تفضحنى يوم جمعك الخلائق للحساب يا جزيل العطاء و الثواب أسألك أن تصلى على  
محمد و آل محمد و أن تحيينى حياة السعداء و تميتنى ميتة الشهداء و تقبلنى قبول  
الأوداء و تحفظنى في هذه الدنيا الدنية من شر سلاطينها و فجارها و شرارها و محبيها و  
العاملين لها و ما فيها و قنى شر طغاتها و حسادها و باغى الشرك فيها حتى تكفينى مكر  
المكرة و تفقأ عنى أعين الكفرة و تقحم عنى ألسن الفجرة و تقبض لى على أيدي الظلمة  
و توهن عنى كيدهم و تميتهم بغيظهم و تشغلهم بأسماعهم و أبصارهم و أفئدتهم و  
تجعلنى من ذلك كله في أمنك و أمانك و حرزك و سلطانك و حجابك و كنفك و  
عياذك و جارك و من جار السوء و جليس السوء إنك على كل شيء قدير إن ولى الله الذى  
نزل الكتاب و هو يتولى الصالحين اللهم بك أعوذ و بك ألوذ و لك أعبد و إياك أرجو و بك  
أستعين و بك أستكفي و بك أستغيث و بك أستنقذ و منك أسأل أن تصلى على محمد و  
آل محمد و لا تردنى إلا بذنب مغفورة و سعي مشكور و تجارة لن تبور و أن تفعل بي ما  
أنت أهله و لا تفعل بي ما أنا أهله فإنك أهل التقوى و أهل المغفرة و أهل الفضل و الرحمة  
إلهي و قد أطلت دعائي و أكثرت خطابي و ضيق صدري حداني على ذلك كله و حملني  
عليه علما مني بأنه يجزيك منه قدر الملح في العجين بل يكفيك عزم إرادة و أن يقول  
العبد بنية صادقة و لسان صادق يا رب فتكون عند ظن عبدك بك و قد ناجاك بعزم  
الإرادة قلبي فأسألك أن تصلى على محمد و آل محمد و أن تقرن دعائي بالإجابة منك و  
تبلغني ما أملته فيك منه منك و طولاً و قوة و حولا لا تقيمني من مقامي هذا إلا بقضاء  
جميع ما سألتك فإنه عليك يسير و خطره عندي جليل كثير و أنت عليه قدير يا سميع يا  
بصير إلهي و هذا مقام العائذ بك من النار و الهارب منك إليك من ذنوب تهجمته و عيوب  
فضحته فصل على محمد و آل محمد و انظر إلي نظرة رحيمة أفوز بها إلى جنتك و اعطف  
علي عطفة أنجو بها من عقابك فإن الجنة و النار لك و بيدك و مفاتيحهما و مغاليقهما  
إليك و أنت على ذلك قادر و هو عليك هين يسير فافعل بي ما سألتك يا قدير و لا حول و



لا قوة إلا بالله العلي العظيم و حسبنا الله و نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين.<sup>۱</sup>

### مسجد مقدس جمکران

در کتاب تاریخ قم، تألیف «شیخ فاضل حسن قمی» از کتاب «مونس الحزین در معرفة حق و یقین» از آثار ابن بابویه چنین آمده است: «شیخ صالح حسن بن مثله جمکرانی می گوید: شب سه شنبه، هفدهم رمضان المبارک سال ۳۹۳ هـ ق، در منزل خوابیده بودم. نیمه های شب جمعی از مردم به در خانه ام آمده و مرا بیدار کردند. گفتند: بلند شو و دعوت امام مهدی علیه السلام که تو را می خواند اجابت نما.

برخاستم تا آماده شوم. پیراهنم را برای پوشیدن برداشتم. صدائی شنیدم که گفت: این پیراهن مال تو نیست. آن را انداختم. خواستم شلوارم را بپوشم، باز شنیدم، این شلوار مال تو نیست. شلوار دیگری به تن کردم. به طرف در حیاط رفتم که با کلید آن را باز کنم. دوباره صدائی شنیدم که می گوید: در باز است. وقتی در را گشودم جماعتی از بزرگان را دیدم. سلام کردم. جوابم را دادند و به من تبریک گفتند. با من تا جائی آمدند که بعدها مسجد شد. دیدم تختی نهاده شده، بر روی آن فرش ها و متکاهائی قرار دارد. جوانی حدوداً سی ساله بر روی آن تکیه داده است. پیرمردی کتابی در دست دارد و آن را برای جوان قرائت می کند. تقریباً شصت نفر دیگر هم اطراف و داخل بقعه مشغول ادای نماز هستند. بعضی لباس سفید و بعضی لباس سبز بر تن داشتند. متوجه شدم، پیرمرد حضرت خضر است. مرا نشانند. امام عصر علیه السلام مرا به اسم خواند. فرمود: نزد حسن بن مسلم برو و به او بگو، این زمین سال هاست به دست تو شخم زده و زراعت می شود هر چند ما محصول آن را از بین می بریم. امسال هم مانند پنج سال پیش آن را کاشته ای، ولی اجازه

۱. مهج الدعوات، ص ۲۷۸ - ۲۹۳.

برداشت نداری و آنچه در سال‌های پیش از غلات این زمین سود برده‌ای را باید برای ساخت مسجد بازگردانی. به حسن بن مسلم بگو این زمین مکان مقدسی است که خداوند آن را بر سایر اراضی اختیار نموده و به آن شرافت داده است. تو آن را به مزارع خود اضافه نمودی. هر چند خداوند تو را با مرگ دو فرزند جوانت مجازات نمود ولی باز از خواب غفلت بیدار نشدی. اگر آنچه را که گفتم انجام ندهی به گرفتاری‌های دیگر دچار خواهی شد بدون اینکه بدانی از کجاست. حسن بن مثله می‌گوید، عرض کردم: آقای من باید علامتی داشته باشم، چون کسی از من نمی‌پذیرد و مرا تصدیق نمی‌کند. آقا فرمود: ما متوجه هستیم، برو و رسالت ما را ابلاغ کن. نزد سید ابی الحسن<sup>۱</sup> برو و بگو او حسن بن مسلم را احضار نماید و منافع چند ساله را از او بگیرد. به مردم بدهد تا در بنای مسجد مصرف شود. اگر ناقص ماند از گندم رهق<sup>۲</sup> ملک ما در ناحیه اردهال استفاده نماید و مسجد را تمام کند».

### نماز مسجد مقدس جمکران

در ضمن به حسن بن مثله می‌فرماید: «به مردم بگو تا به این موضع رغبت کنند و آن را محترم شمارند. چهار رکعت نماز در اینجا بخوانند، دو رکعت نماز تحیت مسجد و در هر رکعت بعد از حمد هفت مرتبه سوره توحید را بخوانند، ذکر رکوع و سجود را هم هفت مرتبه بگویند.

و دو رکعت دیگر که نماز صاحب‌الزمان است. در سوره حمد وقتی به ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ رسیدند آن را صد مرتبه تکرار کنند و ذکر رکوع و سجده‌ها را هم هفت بار قرائت نمایند، بعد از نماز، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را بخوانند. آنگاه به سجده روند و صد مرتبه بر پیغمبر و آل او صلوات بفرستند».

۱. سید ابوالحسن رضائی ظاهراً از محترمین و علمای وقت قم بوده است که مقبره او در محله چهل اختران خیابان آذر قم می‌باشد.

۲. رهق از روستاهای ناحیه اردهال کاشان و متعلق به حضرت بوده است.

در روایتی از حضرت مهدی علیه السلام نقل شده که فرمودند: «ثواب این نماز مثل ثواب دو رکعت نماز است که در مسجد الحرام اقامه شده باشد»<sup>۱</sup>.

### ادامه جریان پیدایش مسجد مقدس جمکران

حسن بن مثله می‌گوید: با خود گفتم، گویا مسجد صاحب‌الزمان همین جاست. آنگاه حرکت کردم که بروم. دوباره مرا صدا زدند و فرمودند: میان گله جعفر کاشانی بُزی است، در بازگشت از قم آن را خریداری کن و بیاور. در روز هجدهم ماه رمضان آن را قربانی، و گوشتش را بین بیماران و فقرا تقسیم کن که حق تعالی همه را شفا می‌دهد. علائم آن حیوان را هم بیان فرمود. حسن مثله می‌گوید: شب تا صبح در منزل ماندم و صبح به ملاقات علی بن منذر که از شیعیان بود شتافتم. به اتفاق او به منزل سید ابی‌الحسن در قم رفتیم. وقتی به در خانه او رسیدیم، خادمش به ما گفت: سید از سحر تا کنون در انتظار شماست و پرسید شما از جمکران هستید؟! گفتم: بله. ما را نزد ابی‌الحسن برد. سلام کردم، پاسخ داد. ضمن استقبال گرم ما را نزد خود نشانید. قبل از آنکه چیزی بگوییم، گفت: ای حسن بن مثله، من خواب بودم. شخصی در خواب به من گفت: حسن نامی از جمکران به نزد تو می‌آید. به او توجه کن و آنچه گفت تصدیق نما. به حرف او اعتماد کن که سخن او سخن ماست. گفته او را رد نکن. از خواب بیدار شدم و تا اکنون منتظر شما بودم.

آن‌گاه حسن جریان شب قبل را برای سید ابوالحسن نقل کرد. سید امر کرد که اسب را زین کنند و آماده حرکت به سوی جمکران شوند تا او امر صادره از امام علیه السلام را به اجرا در آورند. وقتی نزدیک جمکران رسیدند، جعفر چوپان را با گله‌اش دیدند. حسن مثله داخل گله می‌شود تا بُزی که امام فرموده بود را خریداری کرده و در محل مسجد ذبح کند. آن بُز گویا حسن را می‌شناخت. به سوی او می‌آید. همین

۱. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۴۷؛ قَالَ الْإِمَامُ علیه السلام مَنْ صَلَّى فَكَأَنَّمَا صَلَّى فِي الْبَيْتِ الْعَتِيقِ.

که جعفر این صحنه را می بیند، می گوید: من هرگز این بُز را در گله خود ندیده‌ام. هر وقت می آمد می خواستم او را بگیرم اما نمی توانستم. اکنون خودش به سوی شما آمد. پس بُز را به همان محلی که امام علیه السلام فرموده بود آوردند و ذبح کردند.

پس از آن «سید ابوالحسن»، «حسن بن مسلم» را احضار نمود و غلات چند ساله را از او گرفت. مسجد را در زمینی حدود یک صد متر مربع با چوب بنا نهادند و سقف زدند. اطراف آن زمین به وسیله زنجیرهایی مشخص شده بود. سید زنجیرها را برداشته، به منزل آورد. تا وقتی زنده بود بیمارانی را که نزد او می بردند، با همان زنجیرها به محل بیماری می کشید و شفا می داد. بعد از رحلت سید ابوالحسن صندوق او را که محل نگهداری زنجیرها بود باز کردند، اما چیزی ندیدند.

آن گونه که محدثین نقل کرده‌اند مسجد جمکران یکی از سه مکانی است که مورد عنایت خاص آقا امام زمان علیه السلام می باشد، مقام دیگر مسجد سهله است که بین نجف اشرف و کوفه قرار گرفته و محل سوم عرفات است.<sup>۱</sup>

حال که سخن به اینجا رسید مناسب است اشاره‌ای نیز به مسجد سهله بشود. آن مکان مقدس نیز منتسب به امام عصر علیه السلام است. البته نه از جهت ساخت بلکه به خاطر قداست آن که مورد عنایت خاص بقیه الله الاعظم علیه السلام می باشد. محلی که حضرتش در آنجا حضور دارند.

### مسجد سهله

مرحوم حاج «شیخ عباس قمی» در «مفاتیح الجنان» ضمن بیان فضیلت این مسجد می گوید: «بدانکه بعد از مسجد کبیر کوفه در آن عرصه مسجدی به فضیلت مسجد سهله نیست. و آن، خانه حضرت ادریس علیه السلام، حضرت ابراهیم علیه السلام و محل ورود و سکونت حضرت خضر علیه السلام است. از امام صادق علیه السلام روایت شده که به ابوبصیر

۱. این جریان کاملاً از بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۳۰ - ۲۳۴ نقل گردید.

فرمود: ای ابو محمد گویا می بینم حضرت صاحب الامر علیه السلام با اهل و عیالش در مسجد سهله فرود آید و این مکان منزل آن حضرت باشد. حق تعالی هیچ پیغمبری نفرستاده مگر آنکه در آن مسجد نماز خوانده است. هر که در آن مسجد اقامت نماید چنان باشد که در خیمه رسول خدا صلی الله علیه و آله سکنی گزیده است. هیچ مرد و زن مؤمنی نیست مگر آنکه دلش مایل است به سوی آن مسجد برود. در آنجا سنگی قرار دارد که در آن صورت هر پیغمبری هست و هیچ کس با نیت صادقانه در آن مسجد نماز و دعا نمی خواند مگر آنکه با حاجت برآورده شده باز می گردد، هیچ کس در آن مسجد امان نمی طلبد مگر آنکه از هر چه که می ترسد امان می یابد. راوی پرسید: آیا فضیلت مسجد همین است؟ حضرت فرمود: زیادتر بگویم؟ عرض کرد: بله. فرمود: این مکان از جمله بقعه هائی است که خدا دوست دارد او را در آنها بخوانند. شب و روزی نیست مگر آنکه ملائکه به زیارت آن می آیند و خدا را در آن عبادت می کنند. پس فرمود: اگر من به شما نزدیک بودم همه نمازهایم را در آن مسجد به جا می آوردم. ای ابا محمد، آنچه از فضیلت این مسجد وصف نکردم بیشتر از آن است که گفتم. عرض کردم فدایت شوم، حضرت قائم علیه السلام همیشه در آن مسجد خواهد بود؟ فرمود: «بله».<sup>۱</sup>

هم مسجد جمکران و هم مسجد سهله به خاطر انتساب به وجود مبارک ولی عصر علیه السلام مورد توجه مؤمنین می باشد و گرفتاری ها و پریشانی های زیادی از زائرین آنها برطرف شده است که بعضی از موارد در کتاب های مختلف نگاشته شده است. حقیر خود مواردی را مشاهده کرده ام که افرادی گره های کور زندگی خود را از این راه باز نموده اند. همچنین بیماران غیر قابل علاجه که از این راه به مقام والای حضرت بقية الله علیه السلام توسل پیدا کرده و شفا گرفته اند. از آنجا که در ذکر موارد مجاز به معرفی اشخاص نیستم، از ذکر آنها خودداری می کنم.

۱. مفاتیح الجنان (ترجمه مصباح زاده)، ص ۷۳۷ و ۷۳۸.

## دعا برای سلامتی امام زمان و رفع حاجت

محمد بن فرج از امام جواد علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «هر کس بعد از نماز صبح این دعا را بخواند هر حاجتی را بخواهد برآورده می‌شود و هر امر مهمی که دارد خداوند آن را کفایت خواهد کرد.

آن دعا این است:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَفْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ فَوْقَهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا لَآ إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَ نَجِّنَاهُ مِنَ النَّعَمِ وَ كَذَلِكَ تُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ مَا شَاءَ اللَّهُ لَآ حَوْلَ وَ لَآ قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَآ مَا شَاءَ النَّاسُ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ إِنَّ كَرِهَ النَّاسُ حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْمَرْبُوبِينَ حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ حَسْبِيَ الرَّازِقُ مِنَ الْمَرْزُوقِينَ حَسْبِيَ الَّذِي لَمْ يَزَلْ حَسْبِي مُنْذُ قَطُّ حَسْبِيَ اللَّهُ الَّذِي لَآ إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ چون از نماز فارغ شدی بگو: رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا وَ بِالْقُرْآنِ كِتَابًا وَ بِفُلَانٍ وَ فُلَانٍ أُمَّةَ اللَّهِمْ وَ لِيُكَ فُلَانٌ فَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ وَ امْدُدْ لَهُ فِي عُمْرِهِ وَ اجْعَلْهُ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ وَ الْمُنتَصِرَ لِدِينِكَ وَ أَرِهِ مَا يُحِبُّ وَ مَا تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ فِي نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ وَ فِي شِيعَتِهِ وَ فِي عَدُوِّهِ وَ أَرْهَمْ مِنْهُ مَا يَحْذَرُونَ وَ أَرِهِ فِيهِمْ مَا يُحِبُّ وَ تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَ اشْفِ صُدُورَنَا وَ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ.<sup>۱</sup>

در این حدیث و احادیث مشابه دستور به دعا برای سلامتی امام زمان علیه السلام داده شده است. علاوه بر اینکه دعا نوعی اظهار علاقه باطنی هم هست و فی حد ذاته رجحان دارد و موجب تقرب به درگاه خداوند می‌باشد.

۱. کافی، ج ۲، ص ۵۴۷ و ۵۴۸؛ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرَجِ قَالَ كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ ابْنُ الرِّضَاعِ بِهَذَا الدُّعَاءِ وَ عَلَّمَنِيهِ وَ قَالَ مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ صَلَاةِ الْفَجْرِ لَمْ يَلْتَمِسْ حَاجَةً إِلَّا تَيَسَّرَتْ لَهُ وَ كَفَاهُ اللَّهُ مَا أَمَّهُ (در اینجا دعا است که در متن آمده)

امام زمان چه نیازی به دعای ما برای سلامتی اش دارد

اگر که گفته شود، نزدیک‌ترین خلق خدا به خداوند تبارک و تعالی برای دفع بلاها چه نیازی به دعا و صدقات ما دارد زیرا ذات کبریائی، قادر مطلق است و عالم به سر و خفیات و اگر خطری حبیبش را تهدید نماید، هم مطلع است و هم به دفعش توانا؟ در جواب باید گفت: جز ذات حضرت حق که واجب‌الوجود است و هیچ مافوقی نیست تا سلامت او را به خطر بیندازد و آسیب‌پذیری از خودش هم معنی ندارد. به عبارت دیگر او فقط منبع افاضه فیض است و همه دست نیاز به سوی او دراز می‌نمایند، و تنها اوست که نیازی به دعا و صدقات ما ندارد. اما سایر موجودات در هر رتبه‌ای که باشند بالاخره ممکن‌الوجودند و برای تداوم حیات همه نیازمند واجب‌الوجودند و از خود چیزی ندارند. حتی اگر مثل وجود بی‌مثال ولی عصر، بقية الله الاعظم علیه السلام در بالاترین درجه بین ممکنات باشد، برای سلامت و توفیقات در انجام وظیفه خطیر خود نیاز به دعای پیروان خود دارد.

دعا برای امام مورد نیاز ما است

تمام کارهایی که از طرف مؤمنین به پیشگاه مقدس حضرت تقدیم می‌شود قبل از اینکه برای وجود آن حضرت نفعی داشته باشد، برای عامل به این اعمال سودمند است. زیرا عالم وجود و هر چه در آن هست، مخصوصاً پیروان آن حضرت، همه به یمن برکت وجود حجت حق در روی زمین باقی مانده و ادامه حیات می‌دهند. از طرفی تمام کارهای ثواب، مانند دعا برای سلامتی امام علیه السلام و اعطای صدقه به همین منظور. خواندن زیارت به ویژه در روز جمعه، و بیان فضایل و مناقب و ایجاد محبت آقا در قلوب دیگران، همه و همه، نوعی اظهار محبت قلبی است که انسان از این راه‌ها عرضه می‌دارد و تقرب می‌جوید. اظهار محبت لفظی که هیچ‌گونه علائم عملی در پی نداشته باشد، مبین و معرّف پیرو واقعی نیست. زیرا کسی که به مطلبی ایمان دارد باید هم با زبان متذکر شود، هم معتقد به گفته‌هایش باشد و هم به گفته‌هایش عمل نماید.

## مودت فی القربی چگونه است؟

در اینجا ذکر یک نکته خالی از لطف نیست و آن این که، زیارت ائمه علیهم السلام امری است مستحب و ممدوح و مؤکد. تفاوتی ندارد که این ابراز ارادت در زمان حیات باشد یا پس از شهادت. در زمان حضور باشد یا در زمان غیبت. و اگر دسترسی به آنها یا مرقد منور آنها ممکن نباشد می توان از راه دور زیارت‌هایی که در کتب ادعیه نقل شده و مورد تأیید علماء و بزرگان است را خواند. حدود هزار روایت در مورد زیارت رسول خدا و ائمه علیهم السلام نقل شده و جزء سیره فقهاء و بزرگان دین بوده و هست.

عامر ساجی می گوید؛ خدمت امام صادق علیه السلام مشرف شدم و عرض کردم: ای پسر رسول خدا مزد کسی که قبر امیرالمؤمنین علیه السلام را زیارت کند و تعمیر نماید چیست؟ حضرت فرمود: «پدرم از پدرش، از جدش حسین بن علی علیه السلام، از امیرالمؤمنین علی علیه السلام برایم نقل فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: به خدا سوگند که تو در عراق به قتل خواهی رسید و آنجا دفن خواهی شد. علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله، اجر کسی که قبر مرا زیارت و تعمیر نماید و به آنجا رفت و آمد کند چیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا اباالحسن، همانا خدای تعالی قبر تو و فرزندان تو را بقعه‌ای از بقعه‌های بهشت و سرزمینی از سرزمین‌های آن قرار داده است. به درستی که خداوند دل‌های آفریدگان نجیبش و بندگان برگزیده‌اش را مشتاق شما گردانیده، در این رابطه متحمل خواری و آزار می‌گردند. پس قبرهای شما را به خاطر تقرب الی الله و در راه دوستی رسول او تعمیر می‌نمایند و فراوان به زیارت شما می‌آیند. ای علی شفاعت من تنها برای آنهاست. کنار حوضم بر من وارد می‌شوند و در بهشت زواری من هستند. ای علی هر کس قبر شما را تعمیر نماید و آن را بررسی کند، مانند کسی است که در بنیان‌گذاری بیت المقدس به سلیمان بن داود کمک نموده است. و هر کس مرقد شما را زیارت کند ثواب او معادل هفتاد حج مستحبی است و هنگامی که از زیارت شما برمی‌گردد از گناهان، مانند روزی که از مادر متولد شده پاک است. پس مؤده باد تو را. به دوستان و دوستانانت بشارت ده به نعمت و



چشم روشنی که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و در قلب هیچ بشری خطور نکرده است. ولی گروهی پست و فرومایه از مردمان، زائران قبور شما را سرزنش می‌کنند. آنها اشرار و فرومایگان امت من هستند. خداوند شفاعت مرا شامل حالشان نمی‌گرداند و در کنار حوضم بر من وارد نمی‌شوند»<sup>۱</sup>.

با توجه به این حدیث و احادیث مشابه که کم هم نیستند و از فریقین نقل شده‌اند. کسانی که به قبور منور ائمه معصومین علیهم‌السلام آن همه اهانت نموده‌اند و پیوسته مانع مرمت و زیارت آنها هستند، و با فتوای خود، با امر خود و با دست خود، قبور ائمه معصومین علیهم‌السلام در بقیع و سامراء را تخریب و به ویرانه تبدیل نمودند تصور می‌کنند با این کار نام و نشان آنها را هم از قلوب مؤمنین می‌زدایند. غافل از اینکه اینها با جسم و جان مسلمین عجین گشته‌اند. «شیعیان ما از زیادی خاک ما آفریده شده‌اند، با شادی ما شاد و با غم ما غمگین می‌شوند»<sup>۲</sup>.

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۸۲ و ۳۸۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۱۴ - ۲۱۶؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۰ و ۱۲۱؛ فرحة الغری، ص ۷۶ - ۷۸؛ عن أبي عامر الساجي واعظ أهل الحجاز قال أتيت أبا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام فقلت له يا ابن رسول الله ما لمن زار قبره يعني أمير المؤمنين و عمر تزبته قال يا أبا عامر حدثني أبي عن أبيه عن جدّه الحسين بن علي عن علي عليه السلام أن النبي صلى الله عليه وآله قال له و الله لتقتلن بأرض العراق و تدفن بها قلت يا رسول الله ما لمن زار قبورنا و عمرها و تعاهدها فقال لي يا أبا الحسن إن الله جعل قبرك و قبر ولدك بقاعاً من بقاع الجنة و عرصة من عرصاتها و إن الله جعل قلوب نجباء من خلقه و صفوته من عباده تحن إليكم و تحتمل المذلة و الأذى فيكم فيعمرون قبوركم و يكثرون زيارتها تقرباً منهم إلى الله مودة منهم لرسوله أولئك يا علي المخصوصون بشفاعتي و الواردون حوضي و هم زواري غدا في الجنة يا علي من عمر قبوركم و تعاهدها فكأنما أعان سليمان بن داود على بناء بيت المقدس و من زار قبوركم عدل ذلك له ثواب سبعين حجة بعد حجة الإسلام و خرج من ذنوبه حتى يرجع من زيارتكم كيوم ولدته أمه فأبشروا ببشر أوليائكم و أحببكم من النعم و قرّة العين بما لا عين رأت و لا أذن سمعت و لا خطر على قلب بشر و لكن خثالة من الناس يعيرون زوار قبوركم بزيارتكم كما تعير الزانية بزناها أولئك شرار امتي لا نالتهم شفاعتي و لا يردون حوضي.

۲. روایات به این مضمون بسیار است. ظاهراً مؤلف محترم نقل به مضمون نموده است. نزدیک‌ترین روایت به این مضمون را در کتاب شریف بحار الانوار یافتیم. متن آن چنین است:

نقش کردم رخ زیبای تو بر خانه دل

خانه ویران شد و آن نقش به دیوار بماند

«سلام بر بقیع و کسانی از انبیا و رسولان و راستگویان و شهدا و نیکوکاران که به آن ضمیمه شده‌اند».<sup>۱</sup>

سلام بر بقیع و آنان که از انبیا و رسولان و صدیقان و شهداء و صالحان در آند.

سلام ما به بقیع و به خاک پاک بقیع

به چار اختر رخشان و تابناک بقیع

به آن قبور که مهدی علیه السلام شبانه می آید

به پاس حرمتشان سر نهد به خاک بقیع<sup>۲</sup>

باید اهل بیت و زائرش آن سان مظلوم و محروم باشند که هم در زمان حیات و

هم پس از شهادت، آن هم به دست کسانی که خود را پیرو قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله

می دانند و خود را به عنوان عالی ترین رتبه اسلام باور دارند و فکر می کنند دین داری

در روزی چند مرتبه به مسجد رفتن و چند رکعت نماز غلط به جا آوردن خلاصه

می شود، در حالی که قرآن کریم پر قیمت ترین نعمت های اسلامی را مودت و

محبت اهل بیت قرار داده است ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾.<sup>۳</sup>

اما ببینیم چگونه مزد رسالت پیامبر اعظم را دادند؟

در روایتی آمده است که وقتی زینب کبری علیها السلام وقتی از سفر کوفه و شام به مدینه

رسید، دو طرف آستانه درب مسجد را گرفت و فریاد زد: ای پدر بزرگ! من خبر

شهادت برادرم حسین علیه السلام را برایت آورده‌ام. و این سخن را در حالی می گفت که

عَنْ أَبِي عَاصِمٍ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ شِيعَتُنَا جُزْءٌ مِنَّا خُلِقُوا مِن فَضْلِ طِينَتِنَا يَسُوءُهُمْ مَا يَسُوءُنَا وَ يَسْرُهُمْ مَا يَسْرُنَا. (بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۲۴).

۱. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۸۹؛ السَّلَامُ عَلَى الْبَقِيْعِ وَ مَا ضَمَّ الْبَقِيْعُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الصُّدِّيْقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ. ۲. مجالس شب های شنبه، ج ۶، ص ۲۳.

۳. شوری / ۲۳. بگو: به خاطر رسالت از شما اجری به جز یاری نزدیکانم نمی خواهم.

اشکش خشک نمی شد و از گریه و فریاد خسته نمی شد و هرگاه به امام سجاده علیه السلام نظر می نمود حزن وی تجدید می شد و ناراحتی اش فزونی می گرفت.<sup>۱</sup>

زینب زره رسید چنان با دل فکار

آمد کنار قبر نبی جد تاج دار

با جد خویش شکوه ز قوم دغا نمود

در روضه شورشی چه قیامت به پا نمود

گفتا در این سفر تو که با ما نبوده ای

بینی که خصم در ستم ما چه ها نمود

شد کشته تشنه لب چه حسنت کنار آب

رأسش جدا شمر لعین از قفا نمود

زنها اسیر کوفی و شامی به هر دیار

بند ستم به گردن غم مبتلا نمود

دیدم به چشم خویش زنا زاده لعین

چوب جفا که بر لب شه آشنا نمود

می کرد افتخار قتل جوانان هاشمی

بر جای کشتگان بدر چنین ادعا نمود<sup>۲</sup>

بدون شک حضرت زینب علیها السلام پس از زیارت مرقد رسول خدا صلی الله علیه و آله رو به سوی

مرقد مخفی مادرش زهرا علیها السلام نموده و خبر شهادت برادر را به او هم داده است.

بنمود شرح حال چو با جد اطهرش

رو کرد سوی مرقد پرنور مادرش

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۹۸؛ قَالَ الرَّوَّي وَ أَمَّا زَيْنَبُ فَأَخَذَتْ بِعَضَادَتِي بَابِ الْمَسْجِدِ وَ نَادَتْ

يَا جَدَّاهُ إِنِّي نَاعِيَةٌ إِلَيْكَ أُخِيَّ الْحُسَيْنَ وَ هِيَ مَعَ ذَلِكَ لَا تَجِفُّ لَهَا عَبْرَةٌ وَ لَا تَفْتُرُ مِنَ الْبُكَاءِ وَ

النَّحِيبِ وَ كَلَّمَا نَظَرَتْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ تَجَدَّدَ حُزْنُهَا وَ زَادَ وَجْدُهَا.

۲. مجالس شبهای شنبه، ج ۶، ص ۲۴.

مادر ببین که دختر تو زار و مضطر است  
برگشته است و سیه جامه در بر است  
دیدم به چشم خویش حسینت شهید شد  
از حد فزون زخم تن از نوک خنجر است  
آن تن که بود روز و شب اندر کنار تو  
غلطان به خاک و خون شد و صد پاره پیکر است  
پشتش شکست از غم عباس نام دار  
تا روز حشر بر دل او داغ اکبر است  
کاش آن زمان تو بدیدی چگونه چاک  
بر روی دست پدر حلق اصغر است  
زان آتشی که در خانه تو سوخت  
دل های جمله اسیران پر آذر است  
بس جورها که بدیدم به شهر شام  
قلب غمین چو آتش در زیر اخگر است  
دارم من از حسین عزیزت نشانه ای  
بگذاشت روی قبر یکی کهنه جامه ای<sup>۱</sup>

### دعای دیگر جهت تعجیل در فرج

ممکن است این پرسش پیش بیاید که صرف نظر از زمان مخصوص ظهور که جز خدا کسی نمی داند و ائمه علیهم السلام هم فقط به ذکر علائم عمومی اکتفا نموده اند، آیا امکان تشریف به حضور امام علیه السلام قبل از آن روز برای کسی هست یا خیر؟  
جواب این سؤال را قبلاً به صورت مشروح توضیح دادیم. در آنجا گفتیم که این

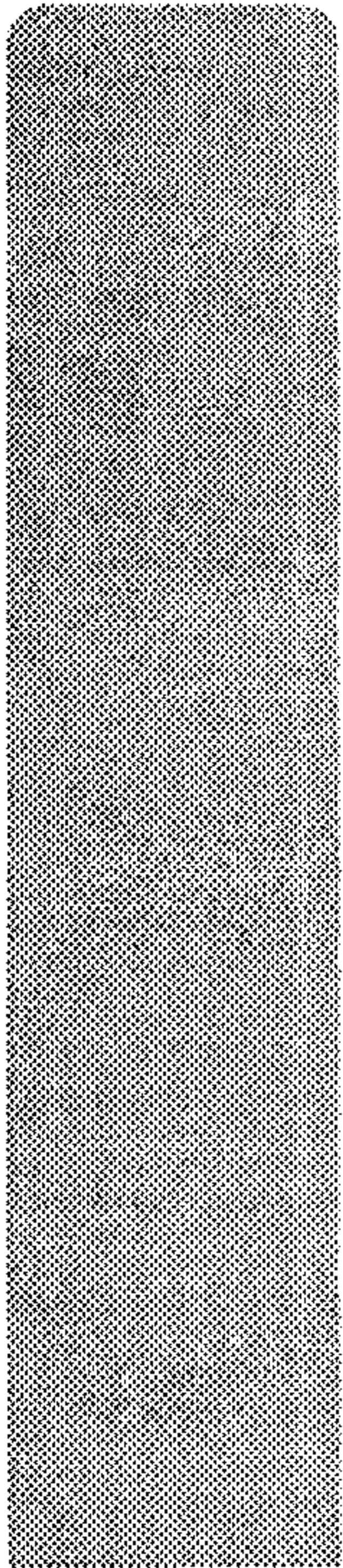
۱. مجالس شب های شنبه، ج ۶، ص ۲۵؛ ابیات سروده آقای مصطفی شیخی می باشد که کتاب مجالس بعضی از این ابیات را آورده است.

کار ممکن است و دلیلی بر عدم امکان آن نداریم. به نمونه‌هایی هم اشاره کردیم که افراد مختلف این توفیق را یافته بودند که به حضور حضرت شرفیاب شوند. لکن نیاز به توجه خاص و تقرب به خدا دارد. هر چند مهم‌ترین مقدمه‌ای که برای به دست آوردن این سعادت لازم است دعا کردن و طلب نمودن از خداوند است. همان‌طور که در ادعیه آمده. به همین مناسبت به دعائی که مرحوم علامه مجلسی رحمته ذکر فرموده اشاره می‌کنیم. امید است وسیله‌ای باشد برای رسیدن به وصال.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ وَ رَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ وَ مُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ رَبَّ الظَّلِّ وَ الْحَزُورِ وَ مُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ وَ مُلْكِكَ الْقَدِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُونَ يَا حَيُّ قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا بَرَّهَا وَ بَحْرِهَا وَ عَنِّي وَ عَنِّ وَ الْوَالِدِيِّ مِنَ الصَّلَوَاتِ زِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ وَ مَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ وَ أَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَ مَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْداً وَ عَقْداً وَ بَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي لَا أُحُولُ عَنْهَا وَ لَا أُزُولُ أَبداً اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الدَّابِّينَ عَنْهُ وَ الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَ الْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَ السَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتِزراً كَفَنِي شَاهِراً سَيْفِي مُجَرِّداً قَنَاتِي مُلَبِّياً دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَ النُّورَةَ الْحَمِيدَةَ وَ الْكُلَّ نَاطِرِي بِنَظَرَةٍ مِنِّي إِلَيْهِ وَ عَجَلُ فَرَجِهِ وَ سَهْلُ مَخْرَجِهِ وَ أَوْسَعُ مَنْهَجِهِ وَ أَسْلُكُ بِي مَحَجَّتَهُ فَأَنْفِذْ أَمْرَهُ وَ أَشْدُدْ أَرْزَهُ وَ اعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ وَ أَحْيِي بِهِ عِبَادَكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَ قَوْلِكَ الْحَقُّ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ فَأَظْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَ لِيكَ وَ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ حَتَّى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرْقَهُ وَ يُحِقَّ الْحَقُّ وَ يُحَقِّقَهُ وَ اجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْرَعاً لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ وَ نَاصِراً لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِراً غَيْرَكَ وَ مُجَدِّداً لِمَا عَطَلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ وَ مُشِيداً لِمَا وَرَدَ

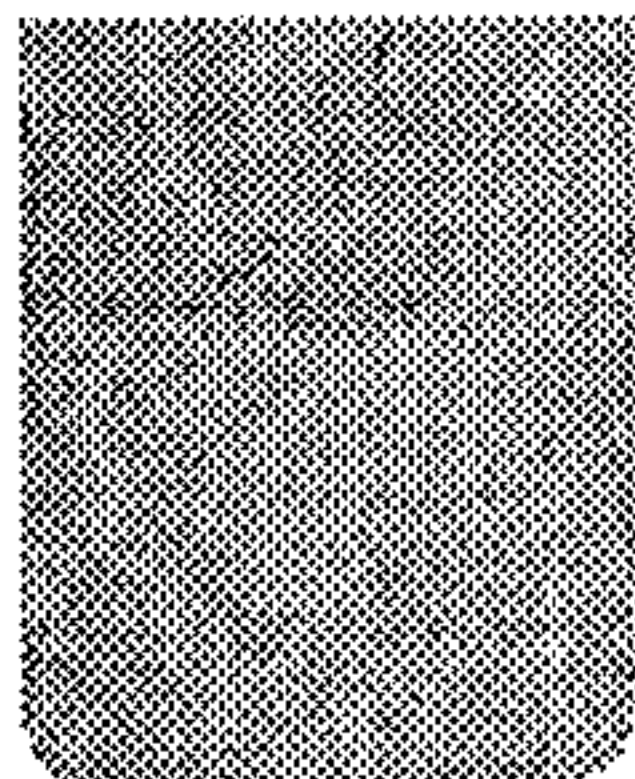
مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ ص وَ اجْعَلْهُ مِمَّنْ حَصَّنْتَهُ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ اللَّهُمَّ وَ سُرِّ  
نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا ﷺ بِرُؤْيَيْتِهِ وَ مَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ وَ أَرْحَمِ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ  
الْغُمَّةَ عَنِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ وَ عَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ ﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً﴾ الْعَجَّلْ يَا  
مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. سپس سه بار با دست بر ران  
راست بزن و سه بار بگو: الْعَجَّلْ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ.



**فصل هفتم**

---

**آخر الزمان**



## آخرالزمان

### وضعیت مردم در آخرالزمان

در کتاب «پیشگویی‌های امیرالمؤمنین علیه السلام» تألیف «سید محمد یزدی» به نقل از کتب معتبر آمده است: «اصبغ بن نباته می‌گوید: روزی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمدم و ایشان را در حال تفکر دیدم. عرض کردم: شما را متفکر می‌بینم. مگر به خلافت تمایل دارید؟ فرمودند: به خدا قسم یک روز هم به زمین و دنیا رغبت پیدا نکرده‌ام، لکن در فکر مولودی هستم که فرزند یازدهم نسل من است. او همان مهدی موعود علیه السلام است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند پس از اینکه از ظلم و ستم لبریز شده است. برای او غیبتی است که در آن گروهی گمراه و عده‌ای دیگر ثابت‌قدم می‌مانند. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین آیا این اتفاق رخ خواهد داد؟ فرمود: آری همان‌گونه که به ولادت او یقین دارم. اما تو کجا و این امر کجا ای اصبغ! طرفداران او بهترین این امتند که یار بهترین عترت رسول الله (صاحب‌الزمان) می‌باشند. عرض کردم: بعد از آن چه می‌شود؟ فرمود: سپس خداوند آنچه خواست انجام می‌دهد. همانا برای اوست تغییرات، تصمیمها، اهداف و نتایجی».<sup>۱</sup>

۱. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۷ و ۲۸؛ کافی، ج ۱، ص ۳۳۸؛ غیبت (طوسی)، ص ۱۶۴ - ۱۶۶،



حضرت رضا عليه السلام از پدران خود و ایشان از حضرت علی عليه السلام نقل می کند که فرمود: «یا حسین عليه السلام نهمین نسل از فرزندان تو، همان قائم بالحق است. همان ظاهرکننده دین و منتشرکننده عدل.

امام حسین عليه السلام عرض کرد: این امر واقع خواهد شد؟ امام علی عليه السلام فرمود: آری قسم به آنکه محمد صلی الله علیه و آله را از بین تمام مخلوقات انتخاب کرد و او را به پیامبری برگزید این رویداد حتمی است. لکن بعد از غیبتی که در آن ثابت قدم نمی ماند مگر اشخاص با اخلاص که با روح یقین مباشرت کرده اند. آنها که خداوند با آنها پیمان ولایت ما را گرفته و در دل هایشان نوشته و آنها را به واسطه روح خود تأیید نموده است»<sup>۱</sup>.

### تشابه حضرت با رسول خدا صلی الله علیه و آله

روزی امیرالمؤمنین عليه السلام نگاهی به فرزندش امام حسین عليه السلام کرد و فرمود: «همانا این

ص ۳۳۶؛ غیبت (نعمانی)، ص ۶۰ و ۶۱؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۷ و ۱۱۸؛ اختصاص، ص ۲۰۹؛ اعلام الوری، ص ۴۲۵؛ تقریب المعارف، ص ۱۸۸؛ دلائل الامامة، ص ۲۸۹؛ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَوَجَدْتُهُ مُتَفَكِّرًا يَنْكُثُ فِي الْأَرْضِ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لِي أَرَاكَ مُتَفَكِّرًا تَنْكُثُ فِي الْأَرْضِ أَرْغَبَةٌ مِنْكَ فِيهَا فَقَالَ لَا وَاللَّهِ مَا رَغِبْتُ فِيهَا وَلَا فِي الدُّنْيَا يَوْمًا قَطُّ وَ لَكِنِّي فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ خَيْرَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَمْ تَكُونُ الْخَيْرَةُ وَ الْغَيْبَةُ قَالَ سِتَّةَ أَيَّامٍ أَوْ سِتَّةَ أَشْهُرٍ أَوْ سِتِّ سِنِينَ فَقُلْتُ وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ فَقَالَ نَعَمْ كَمَا أَنَّهُ مَخْلُوقٌ وَ أَنِّي لَكَ بِهَذَا الْأَمْرِ يَا أَصْبَغُ أَوْلَيْكَ خِيَارٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ مَعَ خِيَارِ آبِرَارِ هَذِهِ الْعِثْرَةِ فَقُلْتُ ثُمَّ مَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ فَإِنَّ لَهُ بَدَاءَاتٍ وَ إِرَادَاتٍ وَ غَايَاتٍ وَ نِهَائَاتٍ.

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۰؛ اعلام الوری، ص ۴۲۶؛ كشف الغمة، ج ۲، ص ۵۲۱؛ كمال الدين، ج ۱، ص ۳۰۴؛ عَنِ الرَّضَا عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ قَالَ لِلْحُسَيْنِ عليه السلام التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنُ هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ الْمُظْهِرُ لِلدِّينِ الْبَاسِطُ لِلْعَدْلِ قَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِنَّ ذَلِكَ لَكَائِنٌ فَقَالَ عليه السلام إِي وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالنُّبُوَّةِ وَ اصْطَفَاهُ عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ وَ لَكِنُّ بَعْدَ غَيْبَةٍ وَ خَيْرَةٍ لَا تَثْبُتُ فِيهَا عَلَى دِينِهِ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ الْمُبَاشِرُونَ لِرُوحِ الْيَقِينِ الَّذِينَ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحِ مِنْهُ.

پسرم سید و آقاست. همچنان که پیامبر خدا ﷺ او را سید و آقا نامیده است.<sup>۱</sup> خداوند از صلب او مردی به دنیا خواهد آورد، هم نام پیامبر و شبیه به او در صورت و سیرت.<sup>۲</sup> او هنگام غفلت مردم و مردن حق و غلبه ستم قیام می‌کند. از خروج او اهل آسمان و ساکنین آن خوشحال می‌شوند. زمین را پر از عدل و داد می‌نماید. چنانکه از ظلم و ستم پر شده است.<sup>۳</sup>

۱. این مضمون در احادیث و زیارات به کرات آمده است. برای نمونه حدیثی از رسول الله ﷺ را آورده و در پایان چند مأخذ دیگر را ذکر خواهیم کرد: عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أُرِيدُنِي إِلَى النَّجَاةِ فَقَالَ يَا ابْنَ سَمُرَةَ إِذَا اخْتَلَفَتِ الْأَهْوَاءُ وَ تَفَرَّقَتِ الْأَرْأَاءُ فَعَلَيْكَ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّهُ إِمَامٌ أُمَّتِي... وَإِنَّ مِنْهُ إِمَامِي أُمَّتِي وَ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ تِسْعَةَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُ أُمَّتِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۲۶؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۷۳؛ تهذيب الاحكام، ج ۳، ص ۱۱۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۳۵؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۹ و ۲۹۰؛ اعلام الوری، ص ۴۲۷؛ اقبال الاعمال، ص ۶۰؛ امالی (طوسی)، ص ۳۳۲ و ۳۳۳؛ بشارة المصطفى، ص ۲۴۳؛ البلد الامین، ص ۳۴؛ بناء المقالة الفاطمية، ص ۱۸۷؛ تأویل الآيات الظاهرة، ص ۶۵؛ تحف العقول، ص ۴۰۵؛ تفسیر امام عسکری، ص ۱۵۸؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۱۱۲؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۸؛ الجعفریات، ص ۲۱۳؛ جمال الاسبوع، ص ۴۸۷؛ الجمل، ص ۲۵۶؛ الخصال، ج ۲، ص ۵۵۵.

۲. در برخی روایات آمده است که در صورت مثل پیامبر ﷺ است، اما در سیرت مثل او نیست. یعنی گر چه احکام خدا را اجرا می‌کند اما در اجرای احکام روش‌های جدیدی نیز دارد و چه بسا به دشمنان آن‌طور که در زمان رسول خدا ﷺ فرصت داده می‌شد، مهلت ندهد. حضرت محمد ﷺ قائلین به شهادتین و تظاهر به ظاهر اسلام را می‌پذیرفت و به باطن افراد کاری نداشت. به همین سبب تعداد منافقین در زمان ایشان زیاد بود. تا نزدیک‌ترین مکان به رسول خدا ﷺ را هم اشغال کرده بودند. اما حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه را مهلت نخواهد داد.

۳. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۶۸؛ ج ۵۱، ص ۳۹ و ۴۰؛ ص ۱۲۰؛ غیبت (طوسی)، ص ۱۸۹ و ۱۹۰؛ غیبت (نعمانی)، ص ۲۱۴ و ۲۱۵. عَنْ أَبِي وَابِلٍ قَالَ نَظَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ كَمَا سَمَاءُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَيِّدًا وَ سَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ رَجُلًا بِاسْمِ نَبِيِّكُمْ يُشَبِّهُهُ فِي الْخَلْقِ وَ الْخُلُقِ يَخْرُجُ عَلَى جِبِنٍ غَفْلَةٍ مِنَ النَّاسِ وَ إِمَانَةٍ لِلْحَقِّ وَ إِظْهَارٍ لِلْجَوْرِ وَ اللَّهُ لَوْ لَمْ يَخْرُجْ لَضَرَبَتْ عُنُقُهُ يَفْرُحُ بِخُرُوجِهِ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ سُكَّانُهَا وَ هُوَ رَجُلٌ أَجْلَى الْجَبِينِ أَقْنَى الْأَنْفِ ضَخْمُ الْبَطْنِ أَرْبَلُ الْفَخْدَيْنِ لِفَخْدِهِ الْيُمْنَى شَامَةٌ أَفْلَحُ الثَّنَائِيَا يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.

## وضعت شیعیان آخرالزمان

امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد سختی های دوران غیبت کبری و فضیلت استقامت در دین در آن زمان می فرماید: «برای قائم ما غیبتی طولانی خواهد بود. گویا شیعیان را می بینم که در آن دوران به دنبال او می روند اما او را نمی یابند. بدانید هر که از شیعیان ما که در دین خود ثابت باشد و طولانی شدن غیبت دل او را سخت نکند، روز قیامت در درجه من با من است. قائم ما در حالی قیام می کند که با هیچ کس بیعت نکرده است. از این رو تولدش مخفی و خودش پنهان است»<sup>۱</sup>.

## امام زمان انتقام گیرنده از اهل باطل

امام صادق علیه السلام از پدران خود روایت فرموده، «در زمان حضرت امیر علیه السلام آب فرات طغیان کرد. حضرت با حسنین علیهم السلام سوار بر اسب شده از کنار طائفه بنی ثقیف عبور نمود. به مردم خبر رسید که امیرالمؤمنین علیه السلام برای فرو نشاندن آب فرات می آید. در آنجا بود که حضرت فرمود: به خدا سوگند من و این دو پسرم کشته می شویم. خداوند مردی از اولاد مرا در آخرالزمان برمی انگیزد تا به خونخواهی ما قیام کند و از قاتلان ما انتقام گیرد. آن مرد حضرت مهدی علیه السلام است. برای شناخت اهل باطل مدتی غائب می شود. غیبتش به قدری طول می کشد که جاهلان می گویند: خدا را با آل محمد کاری نیست»<sup>۲</sup>.

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۹ و ۱۱۰؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۴؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَةٌ أَمْدُهَا طَوِيلٌ كَأَنِّي بِالسُّيَعَةِ يَجُولُونَ جَوْلَانِ النَّعْمِ فِي غَيْبَتِهِ يَطْلُبُونَ الْمَرْعَى فَلَا يَجِدُونَهُ أَلَا فَمَنْ ثَبَتَ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ لَمْ يَنْقُصْ قَلْبُهُ لِطَوْلِ أَمْدِ غَيْبَةِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِي فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا إِذَا قَامَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ فَلِلَّذَلِكَ تَخْفَى وَلَادَتُهُ وَ يَغِيْبُ شَخْصُهُ.

۲. یعنی عده ای در اثر غیبت طولانی مایوس می شوند و می گویند: اگر خداوند برنامه ای توسط حضرت داشت انجام می داد.

۳. غیبت (نعمانی)، ص ۱۴۰ و ۱۴۱؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۲؛ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ قَالَ زَادَ الْفُرَاتُ عَلَى عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَزَكِبَ هُوَ وَ ابْنَاهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَمَرَّ بِثَقِيفٍ

### خلیفه دوم در جستجوی مهدی علیه السلام

امام باقر علیه السلام می فرماید: «روزی عمر از حضرت علی علیه السلام راجع به امام مهدی علیه السلام سؤال نمود و گفت: ای پسر ابی طالب بگو که نام مهدی چیست؟ حضرت فرمود: اسم او را نمی گویم، چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله منع فرموده است که به نا اهلان خبر دهم تا اینکه خداوند او را مبعوث گرداند. این از اموری است که پروردگار متعال نزد رسول خود به ودیعت نهاده است. عمر گفت: از اوصاف او بگو. حضرت فرمود: جوانی است خوش اندام و زیبا صورت. با موهای نیکو و بلند که روی شانه اش ریخته است. نور صورت او سیاهی موی صورت و سر او را می پوشاند. پدرم فدای فرزند بهترین کنیزان<sup>۱</sup> باد»<sup>۲</sup>.

### خصوصیت اصحاب صاحب الزمان

امیر المؤمنین علیه السلام ضمن سخنانی به کمیل بن زیاد پس از بیان مطالبی در مورد علم و علماء فرمود: در هیچ زمانی زمین از حجت خدا خالی نبوده و نیست. هر چند این حجت یا ظاهر است و علنی و یا مخفی و پنهان است. برای اینکه حجت های خدا و دلائل او باطل نگردد. اما آنها چه تعداد و کجا هستند.

فَقَالُوا قَدْ جَاءَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمَّا وَاللَّهِ لَأَقْتُلَنَّ أَنَا وَابْنَايَ هَذَانِ وَ لَيَبْعَثَنَّ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ يُطَالِبُ بِدِمَائِنَا وَ لَيَغَيِّبَنَّ عَنْهُمْ تَمْيِيزًا لِأَهْلِ الضَّلَالَةِ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ حَاجَةٍ.

۱. همان طور که در ابتدای کتاب در بخش «اسم، کنیه و القاب امام» بیان شد مادر حضرت (نرجس خاتون) کنیزی از روم بود.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۶؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶؛ ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۲؛ غیبت (طوسی)، ص ۴۷۰؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۶۴؛ اعلام الوری، ص ۴۶۵؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۶؛ اَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ سَأَيَّرُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنِ الْمَهْدِيِّ مَا اسْمُهُ فَقَالَ أَمَّا اسْمُهُ فَإِنَّ حَبِيبِي عَهْدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أَحَدِّثَ بِاسْمِهِ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنْ صِفَتِهِ قَالَ هُوَ شَابٌّ مَرْتُبُوعٌ حَسَنُ الْوَجْهِ حَسَنُ الشَّعْرِ يَسْبِيلُ شَعْرُهُ عَلَى مَنْكِبَيْهِ وَ نُورٌ وَ جُوهٌ يَغْلُو سَوَادَ لِحْيَتِهِ وَ رَأْسُهُ بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةَ الْإِمَاءِ.

به خدا سوگند آنهايند همان عده کم، با عظمت بسيار. خداوند به وسيله ايشان دلايل و نشانه های خود را حفظ می کند تا آن را نزد امثال خود به امانت گذارند و بذر علوم را در دل افرادی همانند خود کشت نمايند. حقيقت دانش بر ايشان هجوم آورده، با روح اليقين همراهند. آنچه را افراد نازپرورده سخت شمارند اينان آسان گيرند. با آنچه نادان ها از آن وحشت دارند مأنوس هستند. با دنيا همراهند با آنهایی که جانهايشان به جايقگاه بالاتری وابسته است.

ای کميل، آن ها جانشينان خدايند در زمين او و دعوت کنندگان به دين او. آه، آه چقدر به دیدار ايشان مشتاقم.<sup>۱</sup>

ترديدی نيست که در هر زمان افراد صالح و عامل به دين و قرآن کریم و پيرو اهل بيت عليهم السلام فراوانند. در مقابل نیز افراد بی اعتنا به مقدسات که در لذات و شهوات نامشروع غرق هستند فراوانترند. در آخرالزمان علی رغم آن همه مقام و درجات که برای افراد متدين وجود دارد که به بعضی اشاره شد، متأسفانه به علت نبودن حجت ظاهری و خلأ موجود، فساد، ظلم و جور در همه جا چون آتشی شعله ور زبانه می کشد و کمتر خانه و طائفه ای است که از آن در امان باشد. در اینجا به برخی از مواردی که در کلمات ائمه معصومين و بزرگان ديگر آمده اشاره می کنیم، ان شاء الله که هشداري باشد برای همه.

۱. خصال، ج ۱، ص ۱۸۶ و ۱۸۷؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۸؛ کمال الدين، ج ۱، ص ۲۹۲ - ۲۹۴؛  
عَنْ كَمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ خَرَجَ إِلَيَّ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَأَخَذَ بِيَدِي وَ أَخْرَجَنِي إِلَى الْجَبَانِ وَ جَلَسَ وَ جَلَسْتُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ فَقَالَ يَا كَمَيْلُ احْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَجٌ رَعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ... بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ بِحُجَّةٍ ظَاهِرٍ أَوْ خَافِيٍّ مَغْمُورٍ لَيْلًا تَبْطُلُ حُجَجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ وَ كَمْ ذَا وَ أَيْنَ أَوْلِيكَ الْأَقْلُونَ عَدَدًا الْأَعْظَمُونَ خَطَرًا بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ حُجَجَهُ حَتَّى يُودِعُوهَا نُظْرَاءَهُمْ وَ يَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقَائِقِ الْأُمُورِ فَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ وَ اسْتَلَّانُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتَرْفِقُونَ وَ انْسَوَا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى يَا كَمَيْلُ أَوْلِيكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ هَائِي هَائِي شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِمْ وَ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَ لَكُمْ.

## وضعت زنان آخر الزمان

امیرالمؤمنین علیه السلام در جایی وضع مردم در آخر الزمان را چنین توصیف می فرماید: «در آخر الزمان و نزدیک قیامت زنانی ظاهر می شوند که کشف حجاب نموده عریانند و از دین خارج و در فتنه ها داخلند. به شهوات میل داشته و به سوی لذات با سرعت می روند و حرام خدا را حلال می پندارند. آنها در جهنم جاودانه خواهند بود».<sup>۱</sup>

## مساجد و قرآن در آخر الزمان

حضرت در جای دیگری می فرماید: «زمانی بر مردم می آید که از قرآن فقط خط و نشان باقی مانده است و از عمل به آن خبری نیست و از اسلام باقی نمانده مگر اسمش. فقط نامشان مسلمان است و از نظر عقیده، اخلاق و اعمال بوئی از اسلام نبرده اند. ساختمان مساجد مجلل و زیباست اما از نظر بیان احکام و هدایت ویران است. هر که را از فتنه و فساد کناره گیری کند، به فتنه برمی گردانند و خداوند وعده داده است چنان فتنه ای بر این مردم بفرستد که بردباران هم حیران بمانند و مرتکب همان اعمال شوند. باید از شر آن زمان به خدا پناه برد».<sup>۲</sup>

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۰؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۳۵؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۰۱؛ الأصبغ بن نباتة عن أمير المؤمنين علیه السلام قال سمعته يقول يظهر في آخر الزمان و اقتراب الساعة و هو شر الأزمنة نسوة كاشفات عاريات متبرجات من الدين داخلات في الفتن مائلات إلى الشهوات مشرعات إلى اللذات مستحلات للمحرمات في جهنم خالدات.

۲. نهج البلاغة، ص ۵۴۰؛ بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۳۲۰؛ شرح نهج البلاغة، ج ۱۹، ص ۲۹۹؛ غرر الحكم، ص ۱۱۱؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۶۶؛ قال أمير المؤمنين علیه السلام يأتي على الناس زمان، لا يبقى فيهم من القرآن إلا رسمه، و من الإسلام إلا اسمه، مساجدهم يومئذ عامرة من البناء، خراب من الهدى، سكاتها و عمارة شر أهل الأرض، منهم تخرج الفتنه، و إليهم تأوي الخطيئة. يردون من شد عنها فيها، و يسوقون من تأخر عنها إليها، يقول الله سبحانه «فبي خلفت لأبعثن على أولئك فتنة أترك الحكيم فيها حيران». و قد فعل، و نحن نستقبل الله عثرة الغفلة.

آخر الزمان در کلام حضرت علی علیه السلام

حضرت در منطقه ذی قار (بین کوفه و واسط)، پس از حمد و ثنای الهی و تمجید و ستایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله و علت ارسال آن جناب فرمود: «اما بدانید به زودی پس از من زمانی می آید که در آن چیزی مخفی تر از حق، آشکارتر از باطل و زیادترا از دروغ بر خدای تعالی و رسول او نیست. نزد مردم آن زمان کالایی کسادتر از قرآن نیست اگر به درستی تلاوت شود، و هیچ متاعی گران تر از قرآن نیست در صورتی که تحریف شود و مطابق میل مفسدان تفسیر گردد. کارهای خیر مورد تنفر است در حالی که مردم به انجام منکرات علاقه مندند. قرآن دانان، و حافظانش آن را پشت سراندازند، تا راحت به مشتبهات نفسانی خود برسند. این رویه نسل بعد از نسل از پدران به فرزندان به ارث می رسد. هر کس با عقل ناقص خود قرآن را تفسیر و به بهائی ناچیز می فروشد. در آن زمان قرآن و اهلس از اجتماع رانده و مطرودند. مانند دورفیق یک راه که کسی پناهشان ندهد. عالمان عامل به آن در نظر مردم بی ارزشند. وه که چه دوستان وفادار و پسندیده ای هستند. خوشا به حال آنها و خوشا به حال آن دو و آنچه به خاطرش کار می کنند.

زمانی که قرآن و اهل آن در میان مردمند به ظاهر ولی در باطن بین آنان نیستند. با آنها هم موافق نمی باشند و همراه آنان نیستند. مردم دنیا خواه بر جدائی از حق و حق پرستان گردهم می آیند و جماعت مسلمانان پراکنده می گردند. سرپرستی این مردم و دینشان را کسانی به دست گرفته اند که نیرنگ، زشتکاری، رشوه و آدم کشی بر ایشان امری عادی تلقی می شود. چنان رفتار می کنند گویا خود را پیشوایان و راهنمایان قرآنی می پندارند، در صورتی که قرآن پیشوا و رهبر آنها نیست، بلکه هوای نفس و شیطان امام آنهاست. از حق و حقیقت در میان ایشان چیزی به جا نمی ماند. سخنگوها و نویسندگان بسیارند اما عامل به آنها کم است...»<sup>۱</sup>

۱. کافی، ج ۸، ص ۳۸۶ - ۳۹۱؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷، ص ۲۰۴ و ۲۰۵؛ شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۰۴ و ۱۰۵؛ بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۲۳۲ - ۲۳۴؛ ج ۷۴، ص ۳۶۷ - ۳۷۲؛ مِنْ خُطْبَةِ لَهُ

### فتنه آخر الزمان

حضرت علی علیه السلام در رابطه با فتنه آخر الزمان می فرماید: «فتنه ای تکان دهنده پیدا می شود که خرد کننده و پُر شتاب است. دل های مستقیم منحرف می گردد و مردان سالم گمراه می شوند. خواهش های نفسانی هنگام روی آوردن آن فتنه مختلف می شوند. مردم به خاطر اختلاف سلیقه ها و آراء نفسانی و هوی و هوس با یکدیگر اختلاف پیدا می کنند و در زمان پیدایش انقلاب آراء مشتبه می شود. هر کس از آن فتنه اطاعت کند هلاک می گردد و هر که علیه آن حرف براند او را خرد کرده، نابود سازند. در آن دگرگونی ها مردم مانند گله گورخر یکدیگر را گاز می گیرند. ریسمان محکم دین متزلزل می گردد و حقیقت پوشیده می ماند. حق و باطل معلوم نمی شود و سخنان و اعمال درست اندک می گردد.

آنها که خود را از گرد و غبار فتنه دور کرده، به تنهایی حرکت می کنند از بین می روند. در راه مبارزه با آن فتنه سوارکاران زیادی هلاک شوند. فتنه تار، با تلخی قضا و قدر همراه و وارد شده، خون های تازه و پاک را می دوشد. در نشانه های دین رخنه می کند و اعتقادات مردم را تغییر می دهد. خردمندان از آن می گریزند و بدخواهان برایش نقشه می کشند. فتنه تاریک رعد و برقی دارد و در آن پیوند فامیلی بگسلد و خویشان از هم جدا شوند. اسلام از آن برکنار است. هر که از آن بیزار باشد بیمار و هر که از آن کوچ کند وامانده است و چاره ای ندارد».

عَلَيْهِ السَّلَامُ... وَ إِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ، لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَحَقُّ مِنَ الْحَقِّ وَ لَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ وَ لَا أَكْثَرَ مِنَ الْكُذْبِ عَلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ، وَ لَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تَلَّى حَقٌّ تِلَاوَتِهِ، وَ لَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، وَ لَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ أَنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَ لَا أَعْرَفَ مِنَ الْمُنْكَرِ، فَقَدْ نَبَذَ الْكِتَابَ حَمَلْتُهُ وَ تَنَاسَاهُ حَفَظْتُهُ، فَالْكِتَابُ يَوْمَئِذٍ وَ أَهْلُهُ مَنْفِيَّانِ طَرِيدَانِ، وَ صَاحِبَانِ مُصْطَحِبَانِ فِي طَرِيقِي وَاجِدٍ، لَا يُؤْوِيهِمَا مَوْءٍ، فَالْكِتَابُ وَ أَهْلُهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَ لَيْسَا فِيهِمْ، وَ مَعَهُمْ وَ لَيْسَا مَعَهُمْ، لِأَنَّ الضَّلَالََةَ لَا تُوَافِقُ الْهُدَى وَ إِنِ اجْتَمَعَا. وَ اجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَى الْفُرْقَةِ وَ افْتَرَقُوا عَنِ الْجَمَاعَةِ، كَأَنَّهُمْ أَيْمَةُ الْكِتَابِ وَ لَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ، فَلَمْ يَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ إِلَّا اسْمُهُ وَ لَا يَعْرِفُونَ إِلَّا خَطُّهُ وَ زَبْرَهُ. وَ مِنْ قَبْلُ مَا مَثَلُوا بِالصَّالِحِينَ كُلِّ مَثَلَةٍ، وَ سَمَّوْا صِدْقَهُمْ عَلَى اللَّهِ فِرْيَةً وَ جَعَلُوا فِي الْحَسَنَةِ عُقُوبَةَ السَّيِّئَةِ...



در فرازی دیگر مولی می فرماید: «بعضی از مؤمنین آخرالزمان کشته می شوند ولی خونشان هدر می رود. برخی از آنها ترسیده، پناهگاه می جویند اما از ایمان و سوگند افراد نابکار فریب می خورند. پس مبادا که هدف فتنه ها و پرچم بدعت ها گردید. از آنها دوری کنید و آنها را یاری ننمائید. بر آنچه ریسمان جامعه بر آن گره خورده ثابت بمانید (دیندار باشید و در محور دین متحد گردید، نزد خداوند متعال مظلومانه وارد شوید نه در حال ظلم و ستمگرانه). اگر بنا شد میان مظلوم بودن و ظالم بودن یکی را انتخاب نمائید اولی را برگزینید. از نردبان های شیطان و پرتگاه های ستم پرهیزد و شکم های خود را از لقمه های حرام پر نکنید. چرا که شما زیر نظر کسی هستید که گناه را بر شما حرام کرده و راه فرمانبرداری را برایتان هموار نموده است»<sup>۱</sup>.

### نجات یافتگان از فتنه آخرالزمان

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «زمانی می آید که کسی جز مؤمن خداپرست بی نام و نشان نجات نمی یابد. کسی که اگر در مجالس حاضر شود او را نمی شناسند و اگر غائب

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱، ص ۲۱۱؛ بحار الانوار، ج ۳۴؛ ص ۲۲۶ و ۲۲۷؛ شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۴۵ و ۱۴۶؛... ثُمَّ يَأْتِي بَعْدَ ذَلِكَ طَالِعُ الْفِتْنَةِ الرَّجُوفِ وَالْقَاصِمَةِ الرَّخُوفِ، فَتَزِيغُ قُلُوبَ بَعْدَ اسْتِقَامَةٍ، وَ تَضِلُّ رِجَالَ بَعْدَ سَلَامَةٍ، وَ تَخْتَلِفُ الْأَهْوَاءُ عِنْدَ هُجُومِهَا، وَ تَلْتَبِسُ الْأَرْأَاءُ عِنْدَ نُجُومِهَا. مَنْ أَشْرَفَ لَهَا قَصَمَتْهُ، وَ مَنْ سَعَى فِيهَا حَطَمَتْهُ، يَتَكَادَمُونَ فِيهَا تَكَادَمَ الْحُمُرِ فِي الْعَانَةِ، قَدِ اضْطَرَبَ مَعْقُودُ الْحَبْلِ، وَ عَمِيَ وَجْهُ الْأَمْرِ، تَغِيضُ فِيهَا الْحِكْمَةَ، وَ تَنْطِقُ فِيهَا الظُّلْمَةَ، وَ تَدُقُّ أَهْلَ الْبَدْوِ بِمِسْخِلِهَا، وَ تَرُضُّهُمْ بِكَلْكَلِهَا. يَضِيعُ فِي غُبَارِهَا الْوُحْدَانُ، وَ يَهْلِكُ فِي طَرِيقِهَا الرُّكْبَانُ، تَرْدُ بِمُرِّ الْقَضَاءِ، وَ تَحْلُبُ عَيْبُ الدَّمَاءِ، وَ تَتَلَمُّ مَنَارَ الدِّينِ، وَ تَنْقُضُ عَقْدَ الْيَقِينِ. تَهْرُبُ مِنْهَا الْأَكْيَاسُ، وَ تَدْبُرُهَا الْأَرْجَاسُ، مِرْعَادُ مِيرَاقٍ، كَاشِفَةٌ عَنِ سَاقِ، تُقَطِّعُ فِيهَا الْأَرْحَامَ، وَ يُفَارِقُ عَلَيْهَا الْإِسْلَامَ، بَرِيئُهَا سَقِيمٌ، وَ ظَاعِنُهَا مُقِيمٌ. [وَ (ظالم و مظلوم)] مِنْهَا بَيْنَ قَتِيلٍ مَطْلُوبٍ، وَ خَائِفٍ مُسْتَجِيرٍ، يَخْتَلُونَ بِعَقْدِ الْإِيمَانِ، وَ يَغْرُورُ الْإِيمَانُ، فَلَا تَكُونُوا أَنْصَابَ الْفِتْنِ وَ أَعْلَامَ الْبِدْعِ، وَ الزُّمُومَا عَقْدَ عَلَيْهِ حَبْلُ الْجَمَاعَةِ، وَ بِنَيْتِ عَلَيْهِ أَرْكَانُ الطَّاعَةِ، وَ اقْدَمُوا عَلَى اللَّهِ مَظْلُومِينَ وَ لَا تَقْدَمُوا عَلَيْهِ ظَالِمِينَ، وَ اتَّقُوا مَدَارِجَ الشَّيْطَانِ وَ مَهَابِطَ الْعُدْوَانِ، وَ لَا تُدْخِلُوا بُطُونَكُمْ لِعَقِّ الْحَرَامِ، فَإِنَّكُمْ بَعِينٌ مَنِ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ الْمَعْصِيَةَ وَ سَهَّلَ لَكُمْ سَبِيلَ الطَّاعَةِ.

گردد کسی در صدد جستجویش بر نمی آید. این اشخاص چراغ‌های هدایت و نشانه‌های روشن برای ره‌پویان در شب تاریک هستند. میان مردم برای فتنه، فساد و سخن‌چینی رفت و آمد نمی‌کنند. عیب و بدی مردم را هویدا نمی‌سازند. نادان و بیهوده گو نیستند. خداوند درهای رحمت خود را بر آنان می‌گشاید و سختی عذاب خود را از آنان برمی‌دارد. ای مردم، زمانی بر شما می‌آید که اسلام مانند برگشتن ظرف وارونه می‌شود و آنچه در آن هست می‌ریزد. بدانید خداوند از اینکه به شما ظلم کند، امانتان داد ولی پناهتان نداد از اینکه امتحان کند (حتماً امتحان می‌شوید)، زیرا فرموده: «همانا در آن حادثه نشانه‌هایی است، و ما امتحان می‌کنیم»<sup>۱</sup>.

### قم شهر پیروان مهدی علیه السلام

ابوموسی اشعری از حضرت امیر علیه السلام پرسید: هنگام فتنه و جنگها سالم‌ترین شهرها و بهترین جا کجاست؟ حضرت فرمود: «سالم‌ترین مکان در آن زمان کوهستان‌هاست. پس هنگامی که خراسان مضطرب شود و بین گرگان و طبرستان جنگ واقع گردد و سجستان خراب شود سالم‌ترین مکان در این زمان «قم» خواهد بود. این همان شهری است که یاوران برترین مردم از نظر پدر، مادر، جد، جده، عمو و عمه، یعنی یاوران حضرت مهدی علیه السلام از آن خارج می‌شوند. همان شهری که درخشان نامیده شده. در آنجا جای پای جبرئیل است. جایی که از آن آبی می‌جوشد که هر کسی از آن بنوشد از بیماری در امان خواهد بود»<sup>۳</sup>.

۱. مؤمنون / ۳۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳؛ ص ۱۴۹ و ۱۵۰؛ شرح نهج البلاغه، ج ۷؛ ص ۱۰۹ و ۱۱۰؛ وَ ذَلِكَ زَمَانٌ لَا يَنْجُو فِيهِ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ تُؤَمِّمَهُ إِنْ شَهِدَ لَمْ يُعْرَفْ وَإِنْ غَابَ لَمْ يُفْتَقَدْ أَوْلِيكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ أَعْلَامُ السُّرَى لِيُسَوَّأَ بِالْمَسَابِيحِ وَ لَا الْمَذَابِيحِ الْبُذُرِ أَوْلِيكَ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُمُ أَبْوَابَ رَحْمَتِهِ وَ يَكْشِفُ عَنْهُمْ ضَرَاءَ نِقْمَتِهِ أَيُّهَا النَّاسُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يُكْفَأُ فِيهِ الْإِسْلَامُ كَمَا يُكْفَأُ الْإِنَاءُ بِمَا فِيهِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعَاذَكُمْ مِنْ أَنْ يَجُورَ عَلَيْكُمْ وَ لَمْ يُعَذِّبْكُمْ مِنْ أَنْ يَبْتَلِيَكُمْ وَ قَدْ قَالَ جَلَّ مِنْ قَائِلٍ ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ وَ إِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ﴾

۳. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۷ و ۲۱۸؛ أبا موسى الأشعري روى أنه سأل أمير المؤمنين علي بن

## روایاتی در وصف قم

امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی بلاها و فتنه‌ها تمام شهرها را فراگرفت بر شما باد که به قم یا حوالی آن روی آورید، زیرا بلا از آن دور است»<sup>۱</sup>.

و فرمود: «خداوند به وسیله کوفه بر دیگر شهرها، و به وسیله مؤمنین کوفه بر دیگر اهالی شهر احتجاج می‌کند. همچنین خداوند با شهر قم بر دیگر شهرها و با اهل آن به تمامی اهل مشرق و مغرب اعم از جن و انس استدلال می‌کند. خداوند قم و اهل قم را موفق کرده و کمک نموده است».

سپس حضرت فرمود: «دین و اهل آن در قم از نظر حکام زمان ناچیز و حقیر جلوه می‌کند. اگر چنین نبود مردم با شتاب به آنجا می‌آمدند و قم و اهل آن را فاسد می‌کردند و برای دیگر شهرها حجتی نمی‌ماند. اگر حجتی نباشد آسمان و زمین پایدار نمی‌ماند و به اندازه یک پلک زدن مهلت داده نمی‌شدند.

همانا بلا از قم و اهل آن رانده می‌شود. زمانی خواهد رسید که شهر قم و اهل آن بر همه مردم حجت باشند. این واقعیت در زمان غیبت قائم ما خواهد بود. و اگر چنین نبود زمین اهل خود را می‌بلعید. در واقع ملائکه، بلاها را از قم و اهل آن دور می‌کنند. هیچ ستمگری قصد سوء به قم نمی‌کند مگر آنکه در هم کوبنده ستمگران او را درهم می‌کوبد و با مصیبت دشمنی سرسخت او را گرفتار می‌گرداند. خداوند در دولت ستمگران قم را از یاد آنها می‌برد همان‌گونه که یاد خدا را فراموش کرده‌اند»<sup>۲</sup>.

أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَنْ أَسْلَمَ الْمُدْنِ وَ خَيْرِ الْمَوَاضِعِ عِنْدَ نُزُولِ الْفِتَنِ وَ ظُهُورِ السَّيْفِ فَقَالَ أَسْلَمُ الْمَوَاضِعِ يَوْمَئِذٍ أَرْضُ الْجَبَلِ فَإِذَا اضْطَرَبَتْ خُرَّاسَانُ وَ وَقَعَتِ الْحَرْبُ بَيْنَ أَهْلِ جُرْجَانَ وَ طَبْرِسْتَانَ وَ خَرِبَتْ سِجِسْتَانُ فَأَسْلَمَ الْمَوَاضِعِ يَوْمَئِذٍ قَصَبَةُ قَمٍّ تِلْكَ الْبَلَدَةُ الَّتِي يَخْرُجُ مِنْهَا أَنْصَارُ خَيْرِ النَّاسِ أَبَا وَ أُمَّا وَ جَدًا وَ جَدَّةً وَ عَمًّا وَ عَمَّةً تِلْكَ الَّتِي تُسَمَّى الزُّهْرَاءَ بِهَا مَوْضِعُ قَدَمِ جَبْرَيْلَ وَ هُوَ الْمَوْضِعُ الَّذِي تَبَعَ مِنْهُ الْمَاءُ الَّذِي مَنْ شَرِبَ مِنْهُ أَمِنَ مِنَ الدَّاءِ...

۱. بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۴؛ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِذَا عَمَّتِ الْبُلْدَانَ الْفِتْنُ فَعَلَيْكُمْ بِقَمٍّ وَ حَوَالِيهَا وَ تَوَاجِبِهَا فَإِنَّ الْبَلَاءَ مَدْفُوعٌ عَنْهَا.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۰۵؛ بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۲ و ۲۱۳؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

### ظهور علم در قم

امام صادق علیه السلام در حدیثی می فرماید: «به زودی کوفه از مؤمنین خالی می شود. علم در آن ناپدید می گردد همان طور که مار در سوراخ خود مخفی می شود. سپس در شهری که به آن قم می گویند ظهور پیدا می کند، و آنجا معدن علم و فضیلت می شود، به گونه ای که در دین هیچ مستضعفی روی زمین نمی ماند، حتی بانوان پرده نشین. این مسئله به ظهور قائم ما نزدیک خواهد بود.

خداوند قم و اهل آن را در جایگاه محبت قرار می دهد و اگر چنین نبود زمین اهل خود را می بلعید و روی زمین حجتی باقی نمی ماند. علم از قم به مشرق و مغرب سرازیر می شود و حجت خداوند کامل می گردد، به گونه ای که بر روی زمین کسی نمی ماند که دین و علم به او نرسیده باشد.

سپس قائم علیه السلام قیام می کند و وسیله اجرای احکام خدا بر بندگانش می شود. خداوند از بندگان انتقام نمی گیرد مگر آنکه حجت را بر ایشان تمام نماید و آنها منکر محبت خداوند شوند.<sup>۱</sup>

قَالَ إِنَّ اللَّهَ اخْتَجَّ بِالْكُوفَةِ عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَهْلِهَا عَلَى غَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِ الْبِلَادِ وَ اخْتَجَّ بْبَلْدَةِ قُمْ عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ وَ بِأَهْلِهَا عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ لَمْ يَدْعُ اللَّهُ قُمْ وَ أَهْلَهُ مُسْتَضْعَفًا بَلْ وَفَّقَهُمْ وَ أَيْدَهُمْ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الدِّينَ وَ أَهْلَهُ بِقُمْ ذَلِيلٌ وَ لَوْ لَأَذَلَّ النَّاسَ النَّاسَ إِلَيْهِ فَخَرِبَ قُمْ وَ بَطَلَ أَهْلُهُ فَلَمْ يَكُنْ حُجَّةً عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ وَ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ لَمْ تَسْتَقِرَّ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ لَمْ يُنْظَرُوا طَرْفَةَ عَيْنٍ وَ إِنَّ الْبَلَايَا مَدْفُوعَةٌ عَنْ قُمْ وَ أَهْلِهَا وَ سَيَأْتِي زَمَانٌ تَكُونُ بَلْدَةُ قُمْ وَ أَهْلِهَا حُجَّةً عَلَى الْخَلَائِقِ وَ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ غَيْبِيَّةٍ قَائِمِنَا إِلَى ظُهُورِهِ وَ لَوْ لَأَذَلَّ لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَدْفَعُ الْبَلَايَا عَنْ قُمْ وَ أَهْلِهَا وَ مَا قَصَدَهُ جَبَّارٌ بِسُوءٍ إِلَّا قَصَمَهُ قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَ شَغَلَهُ عَنْهُمْ بِدَاهِيَّةٌ أَوْ مُصِيبَةٌ أَوْ عَذَابٌ وَ يُنْسِي اللَّهُ الْجَبَّارِينَ فِي دَوْلَتِهِمْ ذَكَرَ قُمْ وَ أَهْلِهِ كَمَا نَسُوا ذَكَرَ اللَّهُ.

۱. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۳؛ رَوَى بِأَسَانِيدَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ ذَكَرَ كُوفَةَ وَ قَالَ سَتَخْلُو كُوفَةُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَأْزُرُ عَنْهَا الْعِلْمُ كَمَا تَأْزُرُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِبَلْدَةِ قُمْ لَهَا قُمْ وَ تَصِيرُ مَعْدِنًا لِلْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِي الدِّينِ حَتَّى الْمُخَدَّرَاتُ فِي الْحِجَالِ وَ ذَلِكَ عِنْدَ قُرْبِ ظُهُورِ قَائِمِنَا فَيَجْعَلُ اللَّهُ قُمْ وَ أَهْلَهُ قَائِمِينَ مَقَامَ الْحُجَّةِ وَ لَوْ لَأَذَلَّ لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ حُجَّةٌ فَيَفِيضُ الْعِلْمُ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ فِي الْمَشْرِقِ

همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده، که فرمود: «وقتی بلا و سختی به شما رسید بر شما باد که به قم بروید، پناهگاه فاطمیون و جایگاه راحتی مؤمنین است».<sup>۱</sup>

### قیام مردی از قم

از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت است که فرموده: «مردی از قم مردم را به حق دعوت می‌کند. اطراف او گروهی چون پاره‌های آهن جمع می‌شوند که بادهای تند آنها را متزلزل نمی‌کند. از جنگ ملالی ندارند و ترسی در ایشان نیست. بر خداوند توکل می‌کنند و سرانجام پیروزی برای اهل تقوی است».<sup>۲</sup>

قم مورد توجه خاص اهل بیت علیهم السلام بوده است و آن را آشیانه اهل بیت می‌نامند.

### گنج‌هایی از طالقان

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «خوشا به حال مردم طالقان. همانا خداوند در این شهر گنج‌هایی دارد که از طلا و نقره نیستند، بلکه آنجا مردانی هستند مؤمن که خدا را آن طور که باید شناخته‌اند. ایشان یاوران مهدی علیه السلام در آخرالزمان‌اند».<sup>۳</sup>

و الْمَغْرِبِ فَيَتِمُّ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ الدِّينَ وَالْعِلْمَ  
ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَائِمُ علیه السلام وَ يَسِيرُ سَبِيحاً لِنِقْمَةِ اللَّهِ وَ سَخَطِهِ عَلَى الْعِبَادِ لِأَنَّ اللَّهَ لَا يَنْتَقِمُ مِنَ الْعِبَادِ إِلَّا بَعْدَ  
إِنْكَارِهِمْ حُجَّةً.

۱. بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۴ و ۲۱۵؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ إِذَا أَصَابَتْكُمْ  
بَلِيَّةٌ وَ عَنَاءٌ فَعَلَيْكُمْ بِقُمٍ فَإِنَّهُ مَا أَوْى الْفَاطِمِيِّينَ وَ مُسْتَرَاخَ الْمُؤْمِنِينَ.

۲. بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶؛ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیه السلام قَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قُمٍ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى  
الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَزُبَيْرِ الْحَدِيدِ لَا تُزَلُّهُمْ الرِّيَّاحُ الْعَوَاصِفُ وَ لَا يَمْلُونَ مِنَ الْحَرِّ وَ لَا  
يَجْبُثُونَ وَ عَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

۳. كشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷۸؛ منتخب انوار مضية، ص ۴۴؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۸؛ ج ۵۷،  
ص ۲۲۹؛ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ وَ نَحَا لِلطَّالِقَانِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا كُنُوزاً لَيْسَتْ مِنْ  
ذَهَبٍ وَ لَا فِضَّةٍ وَ لَكِنَّ بِهَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ هُمْ أَيْضاً أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ  
فِي آخِرِ الزَّمَانِ.

### بعضی دیگر از صفات مردم در آخر الزمان

اصبغ بن نباته می گوید امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: زمانی بر مردم می آید که کارهای زشت برتری پیدا می کند و جلوه گر می شود. پرده از روی محرمات کنار می رود. مال یتیمان را حلال دانسته، می خورند. کم فروشی می نمایند و شراب را به جای آب انگور حلال می دانند. رشوه را هدیه می نامند. خیانت در امانت را جایز می شمارند. با اینکه مورد لعن خدا و رسول صلی الله علیه و آله هستند، مردها شبیه زنها و زنها شبیه به مردها می شوند. به حدود و نماز اعتنا نمی شود. حج را برای غیر خدا به جا می آورند. در آن زمان، گاهی ماه شب اول به قدری بزرگ جلوه می کند که به نظر دو شبه می آید و گاهی در شب اول اصلاً دیده نمی شود. لذا روز اول ماه رمضان روزه نمی گیرند و روز عید فطر روزه هستند. مراقب باشید، در آن زمان مبادا خداوند ناگهان انتقام بگیرد. در آن هنگام مرگ های زودرس آن قدر زیاد می شود که بعضی صبح سالم اند و شب دفن می شوند. بعضی شب زنده اند و صبح می میرند. زمانی که در آن باید قبل از بیماری وصیت کنند و نماز را اول وقت به جا آورند چون ممکن است تا آخر وقت زنده نباشند. در آن زمان همیشه با وضو به رختخواب بروید. در صورت امکان همیشه با طهارت باشید چون معلوم نیست ملک الموت چه زمانی به سراغتان بیاید. من شما را ترساندم، اگر بترسید و فهماندم، اگر بفهمید و پند دادم، اگر پند گیرید. در نهان و آشکار از خدا بترسید و سعی کنید مسلمان بمیرید، زیرا هر کس غیر از اسلام دینی قبول کند از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت جزء زیانکاران به شمار می رود»<sup>۱</sup>.

۱. فضائل الا شهر الثلاثة، ص ۹۱ و ۹۲؛ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۳ - ۳۰۶؛ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَرْتَفِعُ فِيهِ الْفَاحِشَةُ وَ لَتُصْنَعُ وَ يُنْتَهَكُ فِيهِ الْمَحَارِمُ وَ يُعْلَنُ فِيهِ الزَّوْنُ وَ يُسْتَحَلُّ فِيهِ أَمْوَالُ الْيَتَامَى وَ يُؤْكَلُ فِيهِ الرِّبَا وَ يُطْفَقُ فِي الْمَكَائِيلِ وَ الْمَوَازِينِ وَ يُسْتَحَلُّ الْخَمْرُ بِالنَّبِيدِ وَ الرَّشْوَةُ بِالْهَدِيَّةِ وَ الْخِيَانَةُ بِالْأَمَانَةِ وَ يَتَشَبَّهُ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَ يُسْتَحْفُ بِحُدُودِ الصَّلَاةِ وَ يُحَجُّ فِيهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ الزَّمَانُ انْتَفَحَتِ الْأَهْلَةُ تَارَةً حَتَّى يَرَى هِلَالٌ لَيْلَتَيْنِ وَ خَفِيَتْ تَارَةً حَتَّى يُفْطَرُ شَهْرٌ

## گرفتاری‌های شیعیان در آخرالزمان

امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد گرفتاری‌های شیعه در آخرالزمان می‌فرماید: «شیعیان به شدت در سختی و فشار خواهند بود. همانند گله بزی که در اختیار قصاب است.<sup>۱</sup> هر کدام را بخواهد به چنگ می‌آورد و سر می‌برد. اینان نه پناهگاهی دارند که به آن پناه برند و نه پشتیبانی که در کارهایشان به او تکیه کنند».<sup>۲</sup>

## دلیل گرفتاری‌های آخرالزمان

ناگفته نماند که قسمت زیادی از این گرفتاری‌ها نتیجه اعمالی است که خود مؤمنین مرتکب آن می‌شوند و به عواقب بد اعمال زشت خود توجه نمی‌کنند. از جمله مواردی که در آخرالزمان زیاد می‌شود و حتی در بین متدینین هم شایع می‌گردد، در حالی که خداوند منع فرموده است، شباهت پیدا کردن به کفار و دشمنان اسلام در لباس، غذا و فرهنگ مبتذل در تمام امور زندگی است.

بد نیست در این باره به دو حدیث اشاره کنیم:

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند به یکی از پیامبران خود وحی کرد: «به مؤمنین بگو لباس دشمنان مرا نپوشید، غذاهای اعدای مرا نخورید و از روش‌های

رَمَضَانَ فِي أَوَّلِهِ وَ يُصَامُ الْعِيدُ فِي آخِرِهِ فَالْحَدَرَ الْحَدَرَ حِينَئِذٍ مِنْ أَخَذِ اللَّهُ عَلَى غَفْلَةٍ فَإِنَّ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ مَوْتَ ذَرِيحٍ يَخْتَطِفُ النَّاسَ اخْتِطَافًا حَتَّىٰ إِنَّ الرَّجُلَ لَيُصْبِحُ سَالِمًا وَ يُمَسِّي دَفِينًا وَ يُمَسِّي حَيًّا وَ يُصْبِحُ مَيِّتًا فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ الزَّمَانُ وَ جَبَّ التَّقَدُّمُ فِي الْوَصِيَّةِ قَبْلَ نُزُولِ الْبَلِيَّةِ وَ وَجَبَ تَقْدِيمُ الصَّلَاةِ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا خَشْيَةً فَوْتِهَا فِي آخِرِ وَقْتِهَا فَمَنْ بَلَغَ مِنْكُمْ ذَلِكَ الزَّمَانُ فَلَا يَبِيتَنَّ لَيْلَةً إِلَّا عَلَى طَهْرٍ وَ إِنْ قَدَرَ أَنْ لَا يَكُونَ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِ إِلَّا طَاهِرًا فَلْيَفْعَلْ فَإِنَّهُ عَلَى وَجَلٍ لَا يَدْرِي مَتَى يَأْتِيهِ رَسُولُ اللَّهِ لِقَبْضِ رُوحِهِ وَ قَدْ حَدَرْتُكُمْ إِنْ حَدَرْتُمْ وَ عَرَفْتُكُمْ إِنْ عَرَفْتُمْ وَ وَعَظْتُكُمْ إِنْ اتَّعَظْتُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي سَرَائِرِكُمْ وَ عَلَانِيَتِكُمْ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ.

۱. ظاهراً مثال زدن به بز، چهارپا و... در زمان امیرالمؤمنین (یا در فرهنگ عرب) مرسوم بوده است. م

۲. غیبت (نعمانی)، ص ۱۹۱ و ۱۹۲؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۴؛ ابنِ صَعَصَعَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ كَانَ عَلِيُّ علیه السلام يَقُولُ لَا تَنْفَكُ هَذِهِ الشَّيْخَةَ حَتَّىٰ تَكُونَ بِمَنْزِلَةِ الْمَعْزِ لَا يَدْرِي الْخَاطِسُ عَلَى أَيِّهَا يَضَعُ يَدَهُ فَلَيْسَ لَهُمْ شَرَفٌ يُشْرِفُونَهُ وَ لَا سِنَاءٌ يَسْتَنْدُونَ إِلَيْهِ فِي أُمُورِهِمْ.

دشمنان من پیروی نکنید که اگر چنین کنید شما هم دشمنان من خواهید بود همچنان که آنان دشمنان من هستند»<sup>۱</sup>

۲- امام باقر علیه السلام از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می فرماید که: «هنگامی که مردم صله رحم را قطع و ترک نمایند خداوند اموال و برکات زمین و آسمان را در دست اشرار قرار می دهد»<sup>۲</sup>

### علائم ظهور قائم علیه السلام در آخرالزمان

#### آتش در حجاز و آب گرفتن نجف

حضرت علی علیه السلام در خطبه ای فرمود: «زمانی که آتش در حجاز افتاد و آب به نجف جاری شد، منتظر ظهور حضرت مهدی علیه السلام باشید»<sup>۳</sup>

#### افزایش ظلم و ستم

پیشوای اول شیعیان در خطبه ای پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «بپرسید از من قبل از آنکه مرا نیابید». در این هنگام صعصعة بن صوحان، از یاران حضرت گفت: چه وقت دجال خروج می کند؟ حضرت فرمود: «خداوند کلامت را شنید و اراده تو را فهمید، لکن بدانید در این مسئله پاسخگو از پرسشگر عالم تر نیست. زمان ظهور

۱. وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۳۸۵؛ ج ۱۵، ص ۱۴۶؛ ج ۲۵، ص ۳۶۴؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۴۸؛

عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳؛ قصص انبیاء راوندی، ص ۲۷۹؛ نوادر راوندی، ص ۵۵؛ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ إِنَّهُ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ لَا تَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَ لَا تَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي وَ لَا تَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي فَتَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي.

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۴۸؛ ص ۳۷۴؛ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۷۳؛ ج ۱۶، ص ۲۷۳؛ ج ۲۱،

ص ۴۹۴؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۶۹؛ ص ۳۷۲؛ ج ۷۱، ص ۹۴؛ ص ۱۳۸؛ ج ۷۴، ص ۱۵۷؛ ج ۸۸، ص ۳۲۸؛ ج ۹۷، ص ۴۵؛ ص ۴۶؛ ص ۷۲؛ امالی (صدوق)، ص ۳۰۸؛ تحف العقول، ص ۵۱؛ ثواب الاعمال، ص ۲۵۲؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۴۲۱؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۸۴؛ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام إِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ جُعِلَتْ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ.

۳. صراط مستقیم، ج ۲، ص ۲۵۸؛ الصادق علیه السلام إِلَى آبَائِهِ أَنْ عَلِيًّا علیه السلام قَالَ إِذَا وَقَعَتِ النَّارُ فِي حِجَازِكُمْ وَ جَزَى الْمَاءُ بِنَجْفِكُمْ فَتَوَقَّعُوا ظُهُورَ قَائِمِكُمْ.



مهدی علیه السلام و قیامت، از مسائلی می باشد که در اختیار هیچ کس نیست و جز خداوند کسی ساعت دقیق آن را نمی داند. ولی برای آن نشانه هایی خواهد بود که یکی پس از دیگری رخ خواهد داد، اگر می خواهی به تو خبر دهم، حفظ کن». صعصعه عرض کرد: بله یا علی. فرمود: «علائم زمان خروج دجال این است که؛ مردم نماز را از بین ببرند، امانت را ضایع گردانند، دروغ را حلال شمرند. ربا بخورند و رشوه بگیرند. ساختمان های محکم بسازند. دین را به دنیا بفروشند. نادانان را رئیس خود گردانند و در امور با زنها مشورت نمایند. از بستگان و فامیل خود بریده و دنبال هوی و هوس می روند. خونریزی را آسان شمرند. حلم و بردباری را علامت ناتوانی دانند. ظلم و ستم افتخار شود. امیران فاجر باشند و وزیران ظالم و رؤسا خیانتکار. قاریان قرآن فاسق گردند. شهادت های دروغ ظاهر شود. فجور، تهمت و سرکشی آشکار گردد. قرآن ها زینت شود، مساجد طلاکاری گردد و منبرها را طولانی و بلند بسازند. اشرار احترام شوند. صفها شلوغ شود و خواسته های افراد گوناگون باشد. اختلاف پدید آید و عهدها شکسته شود. موعود نزدیک شود. زنها با شوهرهایشان برای حرص دنیا در کارها شریک گردند. صدای فاسقان بلند باشد و شنونده پیدا کنند. رئیس هر گروه، پست ترین آنها باشد. از فاجر اجتناب کنند، به خاطر ترس از شر او. دروغگورا تصدیق کرده خائن را امین شمرند. ساز و آواز و وسائل آوازه خوانی به کار برند. آخر این امت اول آن را لعنت کند. زنها بر زینها سوار شوند. زنان شبیه مردان و مردان مانند زنان گردند. شاهد بدون اینکه از او بخواهند شهادت دهد. بعضی به ناحق شهادت دهند. برای چیزی غیر از دین یادگیری لازم نیست. دنیا را بر آخرت ترجیح دهند. قلب های آنها از مردار گندیده تر باشد»<sup>۱</sup>.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۲۶ و ۳۲۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲ - ۱۹۵؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۶ - ۵۲۸؛ عَنِ النَّزَّالِ بْنِ سَبْرَةَ قَالَ قَالَ خَطْبَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَحَمِدَ اللَّهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي قَالَهَا ثَلَاثًا فَقَامَ إِلَيْهِ صَعْصَعَةُ بْنُ صُوْحَانَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى يَخْرُجُ الدَّجَالُ فَقَالَ علیه السلام أَقْعُدْ فَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ كَلَامَكَ وَ عَلِمَ مَا أَرَدْتَ وَ اللَّهُ مَا الْمَسْئُولُ عَنْهُ بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ وَلَكِنْ لِدَلِكْ عَلَامَاتٌ وَ أَمَارَاتٌ وَ هُنَاتٌ يَتَّبِعُ بَعْضُهَا بَعْضًا كَحَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ فَإِنْ شِئْتَ أَنْبَأْتُكَ بِهَا فَقَالَ نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ عَلِيُّ علیه السلام أَحْفَظْ فَإِنَّ

تقسیم به هفتاد و سه ملت

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ضمن مباحثی طولانی که با جاثلیق (عالم یهودی) مطرح نمود، فرمود: «بعد از من و این قوم (بنی امیه) و گذشت مدتی از روزگار، کسانی بر مردم حاکم می شوند که دین خدا را تغییر داده و سخنان او را دگرگون می کنند. دوستان خدا را می کشند. به واسطه ایشان بدعت‌ها زیاد خواهد شد و سنت‌های اسلامی از بین خواهد رفت تا جائی که زمین از ظلم، ستم و عصیان پر شود. پس از آن خداوند توسط ما اهل بیت تمام بلاها را از آنها که به دین حق دعوت می کنند برمی دارد و زمین را پراز عدل و داد می نماید، همان طور که از ظلم و جور پر شده است».<sup>۱</sup>

در فرازی دیگر فرمود: «این امت به هفتاد و سه گروه تقسیم می شوند. سوگند به آنکه جانم به دست اوست، تمامی آن گروه‌ها گمراهند مگر آنکه از من پیروی کنند و از شیعیان من باشند».<sup>۲</sup>

عَلَمَةٌ ذَلِكَ إِذَا أَمَاتَ النَّاسُ الصَّلَوَاتِ وَ أَضَاعُوا الْأَمَانَةَ وَ اسْتَحَلُّوا الْكَذِبَ وَ أَكَلُوا الرِّبَا وَ أَخَذُوا الرِّشَا وَ شَيَّدُوا الْبُنْيَانَ وَ بَاعُوا الدِّينَ بِالدُّنْيَا وَ اسْتَعْمَلُوا السُّفَهَاءَ وَ شَاوَرُوا النِّسَاءَ وَ قَطَعُوا الْأَرْحَامَ وَ اتَّبَعُوا الْأَهْوَاءَ وَ اسْتَحَفُّوا بِالْذَّمَاءِ وَ كَانَ الْعِلْمُ ضَعْفًا وَ الظُّلْمُ فَحْرًا وَ كَانَتِ الْأَمْرَاءُ فَجْرَةً وَ الْوُزَرَاءُ ظَلَمَةً وَ الْعُرَفَاءُ خَوْنَةً وَ الْقُرَاءُ فَسَقَةً وَ ظَهَرَتْ شَهَادَةُ الزُّورِ وَ اسْتُعْلِنَ الْمُجُورُ وَ قَوْلُ الْبُهْتَانِ وَ الْإِثْمُ وَ الطُّغْيَانُ وَ حُلَيْتِ الْمَصَاحِفُ وَ زُخْرِتِ الْمَسَاجِدُ وَ طَوَلَتِ الْمَنَائِرُ وَ أَكْرَمَ الْأَشْرَارُ وَ أزدَحَمَتِ الصُّفُوفُ وَ اخْتَلَفَتِ الْقُلُوبُ وَ تَفَضَّتِ الْعُهُودُ وَ اقْتَرَبَ الْمَوْعُودُ وَ شَارَكَتِ النِّسَاءُ أَرْوَاجَهُنَّ فِي التَّجَارَةِ جِرْصًا عَلَى الدُّنْيَا وَ عَلَتْ أَصْوَاتُ الْفُسَّاقِ وَ اسْتَمِعَ مِنْهُمْ وَ كَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَرْدَلَهُمْ وَ اتَّقَى الْفَاجِرُ مَخَافَةَ سَرِّهِ وَ صَدَّقَ الْكَاذِبُ وَ اثْتَمِنَ الْخَائِنُ وَ اتَّخَذَتِ الْقَيِّنَاتُ وَ الْمَعَارِيفُ وَ لَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا وَ رَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ السُّرُوجَ وَ تَشَبَّهَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَ شَهِدَ الشَّاهِدُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُسْتَشْهَدَ وَ شَهِدَ الْآخِرُ قِضَاءً لِذِمَامِ بَعْضِ حَقِّ عَرَفَهُ وَ تَفَقَّهَ لِبَعْضِ الدِّينِ وَ آثَرُوا عَمَلَ الدُّنْيَا عَلَى عَمَلِ الْآخِرَةِ وَ لَبِسُوا جُلُودَ الضَّالِّينَ عَلَى قُلُوبِ الدُّثَّابِ وَ قُلُوبُهُمْ أَتْنٌ مِنَ الْجِيفَةِ وَ أَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ فَعِنْدَ ذَلِكَ الْوَحَا الْوَحَا الْعَجَلُ الْعَجَلُ الْخَبْرُ.

۱. به دلیل طولانی بودن حدیث به بیان آدرس آن اکتفا می نمایم. ارشادالقلوب، ج ۲، ص ۲۹۹ -

۳۱۵؛ بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۵۳ - ۸۲.

۲. امالی (مفید)، ص ۲۱۲ و ۲۱۳؛ بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۱۱؛ عن أبي عقيل قال كنا عند أمير

هر چند فرصتی برای بیان نمونه‌های بیشتر از احادیثی که در این باره ذکر شده، نیست اما طبق آنچه از روایات و کلمات بزرگان دین برمی آید در آخرالزمان هم مثل سایر زمان‌ها مردم به دو گروه نیک و بد تقسیم می‌شوند، منتهی هر دو دسته به حد اعلا می‌رسند. خوبان در نیکی اوج می‌گیرند و بدخویان هم به پائین‌ترین درجه‌ها می‌رسند. از این رو نمی‌توان همه را زشتخو یا همه را نیک‌سیرت معرفی نمود.

### مؤمنین آخرالزمان

رسول اکرم ﷺ ضمن وصیتی طولانی به امام علی علیه السلام فرمودند: «یا علی، بدان که عجیب‌ترین مردم در ایمان و بزرگ‌ترین آنها در یقین گروهی هستند که در آخرالزمان می‌آیند. پیامبر را ندیده‌اند و حجت خدا (امام) از ایشان پنهان است. از راه تاریک (ندیدن پیامبر) به نور ایمان بیاورند».<sup>۱</sup>

«اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَ الْكُحْلَ نَاطِرِي بِنَظْرَةٍ مِنِّي إِلَيْهِ وَ عَجَّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ أَوْسِعْ مَنَهَجَهُ وَ اسْلُكْ بِي مَحَجَّتَهُ فَأَنْفِذْ أَمْرَهُ وَ اشْدُدْ أَرْزَهُ وَ اعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ وَ أَحْيِي بِهِ عِبَادَكَ».<sup>۲</sup>

المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام فقال لتفرقن هذه الأمة على ثلاثٍ و سبعين فرقة و الذي نفسي بيده أن الفرق كلها ضالة إلا من اتبعني و كان من شيعتي.

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۵۲ - ۳۷۶؛ وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص ۹۲؛ بحار الانوار، ج ۷۴،

ص ۴۶ - ۶۳؛ مكارم الاخلاق، ص ۴۴۰؛ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَا عَلِيُّ أَعْجَبُ النَّاسِ إِيمَانًا وَ أَعْظَمُهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ ص وَ حُجِبَ عَنْهُمْ الْحُجَّةُ فَأَمَتُوا بِسِوَايَ عَلِيٍّ بَيَاضٍ.

۲. فرازی از دعای عهد که از امام صادق نقل شده است. بخشی از کتب معتبری که این دعا در آن آمده جهت اطلاع خوانندگان محترم ذیلاً می‌آید: مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۷۴؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۵؛ ج ۸۳، ص ۶۱؛ ص ۲۸۴؛ ج ۹۹، ص ۱۱۱؛ بلد امین، ص ۸۲؛ مصباح (کفعمی)، ص ۵۵۰؛ خداوندا آن طلعت رشید را بر من بنما و او را از پرده غیب پدیدار کن و چشمم را به دیدن وی سرمه نما و در فرجش تعجیل، خروجش را آسان و در راهش وسعت قرار ده. مرا به حجت او راهنمایی و امرش را نافذ و پشتش را قوی گردان. شهرهایت را به وجود او آباد و بندگانت را به واسطه او زنده ساز.

## مشکلات دوره آخرالزمان

در این دوران پر از مرض و عاری از طبیب برای اهل دین حفظ دین اگر نگوئیم امری محال، حداقل می توان گفت از سخت ترین اعمال است.

در این باره احادیثی از رسول اکرم ﷺ توسط شیعه و سنی روایت شده است که مشکلات آن دوران را تبیین فرموده. از این رو اگر کسی بتواند دینش را حفظ کند مقامش در پیشگاه خداوند از شهدای بدر و احد هم بالاتر است.

شایسته است به چند نمونه از این روایات اشاره کنیم؛ ابن مسعود می گوید: پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: «بر مردم زمانی خواهد آمد که دین هیچ صاحب دینی سالم نمی ماند، مگر اینکه از قله کوهی به قله دیگر پناه ببرد. یا اینکه مثل رویاه بچه هایش را از این زاغه به آن زاغه ببرد تا زنده بمانند». پرسیدند: چنین زمانی، کی خواهد بود؟ فرمود: «زمانی که انسان به معاش زندگی نمی رسد مگر به کمک معصیت خداوند. هنگامی که به تنهایی و مجرد زندگی کردن حلال و معمولی می شود». گفتند: یا رسول الله، شما ما را به ازدواج امر فرموده اید! فرمود: «بله ولی در آن زمان از ازدواج دوری می جویند و مردم به دست پدر و مادرشان هلاک می شوند. اگر پدر و مادر نداشته باشند به دست همسر و فرزندان شان هلاک می شوند. اگر زن و فرزند نداشته باشند به دست نزدیکان و همسایگان از بین می روند». گفتند: چگونه چنین چیزی ممکن است؟ فرمود: «به خاطر فقر و تنگدستی او را ملامت می کنند تا ناچار شود برای به دست آوردن دارائی دست به هر کاری بزند و با رسیدن به ثروت به هر طریق ممکن و مخلوط شدن حلال و حرام به هلاکت برسد».<sup>۱</sup>

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۸۷ و ۳۸۸؛ التحصین (ابن فهد حلی)، ص ۱۳؛ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَسْلَمُ لِيَذِي دِينَ دِينُهُ إِلَّا مَنْ يَفِرُّ مِنْ شَاهِقٍ إِلَى شَاهِقٍ وَمِنْ جُحْرٍ إِلَى جُحْرٍ كَالثُّغْلَبِ بِأَسْبَابِهِ قَالُوا وَمَتَى ذَلِكَ الزَّمَانُ قَالَ إِذَا لَمْ تُنَلِ الْمَعِيشَةَ إِلَّا بِمَعَاصِي اللَّهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ حَلَّتِ الْعُرْوَةُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَرْتَنَا بِالتَّزْوِيجِ قَالَ بَلَى وَ لَكِنْ إِذَا كَانَ ذَلِكَ الزَّمَانُ فَهَلَاكُ الرَّجُلِ عَلَى يَدَيْ أَبِيهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَبَوَانِ فَعَلَى يَدَيْ زَوْجَتِهِ وَ وَلَدِهِ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ وَ لَا وَلَدٌ فَعَلَى يَدَيْ قَرَابَتِهِ وَ جِيرَانِهِ قَالُوا وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ

در حدیث دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام آخرالزمان آن قدر آلوده است که انزوا و خانه نشینی پسندیده می‌گردد، با اینکه خلاف دستورات اولیه است.<sup>۱</sup> در هر حال اوضاع مردم در آخرالزمان به حدی پریشان است که باقی ماندن بر عقیده درست امری است دشوار. و گاهی مسائل مختلف طوری انسان را تحت فشار قرار می‌دهد که حفظ ایمان و عقیده از حفظ آتش در کف دست مشکل‌تر می‌شود. عظمت انسان‌های ثابت‌قدم به همین سبب است.

### نهی از تعیین وقت ظهور

از مطالبی که درباره غیبت حضرت مهدی علیه السلام به ذهن می‌آید تعیین نشدن وقت ظهور است. چرا رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام و سایر ائمه معصومین که درباره مسأله غیبت این همه مطلب فرموده‌اند به این نکته مهم اشاره نکرده‌اند تا پیروان حضرت و منتظران ایشان به وظیفه خویش آگاه‌تر باشند و خود را بهتر آماده نمایند؟

در جواب عرض می‌کنیم، در بسیاری از موضوعات حکمت الهی بر این قرار گرفته که بعضی چیزها بر بندگان پوشیده بماند. یعنی علی‌رغم قطعی بودن مسأله، زمان و مکان خاصی به طور مشخص و قابل درک عامه مسلمین بیان نشده است مثلاً، اینکه در طول سال شبی به عنوان شب قدر وجود دارد، مورد تأیید تمام اولیای دین است. شبی که اعمال انسان‌ها پس از تأیید حضرت ولی عصر علیه السلام به سوی خداوند صعود می‌نماید. اما این شب در چه ماهی قرار دارد؟ در رمضان است؟ در شعبان است؟ یا در ذی‌الحجه؟ اگر در رمضان است،<sup>۲</sup> کدام شب این ماه

اللَّهِ قَالَ يُعَيِّرُونَهُ بِضِيقِ الْمَعِيشَةِ وَ يُكَلِّفُونَهُ مَا لَا يُطِيقُ حَتَّى يُوْرِدُوهُ مَوَارِدَ الْهَلَاكَةِ.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۸۸؛ التحصين (ابن فهد حلی)، ص ۱۸؛ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ (كان امير المؤمنين يقول) يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَكُونُ فِيهِ أَحْسَنُهُمْ حَالًا مَنْ كَانَ جَالِسًا فِي بَيْتِهِ.

۲. در سورة مبارکه قدر ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ (قدر / ۱) نزول قرآن در شب قدر قرار داده

مبارک؟ معلوم نیست. بعضی شب ۲۱، بعضی ۲۳، بعضی ۱۹ و بعضی ۲۷ را به عنوان شب قدر برشمرده‌اند. برخی نیز نیمه شعبان را شب قدر می‌دانند. یا مثلاً در اخبار چنین آمده که اسم اعظم در دعای جوشن کبیر و یکی از هزار اسم است. اما معین نشده که کدام اسم است.

و یا اینکه مزار نورانی بانوی دو جهان فاطمه زهرا علیها السلام در مدینه است اما در مسجد النبی نزدیک باب جبرئیل، یا در بقیع مشخص نشده است. همان‌طور که تاریخ شهادت ایشان مشخص نیست.

مطالب دیگری از این قبیل وجود دارد که در حالت ابهام باقی مانده که سال، ماه، روز و ساعت ظهور امام عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) نیز از آن‌ها است. این موضوعات در زمان حضور ائمه هم مورد پرسش بوده که علت آن را در زیاد شدن توجه به خدا دانسته‌اند. چون خداوند دوست دارد بنده‌اش بیش از پیش با او در حال دعا و مناجات باشد. فردی که می‌داند شب قدر دقیقاً بیست و سوم ماه رمضان است فقط یک شب به راز و نیاز می‌پردازد، نه چند شب. کسی که اسم اعظم را می‌شناسد، نیازی نمی‌بیند که خدا را با هزار اسم بخواند و مدتی در حال دعا باشد. و کسی که محل دفن حضرت زهرا علیها السلام را دقیقاً می‌داند فقط یک جا یک زیارت می‌خواند نه بیشتر.

همچنین اگر ظهور حضرت حجت علیه السلام در ساعت معینی بود همه صبر می‌کردند تا آن ساعت معین برسد و به خود رنج انتظار نمی‌دادند و برای ظهور آنجناب به درگاه خداوند التماس و تضرع نمی‌کردند.

صرف نظر از این اثر معنوی که همه این ابهامات توفیقی قهری برای توجه بیشتر به پیشگاه الهی، روایات متعددی هم در این زمینه داریم که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

فضیل می‌گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم آیا برای این امر (ظهور) وقت معینی

است؟ حضرت فرمود: «یقین کنندگان به وقت ظهور دروغ می گویند، دروغ می گویند، دروغ می گویند».<sup>۱</sup>

نقل شده که ابی حمزه ثمالی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: علی علیه السلام می فرمود تا هفتاد سال بلا طول می کشد. بعد از آن بلا تمام می شود و آسایش و راحتی جای آن را می گیرد. اکنون هفتاد سال تمام شده، ولی آسایشی ندیدم و هنوز بلا به جای خود باقی است.

حضرت فرمود: «ای ثابت، خداوند زمان بلا را پس از هفتاد سال قرار داده بود. اما وقتی شهادت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام پیش آمد، غضب خداوند بر اهل زمین شدت گرفت، از این رو بلا را تا صد و چهل سال به تأخیر انداخت. وقتی پرده های حیا را کنار زدند خداوند بلا را برای زمان نامعلومی به تأخیر انداخت و دیگر وقتی تعیین نفرمود. خداوند هر چه را بخواهد محو می کند و آنچه را بخواهد اثبات می فرماید. و اصل کتاب نزد اوست».<sup>۲</sup>

مرحوم علامه مجلسی در «بحار الانوار»، حدیثی نقل می کند که تعیین وقت خاص برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام را کاری غیر مجاز شمرده و هر که زمان خاصی تعیین نماید را کذاب نامیده است. علاوه بر آن روایات دیگری در این باره ذکر شده. از جمله خبری که ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند. می گوید: از امام علیه السلام درباره

۱. غیبت (طوسی)، ص ۴۲۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۳؛ عَنِ الْفَضِيلِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام هَلْ لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتُ فَقَالَ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۰۰ و ۳۰۱؛ تفسیر (عیاشی)، ج ۲، ص ۲۱۸؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۷۸ و ۱۷۹؛ غیبت (طوسی)، ص ۴۲۸؛ بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۱۴؛ ج ۴۲، ص ۲۲۳؛ ج ۵۲، ص ۱۰۵؛ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام إِنَّ عَلِيًّا علیه السلام كَانَ يَقُولُ إِلَى السَّبْعِينَ بَلَاءً وَ كَانَ يَقُولُ بَعْدَ الْبَلَاءِ رَحَاءٌ وَ قَدْ مَضَتِ السَّبْعُونَ وَ لَمْ نَرَ رَحَاءً فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام يَا ثَابِتُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَانَ وَ قَتَ هَذَا الْأَمْرَ فِي السَّبْعِينَ فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ علیه السلام اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَخْرَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ وَ مِائَةِ سَنَةٍ فَحَدَّثْنَاكُمْ فَأَدْعَتُمُ الْحَدِيثَ وَ كَشَفْتُمُ قِنَاعَ السَّرِّ فَأَخْرَهُ اللَّهُ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ وَقْتًا عِنْدَنَا وَ ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُمْسِكُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (رعد / ۳۹) قَالَ أَبُو حَمَزَةَ وَ قُلْتُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَالَ قَدْ كَانَ ذَاكَ.

زمان خروج حضرت قائم علیه السلام پرسیدم. حضرت فرمود: «ای ابامحمد، ما اهل بیت وقتی تعیین نمی‌کنیم زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: آنهایی که برای ظهور وقت تعیین می‌کنند دروغگو هستند. فقط بدانید که قبل از ظهور قائم علیه السلام پنج اتفاق رخ می‌دهد. اول ندای آسمانی در ماه رمضان، دوم خروج سفیانی، سوم خروج خراسانی، چهارم قتل نفس زکیه و فرو رفتن زمین در بیداء پنجمین نشانه است.»

حضرت در ادامه فرمود: «قبل از ظهور دو طاعون می‌آید. طاعون سفید و طاعون سرخ». راوی می‌پرسد: منظور از این طاعون چیست؟ می‌فرماید: «طاعون سفید مرگ‌های سریع و ناگهانی است، و طاعون سرخ شمشیر (جنگ‌ها و کشتار فراوان بی‌گناهان) است. بعد فرمود: حضرت قائم علیه السلام خروج نمی‌کند تا منادی آسمانی در شب جمعه ۲۳ ماه رمضان او را به اسم صدا نماید». راوی می‌پرسد: حضرت را چگونه صدا می‌زنند؟ می‌فرماید: «به اسم آن جناب و اسم پدر بزرگوارش «هان که فلانی پسر فلانی قائم آل محمد است پس به او گوش بسپارید و از او اطاعت کنید»، تمام مردم این صدا را می‌شنوند و هر کس خواب است بیدار می‌شود و از خانه بیرون می‌آید. همه مردم، حتی خود حضرت قائم علیه السلام نیز بیرون می‌آید و این صدا صبحه جبرئیل است.<sup>۱</sup>

۱. غیبت (نعمانی)، ص ۲۸۹ و ۲۹۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۹؛ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى خُرُوجُ الْقَائِمِ عليه السلام فَقَالَ يَا بَا مُحَمَّدٍ إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ لَا نُوقِتُ وَ قَدْ قَالَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله كَذَبَ الْوَقَاتُونَ يَا بَا مُحَمَّدٍ إِنَّ قُدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ خَمْسَ عَلَامَاتٍ أُولَهُنَّ النَّدَاءُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ خُرُوجُ الْخُرَّاسَانِيِّ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ خَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ ثُمَّ قَالَ يَا بَا مُحَمَّدٍ إِنَّهُ لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ قُدَّامَ ذَلِكَ الطَّاعُونَ الْاَبْيَضُ وَ الطَّاعُونَ الْاَحْمَرُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَيُّ شَيْءٍ الطَّاعُونَ الْاَبْيَضُ وَ أَيُّ شَيْءٍ الطَّاعُونَ الْاَحْمَرُ قَالَ الطَّاعُونَ الْاَبْيَضُ الْمَوْتُ الْجَازِفُ وَ الطَّاعُونَ الْاَحْمَرُ السَّيْفُ وَ لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يُنَادَى بِاسْمِهِ مِنْ جَوْفِ السَّمَاءِ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَةَ جُمُعَةٍ قُلْتُ بِمَ يُنَادَى قَالَ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ أَلَا إِنَّ قُلَانَ بْنَ قُلَانَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوهُ فَلَا يَبْقَى شَيْءٌ خَلَقَ اللَّهُ فِيهِ الرُّوحَ إِلَّا سَمِعَ الصَّيْحَةَ فَتَوَقَّطَ النَّائِمَ وَ يَخْرُجُ إِلَى صَحْنِ دَارِهِ وَ تَخْرُجُ الْعَذْرَاءُ مِنْ خِدْرِهَا وَ يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِمَّا يَسْمَعُ وَ هِيَ صَيْحَةُ جَبْرَائِيلَ عليه السلام.



## راه ارتباط

راه‌های ارتباط با بقیة الله اعظم علیه السلام در غیبت کبری

ممکن است این پرسش در اذهان خطور نماید که اگر در این عالم امام زنده‌ای داریم چرا باید از رابطه با وی محروم باشیم؟ در حالی که در وجود ما چیزی جز مهر و محبت ایشان یافت نمی‌شود و شب و روز از هجر روی او می‌سوزیم و می‌گدازیم. در پاسخ باید بگوییم: هر کاری برای این که به نتیجه برسد باید از طریق مخصوص خودش شروع شود. در بخش‌های قبل بیان کردیم که افراد زیادی پیش از شروع امامت و در زمان حیات پدر بزرگوارش آقا را زیارت نموده و از برکات وجودش - هر چند در دوران کودکی - بهره برده‌اند. در دوران غیبت صغری نیز عده زیادی توفیق شرفیابی پیدا کرده‌اند. برخی از شیعیان هم در غیبت کبری حضرت را ملاقات نموده‌اند. البته دیدار در هر دوره از دوره قبل مشکل‌تر بوده و نیاز به تحمل مشکلات بیشتری داشته است. از این رو زیارت حضوری با علم و معرفت به مقام والا و شخصیت بی‌مثال حضرتش در این زمان شاید سخت‌تر از تمام دوران گذشته

باشد. اما نباید مایوس شد بلکه لازم است از شیوه‌هایی که خود معصومین علیهم‌السلام نقل نموده‌اند، استفاده نمود تا به آرزو رسید.

به عنوان مثال در روایتی، زراره از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است که فرمود: اگر زمان غیبت کبری را درک کردی به خواندن این دعا مداومت نما: «اللهم عرفنی نفسک...» چون قبلاً این دعا را با ترجمه ذکر کردیم از تکرار مجدد آن خودداری می‌کنیم. طبق آنچه از جملات این دعا بر می‌آید شناخت خدا، شناخت رسول خدا و شناخت امام، لازمه اطاعت از آنها است. زیرا عدم پیروی موجب ضلالت است نه نفس شناخت و عدم آن. آیه کریمه زیر نیز به نتیجه اشاره کرده است، «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ». <sup>۱</sup> ضمن اینکه معرفت این سه باید در کنار هم و پیوسته باشد. زیرا بدون شناخت حجت نمی‌توان رسول را درک کرد و بدون معرفت رسول نمی‌توان خدا را شناخت و عدم معرفت به هر کدام موجب ضلالت و گمراهی است. پس اولین گام برای پیدا کردن توفیق، ادراک مقام و شخصیت واقعی امام است.

پس از شناخت مقام امام و آشنائی با وظیفه خود نسبت به ساحت مقدس آن حضرت، و شناخت راه‌های رسیدن به مطلوب، زمینه برای توسل و توجه و استغاثه آماده می‌شود. ناگفته نماند آنهایی که دارای چنین روحیه‌ای بوده‌اند نتایج فراوانی گرفته‌اند و بهره‌ها برده‌اند: «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً». <sup>۲</sup>

در اینجا ذکر یک نکته ضروری به نظر می‌رسد و آن اینکه بعضی فکر می‌کنند تشریف خدمت امام زمان علیه‌السلام مختص به افراد خاصی همچون سید محمد مهدی بحر العلوم رحمته‌الله یا مقدس اردبیلی رحمته‌الله و امثال این‌ها است، که اگر چنین باشد افراد معمولی نباید چنین خیالی در ذهن پرورانند. زیرا نه شرایط علمی لازم را برای شناخت مقام امام دارند و نه دارای زهد و تقوای لازم و بدون این شرائط رسیدن به چنین مقامی خیال باطلی بیش نیست.

۱. نساء / ۵۹. از خدا و رسول و ولیان امرتان اطاعت کنید.

۲. نساء / ۷۳. ای کاش با شما بودم و موفقیتی بزرگ را به دست می‌آوردم.

این اندیشه هم در عمل، هم در خارج و هم در عالم واقع مردود شده است. در خارج همان طور که به موارد زیادی اشاره کردیم اشخاص بسیاری بوده‌اند که نه عالم زبردستی به شمار می‌رفتند و نه زاهد معروفی بودند. لکن توفیق تشریف پیدا کرده‌اند، یا به صورت رؤیاهای صادقه، یا در بیداری خدمت حضرت مشرف شده‌اند. حتی امام علیه السلام را شناخته، مشکلات خود را مطرح نموده و به دست حضرت از گرفتاری‌ها نجات یافته‌اند.

علاوه بر این هیچ‌گونه دلیل و برهانی اقامه نشده است که ائمه علیهم السلام فقط باید پذیرای افراد مؤمن به معنی واقعی باشند و ارتباط با عامه مردم برای آنها جایز نباشد. در طول تاریخ زندگی ایشان، زمانی که آزاد بوده‌اند و به طور معمول زندگی می‌کرده‌اند همه مردم می‌توانستند به محضر آنها شرفیاب شوند. مشکل غیبت کبری چیزی نیست که همه روزنه‌های امید را بسته باشد بلکه «مَنْ جَدَّ وَجَدَّ» «هر کس کوشش کند می‌یابد».

البته واضح است که مقام والای امام علیه السلام از اماکن مقدسه مانند مسجدالحرام و مسجدالنبی و هر مسجدی بالاتر است. مثلاً در حال جنابت کسی نمی‌تواند وارد حرم امام شود و یا به حضور امام شرفیاب شود. همان طور که بعضی از گناهان که افراد به صورت علنی مرتکب می‌شوند، مثل استفاده از طلا و جواهر و پوشیدن لباس ابریشمی برای مردها با خداشناسی، رسول‌شناسی و امام‌شناسی منافات دارد. انسانی که تا این اندازه دارای ضعف ایمان است که نمی‌خواهد برای رسیدن به حضور امام علیه السلام حتی به اندازه بیرون آوردن یک انگشتر طلا یا یک زنجیر طلا هم سرمایه‌گذاری نماید، این شخص قصد زیارت ندارد و دروغ می‌گوید. او باید تا ابد در جهل مرکب<sup>۱</sup> خود باقی بماند.

اما اشخاصی که در درگاه خداوند دیونی بر ذمه دارند مثلاً قضای روزه چندین

۱. جهل مرکب جهل دو طرفه را گویند. یعنی شخصی چیزی را نمی‌داند و نمی‌داند که آن را نمی‌داند.

ماه بر ایشان واجب است که اگر بخواهند همه آنها را ادا کنند حتی تمام عمرشان هم کفاف نمی‌دهد. یا اینکه مبالغ هنگفتی وجوهات شرعیه بر ذمه دارند که اگر بخواهند همه را پردازند تمام دارائی‌شان هم کفایت نمی‌کند، اگر با این حال بر امام علیه السلام وارد شوند حضرت به احوالات ایشان واقف است. این‌گونه مشکلات که اکثر مردم به آن گرفتار هستند، و جز خداوند و معصوم کسی از آن با خبر نیست، مانع از توسل و توجه و التماس و التجا برای رسیدن به محضر ولی امر علی نمی‌شود. زیرا اصولاً یکی از اهداف کسانی که آرزوی شرفیابی محضر امام علیه السلام را دارند همین است که برای تخفیف بار سنگین گناه راه نجاتی از ایشان به دست آورند. از این رو بیشترین فائده در زیارت قبور ائمه آمزش گناهان است. و بر آمدن حاجات دنیوی در مرحله بعد قرار دارد. بنابراین نباید به خاطر اینکه بین خود و خدا مشکلاتی دارد (واجباتی از دست رفته دارد یا محرمانی مرتکب شده است) درهای رحمت الهی رابه روی خود بسته ببیند و از رفتن به سوی کشتی نجات ابا داشته باشد. زیرا اینها وسائل نجات هستند که خداوند برای حل مشکلات بندگانش قرار داده است و تأکید نموده که **«وَأَبْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»**<sup>۱</sup> «با وسیله به درگاه من بیایید».

اما توسل و طلب حاجت نمودن از امام علیه السلام دارای پیچیدگی خاصی نیست. هر کس به هر زبان و در هر مکان می‌تواند درد خود را بیان و از ایشان درمان طلب نماید. البته راه‌های ویژه‌ای هم در کتب معتبر ذکر شده است که به بعضی از آنها اشاره کردیم. مانند اینکه چهل شب چهارشنبه به مکان‌های مقدس مثل مسجد سهله یا مسجد کوفه یا مسجد جمکران قم یا سایر اماکن مناسب برود. همچنین خواندن نمازها و دعاهایی که در این باره توصیه شده است و از خداوند توفیق ملاقات با امام عصره را بخواهد.

مورد دیگر طلب حاجت به وسیله نوشتن عریضه است، به شرح ذیل:

## عریضه طلب حاجت

طریقه درخواست این است که مشکل خود را که طبعاً مشروع است در کاغذی نوشته و در ضریح منور یکی از ائمه علیهم السلام بیندازد و یا اینکه نوشته زیر را همراه حاجت خود در شیئی که محفوظ بماند ببندد، سپس آن را مهر و موم کرده، خمیری از خاک پاک درست کند و عریضه را در میان آن خمیر قرار دهد. آنگاه خمیر را در نهر یا چاه عمیق یا برکه‌ای بیندازد تا ان شاء الله به دست حضرت صاحب الزمان علیه السلام برسد. حضرت شخصاً متولی برآوردن حاجت است. رقعہ به شرح ذیل است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كَتَبْتُ يَا مَوْلَايَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ مُسْتَعِينًا وَ شَكْوَتْ مَا نُزِلَ بِي مُسْتَجِيرًا بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ بَكَ مِنْ أَمْرٍ قَدْ دَهَمَنِي وَ أَشْغَلَ قَلْبِي وَ أَطَالَ فِكْرِي وَ سَلَبَنِي بَعْضَ لُبِّي وَ غَيَّرَ خَطِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ عِنْدِي أَسْلَمَنِي عِنْدَ تَخِيلِ وَرُودِهِ الْخَلِيلِ وَ تَبَرَّأَ مِنِّي عِنْدَ تَرَائِي إِقْبَالِهِ إِلَيَّ الْحَمِيمِ وَ عَجَزَتْ عَن دِفَاعِهِ حِيلَتِي وَ خَانَنِي فِي تَحْمَلِهِ صَبْرِي وَ قُوَّتِي فَلَجَّاتُ فِيهِ إِلَيْكَ وَ تَوَكَّلْتُ فِي الْمَسْأَلَةِ لِلَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْكَ فِي دِفَاعِهِ عَنِّي عِلْمًا بِمَكَانِكَ مِنَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ لِي التَّدْبِيرُ وَ مَالِكِ الْأُمُورِ وَ اتِّقَا بَكَ فِي الْمُسَارِعَةِ فِي الشَّفَاعَةِ إِلَيْهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي أَمْرِي مُتَيَقِّنًا لِجَابِتِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِيَّاكَ بِإِعْطَائِي سُؤْلِي وَ أَنْتَ يَا مَوْلَايَ جَدِيرٌ بِتَحْقِيقِ ظَنِّي وَ تَصْدِيقِ أَمْلِي فِيكَ فِي أَمْرٍ كَذَا وَ كَذَا (به جای کذا نام حاجت خود را ببر) فِيمَا لَا طَاقَةَ لِي بِحَمْلِهِ وَ لَا صَبْرَ لِي عَلَيْهِ وَ إِنْ كُنْتُ مُسْتَحِقًّا لَهُ وَ لِأَضْعَافِهِ بِقَبِيحِ أَعْمَالِي وَ تَفْرِيطِي فِي الْوَاجِبَاتِ الَّتِي لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَغْنِنِي يَا مَوْلَايَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ عِنْدَ اللَّهْفِ وَ فَدَمِ الْمَسْأَلَةِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَمْرِي قَبْلَ حُلُولِ التَّلَفِ وَ شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ فِيكَ بَسَطَتِ النِّعَمُ عَلَيَّ وَ أَسْأَلُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ لِي نَصْرًا عَزِيزًا وَ فَتْحًا قَرِيبًا فِيهِ بُلُوغُ الْأَمَالِ وَ خَيْرُ الْمَبَادِي وَ خَوَاتِيمُ الْأَعْمَالِ وَ الْأَمْنِ مِنَ الْمُخَافِ كُلِّهَا فِي كُلِّ حَالٍ إِنَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ لَمَّا يَشَاءُ فَعَالَ وَ هُوَ حَسْبِي وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ فِي الْمَبْدَأِ وَ الْمَالِ.

آنگاه بر بالای آن نهر یا غدیر برود و بر یکی از نواب اربعه زمان غیبت صغری اعتماد نماید. سپس بگوید یا عثمان بن سعید حمری، یا محمد بن عثمان، یا حسین

بن روح، یا علی بن محمد سمري و یکی از این چهار نفر را به طور مشخص صدا کند و بگوید:

يَا فُلَانُ بِنِ فُلَانٍ سَلَامٌ عَلَيْكَ أَشْهَدُ أَنْ وَفَاتَكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أَنْكَ حَيٌّ عِنْدَ اللَّهِ  
مَرْزُوقٌ وَ قَدْ خَاطَبْتُكَ فِي حَيَاتِكَ الَّتِي لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عِزٌّ وَ جَلٌّ وَ هَذِهِ رُفْعَتِي وَ حَاجَتِي إِلَى  
مَوْلَانَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَسَلِّمْهَا إِلَيْهِ فَأَنْتَ الثَّقَةُ الْأَمِينُ»<sup>۱</sup>

و بعد نوشته را در نهر و یا چاه و یا غدیر اندازد که حاجت او برآورده می شود.<sup>۱</sup>

### سلام بر امام زمان علیه السلام در کنار قبور ائمه علیهم السلام

یکی دیگر از راه‌های ارتباط با ولی عصر علیه السلام، شریک شدن در مصائب آن حضرت است. از آنجا که همه معصومین قبل از آن حضرت مظلومانه به شهادت رسیده‌اند - همان طور که فرموده‌اند «مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ»<sup>۲</sup> - امام عصر علیه السلام در غم ایشان اندوهگین است به ویژه در مصائب جد مظلومش امام حسین علیه السلام. یکی از وظایف شیعیان زیارت مرقد منور آن حضرت و گریه بر مظلومیت و شهادت آن جناب و اصحابش می‌باشد که حتی در نیمه شعبان (روز ولادت امام زمان علیه السلام و روز شادی مؤمنین) هم می‌شود بر این مصائب گریست. چون زیارت امام حسین علیه السلام از مصادیق اتصال به امام عصر علیه السلام است. همان طور که امام صادق علیه السلام در روایتی فرمود: «هر کس قبر پدرم حسین علیه السلام را زیارت کند، مانند آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین را زیارت کرده است، مگر اینکه آن دو فضل خود را دارند».<sup>۳</sup>

۱. مصباح (کفعمی)، ص ۴۰۴ و ۴۰۵؛ البلد الامین، ص ۱۵۷ و ۱۵۸؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۴ و ۲۳۵.

۲. کفایة الاثر، ص ۱۶۰؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۱۶؛ ج ۴۳، ص ۳۶۳؛ همه ما (أئمه) یا کشته یا مسموم خواهیم شد.

۳. کافی، ج ۴، ص ۵۸۳؛ جامع الاخبار، ص ۲۸؛ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ الْقُمِّيِّ قَالَ قَالَ الرَّضَا علیه السلام مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي بَبْغَدَادَ كَمَنْ زَارَ قَبْرَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ قَبْرَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْ لِرَسُولِ اللَّهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَضْلُهُمَا.

بدون تردید زائر امام حسین علیه السلام مشمول دعای امام زمان علیه السلام و مورد لطف آن حضرت خواهد بود. همان طور که گریه بر مظلومیت شهدای کربلا نوعی تعزّی و تسلیت به امام عصر علیه السلام است. از طرفی امروز آن حضرت وارث تمامی انبیا و اولیا در زمین است و هر عملی که مورد رضایت خداوند متعال باشد موجب خوشحالی امام علیه السلام خواهد بود، چون ایشان «خليفة الله و بقية الله في الارضين» است. از آنجا که امام صادق علیه السلام فرموده: «هیچ چشمی نزد خداوند محبوب تر از چشمی نیست که بر امام حسین علیه السلام بگرید و هیچ اشکی نزد پروردگار دوست داشتنی تر از اشکی نیست که از چشمی سرازیر شود که بر او گریه می کند و هیچ کس بر او نمی گرید مگر اینکه با فاطمه علیها السلام دیدار نموده است و او را در گریه بر امام حسین علیه السلام یاری نموده است و با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دیدار نموده و حق ما را ادا نموده است.

[در روز قیامت] هیچ بنده ای محشور نمی شود مگر با چشم اشکبار، [و فقط] گریه کنندگان بر جدم حسین علیه السلام هستند که با خوشحالی محشور می شوند. به آنان مژده رسیدن به نعمت های خداوند داده می شود و خوشحالی از چهره هایشان پیدا است. خلائق در ناراحتی اند و بر حساب عرضه می شوند در حالی که آنان در زیر عرش و در سایه آن با امام حسین علیه السلام سخن می گویند و از حساب و گرفتاری آن ترسی ندارند. به آنها گفته می شود به بهشت روید. آنان ابا می کنند و نشستن با امام علیه السلام و سخن گفتن با وی را بر رفتن به بهشت ترجیح می دهند. همانا حوریان بهشتی به ایشان پیغام می دهند که ما به دیدار شما مشتاقیم ولی آنها به خاطر خوشحالی و کرامتی که در آن به سر می برند سرشان را بلند نمی کنند.<sup>۱</sup>

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۳ و ۳۱۴؛ کامل الزیارات، ص ۸۱ و ۸۲؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۰۶ و ۲۰۷؛ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَا زُرَّارَةُ إِنَّ السَّمَاءَ بَكَتْ عَلَى الْحُسَيْنِ علیه السلام ... وَ مَا عَيْنٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ وَ لَا عَبْرَةٌ مِنْ عَيْنٍ بَكَتْ وَ دَمَعَتْ عَلَيْهِ وَ مَا مِنْ بَاكِ يَبْكِيهِ إِلَّا وَ قَدْ وَصَلَ فَاطِمَةَ وَ أَسْعَدَهَا عَلَيْهِ وَ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ أَدَى حَفْنًا وَ مَا مِنْ عَبْدٍ يُحْشِرُ إِلَّا وَ عَيْنَاهُ بَاكِيَةٌ إِلَّا الْبَاكِينَ عَلَى جَدِّي الْحُسَيْنِ علیه السلام فَإِنَّهُ يُحْشِرُ وَ عَيْنُهُ قَرِيرَةٌ وَ الْبِشَارَةُ تَلْقَاهُ وَ السُّرُورُ بَيْنَ عَلَى وَجْهِهِ وَ الْخَلْقُ فِي الْفَرْعِ وَ هُمْ آمِنُونَ وَ الْخَلْقُ يُعْرَضُونَ وَ هُمْ حُدَاثُ الْحُسَيْنِ علیه السلام تَحْتَ الْعَرْشِ

بی شک همه توجهات به ساحت مقدس امام حسین علیه السلام به نوعی توجه به پیشگاه مقدس حضرت بقية الله الاعظم است.

### بیعت با امام عصر علیه السلام نوعی ارتباط است

بیعت یعنی اینکه انسان هر روز، بعد از نماز و هر جمعه با آن حضرت پیمان ببندد که همیشه، با تمام وجود آماده خدمت و جان فشانی در راه رضای حضرت است. در صدر اسلام و زندگی مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام این موضوع به وفور دیده می شود. این امر در زمان بقية ائمه هم معمول بوده است. در مورد حضرت ولی عصر علیه السلام هم باید اذعان داشت که غیبت کبری مانع بیعت نمی شود زیرا بیعت با امام یعنی بیعت با خداوند متعال. به این معنی که مؤمن جان خود را در معرض فروش به پروردگارش می گذارد و در ازای آن بزرگترین نعمت الهی یعنی بهشت نصیب او می گردد. در قرآن کریم با اشاره به این موضوع آمده است: «خداوند از مؤمنان جانها و مالهایشان را خرید که [در مقابل این] بهشت برای آنهاست. در راه خدا بجنگند، بکشند و کشته شوند. وعده خداست که در تورات، انجیل و قرآن به عهده او محقق است و کیست که بیش از پروردگار به پیمان خویش وفادار باشد؟ به معامله خود که انجام داده‌اید شادمان باشید که این رستگاری بزرگی است»<sup>۱</sup>

### صبر بر هجران، راهی به سوی وصال

در فراق امام عصر علیه السلام انسان باید صبور باشد و در این رابطه همه سختی‌ها و

و فِي ظِلِّ الْعَرْشِ لَا يَخَافُونَ سُوءَ يَوْمِ الْحِسَابِ يُقَالُ لَهُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ فَيَأْتُونَ وَ يَخْتَارُونَ مَجْلِسَهُ وَ حَدِيثَهُ وَ إِنَّ الْخُورَ لَتُرْسَلُ إِلَيْهِمْ إِنَّا قَدْ اسْتَفْنَاكُمْ مَعَ الْوِلْدَانِ الْمُخْلَدِينَ فَمَا يَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ إِلَيْهِمْ لِمَا يَرَوْنَ فِي مَجْلِسِهِ علیه السلام مِنَ السُّرُورِ وَ الْكِرَامَةِ.

۱. توبه / ۱۱۱. إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.



مشکلات را تحمل نماید. در روایات بسیاری ائمه علیهم السلام صبر بر انتظار فرج را از مصادیق آیات قرآنی اعلام فرموده‌اند. امام هشتم، علی بن موسی الرضا علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: «چه نیکوست صبر نمودن در انتظار فرج. مگر نشنیده‌ای قول خدای عزوجل را که می‌فرماید: «مراقب باشید که من [نیز] در کنار شما مراقبم» و می‌فرماید: «انتظار بکشید من هم با شما انتظار خواهم کشید» پس بر شما باد صبر نمودن، که فرج بعد از یأس می‌آید و قبل از شما کسانی بودند که بیشتر صبر می‌کردند».<sup>۱</sup>

البته انسان نه تنها خودش باید صابر باشد بلکه فراوان سفارش شده که دیگران را نیز به شکیبائی در این امر توصیه نماید. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه روز غدیر فرمودند: «سوره والعصر، در شأن علی علیه السلام نازل شده و تفسیر آن این است: قسم به پروردگار روز قیامت، که انسان‌ها (دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله) در زیان هستند مگر کسانی که به ولایت علی علیه السلام و اولادش ایمان آورند و کارهای شایسته انجام دهند. با برادران خود همکاری نمایند و در غیبت غائبشان (امام زمان علیه السلام)، همدیگر را به صبر سفارش کنند».<sup>۲</sup>

### پرهیز از گناه، راه وصالی دیگر

یکی دیگر از راه‌هایی که انسان را برای دیدار محبوب آماده می‌کند، دوری از گناهان است. این امر محقق نمی‌شود مگر اینکه بسیاری از معاشرت‌های غیر ضروری را

۱. قرب الاسناد، ص ۱۶۸؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۷۹؛ ج ۵۲، ص ۱۱۰؛ عَنِ الْبَزْطَطِيِّ قَالَ قَالَ الرَّضَاءُ علیه السلام مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَ انْتِظَارَ الْفَرَجِ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى ﴿وَ ارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ﴾ (هود / ۹۳) وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَأَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾ (اعراف / ۷۱؛ یونس / ۲۰؛ یونس / ۱۰۲) فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَجِيءُ الْفَرَجَ عَلَى الْيَأْسِ فَقَدْ كَانَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَصْبَرَ مِنْكُمْ.

۲. خطبه بسیار طولانی و زیبا است. این بخش از خطبه را از بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۱۴ آوردیم. علاقمندان را برای مطالعه کل آن به کتب الغدیر، تفسیر قمی، الاحتجاج، مصباح المجتهد و... ارجاع می‌دهیم. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي خُطْبَةِ الْغَدِيرِ فِي عَلِيٍّ وَ اللَّهِ نَزَلَتْ سُورَةُ الْعَصْرِ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الْعَصْرِ﴾ إِلَى آخِرِهِ.

کنار بگذاریم و از حضور در مجالسی که چشم، گوش و زبان را وارد ورطه گناه می‌کند، پرهیز نماییم. البته اینکه گفته شده، باید همه جا رفت و در مقابل منکرات ایستاد و منحرفین را امر به معروف نمود، درست است ولی در اکثر مجالس و محافل این زمان شرایط امر به معروف و نهی از منکر آماده نیست. یعنی هر کس برای گناه خود توجیهی دارد و حاضر نیست کم‌ترین توجیهی به دستورات مسلم اسلامی نماید. در چنین مکان‌هایی که متأسفانه اکثراً هم این‌طور است بهترین راه، کناره‌گیری و دور شدن است. در این زمینه روایاتی نقل شده که به یکی از آنها اشاره می‌کنیم. حفص بن غیاث می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «اگر توان آن را داشته باشی که شناخته نشوی این کار را انجام بده. از اینکه مردم تو را نستانند نترس، و اگر مردم تو را مذمت کردند خوف مکن، زیرا نزد خداوند پسندیده هستی».<sup>۱</sup>

به طور کلی دوری از گناهان و آراسته شدن به فضائل اخلاقی راهی است برای نزدیکی به خدا و تقرب به اولیاء الله. یعنی جاذبه معنوی ایشان انسان را به سوی آنها سوق می‌دهد. منتظران حضرت مهدی علیه السلام اگر واقعاً آرزوی دیدار حضرتش را دارند باید خود را به لباس تقوا آراسته نمایند. واقعیتی که در برخی روایات به آن اشاره شده است.

مثلاً امام صادق علیه السلام در روایتی فرمود: «هر کس دوست دارد از اصحاب قائم علیه السلام باشد بایستی منتظر باشد و در حالی که انتظار وی را می‌کشد خود را به ورع و اخلاق نیکو بیاراید. اگر چنین باشد و پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام بمیرد پاداش او همانند پاداش کسی است که محضرو وی را درک کرده باشد. پس در این باره حدیث نمائید و منتظر ظهور آن حضرت باشید. گوارا باد شما را ای گروه آمرزیده شده».<sup>۲</sup>

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۵۶ و ۴۵۷؛ تأویل الآیات الظاهرة، ص ۳۵۱؛ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ قَدْرَتَ أَنْ لَا تُعْرَفَ فافْعَلْ وَ مَا عَلَيْكَ إِلَّا يُثْنِي عَلَيْكَ النَّاسُ وَ مَا عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مَذْمُومًا عِنْدَ النَّاسِ إِذَا كُنْتَ مَحْمُودًا عِنْدَ اللَّهِ.

۲. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ... ثُمَّ قَالَ مَنْ سُرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجِدُّوا وَ انْتَظِرُوا هَبِيئًا لَكُمْ أَيُّهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ.

### راه‌های دیگر ارتباط با حضرت مهدی علیه السلام

در بحث‌هایی که گذشت به بعضی از شیوه‌های برقراری ارتباط با امام عصر علیه السلام اشاره کردیم. و همان‌طور که عرض شد معنی غیبت کبری این نیست که به هیچ طریقی امکان ارتباط با امام (روحی فداه) نیست. بلکه در همین زمان طولانی افراد زیادی حتی کسانی که چندان از نظر علمی و زهد و تقوی در درجات عالی نبوده‌اند توانسته‌اند در برهه‌ای از زمان خود را به گونه‌ای بسازند که شایستگی ارتباط با حضرت را - هر چند به صورت ناشناس - پیدا کنند.

اکنون یکی دیگر از مواردی که در کتب روایی به آن اشاره شده را به طور مختصر بیان می‌کنیم و آن مضمون نامه‌هایی است که از آن حضرت به صورت پاسخ به سؤالات رسیده و اصطلاحاً به آنها توقیعات حضرت ولی عصر علیه السلام می‌گویند.

در خبری که به حضرت نسبت داده شده، آمده است؛ «تعجب می‌کنم، چگونه نماز کسی که سوره «قدر» نمی‌خواند قبول می‌شود». <sup>۱</sup> در روایت دیگری از آن حضرت آمده؛ «پاکیزه نیست نمازی که در آن سوره «توحید» خوانده نشود». <sup>۲</sup> در حدیثی دیگر حضرت می‌فرماید: «هر کس در نمازهای واجب سوره «همزه» را بخواند هر چه از مال دنیا بخواهد به او داده می‌شود». به وسیله نامه از ایشان پرسیدند: آیا قرائت «همزه» در نماز جایز است؟ با اینکه گفته شده، بدون «قدر» و بدون «توحید» نماز قبول نیست؟

حضرت پاسخ را در توقیعی این‌گونه بیان فرمودند: «ثواب هر سوره‌ای طبق روایت درست است و اگر کسی سوره‌ای را که ثواب مخصوصی دارد ترک کند و «توحید» و «قدر» بخواند خداوند ثواب این دو سوره و سوره‌ای که نخوانده است به

۱. وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۷۹؛ احتجاج، ج ۲، ص ۴۸۱؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۵۲؛ ج ۸۲، ص ۳۱؛ وَ رُوِيَ فِي ثَوَابِ الْقُرْآنِ فِي الْفَرَائِضِ وَ غَيْرِهِ أَنَّ الْعَالِمَ علیه السلام قَالَ عَجَباً لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ فِي صَلَاتِهِ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ كَيْفَ تُقْبَلُ صَلَاتُهُ.

۲. وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۷۹؛ غیبت (طوسی)، ص ۳۷۴؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۵۲ و ۱۵۳؛ وَ رُوِيَ مَا زَكَتْ صَلَاةٌ لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾.

او می دهد. هر چند می تواند سوره های دیگری غیر از این دو سوره بخواند و نمازش صحیح است، ولی ثواب آن دو سوره را نبرده است.<sup>۱</sup>

از حضرت در مورد زنی که همسرش فوت می کند سؤال شد که آیا جایز است که برای تشییع جنازه خارج شود؟ «جایز است برای تشییع جنازه شوهرش خارج شود».

پرسیدند: آیا می تواند در ایام عده به زیارت قبر شوهرش برود؟ توقیع: «به زیارت قبر شوهرش برود ولی شب در غیر خانه اش نخوابد».

نوشتند: آیا در زمان عده برای انجام کار خاصی که نیاز به آن دارد، اجازه خارج شدن دارد؟ توقیع: «اگر برای ادای حقی است، باید برود و انجام دهد. و اگر حاجتی دارد و در معرض دید نامحرم نیست برود و انجام دهد اما شب نباید خارج از منزلش بخوابد».<sup>۲</sup>

«ابو عمر عامری رضی الله عنه» می گوید: میان ابو غانم قزوینی و جماعتی از شیعیان درباره حضرت بقية الله عليه السلام اختلاف به وجود آمد. ابو غانم می گفت: امام عسگری عليه السلام بدون فرزند از دنیا رفته و از خود یادگاری به جا نگذاشته. وقتی مشکل حل نشد نامه ای به ناحیه مقدسه نوشتند و جریان نزاع را اعلام کردند. جواب نامه به خط مبارک

۱. وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۷۹؛ احتجاج، ج ۲، ص ۴۸۱؛ غیبت (طوسی)، ص ۳۷۴؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۵۳؛ ج ۸۲، ص ۳۱؛ وَ رُوِيَ أَنَّ مَنْ قَرَأَ فِي فَرَائِضِ الْهُمَزَةِ أُعْطِيَ مِنَ الدُّنْيَا. فَهَلْ يَجُوزُ أَنْ يَقْرَأَ الْهُمَزَةَ وَيَدَعَ هَذِهِ السُّورَ الَّتِي ذَكَرْنَاهَا مَعَ مَا قَدْ رُوِيَ أَنَّهُ لَا تُقْبَلُ الصَّلَاةُ وَلَا تُزَكَّرُ إِلَّا بِهِمَا؟ التَّوْقِيعُ: «الثَّوَابُ فِي السُّورِ عَلَيَّ مَا قَدْ رُوِيَ وَإِذَا تَرَكَ سُورَةً مِمَّا فِيهَا الثَّوَابُ وَقَرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ وَ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾ لِفَضْلِهِمَا أُعْطِيَ ثَوَابَ مَا قَرَأَ وَ ثَوَابَ السُّورَةِ الَّتِي تَرَكَ وَ يَجُوزُ أَنْ يَقْرَأَ غَيْرَ هَاتَيْنِ السُّورَتَيْنِ وَ تَكُونَ صَلَاتُهُ تَامَّةً وَ لَكِنْ يَكُونُ قَدْ تَرَكَ الْفَضْلَ».

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۲، ص ۲۴۵؛ احتجاج، ج ۲، ص ۴۸۱؛ غیبت (طوسی)، ص ۳۷۴؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۵۲؛ ج ۱۰۱، ص ۱۸۵؛ عَنِ الْمَرْأَةِ يَمُوتُ زَوْجُهَا هَلْ يَجُوزُ أَنْ تَخْرُجَ فِي جَنَازَتِهِ أَمْ لَا التَّوْقِيعُ يَخْرُجُ فِي جَنَازَتِهِ وَ هَلْ يَجُوزُ لَهَا وَ هِيَ فِي عِدَّتِهَا أَنْ تَزُورَ قَبْرَ زَوْجِهَا أَمْ لَا التَّوْقِيعُ تَزُورُ قَبْرَ زَوْجِهَا وَ لَا تَبِيتُ عَنْ بَيْتِهَا وَ هَلْ يَجُوزُ لَهَا أَنْ تَخْرُجَ فِي قَضَاءِ حَقٍّ يَلْزِمُهَا أَمْ لَا تَبْرُحُ مِنْ بَيْتِهَا وَ هِيَ فِي عِدَّتِهَا التَّوْقِيعُ إِذَا كَانَ حَقٌّ خَرَجَتْ وَ قَضَتْهُ وَإِذَا كَانَتْ لَهَا حَاجَةٌ لَمْ يَكُنْ لَهَا مَنْ يَنْظُرُ فِيهَا خَرَجَتْ لَهَا حَتَّى تَقْضِيَ وَ لَا تَبِيتُ عَنْ مَنْزِلِهَا.

حضرت علیه السلام به دستشان رسید. «بسم الله الرحمن الرحيم، خداوند ما و شما را عافیت دهد. روح یقین به ما و شما ارزانی دارد و ما و شما را در پناه خود از سوء عاقبت نگاه دارد. خبر و سوسه جمعی از شما در دین و ایجاد تردید و شکتان درباره امامتان به من رسید. به همین سبب برای شما و خودم ناراحت شدم. البته بیشتر برای شما ناراحت شدم نه خودم. زیرا خدا با ماست و نیازی به غیر نداریم. و چون حق با ماست از کناره گیری دیگران وحشتی نداریم.

ما دست پروردگان خدایمان هستیم و مخلوقات دست پروردگان مایند. ای مردم شما را چه شده است که در حالت شک گرفتار می شوید و در سرگردانی غوطه می خورید؟ مگر نشنیده اید که خداوند می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا و پیامبر و اولیای امرتان را اطاعت نمایید» آیا از آنچه درباره امامان شما از گذشته ها و باقی مانده ها رسیده آگاهی ندارید؟ آیا نمی بینید چگونه خداوند از زمان آدم تا کنون برای شما پناهگاه هائی قرار داده که به آن پناه برید؟ و نشانه هائی مقرر نموده که در پرتو آن هدایت می شوید؟ تا وقتی که شخصیت گذشته (امام عسگری علیه السلام) آمد.

هرگاه یکی از آیات الهی (امامان معصوم) غائب می گردید دیگری ظاهر می شد و هر وقت ستاره ای غروب می کرد ستاره ای دیگر طلوع می نمود. وقتی خداوند امام عسگری علیه السلام را قبض روح نمود گمان کردید که دینش را باطل گردانید. و واسطه میان خود و خلقش را قطع کرده است؟ هرگز چنین نیست و تا روز قیامت چنین نخواهد بود. خداوند امر خود را آشکار خواهد نمود هر چند دشمنان را خوش نیاید. همانا امام عسگری علیه السلام بر روش پدرانش علیهم السلام بدون کم و زیاد، با سعادت از دنیا رفت. سفارش او و علمش نزد ماست. ما جانشین و قائم مقام اویم. در این باره با ما ستیزه نکند مگر ستمگری گناهکار؛ و این مقام را غیر از ما ادعا نکند مگر منکری کافر. اگر نبود که بر مقدرات خداوند نمی توان سبقت گرفت و اسرار او را آشکار نمود حق برای شما ظاهر می گردید آن اندازه که عقلتان متحیر گردد و شک شما برطرف شود. ولی آنچه خدا بخواهد رخ می دهد و هر چیزی وقتی دارد.

پس از خدا بترسید و در برابر ما تسلیم باشید. کار را به ما واگذارید. پس بیان احکام دین بر ماست، همان‌گونه که آورنده دین ما بودیم. در صدد کشف آنچه از شما پنهان شده برنیایید و از راه راست منحرف نشوید و به چپ میل نکنید. در پرتو سنت، محبت خویش را برای ما خالص گردانید. من برای شما خیرخواهی نمودم و خدا بر من و شما گواه است. اگر نه این بود که ما صلاح و رحمت شما را خواستار بودیم و بر شما مهربان و مشفق نبودیم هر آینه از سخن گفتن با شما برکنار بودیم. بدین سبب که ما مورد آزمایش قرار گرفتیم که با ستمگر فرومایه و گمراهی که در سرکشی خویش پیروی می‌شود به درگیری برنخیزیم. ستمگری که با پروردگارش ستیزه می‌کند و آنچه حقش نیست ادعا می‌نماید و از اطاعت آنکه خداوند اطاعت وی را واجب کرده سرپیچی می‌کند، ستمگر غاصب است. اگر حق ما را غصب کردند بردباری پیش می‌گیریم و به دختر رسول خدا ﷺ اقتدا می‌نماییم. او برای من اسوه‌ای نیکوست. به زودی نادان به عمل پستش گرفتار می‌گردد و زود است که کافر آگاه شود که عاقبت آن جهان برای کیست؟ خداوند به رحمت خودش ما و شما را از مهالک و بدی‌ها و دردها و گرفتاری‌ها ننگه دارد که این کار در اختیار اوست و توان انجام آنچه مشیت وی قرار گیرد را دارد. سرپرست و حافظ ما و شما اوست و درود بر همه اوصیا و اولیا و مؤمنان باد. رحمت خدا و برکاتش شامل حال آنها گردد و درود و سلام بی‌پایان خدا بر پیامبرش محمد ﷺ. <sup>۱</sup>

۱. احتجاج، ص ۴۶۶ - ۴۶۸؛ غیبت (طوسی)، ص ۲۸۵ - ۲۸۷؛ منتخب انوار مضمیته، ص ۱۱۸ - ۱۲۰؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸ - ۱۸۰؛ التَّوْقِيعُ الَّذِي خَرَجَ فِيْمَنْ اَزْتَابَ فِيْهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنِ الشَّيْخِ الْمُؤْتَقِ اَبِي عُمَرَ الْعَامِرِيِّ رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ تَشَاخَرُ ابْنُ اَبِي غَانِمٍ الْقَزْوِينِيُّ وَ جَمَاعَةٌ مِنَ الشَّيْعَةِ فِي الْخَلْفِ فَذَكَرَ ابْنُ اَبِي غَانِمٍ اَنْ اَبَا مُحَمَّدٍ عليه السلام مَضَى وَ لَا خَلْفَ لَهُ ثُمَّ اِنَّهُمْ كَتَبُوا فِي ذٰلِكَ كِتَابًا وَ اَنْفَذُوهُ اِلَى النَّاجِيَةِ وَ اَعْلَمُوا بِمَا تَشَاخَرُوا فِيْهِ فَوَرَدَ جَوَابُ كِتَابِهِمْ بِخَطِّهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ عَلٰى اٰبَائِهِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ عَافَانَا اللّٰهُ وَ اِيَّاكُمْ مِنَ الْفِتَنِ وَ وَهَبَ لَنَا وَ لَكُمْ رُوْحَ الْيَقِيْنِ وَ اَجَارَنَا وَ اِيَّاكُمْ مِنْ سُوءِ الْمُنْقَلَبِ اِنَّهُ اَنْهٰی اِلَيْ اَزْتِيَابِ جَمَاعَةٍ مِنْكُمْ فِي الدِّيْنِ وَ مَا دَخَلَهُمْ مِنَ الشُّكِّ وَ الْحَيْرَةِ فِي وِلَاةِ اَمْرِهِمْ فَغَمْنَا ذٰلِكَ لَكُمْ لَنَا وَ سَاوْنَا فِيكُمْ لَا فَيْنَا لِاَنَّ اللّٰهَ مَعَنَا فَلَا فَاَقَةَ بِنَا اِلَى غَيْرِهِ وَ الْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ يُوجِشَنَا مَنْ قَعَدَ عَنَّا وَ نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدَ

نامه‌های بسیاری توسط افراد مورد اعتماد به محضر حضرت ارسال شده و جواب یا توفیق مبارک به دست آنها رسیده است. بی شک یکی از راه‌های ارتباط با امام زمان علیه السلام در زمان غیبت کبری همین مکاتبات بوده و هست. گرچه این امر برای همه ممکن نیست و نیاز به صداقت، پاکی و اخلاص دارد. البته در سال‌های اخیر این موضوع مورد توجه خاص و عام قرار گرفته و عریضه‌های آماده در دسترس افراد قرار می‌گیرد که آن را در محل مخصوصی مانند چاه عریضه می‌اندازند و منتظر جواب می‌مانند و بعید نیست آنهایی که قداست و اخلاص لازم را داشته باشند به مراد و مقصود برسند.

صَنَائِعِنَا يَا هَوْلَاءِ مَا لَكُمْ فِي الرَّيْبِ تَتَرَدَّدُونَ وَ فِي الْحَيْرَةِ تَتَعَكِّسُونَ أَوْ مَا سَمِعْتُمْ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴾ (نساء / ۵۹) أَوْ مَا عَلِمْتُمْ مَا جَاءَتْ بِهِ الْأَنْبَاءُ مِمَّا يَكُونُ وَ يَحْدُثُ فِي أَيْمَتِكُمْ عَلَى الْمَاضِينَ وَ الْبَاقِينَ مِنْهُمْ أَوْ مَا رَأَيْتُمْ كَيْفَ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَعَاوِلَ تَأْوُونَ إِلَيْهَا وَ أَعْلَامًا تَهْتَدُونَ بِهَا مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى أَنْ ظَهَرَ الْمَاضِي عليه السلام كُلَّمَا غَابَ عِلْمٌ بَدَأَ عِلْمٌ وَ إِذَا أَقْلَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ فَلَمَّا قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ أَبْطَلَ دِينَهُ وَ قَطَعَ السَّبَبَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ كُلِّ مَا كَانَ ذَلِكَ وَ لَا يَكُونُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَ يَظْهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ كَارِهُونَ وَ إِنَّ الْمَاضِي عليه السلام مَضَى سَعِيداً فَقِيداً عَلَى مِنْهَاجِ آبَائِهِ حَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ فِينَا وَ صِيَّتُهُ وَ عِلْمُهُ وَ مَنْ هُوَ خَلْفُهُ وَ مَنْ يَسُدُّ مَسَدَهُ وَ لَا يُنَازِعُنَا مَوْضِعَهُ إِلَّا ظَالِمٌ آئِمٌّ وَ لَا يَدَّعِيهِ دُونَنَا إِلَّا جَاحِدٌ كَافِرٌ وَ لَوْ لَا أَنَّ أَمْرَ اللَّهِ لَا يُغْلَبُ وَ سِرُّهُ لَا يَظْهَرُ وَ لَا يُعْلَنُ لَظَهَرَ لَكُمْ مِنْ حَقِّنَا مَا تَبَهَّرَ مِنْهُ عُقُولُكُمْ وَ يُزِيلُ شُكُوكَكُمْ لَكِنَّهُ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ سَلِّمُوا لَنَا وَ رُدُّوا الْأَمْرَ إِلَيْنَا الْإِضْدَارُ كَمَا كَانَ مِنَّا الْإِيرَادُ وَ لَا تُحَاوِلُوا كَشْفَ مَا عُطِيَ عَنْكُمْ وَ لَا تَمِيلُوا عَنِ الْيَمِينِ وَ تَعْدِلُوا إِلَى الْيَسَارِ وَ اجْعَلُوا قَصْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمَوَدَّةِ عَلَى السُّنَّةِ الْوَاضِحَةِ فَقَدْ نَصَحْتُ لَكُمْ وَ اللَّهُ شَهِدٌ عَلَيَّ وَ عَلَيْكُمْ وَ لَوْ لَا مَا عِنْدَنَا مِنْ مَحَبَّةٍ صَلَاحِكُمْ وَ رَحْمَتِكُمْ وَ الْإِشْفَاقِ عَلَيْكُمْ لَكُنَّا عَنْ مُخَاطَبَتِكُمْ فِي شُغْلٍ مِمَّا قَدْ امْتَحَجْنَا مِنْ مُنَازَعَةِ الظَّالِمِ الْعُتْلُ الضَّالِّ الْمُتَابِعِ فِي غَيْبِهِ الْمُضَادِّ لِرَبِّهِ الْمُدَّعِي مَا لَيْسَ لَهُ الْجَاحِدِ حَتَّى مَنْ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ الظَّالِمِ الْغَاصِبِ وَ فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام لِي أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ وَ سَيْرٌ دِي الْجَاهِلِ رِدَاءَ عَمَلِهِ وَ سَيَعْلَمُ الْكَافِرُ لِمَنْ عُقِبَى الدَّارِ عَصَمْنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الْمَهَالِكِ وَ الْأَسْوَاءِ وَ الْأَفَاتِ وَ الْعَاهَاتِ كُلِّهَا بِرَحْمَتِهِ فَإِنَّهُ وَلِيُّ ذَلِكَ وَ الْقَادِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ وَ كَانَ لَنَا وَ لَكُمْ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ وَ الْأَوْلِيَاءِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا.

## ارتباط با واسطه

از دیگر شیوه‌های ارتباط برای حل معضلات مراجعه به ثواب عام، یعنی فقهای عظام اسلام است. چه اینکه خود حضرت امر فرموده‌اند که در صورت دسترسی نداشتن به امام معصوم علیه السلام و وظیفه مردم مراجعه به فقها است. همان‌طور که در زمان سایر ائمه نیز این امر مرسوم بوده است. البته بنا بر آنچه که از روایات به دست می‌آید این فقها باید دارای شرایطی باشند. از قبیل اینکه اولاً فقیه باشند. یعنی قدرت علمی لازم را برای به دست آوردن احکام فرعی از چهار منبع کتاب، سنت، عقل و اجماع داشته باشند. دوم اینکه صائن بر نفس خویش باشند. یعنی هیچ فتوایی از روی هوای نفس و جدای از آنچه دلیل‌های شرعی اقتضا می‌کند نگویند. ثالثاً حافظ دین خود باشند. به این ترتیب که اگر دیدند توسط کسی آسیبی بر دین خدا وارد می‌شود ساکت ننشینند و آنچه در توان دارند را به کارگیرند تا از خطرات جلوگیری نمایند. هر چند خداوند از دین خود محافظت می‌کند. تکلیف را از انسانها ساقط نمی‌کند.

شرط چهارم مطیع امر مولا بودن است. یعنی از محدوده دستورات و منهیات الهی خارج نشود. اگر مطلبی را به عنوان تکلیف شرعی اعلام می‌کند باید با اوامر پروردگار در آن زمینه کاملاً منطبق باشد. پنجمین شرط مخالفت با هوای نفس خویش است. به این معنی که فتاوی او منطبق با اوامر الهی باشد نه آنچه که هوای نفس می‌طلبد.

اگر فقیهی علاوه بر قدرت اجتهاد و استنباط بتواند شرائط مذکور را نیز در خود جمع کند مردم می‌توانند در تمام مسائلی که بر عهده امام علیه السلام بوده است به عنوان نائب امام علیه السلام، به وی مراجعه نمایند. شکی در این نیست که مردم در زمان عدم دسترسی به امام علیه السلام باید در تمام امور به فقیه رجوع کنند و حکم شرعی در زمینه همه اعمال دینی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی را از وی دریافت نمایند. و اختلاف تنها در این است که آیا فقیه هم مانند امام معصوم علیه السلام در جمیع امور بر مردم ولایت



دارد یا تنها در بعضی موارد؟ در این زمینه بحث‌های فراوانی شده که به بعضی از فرموده‌های بزرگان دین و فقهای زمان (کثرالله امثالهم) اشاره می‌کنیم.

## ولایت تشریحی

سرپرستی دو گونه است. ولایت تشریحی و تکوینی. در اینجا نیازی به بررسی ولایت تکوینی نداریم زیرا از موضوع بحث ما خارج است. اما ولایت تشریحی در اختیار کسی است که آن را قرار داده و حدود آن را مشخص می‌نماید. زیرا اولین اصل این است که همه آزاد باشند و هیچ کس بر دیگری ولایت نداشته باشد.<sup>۱</sup> در حقیقت خداوند تبارک و تعالی هم تکویناً و هم تشریحاً ولی مطلق است و با همین ولایت مؤمنین را از ظلمات به سوی نور هدایت می‌کند. امر و نهی و ارسال انبیاء و نازل کردن کتابهای الهی از قبیل زبور، تورات، انجیل و قرآن از همین روست. ولایت به معنایی که عرض شد همان ولایت خدا و رسول ﷺ و ولایت عامه و اساس حکومت بر امت اسلامی است. زیرا در این ولایت؛ «پیامبر ﷺ بر مؤمنین، از خودشان سزاوارتر است برای تصرف در شؤون غیر بر اساس مصالح عامه. مانند تصرف در اموال غائبین و اوقاف. اموال عمومی مثل خمس و زکات، تصدی قضاوت، حل اختلافات، حفظ نظم در جامعه، فرماندهی امر جهاد، دفاع و معاهدات تجاری، صناعی و فرهنگی و مبادلات با کفار و اهل کتاب.

۱. در جمله‌ای، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا». (بنده غیر خودت نباش زیرا خداوند تو را آزاد خلق کرده است. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۳۱؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۱۵؛ ج ۷۴، ص ۲۲۷؛ ج ۱۰۰، ص ۳۹؛ اعلام الدین، ص ۲۸۶؛ تحف العقول، ص ۷۶؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۹۳؛ مجموعه ورام، ج ۱، ص ۷۲؛ ج ۲، ص ۱۰۴؛ نهج البلاغه، ص ۴۰۱). حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید: «إِلَهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا». (خدایا همین قدر عزت که بنده تو باشم برای من کافی است و این افتخار که تو پروردگار من باشی. کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۸۶؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۰۲؛ ج ۹۱، ص ۹۲؛ ج ۹۱، ص ۹۴).

## آیات مربوط به ولایت

﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ «رسول اکرم ﷺ برای تصرف در شؤون مؤمنین دیگر بر خودشان اولویت دارد. همسران پیغمبر ﷺ مادران آنها هستند و در کتاب الهی نزدیکان و بستگان بعضی بر بعض دیگر ولایت دارند»<sup>۱</sup>.

اصل اولیه این است که هیچ کس بر دیگری سیطره نداشته باشد و مردم بر اموال و انفس خود سلطه داشته باشند مگر اینکه ضرورتی اقتضاء کند وگرنه تنها خداست که بر همه ولایت دارد، «هو القاهر فوق عباده» و «هو ولی المؤمنین». طبق آنچه در قرآن کریم بیان شده است؛ «فقط خدا ولی است و اوست که مردگان را زنده می کند و او بر همه چیز قادر است و هر گاه در آن (دین) اختلاف پیدا کردید حکمش با خداست. او پروردگار شماست و خدای من. بر او توکل می کنم و به سوی او انابه می نمایم»<sup>۲</sup>. در امتداد ولایت الهی ولایت رسول الله ﷺ است و خداوند این ولایت را به پیامبرش داده که در تصرف اموال و انفس، بر مؤمنین سزاوارتر از خودشان است. پیامبر ﷺ است که بر اساس مصالح و منافع مؤمنین در تمام شؤون آنها تصرف می نماید. همان طور که فرموده است: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾<sup>۳</sup> و ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾<sup>۴</sup> یا ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾<sup>۵</sup>.

در معجزه جاوید پیامبر ﷺ در بیش از ده موضع امر به اطاعت از نبی ﷺ شده است. البته این ولایت غیر از ولایت تکوینی آن حضرت بر بالاترین موجودات است که بعد از حاکمیت ذات مقدس باری قرار دارد. به معنی اینکه وجود مبارک پیامبر اعظم ﷺ مجرای همه خیرات و مسیر همه برکات از طرف خداوند است.

۱. احزاب / ۶.

۲. ﴿قَالَ اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۹) وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أَنِيبُ (۱۰)﴾ شوری / ۹ و ۱۰.

۳. نساء / ۸۰.

۴. نساء / ۵۹.

۵. انفال / ۱.

همان طور که خود فرموده‌اند: «من پیامبر بودم در حالی که حضرت آدم هنوز خلق نشده بود».

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا رسول الله صلی الله علیه و آله سید فرزندان آدم است؟ فرمودند: «به خدا قسم رسول خدا صلی الله علیه و آله سید همه مخلوقات است و خداوند موجودی برتر از محمد صلی الله علیه و آله خلق نکرده است. او رحمت برای همه جهانیان است».<sup>۱</sup>

شکی در سیطره کامل رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از ولایت خداوند نیست و در این باره بحثی مغایر با صراحت آیات قرآن، بین مسلمین مطرح نشده است. آیه‌های نورانی که بر این معنی دلالت کند، فراوان است.<sup>۲</sup>

## ولایت اولی الامر

مرتبه پس از ولایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ولایت اولی الامر است.

اولین نکته‌ای که باید مشخص شود شناخت اولی الامر است. به معنی اینکه اولی الامر چه کسانی هستند؟ زیرا در نبی و رسول فردی غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله به ذهن نمی‌آید و پیامبران در هر زمان افراد خاصی بوده‌اند که با دیگری مشتبه نمی‌شده‌اند. به عبارت دیگر اولی الامر شناخته شده و اسم برای شخص خاصی نیست، بلکه از اوصاف است و هر کسی که دارای صفت ولی امر باشد اولی الامر است. اما طبق آنچه از آیات مبارکه قرآنی برمی‌آید اولی الامر علی رغم وصف بودنش به ائمه معصومین علیهم السلام محدود می‌شود، زیرا خداوند در طول تاریخ هرگز امر به اطاعت از

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۴۰؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳۶۸؛ حَمَادِ الْكَاتِبِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام كَانَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَيِّدَ وُلْدِ آدَمَ؟ فَقَالَ: كَانَ وَ اللَّهُ سَيِّدَ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ وَ مَا بَرَأَ اللَّهُ بَرِيَّةً خَيْرًا مِنْ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله.

۲. به آیات آل عمران / ۳۲، ۱۳۲؛ نساء / ۵۹؛ مائده / ۹۲؛ انفال / ۱، ۲۰، ۴۶؛ نور / ۵۴؛ محمد / ۳۳؛ مجادله / ۱۳؛ تغابن / ۱۲؛ مراجعه نمایید. البته اینها تنها آیاتی هستند که اطاعت از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در آنها بعد از اطاعت از خداوند آمده است، و الا آیات بسیار دیگری وجود دارند که ولایت تام رسول الله صلی الله علیه و آله را ثابت می‌نمایند.

فاسق، جبار و تبهکار نفرموده است. آن هم در کنار امر به اطاعت از خدا و رسول. در سوره نساء می فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و رسول و اولیای امرتان اطاعت کنید. پس اگر در موردی با هم درگیر شدید آن را به خدا و رسول ارجاع دهید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید. این کاری نیکو و بهترین راه است.»<sup>۱</sup>

دستور اطاعت از خدا و پیامبر ﷺ و اولی الامر، کاملاً روشن می‌کند که ولایت «اولی الامر» مانند حکومت خدا و رسول ﷺ است. یعنی فرمانبرداری از «اولی الامر» واجب است و همان طور که کسی اجازه سرپیچی از اوامر الهی را ندارد، نسبت به دستورات «اولی الامر» نیز نمی‌تواند اظهار نظری نماید؛ «هیچ مرد و زن مؤمنی اختیار عمل ندارد در همرد حکمی که خدا و رسولش آن را قضا نمایند».<sup>۲</sup> در کنار این امر به اطاعت از فرمانبری کافر، جائر و فاسق نهی گردیده است. همان طور که در سوره نساء می فرماید: «آیا نمی‌بینی کسانی را که فکر می‌کنند به آنچه بر تو و آنچه قبل از تو نازل شده ایمان آورده‌اند. می‌خواهند از طاغوت حکم گیرند در حالی که امر به تکفیر طاغوت شده‌اند. شیطان گمراهی طولانی آنها را می‌خواهد».<sup>۳</sup>

در این آیه، ذات باری تعالی صریحاً رجوع به طاغوت جهت رفع خصومت رانهی کرده و کفر به آنها مورد اشاره خداوند است. زیرا ایشان پیرو و مطیع شیطان هستند. و اما «اولی الامر» توسط رسول اکرم ﷺ با نام و مشخصات کامل معرفی شده‌اند. ایشان همان دوازده امام علیهم السلام هستند که امید است خداوند ما را در زمره دوستان و شیعیان آنها قرار دهد. در این باره روایتی معروف بین شیعه و سنی هست

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ نساء / ۵۹.
۲. ﴿وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ﴾ احزاب / ۳۶.
۳. نساء / ۶۰؛ ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَ مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾.

که جابر بن یزید جعفی از جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می نماید، که آن را در اوائل کتاب همراه آدرس آن از منابع شیعه و سنی نقل نمودیم. در همان بخش روایات دیگری هم آوردیم که در مورد نحوه این ولایت در زمان غیبت صغری و غیبت کبری توضیح داده شده بود. خواننده محترم را جهت یادآوری به آنجا ارجاع می دهیم.

البته ناگفته نماند که برخی «اولی الامر» را همان امرای زمان معرفی کرده اند و بعضی علما را «اولی الامر» می دانند و عده ای گفته اند ایشان کسانی هستند که مردم در فهم چیزهایی که در آن اختلاف دارند به آنها مراجعه می کنند.

اما از نگاه علمای شیعه، «اولی الامر» همانهایی هستند که در روایات معرفی شده اند یعنی دوازده امام معصوم از آل محمد صلی الله علیه و آله که خداوند اطاعت بی چون و چرا از ایشان را واجب فرموده و پروردگار عالم اطاعت هیچ کس را اینگونه واجب نمی کند مگر اینکه عصمتش ثابت شده باشد.

لازم به ذکر است که اطاعت در هر جا معنی خاصی دارد. اطاعت خداوند با اطاعت رسول صلی الله علیه و آله متفاوت است. اطاعت از خداوند انجام آنچه خداوند تشریح فرموده می باشد، و اطاعت رسول صلی الله علیه و آله، اطاعت از ایشان در آنچه خداوند برای ولایت او بر امت جعل فرموده، است. و معنی اطاعت «اولی الامر» اطاعت از ایشان در آنچه خداوند توسط رسولش قرار داده، است.

علت تکرار «أَطِيعُوا» در آیه مبارکه هم همین است که نوع اطاعت از خدا، اطاعت از رسول صلی الله علیه و آله و اطاعت از اولی الامر متفاوت است.

### ولایت فقیه

بعد از اینکه اطاعت در موارد مختلف آن معین شد، باید بگوییم همان «اولی الامر» که پیروی آنها توسط خداوند واجب شده، و همچنین خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جایی که دسترسی به ایشان نباشد امر به اطاعت از نوابشان فرموده اند. ناگفته نماند که این موضوع اختصاص به امام عصر علیه السلام در زمان غیبت کبری و

توقیعات آن حضرت توسط نواب اربعه در غیبت صغری ندارد، بلکه از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام و قبل و بعد از ایشان نیز صادر شده است. این موضوع در احادیث بسیاری که برخی از آنها در این نوشته هم آمد، نیز آمده است. زیرا فقها هستند که حدیث ائمه را روایت می‌کنند، احکام الهی را به مردم معرفی می‌کنند و حلال و حرام خدا را در جامعه مشخص می‌نمایند. در زمانی که به ائمه علیهم السلام دسترسی نیست به اطاعت از فقها امر شده است. تا جایی که انکار و مخالفت با ایشان برابر انکار خدا آورده شده است. بنابراین سرپرستان و حکام حقیقی در زمان غیبت، فقها و علمای دین هستند که پیشوایان دین علیهم السلام آنها را معرفی فرموده‌اند. ایشان امنای خدا بر حلال و حرامش هستند تا زمانی که در امور دنیوی داخل نشوند.

در زمان غیبت معصوم ولایت بر تمام امور به فقها اختصاص دارد، چون تنها آنها از طرف امام علیه السلام اجازه دارند و دیگران بر هیچ چیز امت اسلام ولایت ندارند. کسی که بدون اذن معصوم علیه السلام در شؤون امت دخل و تصرف کند غاصب و ظالم است. اطاعت از او و کمک به او با تأیید کارهایش، به هر شکل حتی به وسیله ارجاع امور مردم به آنها و سکوت در مواقعی که باید مردم را متوجه نمود نیز همین حکم را دارد. برای اثبات «ولایت فقیه» دست یازیدن به ادله لفظیه مقدم بر سایر دلایل است زیرا اگر شک کنیم امکان عمل به اطلاق و عموم وجود دارد بر خلاف ادله عقلیه. و ادله لفظیه در این باره به اندازه کافی وجود دارد.

دلیل دوم همان است که حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه)، در کتاب بیع و ولایت فقیه و در سخنرانی‌هایی که به مناسبت‌های مختلف ایراد می‌فرمودند، ذکر کرده‌اند. خلاصه نظریه ایشان این است که هر کس به مجموعه احکامی که از طرف شارع مقدس وضع شده بنگرد - چه در عبادات و چه در معاملات و چه جزائیات<sup>۱</sup> و غیر اینها از واجبات مانند ایجاد نظم در جامعه، حفظ مرزها و جلوگیری از هرج و مرج - یقین پیدا می‌کند به اینکه اسلام محدود به

۱. مثل حدود، قصاص و دیات.

عبادات شخصی و اخلاقیات نیست. و این مجموعه‌ای که از طرف شرع تدوین شده همیشگی است و اختصاص به زمان خاصی ندارد.

بنابراین تشریح این مجموعه قطعی و نفس این تشریح، به کارگیری همین قوانین است و اعطای حاکمیت همه آنها که نه امکان تعطیل آنهاست و نه امکان تأخیر. البته ناگفته نماند، لازمه نظریه فوق این است که تطبیق قوانین بر موارد به دست عالم به این قوانین باشد. کسی که آنها را می‌شناسد و در زمان غیبت امام علیه السلام به منشأ و مبانی آنها آگاهی دارد.

هدف از وضع این قوانین اقامه حدود و سایر احکام و استقرار قسط است پس باید عالم فقیه، عادل باشد. مقصود از ولایت فقیه هم همین است.

واضح است که استدلال در مسأله ولایت متوقف بر ادله لفظیه نیست، بلکه عقل حکم می‌کند که اجراء این مجموعه عظیم اسلامی توسط حاکم معین و اعطاء ولایت برای فقیه عالم، عارف و قادر به انجام وظیفه شرعی باشد. از این روست که فرموده‌اند: اقامه عدل بر تمام فقها واجب است به صورت واجب کفائی که اگر یکی از آنها یا تعدادی از ایشان این وظیفه خطیر را بر عهده گرفت و قادر به انجام آن بود از بقیه ساقط می‌شود و آن فقیه ولی مسلمین است. ولایت از سایر فقها ساقط می‌شود و حق تصرف در امور ولایتی از قبیل گرفتن وجوه شرعی و عزل و نصب و امثال آن را ندارند.

اما پیش از اینکه فقیه جامع الشرائطی متصدی امور گردد بر هر فقیه عادل و واجب است که مجموعه احکام الهی به هر مقدار که می‌تواند و طاغوت مانع نمی‌شود را اجرا نماید. همان‌طور که فقهای عظام در طول تاریخ و زمانی که حکومت اسلامی نبوده است در حد توان احکام را بین مردم متدین اجرا می‌نمودند و حداقل در حد ارشاد جامعه را با شیوه اجرای احکام آشنا می‌کردند.

این فقهاء وسیله ارتباط مردم با امامشان، در عمل به وظیفه شرعی در زمان غیبت کبری هستند. دستوری که خود امام علیه السلام با ذکر علائم فقیه، مردم را به اطاعت از او موظف نموده و در صورت عمل به فتاوی فقیه تکلیف شرعی از مسلمانان

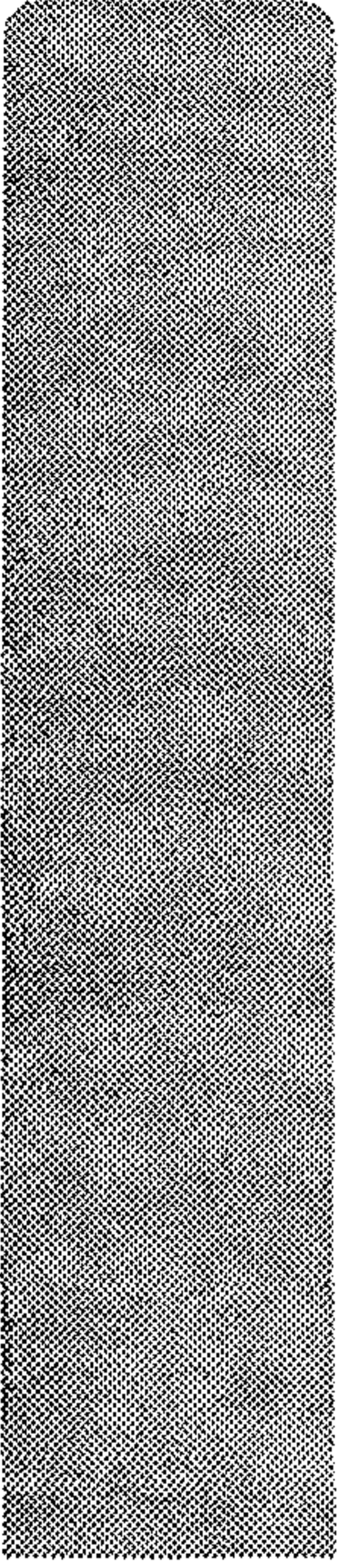
ساقط می شود. هر چند صد در صد منطبق با احکامی نباشد که در زمان حضور از وجود مبارک امام معصوم علیه السلام می شنوند.

دلیل سوم برای اثبات ولایت فقیه در زمان غیبت کبری راهی است که به «حسبه» معروف است. با این شرح که روایات زیادی در شأن فقها، علما و مقام آنها رسیده است. مانند اینکه آنها وارث انبیا، حفاظ شهرها و خلفای نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله و امنای پیامبران هستند. منزلت آنها در حد انبیای بنی اسرائیل و برتری ایشان بر مردم مانند برتری پیامبر صلی الله علیه و آله است و یا مثل برتری آفتاب است بر سایر ستاره ها. از طرفی شارع مقدس اموری مثل عبادات، معاملات، حقوق و... را تشریح فرموده اند که متصدی خاصی برای اجرای آنها معین نکرده اند. اما تردیدی نیست که باید فردی دارای شرایط لازم متصدی امور و اجرای احکام باشد. از آنجا که این شرایط در هر کسی نیست و تنها نبی صلی الله علیه و آله، ولی علیه السلام یا نایب ایشان (علمای عارف به احکام) است که می تواند ولایت نماید.<sup>۱</sup>

---

۱. در مورد ولایت فقیه و شرایط و حدود آن خواننده محترم را به کتابهای: (۱) ولایت فقیه نوشته آیت الله آذری قمی و آیت الله منتظری (۲) کتاب قضاء از مکاسب و لمعة الدمشقیه و سایر کتب فقهی و... ارجاع می دهیم و با توجه به خارج شدن از بحث از ادامه این بحث در این بخش صرف نظر می کنیم.

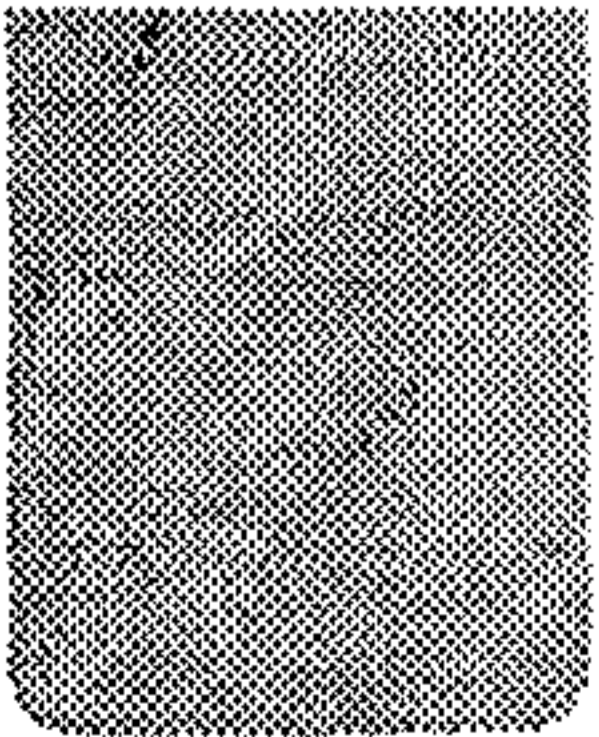




فصل نهم

---

قیام



## قیام

آیاتی که به قیام حضرت تفسیر شده است

۱- ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾.<sup>۱</sup> مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا زمانی که حضرت قائم ظهور می فرماید باید به او گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ»؟ حضرت فرمود: «خیر، این نام را خداوند بر علی علیه السلام گذاشته است و قبل از علی علیه السلام کسی را به این اسم نامگذاری نفرموده؛ بعد از علی علیه السلام هم کسی را به این نام مخاطب قرار نمی دهند مگر آن که وی کافر باشد». سائل عرض کرد: فدایت شوم پس به حضرت مهدی علیه السلام چگونه باید سلام کرد؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «باید بگویند «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ» بعد حضرت آیه کریمه را تلاوت فرمود؛ ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ...﴾»<sup>۲</sup>

۱. هود/ ۸۶. آنچه خدا بر شما باقی گذارد بهتر است (از آن زیادتی که به خیانت به دست آید) اگر واقعاً به خدا ایمان دارید و من نگهبان شما نیستم.

۲. نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۹۰.

- ۲- ﴿وَلَيْنَ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ﴾<sup>۱</sup> از امیرالمؤمنین علیه السلام روایتی است که فرمود: «مراد از «امة معدودة» اصحاب حضرت قائم علیه السلام است که ۳۱۳ نفر هستند»<sup>۲</sup>.
- ۳- ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾<sup>۳</sup> در تفاسیر، منظور از عبادی الصالحون را حضرت قائم و اصحابش دانسته‌اند.<sup>۴</sup>
- ۴- ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾<sup>۵</sup> امام صادق علیه السلام فرمود: «این آیه در شأن حضرت مهدی علیه السلام است زمانی که خون جدش حسین علیه السلام را طلب می‌کند»<sup>۶</sup>.
- ۵- در روایتی ابی جارود از امام باقر علیه السلام در ذیل آیه کریمه ﴿الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ...﴾<sup>۷</sup> نقل کرده است، «این آیه مربوط به آل محمد علیهم السلام تا آخرین امام است و حضرت مهدی علیه السلام و اصحابش، که سرتاسر زمین را مالک می‌شوند. دین به وسیله آنها ظاهر می‌گردد و به وسیله آن حضرت و اصحابش بدعت‌ها و باطل‌ها از بین می‌روند همان طور که سفهاء می‌میرند»<sup>۸</sup>.
- 
۱. هود / ۸. و هرگاه ما عذاب را از آن منکران معاد تا وقت مرگ به تعویق اندازیم.
۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴۴؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۴۰؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۲۲ و ۳۲۳.
۳. انبیاء / ۱۰۵. و ما بعد از تورات در زبور نوشتیم (در کتب انبیاء سلف وعده دادیم) که البته بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و متصرف خواهند شد.
۴. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۲۴؛ ج ۱۴، ص ۱۴؛ ج ۱۴، ص ۳۷؛ ج ۵۱، ص ۴۸؛ تأویل الآیات الظاهرة، ص ۳۲۶ و ۳۲۷؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷۷؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۱؛ صراط مستقیم، ج ۲، ص ۲۶۱ و ۲۶۲.
۵. حج / ۳۹. رخصت به جنگجویان اسلام داده شد زیرا آنها از دشمن ستم کشیدند و خدا بر یاری آنها قادر است.
۶. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۷۰؛ ج ۲۴، ص ۲۲۴؛ ج ۲۴، ص ۲۲۷؛ ج ۵۱، ص ۴۷؛ ج ۵۱، ص ۵۸؛ تأویل آیات ظاهره، ص ۳۳۴؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۸۳ و ۸۴؛ غیبت نعمانی، ص ۲۴۱.
۷. حج / ۴۱. و آنان که خدا را یاری می‌کنند آنها بی هستند که اگر در روی زمین به آنها اقتدار دهیم نماز به پا می‌دارند و زکات به مستحقان می‌دهند.
۸. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴۷ و ۴۸؛ تأویل آیات ظاهره، ص ۳۳۹؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۲۷۴؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۸۷؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۲۳.

۶- ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكَشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾<sup>۱</sup> امام صادق علیه السلام فرمود: «این آیه در مورد حضرت قائم علیه السلام نازل شده، زیرا او مضطر است وقتی که نماز در مقام ابراهیم به جا می آورد و دعا می کند. خداوند نیز اجابت فرموده و سوء را از او دور می نماید و او را خلیفه روی زمین قرار می دهد».<sup>۲</sup>

۷- ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾<sup>۳</sup> این آیه تفسیر شده به قائم آل محمد علیه السلام زمانی که ظاهر می شود تا دین را در تمام جهان پیاده نماید. هیچ کس غیر خدا را پرستش نکند. معنای «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِثَتْ ظُلْمًا وَ جُورًا» همین است.<sup>۴</sup>

۸- ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾<sup>۵</sup> این آیه در شأن قائم آل محمد علیه السلام نازل شده. او امامی است که دین کامل را آشکار و معرفی می نماید و زمین را پر از عدل و داد می کند همان طور که پر از ظلم و جور شده است.<sup>۶</sup>

۹- از جمله آیاتی که به حضرت مهدی علیه السلام و یارانش تفسیر شده آیه مبارکه ﴿وَ عَدَدَ اللَّهِ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ

۱. نمل / ۶۲. آیا آن کیست که دعای بیچارگان مضطر را به اجابت می رساند؟ و رنج و غم آنان را

برطرف می سازد؟ و شما مسلمین را جانشینان اهل زمین قرار می دهد؟

۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴۸؛ ج ۵۱، ص ۵۹؛ تأویل آیات ظاهره، ص ۳۹۹؛ تفسیر عیاشی، ج ۲،

ص ۵۶؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۵؛ غیبه نعمانی، ص ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۳۱۴.

۳. صف / ۸. کافران می خواهند تا نور خدا را به گفتار باطل و مسخره خاموش کنند و البته خدا نور خود را تمام و کمال (محفوظ) خواهد داشت.

۴. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴۹؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۵؛ صراط مستقیم، ج ۲، ص ۷۴؛

المناقب، ج ۳، ص ۸۲. ۵. توبه / ۳۳.

۶. کافی، ج ۱، ص ۴۳۲؛ بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۳۶؛ ج ۵۱، ص ۵۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۲،

ص ۸۷؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۹۰؛ صراط مستقیم، ج ۱، ص ۲۹۲؛ العدد القویه، ص ۶۹ و ۷۰؛

کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۹۰؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۰؛ المناقب، ج ۳، ص ۸۲.

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمْكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا  
يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»<sup>۱</sup>.

در کتب روایی و تفاسیر قرآن کریم آیات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که با توجه به کثرت موارد و تکراری بودن بیشتر آنها از نظر مضمون و حتی در لفظ، از ذکر آن آیات منصرف شدیم.

**بعضی آیات که به حضرت مهدی علیه السلام تفسیر شده است**

در سوره توبه آمده است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾<sup>۲</sup>. «خداوند پیامبرش (حضرت محمد صلی الله علیه و آله) را با ابزار هدایت و دین حق فرستاد تا بر تمام ادیان دیگر (که در کمال نهائی چون اسلام نبودند) برتری داشته باشد. اگر چه بر مشرکین ناگوار بود».

در تفاسیر مختلف از این آیه زمان ظهور و فرج حضرت مهدی علیه السلام برداشت شده است.

مفضل از امام صادق علیه السلام پرسید: مگر در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله اسلام بر تمام ادیان برتری پیدا نکرده بود؟ حضرت فرمود: «اگر اسلام بر تمام ادیان برتری پیدا کرده بود باید نام و زمان عمل به آن ادیان تمام می شد. در حالی که مجوسی، یهودی، نصرانی و فرق دیگر، حتی شرک و بت پرستی، پرستش آفتاب، ماه، ستارگان و آتش همه در کنار اسلام وجود دارد. معنی واقعی آیه مبارکه در زمان فرج حضرت حجت و

۱. نور/ ۵۵. خداوند به مؤمنینی از شما که عمل صالح انجام می دهند وعده داده است، آنها را خلیفه و جانشین خود در زمین گرداند؛ همان طور که در گذشته این کار را کرده است، و دینشان را آسان نماید تا مورد رضایتشان باشد و ترس آنها را به امنیت تبدیل کند تا عبادت نمایند و شرک نوزند. رجوع کنید به: بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۰۴ - ۳۰۶؛ ج ۵۱، ص ۵۳ و ۵۴؛ ج ۵۱، ص ۵۸؛ تأویل آیات ظاهره، ص ۳۶۵ و ۵۹۶؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴؛ الصوامر المهرقة، ص ۹۰؛ غیبة طوسی، ص ۱۷۷؛ غیبة نعمانی، ص ۲۴۰.

۲. توبه/ ۳۳.

رجعت باقی ائمه علیهم السلام روشن می شود همان طور که در آیه دیگر می فرماید: «آنها را بکشید تا فتنه ای نباشد و دین همه از آن خدا باشد».<sup>۱</sup>

طبق آنچه از مفهوم آیه مذکور برمی آید تمام دین ظاهر نمی شود مگر وقتی که آخرین ولی امر پروردگار برسد.

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا (۱) لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۲) وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا (۳)﴾<sup>۲</sup>

مفضل از امام صادق علیه السلام پرسید: با اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله معصوم است و از خطامصون چه گناهی برایشان بود؟ حضرت فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از درگاه الهی خواست که گناه شیعیان علی علیه السلام را تا قیامت در نامه اعمال ایشان ثبت نماید و حضرت را بین انبیا، اولیا و مرسلین رسوا نفرماید. خداوند پذیرفت و همه را آمرزید». البته امام صادق علیه السلام به مفضل هشدار دادند که این گونه روایات اختصاص به افراد خاص دارد همچون تو (مفضل) و امثال تو و شفاعت ما بعد از رضایت پروردگار است. در ادامه حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «شفاعت نمی کنند مگر کسی را که خدا راضی باشد و آنها از خشیت الهی ترسانند».<sup>۳</sup>

۱. این روایت بسیار طولانی می باشد. این بخش از آن را در کتاب شریف بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۳ و ۳۴ ببینید؛ اقول روي في بعض مؤلفات أصحابنا عن الحسين بن حمدان عن محمد بن إسماعيل و علي بن عبد الله الحسيني عن أبي شعيب و محمد بن نصير عن عمرو بن الفرات عن محمد بن الفضل عن الفضل بن عمر قال: يا مولاي فقوله ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ (توبه / ۳۳؛ فتح / ۲۸؛ صف / ۹) مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ظَهَرَ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ؟ قَالَ: يَا مُفَضَّلُ لَوْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ظَهَرَ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ مَا كَانَتْ مَجُوسِيَّةً وَ لَا يَهُودِيَّةً وَ لَا صَابِئِيَّةً وَ لَا نَصْرَانِيَّةً وَ لَا قُرْقَةَ وَ لَا خِلَافَ وَ لَا شَكَّ وَ لَا شِرْكَ وَ لَا عَبَدَةَ أَصْنَامٍ وَ لَا أَوْثَانٍ وَ لَا اللَّاتِ وَ الْعُزَّى وَ لَا عَبَدَةَ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ لَا النُّجُومِ وَ لَا النَّارِ وَ لَا الْحِجَارَةِ وَ إِذَا قَوْلُهُ: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ هَذَا الْمَهْدِيِّ وَ هَذِهِ الرَّجْعَةُ وَ هُوَ قَوْلُهُ ﴿وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ (انفال / ۳۹).

۲. فتح / ۱ - ۳؛ ما تو را پیروزی بخشیدیم، چه پیروزی درخشانی! تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند. و تو را به نصرتی ارجمند یاری نماید. (ترجمه فولادوند).

۳. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۳؛ فَقَالَ الْمُفَضَّلُ يَا مَوْلَايَ أَيُّ ذَنْبٍ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام به کوفه نیز وارد می شود و از آسمان به جای باران طلا می بارد همان طور که در زمان حضرت ایوب علیه السلام بر بنی اسرائیل بارید و امام علیه السلام گنج های زمین را بین اصحابش تقسیم می کند».

مفضل عرض کرد: اگر کسی از شیعیان شما فوت کند و به هم کیشان خود یا مخالفین بدهکار باشد، چگونه می شود؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «اولین کاری که حضرت مهدی علیه السلام انجام می دهد این است که در تمام عالم ندا می دهد: هر کس از شیعیان ما طلبی دارد اعلام نماید تا به وی بازگردانده شود و لو به اندازه خردلی باشد، چه رسد به اینکه مقادیر زیادی از طلا و نقره و املاک باشد».

مفضل عرض کرد: بعد چه خواهد شد؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود: «وقتی قائم ما ظاهر شود شرق و غرب زمین را ملاحظه می فرماید، سپس به کوفه و مسجد کوفه می رود و مسجدی را که یزید بن معاویه بنا کرده است، منهدم می کند، مسجدی که برای خدا نیست، هم مسجد لعنت شده است و هم سازنده آن».<sup>۱</sup>

الصَّادِقُ علیه السلام يَا مُفَضَّلُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ اللَّهُمَّ حَمِّلْنِي ذُنُوبَ شِيعَةِ أَخِي وَ أَوْلَادِي الْأَوْصِيَاءِ مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَ مَا تَأَخَّرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ لَا تَفْضُحْنِي بَيْنَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ مِنْ شِيعَتِنَا فَحَمَلَهُ اللَّهُ إِثَامَهَا وَ غَفَرَ جَمِيعَهَا قَالَ الْمُفَضَّلُ فَبَكَتْ بُكَاءً طَوِيلًا وَ قُلْتُ يَا سَيِّدِي هَذَا بِفَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا فَيَكْفُكُمْ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام يَا مُفَضَّلُ مَا هُوَ إِلَّا أَنْتَ وَ أَمْثَالُكَ بَلَى يَا مُفَضَّلُ لَا تُحَدِّثْ بِهَذَا الْحَدِيثِ أَصْحَابَ الرُّخِصِ مِنْ شِيعَتِنَا فَيَتَكَلَّمُونَ عَلَى هَذَا الْفَضْلِ وَ يَتْرُكُونَ الْعَمَلَ فَلَا يُعْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا لِأَنَّا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِينَا ﴿لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَ هُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ﴾ (انبیاء / ۲۸).

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۴؛ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام ثُمَّ يَعُودُ الْمَهْدِيُّ علیه السلام إِلَى الْكُوفَةِ وَ تُمَطِّرُ السَّمَاءُ بِهَا جَرَادًا مِنْ ذَهَبٍ كَمَا أَمْطَرَهُ اللَّهُ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى أَيُّوبَ وَ يَقْسِمُ عَلَى أَصْحَابِهِ كُنُوزَ الْأَرْضِ مِنْ تِبْرِهَا وَ لَجِينِهَا وَ جَوْهَرِهَا قَالَ الْمُفَضَّلُ يَا مَوْلَايَ مَنْ مَاتَ مِنْ شِيعَتِكُمْ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ لِإِخْوَانِهِ وَ لِأَصْدَائِهِ كَيْفَ يَكُونُ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام أَوَّلُ مَا يَبْتَدِي الْمَهْدِيُّ علیه السلام أَنْ يُنَادِيَ فِي جَمِيعِ الْعَالَمِ أَلَا مَنْ لَهُ عِنْدَ أَحَدٍ مِنْ شِيعَتِنَا دَيْنٌ فَلْيَذْكُرْهُ حَتَّى يَرُدَّ الثُّومَةَ وَ الْخَرْدَلَةَ فَضَلًّا عَنِ الْقَنَاظِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْأَمْثَالِ فَيُوقِيَهُ إِثَامَهُ قَالَ الْمُفَضَّلُ يَا مَوْلَايَ ثُمَّ مَاذَا يَكُونُ قَالَ يَأْتِي الْقَائِمُ علیه السلام بَعْدَ أَنْ يَطَّأَ شَرْقَ الْأَرْضِ وَ غَرْبَهَا الْكُوفَةَ وَ مَسْجِدَهَا وَ يَهْدِمُ الْمَسْجِدَ الَّذِي بَنَاهُ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ لَعَنَهُ اللَّهُ لَمَّا قَتَلَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام وَ هُوَ مَسْجِدٌ لَيْسَ لِلَّهِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مِنْ بَنَاهِ.

### حوادث بعد از ظهور حضرت

از مباحث دیگر پیرامون امام عصر علیه السلام موضوع چگونگی فرج حضرت و ظاهر شدن آن جناب از پشت پرده غیبت است که به امر پروردگار متعال صورت می‌گیرد. در این باب نیز مانند ابواب قبل از فرمایشات ائمه معصومین علیهم السلام بهره‌مند می‌شویم. در این حدیث امام صادق علیه السلام درباره حجرالاسود و سنگی که حجر در آن نصب شده می‌فرماید: «پرنده‌ای از آن رکن بر قائم علیه السلام فرود می‌آید. او اولین کسی است که با قائم علیه السلام بیعت می‌نماید و آن پرنده به خدا قسم که جبرئیل است. به آن مقام تکیه می‌کند و او حجت و دلیل بر وجود حضرت قائم علیه السلام است و شاهد برای کسی که به آن مکان برسد»<sup>۱</sup>.

از امام مجتبی علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «از ما (ائمه) نیست احدی مگر اینکه برای طاغوت زمانش بیعتی در گردش هست، به جز حضرت قائم علیه السلام (که چون ظهور فرماید) حضرت عیسی روح الله در نماز به او اقتدا می‌کند، چون ولادت او را خداوند مخفی نگه داشته و وجود مبارکش غائب است تا کسی در امر بیعت در زمان ظهورش حقی بر او نداشته باشد. و اوست نهمین فرزند برادرم حسین علیه السلام و فرزند بهترین کنیزان. خداوند در زمان غیبت عمرش را طولانی می‌فرماید، سپس او را به قدرتش ظاهر می‌نماید. او به صورت جوانی در حدود چهل سال است. تا بدین طریق بدانند که خداوند بر همه چیز قادر است»<sup>۲</sup>.

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۹؛ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أُعَيْنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي وَصْفِ الْحَجَرِ وَ الرُّكْنِ الَّذِي وَضِعَ فِيهِ قَالَ علیه السلام وَ مِنْ ذَلِكَ الرُّكْنِ يَهْبِطُ الطَّيْرُ عَلَى الْقَائِمِ علیه السلام فَأَوَّلُ مَنْ يُتَابِعُهُ ذَلِكَ الطَّيْرُ وَ هُوَ وَ اللَّهُ جِبْرَائِيلُ علیه السلام وَ إِلَى ذَلِكَ الْمَقَامِ يُسْنِدُ ظَهْرَهُ وَ هُوَ الْحُجَّةُ وَ الدَّلِيلُ عَلَى الْقَائِمِ وَ هُوَ الشَّاهِدُ لِمَنْ وَاقَى ذَلِكَ الْمَكَانَ تَمَامَ الْخَبَرِ.

۲. اعلام‌الوری، ص ۴۲۶؛ كشف‌الغمة، ج ۲، ص ۵۲۱؛ كفاية‌الائر، ص ۲۲۴؛ كمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۱۵؛ بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۴۹؛ ج ۴۴، ص ۱۹؛ ج ۵۱، ص ۱۳۲؛ ج ۵۲، ص ۲۷۹؛ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَقِيصًا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَ يَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِبَطَاغِيَةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمَ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُخْفِي وِلَادَتَهُ وَ يُغَيِّبُ شَخْصَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ ذَلِكَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِي



امام مجتبی علیه السلام از پدرش روایت کرده است که فرمود: «خداوند در آخر الزمان... مردی را برمی انگیزد که با ملائکه او را تأیید می نماید و یاران او را حفظ می نماید و با آیاتش او را یاری می کند و او را حاکم بر زمین می نماید تا جائی که او را باور نمایند خواه با رضایت خاطر و خواه از روی اکراه. زمین را پر از عدل و داد نماید و همه جا را نور و برهان فرا می گیرد. عرض و طول شهرهای او ایمان می آورند، هیچ کافری نمی ماند مگر اینکه ایمان به او بیاورد و هیچ زشت کاری نیست مگر اینکه صالح می شود، درندگان در حکومتش رام شوند. و زمین برکاتش را بیرون آورد، و آسمان نیز برکاتش را فروریزد، گنج های زیر زمین برای وی آشکار گردند، مشرق و مغرب را تا چهل سال مالک گردد، پس خوشا به حال کسی که روزگار او را درک نماید و سخن او را بشنود»<sup>۱</sup>.

از این حدیث شریف چنین بر می آید که قدرت و توانائی امام عصر علیه السلام بالاتر از همه قدرت های بشری و امکانات بشری است، زیرا خداوند اراده فرموده است و همه چیز و همه کس تحت سلطه حضرت بقية الله قرار می گیرد.

از حضرت عبدالعظیم حسنی روایت شده است که فرمود: «به امام جواد علیه السلام عرض کردم: «من امیدوارم که تو قائم اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله باشی، همان کسی که زمین را پر از عدل و داد می نماید بعد از اینکه پر از ظلم و جور شده باشد». حضرت جواد فرمود: «ای ابوالقاسم همه ما قائم به امر خداوند هستیم و هادی مردم در دین

الْحُسَيْنِ ابْنِ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ يُطِيلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِي صُورَةِ شَابٍ ذُو [دُونَ] أَرْبَعِينَ سَنَةً ذَلِكَ لِتُعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۲۹۰؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۰؛ ج ۵۲، ص ۲۸۰؛ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهَبٍ الْجُهَنِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ يَبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَ كَلْبٍ مِنَ الدَّهْرِ وَ جَهْلٍ مِنَ النَّاسِ يُؤَيِّدُهُ اللَّهُ بِمَلَائِكَتِهِ وَ يَعِصِمُ أَنْصَارَهُ وَ يَنْصُرُهُ بِآيَاتِهِ وَ يُظْهِرُهُ عَلَى الْأَرْضِ حَتَّى يَدِينُوا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً وَ نُوراً وَ بُرْهَاناً يَدِينُ لَهُ عَرْضُ الْبِلَادِ وَ طُولُهَا لَا يَبْقَى كَافِرٌ إِلَّا آمَنَ وَ لَا طَالِحٌ إِلَّا صَلَحَ وَ تَضَطَّلِحُ فِي مَلِكِهِ السَّبَاعُ وَ تُخْرِجُ الْأَرْضُ نَبْتَهَا وَ تُنَزِلُ السَّمَاءُ بَرَكَاتَهَا وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ يَمْلِكُ مَا بَيْنَ الْخَافِقِينَ أَرْبَعِينَ عَاماً فَطُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ أَيَّامَهُ وَ سَمِعَ كَلَامَهُ.

او، و لکن قائمی که خداوند زمین را به دست او از اهل کفر و پاک و پراز عدل و داد می نماید، کسی است که ولادتش بر مردم مخفی است، و شخص او از نظرها غائب است و حرام است بر مردم بردن نام او و او همانم رسول خدا ﷺ و هم کنیه آن حضرت می باشد. و او کسی است که خداوند زمین را برای او درهم می پیچید (طی الارض دارد) و هر مشکلی برای او آسان می شود. اصحابش دور او از دورترین نقاط زمین جمع می شوند، که عده آن ها سیصد و سیزده نفر است، و اشاره به همین است آیه شریفه «هر کجا باشید خداوند همه شما را می آورد، و خداوند بر هر امری تواناست».

وقتی این عده که همه از مخلصین هستند جمع شدند، او ظاهر می گردد و زمانی که عده آن به ده هزار نفر رسید، به اذن خداوند قیام می کند. آنگاه آن قدر دشمنان خدا را نابود می فرماید تا خدای عزوجل راضی می گردد. حضرت عبدالعظیم می گوید: «عرض کردم: «چگونه معلوم می شود که خداوند راضی شده است؟» حضرت جواد فرمود: «خداوند در دل او رحمت قرار می دهد، و زمانی که داخل مدینه منوره می گردد لات و عزی<sup>۱</sup> را خارج می نماید و می سوزاند»<sup>۲</sup>.

۱. دو بت بزرگ زمان جاهلیت که در زمان فتح مکه توسط امیرالمؤمنین شکسته و در زیر یکی از ورودی های مسجدالحرام دفن گردید.

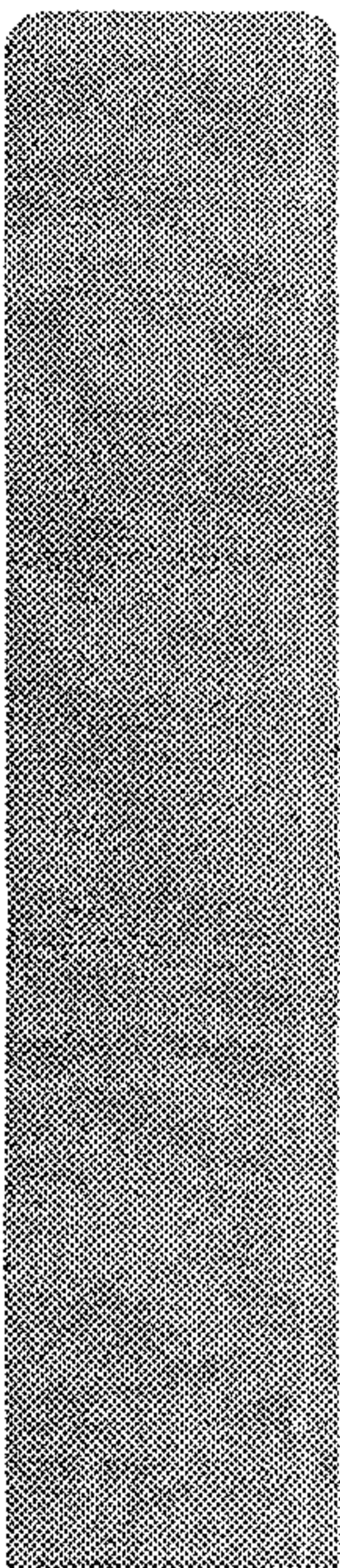
۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۳؛ احتجاج، ج ۲، ص ۴۴۹؛ اعلام الوری، ص ۴۳۵؛ کفایة الاثر، ص ۲۸۱؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۷؛ منتخب الانوار المصیئة، ص ۱۷۶؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷؛ ج ۵۲، ص ۲۸۳؛ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ قَالَ قُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ الْقَائِمَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَبَا الْقَاسِمِ مَا مِثْلُ الْقَائِمِ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهَادٍ إِلَى دِينِهِ وَ لَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنَ أَهْلِ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ وَيَمَلأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا هُوَ الَّذِي يَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلَادَتُهُ وَ يَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصُهُ وَ يَحْرُمُ عَلَيْهِمْ تَسْمِيَتُهُ وَ هُوَ سَمِيُّ رَسُولِ اللَّهِ وَ كُنْيَتُهُ وَ هُوَ الَّذِي تُطَوَّرُ لَهُ الْأَرْضُ وَ يَذِلُّ لَهُ كُلُّ صَعْبٍ يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَصْحَابُهُ عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرِ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَقَاصِي الْأَرْضِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ أَمْرَهُ فَإِذَا أَكْمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَ هُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَمَّا يَزَالُ يُقْتَلُ أَعْدَاءُ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ

در خاتمه باید توجه داشت آنچه متعرض شدیم فهرستی از مطالبی است که در مورد حضرت بقية الله الاعظم باید مورد بحث و توضیح قرار گیرد و همان طور که در ضمن مطالب به عرض رسید موضوع اختصاص به تشیع ندارد، بلکه اکثر نویسندگان اهل سنت علی رغم ضدیتی که با ائمه معصومین علیهم السلام دارند، با توجه به زیاد بودن تذکرات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و همه ائمه قبل از ولی عصر علیه السلام، راهی جز این ندیدند که قسمتی از روایات را از طریق خودشان متذکر شوند. و ظاهراً کلیه ادیان آسمانی که دارای کتاب و سنتی هستند بر این موضوع اتفاق دارند که این جهان ختم نمی شود مگر اینکه حجتی از سوی خداوند ظاهر می شود و جهان را که پر از ظلم و جور شده است تبدیل به مدینه فاضله ای می نماید و همه دین حق را به صورت واقعی و محسوس لمس می نمایند. اما این که آن حجت چه کسی است اختلاف است و پیروان هر دینی و مسلکی حجت موعود را از آن خود و دین خود می دانند. لکن علی رغم این عقیده کلی در وجود کل بشریت و قبول این معنی مثل خیلی از مطالب حق و مبرهن که خداوند توسط رسول گرامیش و ائمه معصومین علیهم السلام ابلاغ فرموده است، عده کثیری از پیروان دین مبین اسلام از پذیرش حق سر باز زده و دوری می جویند. طولانی شدن زمان فرج حضرت نیز دلیل دیگری برای ایشان شده است، تا جایی که حتی بعضی از متدینین واقعی هم به شک و تردید می افتند و در این امتحان بزرگ الهی مردود می شوند.

ما چیزی نداریم که تقدیم محضر آن ودیعه پروردگار و رمز بقای جهان و آنچه در اوست نمائیم، اما پیوسته از پیشگاه حضرت حق می خواهیم که چشمان را به نور جمالش به صورت محسوس و با علم و معرفت روشن فرماید.

---

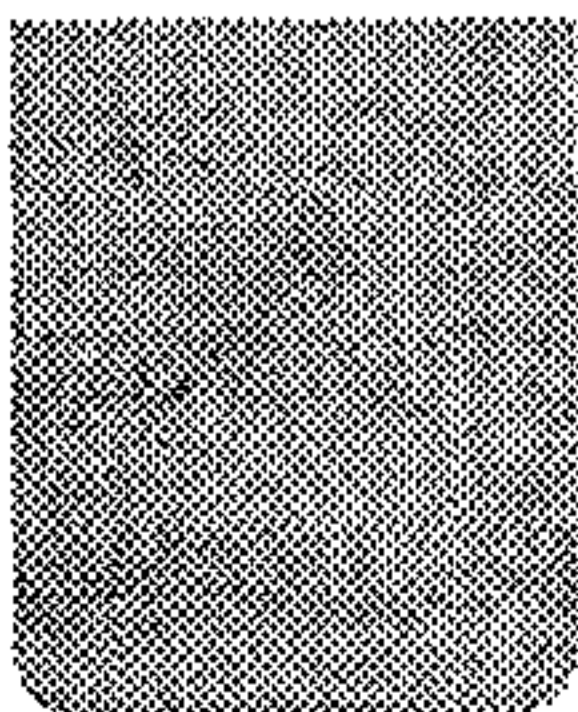
عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ عَبْدُ الْعَظِيمِ فَقُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِي وَ كَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ قَدْ رَضِيَ قَالَ يُلْقِي فِي قَلْبِهِ الرَّحْمَةَ فَإِذَا دَخَلَ الْمَدِينَةَ أَخْرَجَ اللَّاتَ وَالْعُزَّى فَأَحْرَقَهُمَا.



فصل دهم

---

ضمائم



## ضمائم

### خاتمه

خلاصه‌ای از فرمایشات جناب حجت‌الاسلام و المسلمین عالم فاضل عابد زاهد حاج سید عبدالله حسینی (دامت افاضاته) که حاکی از عظمت بقعه مبارکه قدمگاه حضرت بقیه الله فی الارضین صاحب الامر و الزمان علیه السلام می‌باشد. از باب ﴿وَ خِتَامُهُ مِسْكٌ﴾ در پایان تقدیم می‌گردد.<sup>۱</sup>

### روستای میان‌خرّه

قدمت و تاریخچه روستای میان‌خره به صد و هشتاد سال پیش برمی‌گردد. در گذشته روستای میان‌خرّه (سفلی) پس از گردوان دشتی دارالعلم دوم استان محسوب

---

۱. این بخش وقتی به دست این حقیر (م) رسید که دیگر زمانی برای بازبینی و ویرایش متن نبود. به امر ابوی محترم (مؤلف) این نوشته به همان شکلی که دست ما رسیده بود تایپ گردیده و به این بخش کتاب اضافه گردید.

می شده. حدود صد و بیست و پنج سال پیش برابر با هزار و دویست و پنجاه و هفت هجری شمسی و مطابق با سال هزار و سیصد هجری قمری جناب ثقه الاسلام مرحوم شیخ عباس ابن شیخ سلمان ابن حاج علی از طرف مرحوم سید محمد جعفر میان خیره‌ای و برادرانش از روستای گردوان به میان خیره دعوت می شود و در آن روستا حوزه علمیه توسط شیخ عباس تأسیس می گردد و حدود شصت الی هفتاد طلبه از اطراف و اکناف (سادات و مشایخ) در محضر شیخ، علوم صرف و نحو و منطق تلمذ می نموده‌اند و هزینه طلاب و شیخ عباس توسط سید محمد جعفر و برادران وی تأمین می گردیده است.

پس از شیخ عباس فوق‌الذکر، جناب حجت‌السلام مرحوم شیخ عبدالنبی ابن شیخ محمد ابن شیخ حسین ابن شیخ عبدالعلی استراوی البحرانی ریاست حوزه علمیه میان خیره را عهده‌دار می گردد که یکی از شاگردان برجسته و ممتاز شیخ عبدالنبی مرحوم سید علی نقی حسینی بوده است.

تاریخچه بنای قدمگاه حضرت صاحب‌الزمان، روستای میان خیره و ماجرای خواب<sup>۱</sup> در حدود صد و بیست سال پیش مرحوم حاج سید محمد ابن مرحوم سید علی اکبر پدر والا مقام مرحوم سید علی نقی از سادات جلیل‌القدر و باکرامت منطقه در روستای میانخیره (سفلی) از توابع شهرستان دشتی زندگی می کرده است. او انسانی عابد و زاهدی وارسته بود که در جود، سخا، فضیلت و تقوی زبان زد عام و خاص و شهره استان بود. وی در شب نیمه ماه شعبان سال ۱۳۰۴ هجری قمری پس از تهجد و شب‌زنده‌داری حضرت حجت بن الحسن العسکری (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) را در حالی که بر اسب سفیدی سوار بوده در عالم خواب زیارت می کند و نقطه‌ای از اطراف روستا را (محل قدمگاه فعلی) به حاج سید محمد نشان می دهد و به ایشان می فرماید، که این نقطه مکان مقدسی می باشد و شایسته است که اموات

۱. به نقل از مرحوم حاج سید محمد میان خیره‌ای.

را در این مکان دفن نمایند. مرحوم حاج سید محمد از آن شاهد شجره طوبی علامت و نشانه‌ای که دال بر تقدس آن نقطه برای باور مردم عادی باشد، طلب می‌کند. صاحب‌الزمان علیه السلام می‌فرماید، در آن مکان سنگ سفیدی است که جای سم اسبی بر آن نقش بسته است. مرحوم حاج سید محمد پس از آن که از خواب بیدار می‌شود، ماجرای خواب خود را با برادرانش در میان می‌گذارد. برای یقین بیشتر به آن مکان شریف مراجعه نموده و با توجه به یافتن همان سنگ سفید و جای سم اسب قضیه را تأیید می‌نماید و همان روز در آن موضع قربانی می‌کنند و مرحوم سید محمد جعفر برادر بزرگتر حاج سید محمد آن قطعه زمین را جهت ساختن زیارتگاه و آرامگاه اموات مؤمنین وقف می‌نماید....

در همان سال بقعه‌ای بر روی آن جایگاه مقدس ساخته و اطراف آن را محل دفن اموات قرار می‌دهند. برای چندین بار بنای قدمگاه توسط خیرین منطقه مورد بازسازی و مرمت قرار گرفته است. به نقل بعضی از اکابر منطقه کراماتی نیز از این قدمگاه مبارک مشاهده گردیده است. به همین علت است که مردم مؤمن و معتقد این خطه در بیشتر ایام سال برای اخذ حوائج و ادای نذورات خود در این مکان مَلک پاسبان گرد هم می‌آیند.

### و باز هم خوابی دیگر

حدود چهل روز پیش دهم اردیبهشت ماه ۱۳۸۵ خواب دیدم که در روستای میان‌خره هستم. همان مکانی که قدمگاه معروف به صاحب‌الزمان علیه السلام در آن واقع است. در حالی که زمین اطراف قدمگاه بسیار سرسبز و خرم است و درخت فراوانی در آنجاست. به جای بنای کوچک قدمگاه ساختمان مجلل و باشکوهی است و جمعیت زیادی هم در آن سرزمین و حول بقعه دور می‌زنند و در بین سیل جمعیت دو سید جلیل‌القدر میان‌سال دیدم که سنشان از چهل سال کمتر و از سی سال بیشتر بود. در حالی که پیراهن عربی بر تن و کلاه سبز بر سر داشتند. بنده از روی تعجب از آن دو سید بزرگوار پرسیدم که اینجا کجاست؟ در جواب گفتند: اینجا

میان خرّه است. بنده کلام آن دو را قبول نکردم و گفتم: اینجا میان خرّه نیست. چون میان خرّه اسمش با خودش هست، یعنی محلی که بین دو درّه واقع گردیده است<sup>۱</sup> و دیگر آنکه این روستا نه سرسبز بوده و نه دارای قصری به این زیبایی (حقیر تاکنون در حال بیداری به این مکان حتی برای یک بار هم نرفته‌ام). به هر حال در عالم خواب با دیدن این مناظر زیبا در این مکان، متعجب و سراسیمه بودم. یکی از آن دو سید بزرگوار با انگشت دستش به ساختمان اشاره کرد. گفت: برو درون این ساختمان و از نماینده ما جناب آقای عاشوری که مسؤلیت اینجا را به عهده دارد بپرس که ایشان شما را روشن خواهند کرد. بنده از آن سید پرسیدم: منظور شما از آقای عاشوری کدام یک از ایشان است؟ آیا منظورتان حاج شیخ ابوتراب عاشوری است یا حاج شیخ اسداله عاشوری؟ سید در جواب ساکت ماند و چیزی نگفت، تا اینکه وارد ساختمان شدم. به ناگاه چشمم به جناب حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ ابراهیم عاشوری (مؤلف این کتاب) افتاد که بر روی صندلی نشسته است و همه لباس‌هایش سفید و جمعی از سادات از جمله مرحوم سید محمد و سید عبدالباقی در نزد شیخ عاشوری نشسته‌اند. پس از عرض سلام و احوال‌پرسی با جناب آقای عاشوری؛ ایشان از باب تعظیم با قامت تمام ایستاد. گفت: جناب آقا سؤالی دارید، بفرمائید، در خدمت شما هستم. بنده به جناب آقای عاشوری گفتم: شما که مسؤلیت این مکان را به قول آن سید به عهده دارید، این محل و مکان کجاست؟ شیخ عاشوری در جواب فرمودند: اینجا میان خرّه است که به برکت وجود سادات همواره متبرک و قابل احترام بوده و هست. به هر حال، باور کردم که اینجا میان خرّه است.

اما هنوز یک سؤال بدون جواب برایم باقی مانده بود و آن اینکه گفتم: جناب آقای عاشوری این نقطه از میان خرّه نه سرسبز بوده و نه ساختمانی به این عظمت و زیبایی در اینجا وجود داشته است؟ حاج شیخ ابراهیم در جواب بنده گفتند: شما

۱. خرّه به معنای دره می‌باشد.



می دانید که خضر نبی علیه السلام هر جا که قدم می گذارند، آنجا سرسبز و خرم می شود ولی تعجب می کنی، آقا امام زمان علیه السلام، که وارث همه پیامبران الهی است، و به هر جا که قدم نهند، قدمش خیر مقدم است و به برکت قدمش میمنت لزومش دنیا آباد و همه جا سرسبز و خرم می گردد.

این بود خلاصه ای از آنچه در عالم خواب در مورد آن بقعه مبارکه و سرزمین متبرکه که در ذهنم مانده بود با عجله و شتاب بر روی صفحات کاغذ آورده و به رشته تحریر در آوردم. اللهم عجل لوليک الفرج و النصر و اجعلنا من اعوانه و انصاره و المستشهدین بین یدیه آمین یا رب العالمین.

### اقل السادات

سید عبدالله حسینی

۸۵/۳/۱۱

در انتهای این نوشته ابیاتی چند از شعرای مختلف را که در مورد حضرت سروده شده یا به ایشان نسبت داده شده می آوریم.

### اشعار منتسب به حضرت علی علیه السلام در مورد صاحب الزمان

وَلَايَةَ مَهْدِيٍّ يَهْدِيْ يَقُومُ فَيَعْدِلُ	بُنِيَّ إِذَا مَا جَاشَتْ التُّرُكُ فَانْتَظِرْ
وَبُيُوعِ مِنْهُمْ مَنْ يَلْدُ وَيَهْزُلُ	وَ ذَلَّ مُلُوكُ الْأَرْضِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ
وَلَا عِنْدَهُ جِدٌّ وَلَا هُوَ يَعْقِلُ	صَبِيٍّ مِنَ الصُّبْيَانِ لَا رَأْيَ عِنْدَهُ
وَ بِالْحَقِّ يَا أَيُّكُمْ وَ بِالْحَقِّ يَعْمَلُ	فَتَمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ الْحَقُّ مِنْكُمْ
فَلَا تَخْذُلُوهُ يَا بَنِيَّ وَ عَجَّلُوا	سَمِيٍّ نَبِيِّ اللَّهِ نَفْسِي فِدَاؤُهُ

ای پسرک من زمانی که به جنب و جوش آید منتظر ولایت مهدی باش تا قیام کند و عدالت (را برقرار) نماید. پادشاهان خاندان بنی هاشم ذلیل شده و مردم با کسی بیعت می کنند که در فکر شهوت است. طفلی است از اطفال بی اراده و بدون قاطعیت. در آن هنگام آن قیام کننده به حق از شما قیام می کند و حق را می آورد و به

آن عمل می‌کند. او هم نام پیامبر خدا ﷺ است. جانم فدای او. او را رها نکنید بلکه در یاری اش شتاب نمایید.»

### تضمینی<sup>۱</sup> از حافظ

#### مصطفی شیخی

ای دل از هجر رخ زیبای جانان غم مخور  
 و ز ستم‌ها و جفای قوم دونان غم مخور  
 گر ببارد بر سرت سنگ جفا مانند باران غم مخور  
 یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور  
 کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

\* \* \*

رهرو حق باش با کس هیچگاهی بد مکن  
 این دل افسرده جویای حق است ره سد مکن  
 پیش ناهلان حدیث قامت سرمد مکن  
 این دل شوریده حالش به شود دل بد مکن  
 وین سر شوریده باز آید به سامان غم مخور

\* \* \*

آن نگار نازنین یا رب پس پرده نشست  
 کی شود از بهر حق صمصام خود گیرد به دست  
 تا خورد ارکان کفر از مقدمش یکسر شکست  
 دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نگشت  
 دائماً یکسان نماند حال دوران غم مخور

۱. تضمین به اشعاری می‌گویند که در آن شاعر با استفاده از اشعار شاعری دیگر و اضافه کردن ابیات و مصراعهای خود شعر جدیدی سروده است.

می‌رسد روزی شسوی مجذوب بوی یاسمن

گر طریق حق بجوئی هر دم از راه حسن

در معابر در محافل باشدت چون این سخن

گر بهار عمر باشد باز بر طرف چمن

چتر گل بر سر کشی ای مرغ خوشخوان غم مخور

\* \* \*

در حوادثهای دوران باش با صبر و شکیب

دور گردونت نیندازد دمی در شک و ریب

سر برآرد عاقبت روزی گل از دامان جیب

هان مشو نومید چون واقف نئی ز اسرار غیب

باشد اندر پرده بازیهای پنهان غم مخور

\* \* \*

هر که اندر راه حق باشد نترسد از عدم

گر ببارد بر سرش سنگ جفا در هر قدم

شب نخواستد از سر صدق و صفا تا صبحدم

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم

سرزنشها گر کند خار مغیلان غم مخور

\* \* \*

ای شها تا کی ز دیدار رخت ما بی نصیب

سر بر آرز از پرده بنگر دین جدت شد غریب

بر فراز بر بام کعبه آیت فتح قریب

حال ما در فرقت جانان در ابرام رقیب

جمله می‌داند خدای حال گردون غم مخور

\* \* \*

گر تو را صبر و سکون طوفان غم بر هم زند  
 رایت انا الیه راجعون بر سر زند  
 در بلا و در شدائد رو سوی داور کند  
 ای دل از سیل فنا بنیاد هستی بر کند  
 چون تو را نوح است کشتیان ز طوفان غم مخور

\* \* \*

هر که را در دل بود حب ولی کردگار  
 او بسی دارد به دنیا و به عقبی افتخار  
 حاجیانی هم بود کلبی بر این در پاسدار  
 حافظا درکنج فقر و خلوت شبهای تار  
 تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور<sup>۱</sup>

### رباعیات شاعرِ معاصر، آقای مصطفی شیخی حاجیانی

نمی دانم کجا باشد نگارم      که از هجر رخس من بی قرارم  
 دم مردن اگر آید به بالین      به خیر مقدمش جان می سپارم

\* \* \*

شها از غیبت ما در فشاریم      به آئین خدا بدعت گذاریم  
 بیا بهر نجات دین جدت      که ما بیچارگان چشم انتظاریم

\* \* \*

کجا آن دل که آرد تاب این بار      که یک عمری جدا باشد ز دلدار  
 درخت صبر بر سینه بکارد      که آخر میوه شیرین دهد بار

\* \* \*

شها تا کی به پشت پرده غیب      نشینی و برون ناری سر از حیث  
 گرفتند ناکسان آئین به بازی      بیا بار دگر دین را بده زیب

۱. به نقل از مجالس شبهای شنبه، ج ۵، ص ۱۰۰-۱۰۲.

علم سازد به پا بر بام خانه  
به او بیعت نماید بی بهانه

\* \* \*

بر این بیچارگان نورت نتابی  
تو چون خورشید در پشتِ سحابی

\* \* \*

بر سر جز شوق دیدارت ندارم  
به امید فرج چشم انتظارم

\* \* \*

به روی ارض یا اندر سمائی  
که از نور رخت بخشی ضیائی

\* \* \*

نمی‌دانم مکانش در چه صحراست  
آیا در مکه یا در بحر خضراست

\* \* \*

بود خال رخس چون طور سینین  
نمایم خاک راهش کحل عینین

\* \* \*

طواف کوی حسنش حجّ مقبل  
به رفتن، مانده ناقه پای در گل

\* \* \*

نثار مقدمش جانم، چه مقدار  
که تا ایمن شوم از شعله نار<sup>۱</sup>

خوشا روزی که سلطان زمانه  
فرود آید مسیح از چرخ چارم

مه من تا به کی اندر حجابی  
به راهت دوستان در انتظارند

صبا از من بگو با گل‌عدارم  
نگردد لحظه‌ای ذکرت فراموش

نگارا من ندانم در کجائی  
بود این آرزو در وقت مردن

شه ملک یقین فرزند زهراست  
همی‌دانم که اندر پرده غیب

دو ابرویش بود چون قاب قوسین  
اگر یابم نشان از کوی دلبر

بود آن طاق ابرو کعبه دل  
چه سازم من ندارم استطاعت

اگر روزی درآید از درم یار  
شوم پروانه‌وش بر گرد شمعی

۱. به نقل از مجالس شبهای شنبه، ج ۶، ص ۳۰-۳۸ (با تلخیص).

دوری محبوب گاهی فقط از باب مصلحت است و بس.

یکی پرسید از آن گم گشته فرزند  
 ز مصرش بوی پیراهن شنیدی  
 بگفت احوال ما برق جهان است  
 گهی بر طارم اعلا نشینیم  
 که ای روشن گهر پیر خردمند  
 چرا در چاه کنعانش ندیدی  
 دمی پیدا و دیگر دم نهان است  
 گهی تا پشت پای خود نبینیم<sup>۱</sup>

### بی عدالتی در زمان حافظ

این چه شور است که در دور قمر می بینم  
 همه آفاق پر از فتنه و شرم می بینم  
 هرکسی روز بهی می طلبد از دیار  
 علت آن است که هر روز بتر می بینم  
 ابلهان را همه شربت ز گلاب و قند است  
 قوت دانا همه از خون جگر می بینم  
 اسب تازی شده مجروح به زیر پالان  
 طوق زرین همه در گردن خرم می بینم  
 دختران را همه جنگ است و جدل با مادر  
 پسران را همه بد خواه پدر می بینم  
 هیچ رحمی نه برادر به برادر دارد  
 هیچ شفقت نه پدر را به پسر می بینم  
 پند حافظ بشنو خواجه برو نیکی کن  
 که من این به از در و گهر می بینم

۱. شعر از سعدی شیرازی به نقل از مجالس شبهای شنبه، ج ۶، ص ۱۳۰.

## اشعاری چند از بانو نسترن قدرتی

### آغاز بهار

تا پنجره‌های رو به خورشید  
جاری ست زلال روشنائی  
بر دامن خاک گل بریزد  
دستی ز نهایت خدایی

\* \* \*

لبخند ستاره ترجمانی ست  
از شادی و شور و همزیانی  
در کوچه سبز خلوت دل  
جاری ست نوای آسمانی

\* \* \*

عشق است که بی بهانه اینجاست  
همسایه بیقرار دلها  
شوق است که می چکد ز دیده  
از مطلع آفتاب طاهرا

\* \* \*

عطر نفس مسیح مریم  
جاری ست به باور زمانه  
از بارش گل از آسمانها  
گل کرده بهار، عاشقانه

\* \* \*

هستی به ترنمی دوباره است  
غوغای قیامت است برپا  
گل آمده مقدمش مبارک  
گل آمده از بهشت گلها

\* \* \*

آغاز بهار روی مهدی علیه السلام  
پایان غم است و نامرادی  
پایان همیشه خزان است  
آغاز دوباره جهان است

### عطر حضور

عطر دلارای خدا آمد، خوش آمد!

بوی محمد صلی الله علیه و آله از فضا آمد، خوش آمد!

عطر گل نرگس گرفته کوچه‌ها را

آن آشنا با کوچه‌ها آمد، خوش آمد!

همراه با لبخند گلهای شقایق

گلبانگ تکبیر و دعا آمد، خوش آمد!

تفسیر آیات زلال زندگانی

تعبیر آیات صفا آمد، خوش آمد!

از خلوت آیینه‌های باور عشق

آزاد و سرشار و رها آمد، خوش آمد!

نوری ز شرق آسمان آبی عشق

از جاده‌های آشنا آمد، خوش آمد!

خورشید رویش از کجا تابید ای دل؟!

عطر حضورش از کجا آمد؟ خوش آمد!

نور زلال چشمه‌های سبز کوثر

آینه‌دار مصطفی ﷺ آمد، خوش آمد!

دریای ایمان، گنج اسرار ولایت

گنجینه ارض و سما آمد، خوش آمد!

آینه ذات جمال کبریایی

آینه ایزدنا آمد، خوش آمد!

آن یادگار بی نظیر آفرینش

گنج نهان ما سوا آمد، خوش آمد!

از یمن میلادش زواج آسمانها

آوای سبز رینا آمد، خوش آمد!

بوی شقایق می‌دهد دلهای عاشق

مهدی ﷺ گل باغ ولا آمد، خوش آمد!

زیباترین آله گلزار زهرا ﷺ

عطر پیام کربلا آمد، خوش آمد!



دانی که آمد؟ سرپناه دردمندان

غمهای غربت را دوا آمد، خوش آمد!

درد غریبی سوخت از غم خاطر ما

آن یار با درد آشنا آمد، خوش آمد!

گر مشکلی افتاد گو ما را غمی نیست

آن رهبر و مشکل‌گشا آمد، خوش آمد!

خورشید سرزد از بلند آسمانها

خورشید بزم کبریا آمد، خوش آمد!

شیرازه‌بند دفتر عشق است مهدی علیه السلام

دردانه آل عبا آمد، خوش آمد!

فردا نماز عشق و غوغای قیامت

فرد ایمان را مقتدا آمد، خوش آمد!

عطر ظهورش می‌نوازد جان ما را

ای عاشقان! مولای ما آمد، خوش آمد!

### عطر سبز قیام تو

تو آمدی که زمان با تو جاودانه شود

ز نقش نام تو عالم، نگارخانه شود

ز شوق عطر حضورت جهان سراسر مست

ز فجر روی تو روشن دل زمانه شود

ز نور صبح جمال تو، ای طلیعه مهر!

تمام وسعت شب، شعر عارفانه شود

شفق به راه تو، آیینه ظفر بندد

فلق ز مهر تو سرمست و شادمانه شود

بهار را به درختان باغ مژده دهی  
 که تا سراسر این باغ پرجوانه شود  
 به دست مهر تو درهای بسته باز شوند  
 به تیغ قهر تو، قلب ستم نشانه شود  
 ز عطر سبز قیام تو ای گل خورشید!  
 به کوچه کوچه دل، زندگی روانه شود  
 سرود عشق برآید ز ذره ذره خاک  
 جهان لبالب گلبانگ عاشقانه شود  
 چنان به جلوه درآیی که از زمین و زمان  
 خروش و هلله تا عرش بی کرانه شود  
 و خواب شبزدگان را چنان برآشوبی  
 که نقش ظلم و نشان ستم، فسانه شود  
 فضای دیده پر از اشک شوق دیدارت  
 هوای سینه پر از نغمه و ترانه شود  
 برای رفع غم ما، کسی ظهور کند  
 شکست فاصله‌ها را، کسی بهانه شود

### عطر ظهور

از جاده‌های سبز آدینه	مردی ز نسل نور می‌آید
با کوله‌باری از صفا لبریز	از جاده‌های دور می‌آید
می‌آید از شهر شقایق‌ها	مردی که بوی کربلا دارد
از آسمان آبی چشمش	بارانی از آیینه می‌بارد
می‌آید از شهر خدا، مردی	مثل گل خورشید، نورانی
از نور رویش می‌شود روشن	شبهای بی پایان ظلمانی
با ذوالفقار عدل می‌آید	تا هر چه ظلمت را براندازد

بر بام آزادی برافرازد  
 یک روز زیبای خدا، آری!  
 عطر ظهورش می شود جاری  
 ما عاشق دریا و بارانیم  
 در انتظاری سبز می مانیم

تا پرچم سبز محمد ﷺ را  
 از بوی گل پر می شود هر جا  
 در کوجهای انتظار ما  
 او از تبار آبی دریاست  
 تا مژده صبح ظهور او

### دست مهر

تو ای آیینه ذات خدایی!  
 ببر ما را به شهر روشنایی  
 به عطر روشنی مهمانان کن  
 به دست مهر، گل افشانان کن  
 دری بر خانه خورشید واکن  
 بیا ما راز دست غم رها کن  
 دل بسی تاب ما، آرام گیرد  
 شب ما روشنی را وام گیرد  
 بتاب ای آفتاب پاک و روشن!  
 بساط ظلم را از ریشه برکن

بتاب ای چشمه خورشید رخشان!  
 بیا ای چشمه سار مهربانی  
 ترا ای آشنا در انتظاریم  
 بیا ای آینه سبز معطر!  
 بیا ای آرزوی ما همیشه!  
 بیا فرزند زهرا علیها السلام، قائم عشق!  
 بیا تا از نگاه مهربانت  
 بیا تا از زلال چشم هایت  
 ز شرق آسمان آبی عشق  
 بیا با ذوالفقار عدل مولا

### حسرت دیدار

ای سبزترین بهار! کی می آیی؟  
 منظومه انتظار! کی می آیی؟  
 ای لاله سرخ باغ زیبای خدا  
 ای سبزترین سواره کی می آیی؟  
 ای راز بزرگ آفرینش، ای مرد!  
 گنجینه روزگارا کی می آیی؟

ای روشنی چشم جهان! یا مهدی علیه السلام

ای صاحب ذوالفقار! کی می آیی؟

ماییم و نگاه انتظاری بر در

ای مونس و غمگسار! کی می آیی؟

خورشید درخشان حریم زهرا علیها السلام

آئینه کردگار! کی می آیی؟

ای باور ما ز نور رویت روشن

از نسل گل و بهار! کی می آیی؟

در حسرت دیدار، نصیب دل ماست

درد و غم بی شمار، کی می آیی؟

یک دل، دل غمیده عاشق به خدا!

ای جان مرا قرار! کی می آیی؟

بی روی تو مانده ایم در ماتم و غم

با یک دل داغدار، کی می آیی؟

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. مفاتیح الجنان.
۴. الاحتجاج، ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۵. الاختصاص، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۶. الارشاد، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۷. ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن دیلمی، بی جا: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۸. اعجاز القرآن، ابی بکر محمد بن الطیب، مصر: دارالمعارف، چاپ سوم، بی تا.
۹. اعلام الوری، فضل بن حسن بن فضل طبرسی (امین الاسلام طبرسی)، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، بی تا.
۱۰. الاقبال بالاعمال الحسنه (اقبال الاعمال)، سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (سید ابن طاووس)، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۷.
۱۱. الامالی (شیخ مفید)، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ دوم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۲. الامالی (صدوق)، محمد بن علی بن حسین ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، بی جا: انتشارات کتابخانه اسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۲.
۱۳. الامالی (طوسی)، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، قم: انتشارات دارالثقافه، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۱۴. الامام علی علیه السلام، احمد رحمانی همدانی، تهران: منیر، ۱۴۱۷ هـ.ق.

١٥. بحار الانوار، محمد باقر بن محمد تقى مجلسى (علامة مجلسى)، بيروت: مؤسسه الوفاء، ١٤٠٤ هـ.ق.
١٦. بشارة المصطفى، ابو جعفر محمد بن ابى القاسم طبرى (عماد الدين طبرى)، نجف اشرف: انتشارات كتابخانه حيدريه، چاپ دوم، ١٣٨٣ هـ.ق.
١٧. البلد الامين و الدرع الحصين، شيخ تقى الدين ابراهيم ابن على عاملى (كفعمى)، چاپ سنگى.
١٨. بناء المقالة الفاطمية، احمد بن موسى بن جعفر بن طاووس حسيني حلى (سيد احمد بن طاووس)، قم: مؤسسة آل البيت، ١٤١١ هـ.ق.
١٩. تاريخ بغداد يا مدينة السلام، ابى بكر احمد بن على الخطيب البغدادي، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٧ هـ.ق.
٢٠. تأويل الآيات الظاهرة، سيد شرف الدين على حسيني استرآبادى، قم: مؤسسه انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، ١٤٠٩ هـ.ق.
٢١. التحصين، جمال الدين ابوالعباس احمد بن محمد بن فحد اسدى حلى (ابن فحد حلى)، قم: انتشارات مدرسه امام مهدى، چاپ دوم، ١٤٠٦ هـ.ق.
٢٢. تحف العقول، حسن بن على بن حسين بن شعبه حرانى حلبى (حسن بن شعبه حرانى)، قم: مؤسسه انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، چاپ دوم، ١٤٠٤ هـ.ق.
٢٣. تحفة الاحوذى فى شرح الترمذى، المباركفورى، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٠ هـ.ق.
٢٤. تذكرة الموضوعات، محمد طاهر بن الهندى الفتنى، بى جا، بى تا.
٢٥. التفسير الامام العسكرى، امام حسن عسكرى عليه السلام، قم: انتشارات مدرسه امام مهدى، ١٤٠٩ هـ.ق.
٢٦. تفسير العياشى، محمد بن مسعود بن محمد بن عياشى سمرقندى كوفى (محمد بن مسعود عياشى)، تهران: چاپخانه علميه، ١٣٨٠ هـ.ق.
٢٧. تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير)، ابى الفداء اسماعيل ابن كثير القرشى الدمشقى، بيروت: دارالمعرفة، ١٤١٢ هـ.ق.

۲۸. تفسیر علی ابن ابراهیم قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، قم: مؤسسه دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ه.ق.
۲۹. تفسیر فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی، بی جا: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ه.ق.
۳۰. تقریب المعارف، شیخ تقی الدین بن نجم الدین بن عبید الله (ابوالصلاح حلبی)، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۴ ه.ق.
۳۱. تهذیب الاحکام (التهذیب)، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵.
۳۲. ثواب الاعمال، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، قم: انتشارات شریف رضی، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
۳۳. جامع الاخبار، محمد بن محمد بن حیدر شعیری (تاج الدین شعیری)، قم: انتشارات رضی، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا.
۳۵. جمال الاسبوع، علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (سید بن طاووس)، قم: انتشارات رضی، چاپ سنگی، بی تا.
۳۶. الجمل، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق.
۳۷. جنة المأوی (نقل شده در بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۰۰ به بعد)، میرزا حسین نوری (محدث نوری).
۳۸. جواهر الفقه، القاضی ابن البراج، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۱ ه.ق.
۳۹. حلیة الابرار فی احوال محمد و آله الاطهار (حلیة الاولیاء)، سید هاشم بحرانی، بی جا: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ه.ق.
۴۰. الخرائج و الجرائح، شیخ قطب الدین راوندی کاشانی (قطب الدین راوندی)، قم: مؤسسه امام مهدی، ۱۴۰۹ ه.ق.

۴۱. الخصال، محمد بن علی ابن حسین ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه.ق.
۴۲. الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، جده: دارالمعرفة، ۱۳۶۵ ه.ق.
۴۳. دلائل الامامة، محمد بن جریر بن رستم طبری آملی (محمد بن جریر طبری)، قم: دار الذخائر للمطبوعات، بی تا.
۴۴. دیوان الامام علی، امام علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین، قم: انتشارات پیام اسلام، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
۴۵. ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، احمد بن عبدالله الطبری، بی جا: مکتبه القدسی، ۱۳۵۶ ه.ق.
۴۶. الذریعة الی تصانیف الشیعة (الذریعة)، علامه آقابزرگ تهرانی، بیروت: دارالاضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ه.ق.
۴۷. روضة الواعظین، محمد بن حسن فتال نیشابوری، قم: انتشارات رضی، بی تا.
۴۸. سنن ابی داوود، سلیمان بن الأشعث السجستانی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۰ ه.ق.
۴۹. سنن ترمذی، محمد بن عیسی الترمذی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ ه.ق.
۵۰. سنن دارمی، عبدالله بن بهرام الدارمی، دمشق: مطبعة الاعتدال، بی تا.
۵۱. سنن کبری، ابی عبدالرحمان احمد بن شعیب نسائی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ه.ق.
۵۲. سنن کبری (سنن بیهقی کبری)، احمد بن حسین بن علی بیهقی، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۵۳. شرح اصول الکافی، مولی محمد صالح المازندرانی، بی جا، بی تا.
۵۴. شرح الاسماء الحسنی، حاج ملاهادی سبزواری، بی جا: مکتبه بصیرتی، بی تا.
۵۵. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید معتزلی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق.
۵۶. شواهد التنزیل، قاضی ابوالقاسم حاکم حسکانی، بی جا: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ه.ق.



۵۷. صحیح ابن خزیمه، ابی بکر محمد بن اسحاق بن خزیمه السلمی النیشابوری، بی جا: مکتب اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۲ هـ.ق.

۵۸. صحیفه الامام الرضا، امام رضا علیه السلام، بی جا: کنگره جهانی امام رضا، ۱۴۰۶ هـ.ق.

۵۹. الصراط المستقیم، شیخ زین الدین علی ابن یونس نباطی بیاضی، نجف اشرف: انتشارات کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۴ هـ.ق.

۶۰. الصوارم المهرقة، سیدقاضی نورالله شوشتری، تهران: انتشارات نهضت، ۱۳۶۷ هـ.ق.

۶۱. العدد القویة، علی بن یوسف ابن مطهر حلی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ هـ.ق.

۶۲. علل الشرایع، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، قم: مکتبه الداوری، بی تا.

۶۳. عوالی اللآلی (غوالی اللثالی)، محمد بن علی بن ابراهیم (ابن ابی جمهور احسائی)، قم: انتشارات سیدالشهداء، ۱۴۰۵ هـ.ق.

۶۴. عیون اخبار الرضا، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، بی جا: انتشارات جهان، ۱۳۷۸ هـ.ق.

۶۵. الفدیر، عبدالحسین امینی (علامه امینی)، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۷۹ هـ.ق.

۶۶. غردالحکم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی، ۱۳۶۶.

۶۷. الغیبة (للنعمانی)، محمد بن ابراهیم ابن جعفر کاتب نعمانی، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ هـ.ق.

۶۸. فرج المهموم، علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (سید بن طاووس)، قم: دارالذخائر، بی تا.

۶۹. فرحة الغری، عبدالکریم بن احمد بن موسی بن طاووس (سید عبدالکریم بن طاووس)، قم: انتشارات رضی، بی تا.

۷۰. فرهنگ فارسی (معین)، دکتر محمد معین، تهران: چاپخانه سپهر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱.

۷۱. فضائل الاشهر الثلاثة، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، قم: مكتبة الداوری، بی تا.

۷۲. فلاح السائل، علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (سید بن طاووس)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، بی تا.

۷۳. فیض القدير شرح الجامع الصغير، محمد عبدالرؤوف المناوی، بیروت: دارالکتب العلمية، ۱۴۱۵ هـ.ق.

۷۴. قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، تهران: کتابخانه نینوی، بی تا.

۷۵. قصص الانبياء للراوندي، سعيد ابن عبدالله راوندي کاشانی (قطب الدين راوندي)، مشهد: بنياد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۹ هـ.ق.

۷۶. الكافي، محمد بن يعقوب ابن اسحاق كليني رازی (ثقة الاسلام كليني)، تهران: دارالکتب الاسلامية، چاپ چهارم، ۱۳۶۵.

۷۷. كامل الزيارات، جعفر بن محمد بن قولويه قمی (ابن قولويه قمی)، نجف اشرف: انتشارات مرتضويه، ۱۳۵۶.

۷۸. كتاب الغيبة للحجة (الغيبة)، ابو جعفر محمد بن حسن طوسي (شيخ طوسي)، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ هـ.ق.

۷۹. كشف الخفاء و مزيل الالباس، اسماعيل بن محمد العجلوني الجراحي، بی جا: دارالکتب العلمية، چاپ دوم، ۱۴۰۸ هـ.ق.

۸۰. كشف الغمة، علی ابن عيسى بن ابی الفتح ارسلی، تبریز: مكتبة بنی هاشمی، ۱۳۸۱ هـ.ق.

۸۱. كفاية الاثر، علی بن محمد بن علی خزاز قمی، قم: انتشارات بيدار، ۱۴۰۱ هـ.ق.

۸۲. كمال الدين، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، قم: دارالکتب الاسلامية، چاپ دوم، ۱۳۹۵ هـ.ق.

۸۳. كثر العمال، المتقى الهندي، بیروت: مؤسسة الرسالة، بی تا.

۸۴. مجالس شهای شنبه، عباس حاجیانی دشتی، بی جا: چاپخانه سیدالشهداء، ۱۴۲۳ ه.ق.
۸۵. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدین هیثمی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ ه.ق.
۸۶. المحاسن، احمد بن ابی عبدالله برقی، قم: دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
۸۷. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری (محدث نوری)، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ه.ق.
۸۸. المستدرک علی الصحیحین، ابی عبدالله حاکم النیشابوری، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ ه.ق.
۸۹. مسند ابن الجعد، علی بن الجعد بن عبیدالجوهري، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
۹۰. مسند ابویعلی الموصلی، احمد بن علی بن المثنی التمیمی، بی جا: دارالمأمون للتراث، بی تا.
۹۱. مسند الامام احمد، احمد بن حنبل، مصر: دارالمعارف، ۱۹۸۰ م.
۹۲. مصباح المجتهد، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ه.ق.
۹۳. المصباح للكفعمی، ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، قم: انتشارات رضی (زاهدی)، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ه.ق.
۹۴. معانی الاخبار، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۶۱.
۹۵. المعتصر من المختصر من مشكل الآثار (معتصر المختصر)، یوسف بن موسی الحنفی، بیروت: عالم الکتب، بی تا.
۹۶. المعجم الاوسط، سلیمان بن احمد بن ایوب لخمی طبرانی، بی جا: دارالحرمین، بی تا.
۹۷. المعجم الصغير للطبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب لخمی طبرانی، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.

۹۸. المعجم الكبير، سليمان بن احمد بن ايوب لخمى طبرانى، قاهره: مكتبة ابن تميمة، بي تا.
۹۹. مفتاح الفلاح، محمد بن حسين بن عبدالصمد حارثى (شيخ بهايى)، بيروت: دار الاضواء، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۱۰۰. مكارم الاخلاق، رضى الدين حسن بن فضل طبرسى، قم: انتشارات شريف رضى، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۱۰۱. المناقب، محمد بن شهر آشوب مازندرانى، قم: مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹.
۱۰۲. منتخب الانوار المضيئة، سيد على بن عبدالكريم نيلى نجفى، قم: چاپخانه خيام، ۱۴۰۱ هـ.ق.
۱۰۳. منتهى الآمال، شيخ عباس قمى، قم: هجرت، ۱۳۶۹.
۱۰۴. من لا يحضره الفقيه (الفقيه)، محمد بن على بن حسين بن بابويه قمى (شيخ صدوق)، قم: مؤسسه انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، چاپ سوم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۰۵. مهج الدعوات، سيد رضى الدين على بن موسى بن جعفر بن طاووس (سيد ابن طاووس)، قم: انتشارات دار الذخائر، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۱۰۶. النوادر (للسيد الراوندى)، فضل الله بن على بن عبيد الله حسيني راوندى، قم: مؤسسه دار الكتاب، بي تا.
۱۰۷. وسائل الشيعة، شيخ حر عاملى، قم: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۱۰۸. اليقين، سيد رضى الدين على بن موسى بن جعفر بن طاووس (سيد ابن طاووس)، قم: مؤسسه دار الكتاب، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۰۹. ينابيع المودة لذوى القربى (ينابيع المودة)، شيخ سليمان بن ابراهيم القندوزى الحنفى، بي جا: دار الاسوة، ۱۴۱۶ هـ.ق.